

بسم اللہ الرحمن الرحیم

## نصایح (سخنان چہار دہ معصوم)

نویسنده: حضرت آیہ اللہ مشکینی

ترجمہ: آیہ اللہ احمد جنتی

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۶
مسئله مهم ارشاد جاهل: .....	۶
دو حکم اکید امر به معروف و نهی از منکر .....	۹
<b>باب اول: پندهای یگانه: .....</b>	<b>۱۳</b>
فصل اول: سخنانی جامع و حکمت‌هایی بدیع و بی مانند از رسول اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): .....	۱۳
فصل دوم: کلمات دربار پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرزی دیگر: .....	۱۷
فصل سوم: کلمات حکمت‌آمیز پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیانی دیگر: .....	۱۸
فصل چهارم: موعظه‌های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طریقی دیگر: .....	۲۲
فصل پنجم: کلمات حکمت‌آمیز پیامبر اقدس (صلی الله علیه و آله و سلم) به نظمی دیگر: .....	۲۶
فصل ششم: قسمتی دیگر از سخنان حکمت‌آمیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیانی دیگر: .....	۲۸
فصل هفتم: سخنان حکمت‌آمیز پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرزی دیگر: .....	۳۱
فصل هشتم: قسمتی دیگر از گفتارهای حکیمانه‌ی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نظامی دیگر که بهترین چیزها را معرفی کرده: .....	۳۱
فصل نهم: تمثیلات صادره از پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) .....	۳۳
فصل دهم: سخنان حکیمانه‌ی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام): .....	۳۳
فصل یازدهم: گفتار بعضی از علما: .....	۳۹
فصل دوازدهم: گفتار حکیمان: .....	۴۱
<b>باب دو: پندهای دوگانه .....</b>	<b>۴۸</b>
فصل اول: احادیث شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): .....	۴۸
فصل دوم: احادیث سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): .....	۵۱
فصل سوم: احادیث دیگری از طریق شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): .....	۵۵
فصل چهارم: احادیثی که شیعه از علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت کرده: .....	۵۷
فصل پنجم: احادیثی که شیعه و سنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند: .....	۵۹
فصل ششم: قسمت دیگری از احادیث: .....	۶۰
فصل هفتم: احادیث شیعه از امام صادق (علیه السلام): .....	۶۱

فصل هشتم: پندهای حکیمان و زهاد و عباد:	۶۳
فصل نهم: احادیثی از امام حسن مجتبی (علیه السلام):	۶۹
فصل دهم: حدیثهای دوگانه در فضل علی (علیه السلام):	۷۳
<b>باب سوم: پندهای سه گانه:</b>	۷۵
فصل اول: موعظه‌های خداوند متعال:	۷۵
فصل دوم: احادیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):	۷۶
فصل سوم: حدیثهای عامه (سنیان) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):	۸۰
فصل چهارم: احادیثی که شیعه و سنی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند:	۸۵
فصل پنجم: احادیثی بطرزی دیگر:	۸۷
فصل ششم: احادیثی که شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده:	۹۱
فصل هفتم: حدیثهایی که شیعه از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کرده:	۹۶
فصل نهم: احادیثی که شیعه و سنی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند:	۱۰۷
فصل دهم: حدیثهایی که از سایر امامان (علیهم السلام) نقل شده:	۱۰۹
<b>باب چهارم: پندهای چهار گانه:</b>	۱۲۰
فصل اول: حدیثهایی که شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده:	۱۲۰
فصل دوم: حدیثهایی که اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند:	۱۲۵
فصل سوم: حدیثهایی که شیعه از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کرده:	۱۲۹
فصل چهارم: حدیثهایی که شیعه از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند:	۱۳۲
فصل پنجم: حدیثهایی که شیعه از سایر ائمه (علیهم السلام) نقل کرده‌اند:	۱۳۸
فصل ششم: سخنان دانشمندان و حکما:	۱۳۹
فصل هفتم: پندهایی که گوینده‌ی آنها شخصا تعیین نشده:	۱۴۲
فصل هشتم: سخنان حکمت‌آمیز حکمای فارسی زبان:	۱۴۳
<b>باب پنجم: پندهای پنج گانه:</b>	۱۴۵
فصل اول: حدیثهایی که شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند:	۱۴۵
فصل دوم: حدیثهایی که سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند:	۱۴۸
فصل سوم: حدیثهایی که شیعه و سنی هر دو از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند:	۱۵۰

فصل چهارم: حدیثهایی از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده: ۱۵۳.....	۱۵۳
فصل پنجم: احادیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام): ۱۵۴.....	۱۵۴
فصل ششم: حدیثهای سایر ائمه (علیهم السلام): ۱۵۷.....	۱۵۷
فصل هفتم: حدیثهایی که در معراجنامه دیدم: ۱۶۰.....	۱۶۰
فصل هشتم: سخنان علما، زهاد، و حکما: ۱۶۰.....	۱۶۰
فصل نهم: مطالب متفرقه: ۱۶۳.....	۱۶۳
<b>باب ششم: پندهای ششگانه: ۱۶۶.....</b>	۱۶۶
فصل اول: حدیثهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ۱۶۶.....	۱۶۶
فصل دوم: حدیثهایی که سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند: ۱۶۸.....	۱۶۸
فصل سوم: سفارشهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام): ۱۶۹.....	۱۶۹
فصل چهارم: حدیثهایی از امیر المؤمنین (علیه السلام): ۱۷۰.....	۱۷۰
فصل پنجم: حدیثهای حضرت صادق (علیه السلام): ۱۷۱.....	۱۷۱
فصل ششم: احادیث سایر ائمه (علیه السلام) و بزرگان: ۱۷۱.....	۱۷۱
فصل هفتم: سخنان حکماء و زهاد و عباد: ۱۷۳.....	۱۷۳
<b>باب هفتم: پندهای هفتگانه: ۱۷۷.....</b>	۱۷۷
فصل اول: حدیثهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ۱۷۷.....	۱۷۷
فصل دوم: حدیثهای اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ۱۷۹.....	۱۷۹
فصل سوم: حدیثهای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام): ۱۸۱.....	۱۸۱
فصل چهارم: حدیثهای حضرت صادق (علیه السلام): ۱۸۱.....	۱۸۱
<b>باب هشتم: پندهای هشتگانه: ۱۸۴.....</b>	۱۸۴
فصل اول: حدیثهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ۱۸۴.....	۱۸۴
فصل دوم: حدیثهای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام): ۱۸۵.....	۱۸۵
فصل سوم: حدیثهای حضرت صادق (علیه السلام): ۱۸۵.....	۱۸۵
فصل چهارم: سخنان زهاد: ۱۸۷.....	۱۸۷
<b>باب نهم: پندهای نه گانه: ۱۹۰.....</b>	۱۹۰
فصل اول: حدیثهای شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ۱۹۰.....	۱۹۰

فصل دوم: حدیثهای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):	۱۹۱.....
فصل سوم: حدیثهایی که شیعه و سنی هر دو نقل کرده‌اند:	۱۹۲.....
<b>باب دهم: پندهای ده‌گانه</b>	۱۹۴.....
فصل اول: حدیثهایی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):	۱۹۴.....
فصل دوم: حدیثهای اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):	۱۹۶.....
فصل سوم: حدیثهای شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام):	۱۹۸.....
فصل چهارم: حدیثهای امام باقر و امام صادق (علیهما السلام):	۲۰۱.....
فصل پنجم: آداب دعا:	۲۰۳.....
فصل ششم: کلمات حکما:	۲۰۵.....
فصل هفتم: سخنان زهاد:	۲۰۶.....
فصل هشتم: سخنی در غیبت:	۲۰۷.....
<b>باب یازدهم: خبر و پندهای یازده‌گانه:</b>	۲۱۰.....
<b>باب دوازدهم: پندهای دوازده‌گانه:</b>	۲۱۱.....
<b>باب سیزدهم: پندهای سیزده‌گانه:</b>	۲۱۳.....
<b>باب چهاردهم: غسل در چهارده موضع است:</b>	۲۱۴.....
<b>باب پانزدهم: روایتهای پانزده‌گانه: هرگاه امت پانزده گناه مرتکب شوند گرفتار بلا شوند</b>	۲۱۴.....
<b>باب شانزدهم: شانزده خصلت حکمت‌آمیز:</b>	۲۱۵.....
<b>باب هفدهم تا سی ام: هفده چیز روزی را زیاد می‌کند:</b>	۲۱۵.....
<b>باب سی ام تا چهلیم: آمیزش‌های حرام در کتاب و سنت سی و چهار گونه است:</b>	۲۲۷.....
<b>باب چهلیم تا پنجاهم: احادیثی از اهل بیت (علیهم السلام):</b>	۲۲۸.....
<b>باب پنجاه و بالاتر از آن: پنجاه صفت از صفات مؤمن</b>	۲۴۳.....
<b>باب هفتاد و بالاتر از آن: برای امیر مؤمنان (علیه السلام) هفتاد فضیلت است که هیچیک از اصحاب در آنها شریک نیستند</b>	۲۵۱.....
<b>پی نوشت ها</b>	۲۸۸.....

## پیشگفتار

## سه مسئله اساسی:

یکی از اساسی‌ترین ضامن حفظ و بقا و نشر و گسترش دین اسلام، مسئله ابلاغ احکام و امر بمعروف و نهی از منکر است. و این سه وظیفه مهم و خطیر به عهده‌ی همه پیروان این دین است؛ یعنی: هر فردی از مسلمانان آنچه را از احکام الهی فرا گرفته، واجب اکید است که در موقع مقتضی به افراد غیر مطلع ابلاغ کند؛ و این تکلیف خطیر بنام مسئله‌ی ارشاد جاهل نامیده می‌شود و هم‌چنین بر همه مسلمانان واجب مؤکد است که در صورت امکان یکدیگر را از ترک واجبات و انجام محرمات جلوگیری کنند، و بطاعت حق و دوری از گناهان دعوت و وادار نمایند. دعوت مردم بسوی واجبات بنام امر به معروف، و جلوگیری از قبائح بنام نهی از منکر نامیده می‌شود.

بطور حتم اگر مسلمین جهان و پیروان قرآن در این مسائل، قدمی صحیح برمی‌داشتند اوضاع اجتماعی و مذهبی آنان غیر از وضع موجود بود. چنانچه اگر از همین حال تصمیمی جدی بر عمل بگیرند، یقیناً مقداری از ضررهای گذشته را جبران کرده، در آینده‌ای نزدیک به سعادت و پیروزی نائل می‌شوند.

از این جهت بسیار مقتضی است، مسلمانان جهان: اعم از روحانیون معظم و فرهنگیان محترم و طبقات اصناف و کارگران متدین، همگی بنوبه خود قدمی در راه حفظ و تبلیغ دین خویش بردارند؛ و کیفیت ترویج، و ابلاغ مذهب حق و زنده خود را از آنان که، باطلها و خرافات خود را رواج میدهند بیاموزند. باشد که سیادت و سربلندی از دست رفته خویش را دوباره بدست آورند، و شاهد خوشبختی و سعادت را برای آینده در آغوش گیرند.

براستی اگر مثلاً ربع ساکنین کشور ایران هفته‌ای یک حکم الهی را فرا بگیرند، و یا بفردی ابلاغ کنند، هر ماهی بعدد کلیه نفوس این کشور حکم خداوندی معلوم و ابلاغ شده است.

اینجا مناسب است، قسمتی از آیات و احادیث مربوط بمسئله ارشاد جاهل، و قسمتی از آنچه متعلق است بمسئله‌ی امر بمعروف و نهی از منکر ذکر شود، باشد قلبی متذکر شود، و قدمی بیشتر در راه یاری دین خدا بردارد.

## مسئله مهم ارشاد جاهل:

ای رسول من، مردم را بسوی خود با حکمت و موعظه‌ی نیکو دعوت کن، و با بهترین راه دعوت، با آنان مناظره کن (۱)

ای پیغمبر من، زنه‌ار چیزى ترا از (ابلاغ) آیات خداوندی پس از آنکه بر تو نازل شده است جلوگیری نکند؛ و دعوت کن مردم را بسوی پروردگار خویش (۲)

کیست که گفتارش بهتر و نیکوتر باشد از آنکس که، مردم را بسوی خدا بخواند، و عمل نیکو کند، و بگوید که من تسلیم پروردگارم (۳)

آن‌انکه ادله‌ای توحید و وسایل هدایت را پس از آنکه بوسیله پیغمبران به مردم بیان کردیم مخفی میدارند؛ خداوند و هر لعنت کننده‌ای آنها را لعنت میکند (۴)

چون پروردگار از آن‌انکه کتاب آسمانی به آنها داده شد، پیمان گرفت که: حتماً آنرا برای مردم بیان و ابلاغ کنند، آنها کتاب را پشت سر انداختند و بقیمتی نازل فروختند، و چه بد معامله‌ای کردند (۵).

هنگامیکه عالم علمش را از اهلش پنهان دارد، و نادان از آموختن احکام لازم خود تکبر کند، و ثروتمند بخل ورزد، و فقیر دین بدنیا فروشد؛ بلا و عذاب الهی بر مردم فرود آید.

علی (علیه السلام)

کسیکه برای آموختن دانش مذهبی، در صورتیکه مردم به علم او محتاجند مزد بخواهد؛ سزاوار است خداوند او را در آتش افکند.

امام صادق (علیه السلام)

شنیده‌ام از رسول گرامی (ص)، کسیکه از او درباره علم دین سؤال شود، و او بدون ترس و تقیه علمش را پنهان کند؛ روز واپسین لجامی از آتش در دهانش زده شود

علی (علیه السلام)

عالمیکه علمش را پنهان کند؛ روز قیامت با جسدی متعفن محشور شود، و مورد نفرین هر ذیر وحی قرار گیرد.

امام صادق (علیه السلام)

هنگامیکه بدعت‌های خلاف دین در میان امت من ظاهر شود، باید صاحبان علم، دانش خود را اظهار داشته، بطلان بدعتها را روشن سازند و الا گرفتار لعنت خدا خواهند بود.

حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

در سکوت عالمی که باید علم بیاموزد خیری نیست؛ چنانچه در تکلم نادان خیر نیست.

کسیکه از امام خود دورافتاده، دسترسی به پیشوای دینی ندارد و به احکام لازم خود نمیرسد، از بچه‌ای یتیم‌تر است. کسانی که به احکام ما آشنا باشند و چنین یتیمی را کفالت نموده هدایت کنند، در طبقات مرتفع بهشت همجوار ما خواهند بود.

امام عسکری (علیه السلام)

فضل و برتری کفالت کننده‌ی یتیم جهل، بر کفیل یتیم بی پدر، همانند برتری آفتاب درخشان است بر ستاره‌ی کم نور سهی

امام عسکری (علیه السلام)

سه چیز از حقایق ایمان است: بخشش هنگام نداری، معاشرت منصفانه با مردم، آموختن علم بر طالبین آن.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

کسیکه انسانی را از گمراهی به هدایت کشد او را زنده کرده، و اگر از هدایت بنادانی سوق دهد او را کشته است. خداوند میفرماید: کسیکه نفسی را زنده کند چنان است که، همه مردم را زنده کرده است.

روزی که عالم و عابد در پیشگاه خداوند به ایستند، به عابد نیکوکار گفته شود داخل بهشت شو، و به عالم گفته شود توقف کن، آنرا که از تربیت نیک تو استفاده کرده‌اند شفاعت نما.

امام صادق (علیه السلام)

مراد از آیه‌ی و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (از آنچه به آنان ارزانی داشته‌ایم انفاق می‌کنند) علمائی هستند که از معلومات دینی خود توشه‌ی دانش به مردم احسان کنند.

امام صادق (علیه السلام)

تبلیغ خیر کن و گوینده‌ی خبر باش! مگو من هم مانند مردم و یکی از آنها هستم، زیرا نبی گرامی فرموده: همانا راه خیر و شر بر شما روشن است، چرا باید راه شر را بروید، یا آنرا تبلیغ کنید؟!.

امام کاظم (علیه السلام)



خداوند با اهل علم و دانش پیمان بسته که نادانها را هدایت کند، چنانکه از نادانها پیمان گرفته که دانش فرا گیرند؛ ولی از علما جلوتر از جهال اخذ پیمان کرده است

حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده: علم و حکمت را بغیر اهلش نیاموزید، والا ستم بر علم کرده‌اید، و از اهلش مخفی مدارید، والا ستم بر آنها نموده‌اید.

امام صادق (علیه السلام)

جابر می‌گوید، از امام باقر (علیه السلام) طلب علم کردم، کتابی به من عطا کرد و فرمود: اگر مطالب آنرا در زمان دولت بنی امیه نقل کنی ملعونی، و پس از سقوط دولت آنها اگر نقل نکنی ملعونی.

کتاب کشی

واجب است بر هر صاحب خردی فرا گرفتن و حفظ کردن علم دین، و تبلیغ آن به دیگران.

### دو حکم اکید امر به معروف و نهی از منکر

باید از شما مسلمانها عده‌ای باشند که مردم را بسوی خیر و صلاح دعوت کنند و به نیکوکاری وادارند، و از بدیها بر کنار سازند، چنین طایفه‌ای حتما رستگارند(۶)

از ملت‌هائیکه بنفع مردم برخاسته‌اند، شما نیکوترین امت هستید؛ چه آنکه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، و از قبیح و زشتی بر کنار می‌دارید، و بخداوند ایمان می‌آورید(۷).

فرزند من! تو خود نماز بیادار و دیگران را بمعروف و نیکی وادار کن، و از کار زشت بر کنار نما، و در این راه با هر آزاری صبر کن، چه آنکه این کار از کارهای مهم است(۸).

جان خود و خانواده خود را، (بوسیله‌ی واداشتن به نیکی و دور کردن از بدی) از آتشی که هیزم آن جسدهای مردم و سنگ است، نگهداری کنید(۹).

امر بمعروف و نهی از منکر، دو واجب بزرگ است که واجبات دیگر بوسیله‌ی آنها بر پا میشود(۱۰).

امر به معروف و نهی از منکر، بالاتر و شریفتر از سائر واجبات است.

امر به معروف و نهی از منکر، مانند دو آفریده‌ی عزیز خداوند است؛ کسیکه آنها را یاری کند عزیز، و کسیکه واگذارد ذلیل خواهد شد.

امام باقر (علیه السلام)

آنها - امر بمعروف و نهی از منکر - بر هر فردیکه قدرت دارد، و از جان خود و یارانش ترس ندارد، واجب است.

امام صادق (علیه السلام)

تکمیل امور معاش و معاد مردم در نزد پروردگار، با امر بمعروف و نهی از منکر است، آنها نه مرگ انسانی را نزدیک، و نه روزی شخصی را قطع میکنند.

امام صادق (علیه السلام)

تا امت من امر بمعروف و نهی از منکر کنند، در خیر و سعادت خواهند بود؛ والا برکت از اموالشان برود، و بعضی بر بعض دیگر مسلط شود، چنانکه یآوری در زمین و آسمان نداشته باشند.

وای بر ملتی که امر بمعروف و نهی از منکر را جزء برنامه‌ی دینی خود قرار ندهند.

امام باقر و صادق (علیه السلام)

اگر آنها - امر بمعروف و نهی از منکر - نباشند، اشرارتان بر شما ریاست کنند و نفرین نیکانتان قبول نشود. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه امت من آندو وظیفه را بعهده‌ی یکدیگر اندازند، آماده‌ی عذاب الهی بشوند.

امام رضا (علیه السلام)

اگر مردم آندو وظیفه را ترک کنند. عذاب سخت پروردگار آنان را فرا گیرد، و خداوند نیکان را در محیط بدان هلاک سازد.

عذاب و هلاکت گذشتگان بدین سبب بود که، مردم پیرو گناهان بودند و عالمان و عابدان جلوگیری نمی‌کردند

علی (علیه السلام)

همانا پیران و دانایان شما، (از نظر وعظ و اندرز) توجه بنادانها و ریاست طلبها بکنند؛ والا نفرین من پای همه را خواهد گرفت.

پیغام امام صادق (علیه السلام)

کسیکه بسوی سلطان ستمگری رفته، تا بوسیله موعظه او را از عذاب خداوند بترساند، مانند ثواب جن و انس و عمل خیر آنان به او عطا شود.

امام باقر (علیه السلام)

ملتى كه حقوق ضعيف آنها از قوى و نيرومندشان بدون ضعف و سستى گرفته نشود، پاك و منزّه نخواهند بود.

امام صادق (علیه السلام)

چگونه خواهند بود حال مردم هنگامیکه زنانشان فاسد و جوانانشان فاسق شوند، و مردم امر بمعروف و نهی از منکر نکنند.

امام صادق (علیه السلام)

خداوند مؤمنی را که دین ندارد؛ یعنی امر بمعروف و نهی از منکر نمی‌کند دشمن می‌دارد.

امام صادق (علیه السلام)

جائز نیست بر چشم با ایمانی که گناه مردم را مشاهده می‌کند، جلوتر از آنکه آنرا تغییر دهد پلکها روی هم گذارد.

کسیکه بقلب و زبان و دست، از گناهان جلوگیری نمی‌کند، مرده ایست که در میان زنده‌ها حرکت میکند.

علی (علیه السلام)

یا امر بمعروف و نهی از منکر کنید، یا آنکه عذاب پروردگار همه را احاطه خواهد کرد.

کسیکه گناه مردم را مشاهده کرد، اگر توانائی دارد با دست، و اگر نه با زبان جلوگیری کند، و اگر نه، بقلب منکر و منزجر باشد، والا قلبش واژگون شود؛ و بجای مطالب حقه باطلها را بپذیرد.

هر ملتى كه زشتیها را میان جامعه‌ی خود به بینند و تغییر ندهند، عذاب عمومی پروردگار بر آنها نزدیک شود.

کسیکه کاری زشت را مشاهده کند، ولی از آن بدش آید، مانند کسی است که از آن دور و بی اطلاع است، و کسیکه کاری قبیح و دور را شنیده راضی شود، مانند آن است که حاضر بوده و مرتکب شده است.

امام صادق (علیه السلام)

پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله) دستور داد با صاحبان گناه (به امید اینکه از تبهکاریها دست بردارند)، با قیافه‌های غضبناک ملاقات کنیم.

دوستان خدا آنانند که هنگامیکه مشاهده کنند، حرامها پروردگار را، مردم حلال می‌شمرند، مانند پلنگ زخم خورده غضبناک شوند.

خداوند بملک عذاب دستور داد: عابدی را که هیچگاه برای خدا تغییر قیافه نداده و غضب نکرده، بعذاب در افکند.

بی گناهان را بگناه مرتکبین مؤاخذه خواهم کرد، زیرا با آنها مجالست میکنند، و آنها را منع نمی‌کنند.

امام صادق (علیه السلام)

گناه نادان‌ها بگردن دانایان تحمیل خواهد شد؛ زیرا چه مانعی داشت قدمی بسوی گنهکاران برداشته آنها را ملامت کنند، گفتاری عاقلانه و مؤثر بگویند، و چنانچه قبول نکردند از مجالستان دوری جویند.

امام صادق (علیه السلام)

چرا به آنها نمی‌گویند، یا از ما دوری کنید، یا از این عمل زشت خودداری نمائید.

امام صادق (علیه السلام)

خداوند بحضرت جبرئیل دستور داد: فلان مرد عابد و زاهد را جلوتر از مردمان کافر و تبهکار به زمین فرو بر، چه آن که وی را قدرت و توانائی گفتار دادیم، او امر بمعروف و نهی از منکر نکرد.

امام عسکری (علیه السلام)

خداوند به ارمیای پیغمبر (علیه السلام) وحی کرد: بر ملت بنی اسرائیل، در میان شهر و مسکن خودشان کسی را مسلط خواهم کرد که، خونشان را بریزد و اموالشان را غارت کند، بطوری که بر گریه آنها رحم نکنم و دعایشان را نپذیرم، و بیت المقدس را خراب کرده، صد سال در حال خرابی بگذارم، و این عذاب را بر علمای بی گناه آنان نیز شامل سازم، چه آن که آنها قبایح دیگران را دیدند و جلوگیری نکردند.

تفسیر عیاشی

پروردگار بشعيب پيغمبر (عليه السلام) وحى فرمود: از ملت تو شصت هزار نفر از نيكان را عذاب خواهم كرد، زيرا با معصيت كاران سازش نمودند، و براى خاطر من بر آنها غضب نكردند.

امام باقر (عليه السلام)

خداوند توفيق تشخيص وظائف دينى و اجتماعى و سپس انجام و پياده كردن آنها را بهمه پيروان اين دين زنده و پاينده و سعادت بخش عنايت فرمايد.

قم دى ماه ۱۳۵۱

### باب اول: پندهای یگانه:

#### فصل اول: سخنانی جامع و حکمتهایی بدیع و بی مانند از رسول اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم):

قرآن درمان (دردهای بشر) است. دعا حقیقت عبادت است. قرض، ذلت است. تدبیر، نصف معاش است.

دوستی با مردم، نصف عقل است. غصه، نصف پیری است. نیکو سؤال کردن، نصف علم است. کمی عائله، ثروتی است. سلام، قبل از گفتار است.

شیر، اخلاق را عوض میکند، برکت، با پیران است. ملاک (خوبی و بدی) هر کار، سرانجام آن است. ملاک دین، پرهیزگاری، (و اجتناب از گناه) است. ترس از خدا، سرآمد هر حکمتی است.

تقوی، شریفترین عمل است. تأخیر بدهکار توانگر، ظلم است. گدایی توانگر، آتش است. ذکر نعمتهای خدا، شکر است. انتظار فرج - بوسیله صبر - عبادت است.

روزه، سپر (آتش) است. مدارا، سرآمد حکمتهاست. حکمت، گمشدهی حکیمان است. کردار نیکو، خوش خویی است. جوانی، شعبه‌ای از دیوانگی است.

زنان، دامهای شیطان‌اند. شراب، سر جمع گناهان است. زنا، موجب تنگدستی است. زنای چشم، نگاه است. تب، قسمت مؤمن از آتش جهنم است.

قناعت، سرمایه‌ی تمام نشدنی است. امانت، روزی را جلب می‌کند. خیانت، موجب فقر است. خواب صبح، مانع روزی است. عمامه، تاج فرشتگان است.

حیا، سر تا پا خیر است. حیا جز خیر ثمری ندارد. مسجد، خانه پرهیزگاران است. آفت علم، فراموشی است. آفت سخن، دروغ است.

آفت خرد، سفاهت است. آفت عبادت، سستی است. آفت شجاعت، ستم است. آفت سخاوت، منت است. آفت زیبایی، خودپسندی و کبر است.

آفت حسب و نسب، افتخار کردن است. آفت دین، هواپرستی است. خوشبخت آن است که، از سرگذشت دیگران پند گیرد. کفاره گناه، پشیمانی است. نماز جمعه، حج مستمندان است.

حج جهاد هر ناتوان است. طلب مال حلال، جهاد است. دریغ داشتن علم، جایز نیست. حاضر چیزهایی می‌بیند که غایب نمی‌بیند. دلال خیر، مثل فاعل خیر است.

هر کار نیکی، صدقه است. مدارای با مردم، صدقه است. حرف خوش، صدقه است. آنچه در راه حفظ آبرو مصرف شود، ثواب صدقه دارد. صدقه به خویشاوند هم صدقه است، هم صله رحم.

صدقه، از مرگ بد جلوگیری است. صدقه‌ی نهان، غضب خدا را خاموش کند. صله رحم، عمر را زیاد کند. کارهای نیک، از مرگهای بد جلوگیری است. صدقه، آتش گناه را فرو نشاند، چنان که آب آتش را.

آن که در صدقه (از حدود) تجاوز کند، مثل کسی است که منع تصدق کند. توبه کننده با بی گناه یکسان است. ظلم، تاریکی قیامت است. خنده، دل را می‌میراند. سیراب کردن هر جگر سوخته، اجر دارد.

علما (ی عامل) در میان خلق، امین خدایند. سرآمد حکمتها، ترس از خداست. بهشت، زیر قدم مادران است.

دعای بین اذان و اقامه رد نمی‌شود. کسب حلال نیز واجب است (اما) پس از واجبات اولیه. زنی که خرجش از همه زنان کمتر باشد، برکتش از همه بیشتر است. مؤمن، آئینه‌ی مؤمن است. مؤمن، برادر مؤمن است.

مؤمن کم خرج است. مؤمن، زیرک و هشیار و بیدار است. مؤمن، اهل الفت و مودت است. مؤمن کسی است که، مال و جان مردم از او در امان باشد. فاجر، حيله گر و فرومایه است.

مؤمنان چون مصالح یک ساختمان‌اند، همه یکدیگر را نگه می‌دارند. مؤمن نسبت به مؤمنان، چون سر است نسبت به تن. مؤمن روز قیامت، در سایه‌ی صدقه‌ی خویش است. مؤمنان، سهل گیر و نرم‌خویند. زمستان، بهار مؤمن است. (زیرا که در شبهای طولانی آن مجال عبادت بیشتر است).

دعا، اسلحه مؤمن است. نماز، نور مؤمن است. دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. حکمت، گمشده‌ی مؤمن است. نیت مؤمن، از عملش رساتر است.

سائل، تحفه‌ای است که خدا به در خانه‌ی مؤمن می‌فرستد. مرگ، ارمغان مؤمن است. شرف مؤمن، به نماز شب است. عزت مؤمن، در بی‌نیازی از مردم است. علم، دوست مؤمن است، و حلم مددکار، و عقل راهنما، و عمل پیشرو، و مدارا پدر، و نیکی برادر، و صبر امیر لشکرش.

غیرت نصف ایمان است. حیا، از ایمان است. لباس مناسب با تواضع، از ایمان است. صبر، نیمه‌ی ایمان است و یقین تمام آن. ایمان دو نیمه است: نیمی صبر و نیمی شکر.

نشانه‌ی ایمان، نماز است. مسلمان کسی است که، مسلمانان از دست و زبان‌ش ایمن باشند. مسلمان، برادر مسلمان است، نه ستم به او می‌کند، نه دشنامش می‌دهد. مسلمانان در برابر دشمنان یک دست (و یک داستان) اند. تحصیل علم، بر هر مسلمان واجب است.

همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خون و آبرو و مالش. مال مسلمان، چون جان او محترم است. مجاهد آن است که در راه خدا با خود نبرد کند. زیرک آن است که نفس خود را رام کند و برای بعد از مرگ عمل نماید. ناتوان کسی است که نفس را به دنبال هوا فرستد، و آرزوی خام از خدا کند.

انسان به وسیله‌ی برادرانش زیاد (و نیرومند) می‌شود. انسان به دین رفیقش است. هر کس با آنکه دوست دارد، قرین است. کرم انسان به دین است، و جوانمردیش به عقل، و حسبش به اخلاق. از آثار خوبی اسلام شخص، ترک کارهای بیهوده است.

مردم، چون دانه‌های شانه (همه با هم برابر) اند. (یعنی در مقابل احکام و دستورات خداوند مساویند.) مردم مثل معدنهای طلا و نقره‌اند. (یعنی با اخلاق و روحیات مختلف آفریده شده‌اند.) بی‌نیازی، طمع بریدن از مال مردم است. اساس عقل - پس از ایمان به خدا - دوستی با مردم است. هر کس، حسابدار خویش است.

هر آینده‌ای، نزدیک است. هر چشمی (که به نامحرم بنگرد)، زناکار است. هر چیز اندازه‌ای دارد، حتی ناتوانی. هر دانشمندی، شیفته‌ی علم است. هرچیزی اساسی دارد، و اساس این دین فهم و تدبیر است. هر تصویری (ساختن مجسمه) حرام است، و تصویر در دین نیست. (دین آنرا اجازه نمی‌دهد.) هر یک از شما نسبت به مادون خود سرپرست است، و هر یک درباره‌ی زیردستان خود مسئول. هر خیانتکاری در قیامت، - بقدر خیانتش - پرچمی دارد. اول حقی که در قیامت رسیدگی میشود خون است. اول وظیفه‌ای که به حسابش می‌رسند، نماز است.

نخست چیزی که در میزان می‌نهند، خوی خوش است. نخستین چیزی که از این امت برداشته شود، حیا و امانت است. اول چیزی که در امر دین از دست می‌دهید، امانت است، و آخرین چیز، نماز، دوستی و دشمنی به ارث منتقل می‌شود. دوستی و علاقه، کر و کور می‌کند.

هدیه، چشم و گوش را می‌رباید. خیر، به پیشانی اسب بسته. اسب سرخ مو، مبارک است. سفر، قطعه‌ای از عذاب است. اطاعت زن، موجب پشیمانی است.

بلا، موکل گفتار است. روزه، نصف صبر است. هر چیز زکاتی دارد، و زکات تن روزه است. دعای روزه دار رد نمی‌شود. (اگر با شرایطش انجام گیرد.) مسواک، فصاحت را می‌افزاید.

امام ضامن، (قرائت مأموم) است، و مؤذن امین است. شفاعت من برای اهل گناه کبیره‌ی مسلمانان است. دست خدا همراه جمعیت است. سکوت حکمت است اما کمتر کسی آنرا به کار می‌بندد. رزق بیش از مرگ به دنبال انسان می‌دود.

رفق و مدارا در زندگی، بهتر از بعض تجارتهاست. تاجر بزدل، محروم است. تاجر پردل، سود می‌برد. اخلاق نیک برکت است، و اخلاق بد شوم. رسوایی دنیا سهل‌تر از رسوایی آخرت است.

صبر هنگام صدمات، بهتر است. سن بین شصت و هفتاد، جولانگاه مرگ است. خدعه و فریب در آتش است. سرانجام سوگند، یا تخلف است، یا پشیمانی. قسم دروغ، خانه‌ها را خالی می‌گذارد.

قسم دروغ (در معامله)، سبب نابودی مال، و بی برکتی کسب است. علمی که سود ندهد، چون گنجی است که خرج نشود. آن که بخورد و شکر کند، اجر کسی دارد که روزه گیرد و صبر کند. نماز، پایه‌ی تقرب هر پرهیزکار است. فاصله‌ی بین بنده و کفر، ترک نماز است.

موقعیت نماز در دین، مثل موقعیت سر در بدن است. راستی، آرامش است، و دروغ اضطراب. قرآن، ثروتی است که فقر ندارد، و هدایتی است که گمراهی ندارد. ایمان به قضا و قدر، غم و غصه را برطرف کند. زهد در دنیا، آسایش قلب و بدن است.

رغبت به دنیا، غم و اندوه را زیاد کند. بیکاری سبب قساوت قلب است. عالم و طالب علم در خیر شریک‌اند. دست هر چه را برداشت ضامن است تا رد کند. فرزند ملحق به شوهر قانونی زن است، و نصیب زناکار سنگ است. (در صورتی که تولدش از زنا یقینی نباشد والا به شوهر ملحق نمی‌شود).



سائل حق دارد، ولو اسب سوار باشد. کدام درد از بخل بدتر است؟ کسی که بخشش خود را بازگیرد، چون سگی است که آنچه قی کرده باز خورد. نگاه به سبزه، نور چشم را زیاد کند. امت من روز قیامت - در اثر وضو - صورت و دست و پایشان نورانی است.

نگاه (به نامحرم)، تیر سهمگین ابلیس است. ترس و جرأت دو غریزه است که خدا در هر دلی بخواهد می‌نهد. از گنجهای نیکی، کتمان مصیبت و مرض و صدقه است. (ولی کتمان مرض با معالجه منافات ندارد). از خوشبختی انسان این است که شبیه پدر باشد. (یعنی در اخلاق نیک، زیرا شباهت علامت حلال زادگی است). از خوشبختیها، اخلاق نیکو است.

نکوکاران دنیا، نکوکاران آخرت‌اند. گفتار آدمی زاده، همه به زیان او است، مگر امر به معروف، و نهی از منکر، و ذکر خدا. پیغمبران، راهنمایند، فقیهان بزرگوارند، و همنشینی آنان موجب زیادی است. دست شستن قبل از غذا، فقر را برطرف کند، و بعد از غذا غصه را بزدايد و دیده را روشن نماید. تاجر در انتظار رزق است و محتکر در انتظار لعنت.

همه‌ی سعادت، در عمر طولانی است که در راه طاعت صرف شود. وای بر آنکه برای عائله‌اش خیر بگذارد و خود با شر بر خدا وارد شود. (یعنی اموالی برای بازماندگان بگذارد و مظالمش را همراه خود به قبر برد). دعای مظلوم مستجاب است، گرچه فاجر باشد.

### فصل دوم: کلمات دربار پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرزی دیگر:

بدانید، بیناترین چشم آنست که در راه خیر باز شود. بدانید، شنواترین گوش آن است که برای بیداری دل سخن فرا گیرد. بدانید، مصرف کردن اموال در راه باطل اسراف و تبذیر است. بدانید، قناعت و تسلط بر شهوت، بزرگترین پاکدامنی و تقواست.

بدانید، دنیا منزلی است که جز با زهد و پارسایی نمی‌توان از آفاتش سالم ماند، و هر چه طعمه‌ی آن شود از آن نجات نیاید. بدانید، وجود شما، بهایی جز بهشت ندارد، مبادا به غیر از آن خود را بفروشید. بدانید، تقوا مرکب راهواری است، پرهیزگاران بر آن سوار شده و مهارش را به دست گرفته‌اند، و آنان را به مقصد بهشت می‌رساند. بدانید، گناه مرکب چموشی است، گنهکاران بر گرده‌ی آن نشسته‌اند، اگر مهارش گسیخته شود راکب را به پرتگاه دوزخ می‌افکند. بدانید، امروز وقت آمادگی است، فردا مسابقه است، مسابقه بر سر بهشت است، و سرانجام باختگان دوزخ. بدانید، تهیدستی بلا است، و بدتر از تهیدستی رنجوری جسم است، و بدتر از مریضی، بیماری قلب است.

بدانید، مال فراوان از نعمت‌های خداست، بهتر از مال سلامت بدن است، و بهتر از سلامت، تقوای قلب است. بدانید، هر که بی‌اندیشه‌ی عاقبت در هر کار پانهد، باید منتظر حوادث ناگهانی باشد. بدانید، خردمند آن است که با فکری صائب و پیش‌بینی کامل با کارها روبرو شود. بدانید، کوس رحلت را زده‌اند، و توشه را معرفی کرده‌اند، به اندازه‌ای که فردا جان خود را حفظ کنید توشه بگیرید. بدانید، جهاد بهای بهشت است، هر کس برای خویشتن جهاد کند، مالک بهشت شود؛ و بالاترین ثواب خدا برای کسی است که خود را بشناسد.

بدانید، احکام دین در صحت و متانت یکی است، راههای دین معتدل است، هر کس به راه دین رود غنیمت برد، و هر که توقف کند گمراه و پشیمان شود. بدانید، کسی که نمی‌داند نباید از آموختن شرم کند، که قیمت هر کس به قدر معلومات اوست. بیدار باشید! اینک که زبانها آزاد و بدن‌ها سالم، و عضوها در اختیار، و جایگاه وسیع، و مجال بسیار است و مرگ نرسیده؛ عمل کنید.

### فصل سوم: کلمات حکمت‌آمیز پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیانی دیگر:

هر که سکوت کند، نجات یابد. (در جایی که حرف زدن بی‌نتیجه باشد) هر که برای خدا تواضع کند، خدا او را رفعت دهد، و هر که تکبر کند، خدا او را خوار کند. هر که از خطای دیگران بگذرد، خدا از گناهش بگذرد. هر که دیگران را ببخشد، خدا او را عفو کند.

هر که در مصیبت صبر کند خدا او را عوض دهد. هر که خشم خود فرو نشاند، خدا او را اجر دهد. هر کس در معاش اندازه‌گیری کند، خدا روزیش دهد و هر کس تبذیر کند، خدا محرومش کند. هر که به دربار سلاطین نزدیک شود، به رنج افتد. هر کس در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است (در صورتی که خود را برای مال دنیا عمداً بکشتن ندهد).

هر کس در راه دفاع از خانواده کشته شود، شهید است. هر کس در راه دفاع از دین کشته شود، شهید است. هر که را خدا خواسته باشد خیر دهد، دانش دینی به او عنایت فرماید. هر که مشتاق بهشت باشد، در کارهای خیر بشتابد. هر که از آتش به ترسد، از شهوات خودداری کند.

هر که در انتظار مرگ باشد، از لذتها چشم‌پوشد. هر که به دنیا بی‌رغبت باشد، مصیبت‌ها بر او آسان گردد. هر که به زور و سرنیزه‌ی غلامان خود عزت جوید، خدایش ذلیل گرداند. هر که با ما غش و تقلب کند، از ما نیست. هر که در امر دین ما بدعتی از خود بگذارد، مردود است.

هر که به آرامی کار کند به مقصود رسد، یا اینکه نزدیک شود، هر که عجله کند خطا کند، یا به خطا نزدیک شود. هر کس خیر بکارد، رغبت و خوشی درو نماید، و هر کس شر بکارد، پشیمانی بدرود. هر که بداند خدا

عوض می‌دهد، سخاوتمندانه ببخشد. هر که می‌خواهد از همه گرامی‌تر باشد، از خدا بترسد. هر که می‌خواهد از همه بی‌نیازتر باشد، به آنچه در دست خداست مطمئن‌تر باشد، تا آنچه در دست خود است.

هر که به گناهی همت گمارد، سپس صرف نظر کند، حسنه‌ای برای او بنویسند. هر که خدا خیری به او داده، باید آثارش در او دیده شود. هر که سخنش بسیار باشد، لغزشش فراوان باشد؛ هر که لغزشش بسیار باشد، گناهش زیاد شود؛ و هر که گناهش زیاد شود، آتش برای او بهتر است. هر که رزقی یافت، رها نکند. هر که نعمتی یافت، شکر گزارد.

هر که برای کم شکر نکند، برای زیاد هم شکر نمی‌کند. هر که به مصیبت زده‌ای تسلیت دهد، همانند او اجر دارد. هر که با امت من مدارا کند، خدا با وی مدارا کند. هر که عیادت مریضی کند، در کار بهشتی است. هر که با ستمگری راه رود، مجرم است (در صورتی که برای کمک کردن به ظلم او باشد یا از کارمندان او محسوب شود)

هر که به جمعی شبیه شود، از آنهاست (یعنی کسی که در عقائد و کردار شبیه ملت‌ی شود، در کیفر و جزا نیز از آنها خواهد بود). هر که علم طلب کند، خدا رزقش را کفالت کند. هر که عملش به وی سود ندهد، جهلش به او زیان رساند. هر کس را عمل عقب راند، نسب جلو نبرد. هر که قاضی شود، بی‌کار دسرش بریده شده.

هر که متاع خود حمل و نقل کند، تکبر ندارد. هر که شفاعت را تکذیب کند، از آن بی‌نصیب است. هر که از عمل نیک خرسند شود و از کار بد نگران، مؤمن است. هر که از خدا بترسد، (به هنگام جوانی و نیرومندی) در طاعت بکوشد، و هر که کوشید به منزل برسد. هر کس کرامت (و شرف) آخرت خواهد، زینت دنیا فرو نهد.

هر که شب زیاد نماز بگذارد، روز چهره‌ی نورانی دارد. هر که دنیا را دوست دارد، به آخرت زیان رساند و هر که دل به آخرت بندد به دنیا ضرر زند. هر که قدرت خدا را سبک شمارد، خدا او را خوار کند، و هر که به قدرت خدا احترام کند، خدا وی را گرامی دارد. هر کس کاری را دوست دارد، - خیر یا شر - مثل کسی است که انجام داده. هر که به نام خدا به شما پناهنده شد، پناهش دهید؛ و هر که شما را به خدا قسم داد، و چیزی خواست، حاجتش را برآورید.

هر که از شما دعوت کرد، بپذیرید. هر که احسانی به شما کرد، تلافی کنید؛ اگر نداشتید دعا کنید، به قدری که بدانید جبران شده. هر یک از شما به سوی طمع می‌رود، آهسته رود. هر که را خدا شصت سال عمر دهد، عذری برای او نگذاشته - از جهت عمر - هر که چون صبح کندو خیال ظلم به کسی نداشته باشد، خداوند گناهانش را بیامرزد.

هر که پرده‌ی حیا را بدرد، غیبت ندارد. هر که از کرده‌ی زشت خود بد دل باشد، خدا او را بیامرزد هر چند استغفار نکند. هر کس دیدار خدا را دوست دارد، خدا دیدار او را دوست دارد؛ و هر که لقای حق را خوش ندارد، خدا هم ملاقات او را ناخوش دارد. عالمی که علمی از او سؤال کنند و جواب ندهد، دهانه‌ی آتشین بر دهنش زنند. هر کس در خیری به رویش گشوده شد غنیمت داند، چه خبر ندارد کی بسته می‌شود.

هر که بتواند خشم خود بکار بندد و (برای خدا) فرو نشاند، خدا (قلب) او را از امن و ایمان پر کند. هر که خواهد مرزهی ایمان را به چشد، مردم (صالح) را صرفاً برای خدا دوست بدارد. هر که مالی از راه نامشروع به چنگ آورد، در راههای باطل و حوادث سخت از دست بدهد. هر که از رفق و مدارا سهم خود را برده باشد، از خیر دنیا و آخرت سهم برده. هر که محبت خدا را بر دوستی مردم ترجیح دهد، خدا او را از شر مردم حفظ کند.

هر که دوست دارد در وسط بهشت مسکن گزیند، از اجتماع (یعنی از عقائد دینی و دستورات مذهبی مسلمین) جدا نشود. هر کس بیعت پشیمانی را فسخ کند، خدا روز قیامت از لغزشهای او بگذرد. هر که میان مادر و فرزندی جدایی افکند، خدا در قیامت بین او و دوستانش جدایی اندازد. هر که دست تنگی را گشایش دهد، خدا دنیا و آخرت کارش را آسان کند. هر که بدهکار تهیدستی را مهلت دهد، یا قسمتی از طلب را به او ببخشد، خدا - روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی خدا نیست - او را در سایه‌ی عرش جای دهد.

هر که در دنیا دو زبان داشته باشد، خدا دو زبان آتشین برای او قرار دهد. هر که بدون اجازه در نوشته‌ی دیگری نگاه کند، گویا در آتش نگریسته. هر که امر به معروف کند، بطور معروف (خدا پسند) امر کند. هر که چهل روز خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری شود. هر که به خدا و عالم دیگر ایمان دارد، همسایه را گرامی دارد.

هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، سخن خیر گوید یا ساکت نشیند. هر که کافری را مسلمان کند، بهشت بر او واجب است. هر که مسلمانی را در غیابش کمک کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند. هر که یک غصه‌ی دنیا از دل برادرش بردارد، خدا یک غصه‌ی آخرت از دلش برگیرد. هر که در پی حاجت برادرش باشد، خدا در پی حاجت او باشد.

هر که عیب برادرش را بپوشد، خدا در دنیا و آخرت عیوبش را به پوشاند. و مادامی که بنده‌ای در یاری برادرش باشد، خدا یاور اوست. هر کس مسجدی بسازد - ولو به قدر خوابگاه مرغ قطا - خدا خانه‌ای در بهشت برای او بنا کند. هر که در طلب علمی رود و بیابد دو سهم اجرا دارد، و هر که برود و نباید یک سهم. هر که علم را وسیله‌ی شهرت قرار دهد، و گوش مردم را از آوازه‌ی علم خود پر کند، خدا در قیامت از فضیحت وی گوش

مردم را پر کند، و حقیر و بی مقدارش فرماید: هر که عمل آخرت را وسیله‌ی تحصیل دنیا قرار دهد، در آخرت بهره‌ای ندارد.

هر که را احسانی کردند، جبران نماید؛ اگر بتواند بازگو کند که همین شکر احسانست. هر که را احسانی کردند و جز ستایش تلافی دیگری نتوانست، شکر گزاری کرده، و اگر کتمان کرد، ناسپاسی نموده. هر که در دنیا به نسل عبدالمطلب نیکی کند، و او نتواند جبران نماید، من در قیامت جبرانش کنم. هر که عورتی ببیند و بیوشاند، مثل کسی است که زنده بگوری را جان داده و از قبر به در آورده. هر که امید از غیر خدا بگیرد، خدا تمام حوائج او را کفایت کند، و از راه بی گمان روزیش دهد؛ و هر کس امید به دنیا بندد، خدا کارش را به دنیا واگذارد.

هر که به منظور ستایش مردم، معصیت خدا کند، همانها که چشم ستایش به آنها داشته نکوهشش کنند. هر که برای رضای خدا کاری کرد که موجب خشم مردم است، خدا از او راضی گردد، و مردم را هم از وی خشنود گرداند، و هر کس برای خشنودی مردم خلاف رضای خدا کند، خدا بر او خشم گیرد، و مردم را از او ناراضی کند. هر که در دنیا کیفر گناه ببیند (در آخرت نبیند)، خدا عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را دو بار کیفر دهد. هر که در دنیا خدا گناهش را عفو کرد، وی را رسوا نکرد، (در آخرت هم مورد عفو است) خدا کریم‌تر از آن است که از عفو خود بازگردد. هر که تقوایی نداشته باشد که در خلوت او را از گناه منع کند، ذره‌ای از علمش در راه عبادت به کار نرفته.

هر که نماز را میان مردم نیکو گزارد، و در خلوت بد؛ به خدا اهانت کرده. هر که نمازش از کارهای زشت و ناپسند جلوگیری نکند، جز دوری از خدا نیفزوده. هر که مقصدی را از طریق گناه تعقیب کند، مطلوب را کمتر یابد، و در مهالک بیشتر افتد. هر کس ضمیر صالحی داشته باشد، خدا محبوبیتی از آن ضمیر بر چهره‌ی او نثار کند که معروف وی باشد. هر که برای کاری سوگند خورد، سپس کار بهتری پیش آمد، کفاره دهد، و کار بهتر را انجام دهد.

هر که فرزند دختری یابد، و به او احسان کند، همان دختر سپر آتش وی شود. هر که بدون دعوت بر سر سفره‌ای حاضر شود، چنان است که به عنوان سرقت آمده و غارت برده. هر که برادر مسلمانی را - برای کار خیری یا رفع مشکلی به صاحب قدرتی برساند - خدا روزی که قدمها می‌لغزد، او را در عبور از صراط یاری کند. هر که مهمان قومی شد، بدون اجازه‌ی آنان روزه‌ی مستحب نگیرد. هر که از بدعت‌گزاری جلوگیری کند، خداوند قلبش را از من و ایمان پر کند.

هر کس به بدعتگزاری اهانت کند، خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد. هر که سلامت بدن، و امنیت خاطر، و غذای یک روزش را داشته باشد؛ گویا همه‌ی دنیا را دارد. هر کس زمام یکی از کارهای مسلمانان را بدست گیرد، و خدا درباره‌ی او خیر خواهد، معاون صالحی برای او بگمارد، که اگر (خدا را) فراموش کرد تذکرش دهد، و اگر متذکر بود کمکش کند. هر کس در معاشرت به مردم ستم نکرد، و دروغ نگفت، و خلف وعده ننمود از کسانی است که در جوانمردیش کامل و عدالتش ظاهر، و برادری با او واجب و غیبتش حرام است. هر کس زبان و فرج خود را نگهدارد، وارد بهشت شود. هر کس عمداً دروغی بمن به بندد جایش دوزخ است.

### فصل چهارم: موعظه‌های پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طریقی دیگر:

بهشت در لفافه‌ای از ناملایمات است، و دوزخ در لفافه‌ای از شهوت. محبت خدا بر آنکس که در غضب حلم کند، واجب است. من با گفتارهای جامع مبعوث شده‌ام (یعنی سخنانی که جامع علوم و اخلاق و حکمت است) روز قیامت، مردم بر طبق نیتهای خود مبعوث شوند.

خدا رحمت کند آنرا که زبانش را اصلاح کند. رحمت خدا بر آن که یا سخن سودمند گوید، یا ساکت نشیند. رحمت خدا بر افرادی از امت من که هنگام وضو، و بعد از غذا خلال کنند. خدا نخواسته که بنده‌ی (خالص) خود را جز از راه بی گمان روزی دهد. فقر در آستانه‌ی کفر است، و حسد چنان است که گویی تقدیر را دگرگون کند.

هر که مردم را شناخت گرفتار بلا شود، و هر که شناخت آسوده زیست کند. هر خوی در مؤمن ممکن است باشد مگر خیانت، و دروغ در امر دین. (شما مردم) ساختمانها بنا می‌کنید که در آن نشینید، و مالها می‌اندوزید که آنرا نخورید، و به چیزهایی امید می‌بندید که به آنها نرسید. چه کسان که چاشتگاه زنده‌اند و روز را به پایان نرسانند، و یا در انتظار فردا هستند و به آن نرسند. عجب است از آن غافلی که مورد غفلت نیست (او از خدا غافل است و خدا از او غافل نیست).

عجب است از آن که دل به دنیا بسته، و مرگ در پی اوست. عجب دارم از آن که دهان را از خنده چاک می‌دهد، و نمی‌داند خدا از او راضی است یا نه. ای عجب! کل العجب! از آنکه به زندگی جاودان عقیده‌مند است، و برای این سرای سر تا پا فریب می‌کوشد. کار مؤمن عجیب است: بخدا سوگند! هیچ تقدیری جز خیر، خدا درباره‌ی او نکند. قیامت نزدیک شده و مردم جز حرص به دنیا نیفزوده‌اند، مردان صالح یکی پس از دیگری می‌روند تا آنجا که جز فرومایگان و اوباش نمانند، کسانی که خدا را به آنان اعتنایی نیست.

شما خار را در چشم برادران می‌بینید، و شاخه را در چشم خود نمی‌بینید! این خیانتی بزرگ است که سخنی برای برادرت بگویی، او ترا تصدیق کند و تو دروغگو باشی. (رفتار ما چنان است که) گویا (در دنیا) حق برای دیگران است و مرگ هم برای آنان نوشته شده، و گویا آن مردگان که مشایعتشان می‌کنیم مسافراند که بزودی برگردند، تنشان را به خاک می‌سپاریم و میراثشان را می‌خوریم، گویی ما پس از آنها جاویدیم؛ هر نصیحتگویی را فراموش کرده‌ایم، و گویا از هر حادثه‌ای در امانیم. خوشا به حال آن که اشتغال به عیوب خود از عیوب دیگران بازش دارد، و مالی که بدست آورده در غیر گناه صرف کند، با اهل فقه و حکمت در آمیزد، از اهل ذلت و گناه کنار گیرد. خوشا به حال آن که در نظر خویش بی مقدار باشد، خوی خوش داشته باشد، مازاد مال را بخشش کند، و مازاد سخن را نگه دارد، سنتهای اسلام برای او کافی باشد؛ و به بدعت نگراید.

خوشا به حال آن که کسبی پاک و باطنی شایسته، و ظاهری گرامی داشته باشد، و شرش را از مردم دور کند. خوشا به حال آن که به علمش عمل کند. ای آدمی زاده! تو بقدر کفایت داری و دنبال بیشتر میروی که موجب طغیان است، نه به کم قناعت می‌کنی، نه از زیاد سیر میشوی. خوشا به حال آنکه به اسلام هدایت یابد، رزقی به حد کفاف داشته باشد و قناعت ورزد. یک صفت در هر که باشد دنیا و آخرت مطیع فرمان او شود، در بهشت جاوید سعادت تقرب به حق یابد؛ گفتند: یا رسول الله چه صفتی است؟ فرمود: تقوا، هر که خواهد از همه عزیزتر باشد از خدا بپرهیزد، سپس حضرت این آیه را خواند: هر که از خدا بترسد خدا برای او راهی بگشاید و از راه بی گمان روزیش دهد.

سر جمع خیرات، ترس خداست. کشتی را تجدید کنید که دریا ژرف است، نیرو را تجدید کنید که راه دور است. با هوای نفس بجنگید تا بر خود مسلط شوید! مرگ فرا رسید و جز اعمال خیری که فرستاده‌اید چیزی سود ندهد؛ مرگ رسید و جز نکوکاری‌ها که پیش فرستاده‌اید چیزی بی نیازتان نکند. بر سر شهوات با نفس بجنگید، تا فرشتگان به شما نزدیک و شیاطین دور شوند. خشکی چشم، اثر سختی قلب است.

حرص به دنیا علامت نفاق است. نشستن با عائله از اعتکاف در این مسجد من نزد خدا محبوب‌تر است (جائیکه با الفت و انس آنها را خوشدل کند و با اخلاق و ادب نیکو، تربیت دهد). خداوند اخلاق پاک را وسیله‌ی پیوند خود قرار داده، این (فضیلت) برای شما بس که به یک خوبی که متصل به خداست تمسک جویند. با نیکان هم‌نشینی کن که اگر کار خیر کنی ستایشت کنند، و اگر به خطا روی تذکرت دهند. این گناه برای مرد (مسلمان) بس که آبروی برادرش را ببرد، و این شر برای او بس که برادرش را تحقیر کند.

قطع طمع بر هر قلبی که محبت دنیا دارد ممتنع است. پرهیزگاری، بر هر دلی که شیفته شهوات باشد امکان ندارد. هر دلی که آلوده به شهوات باشد محروم است از این که در ملکوت آسمانها پرواز کند. این فضیلت در امر دین برای شخص کافی است که بسیار مراقب نماز باشد. از دروغگویی همین بس که هر چه شنیدی نقل کنی.

از نادانی همین بس که هر چه می‌دانی اظهار کنی. احترام عالمی که به علمش عمل کند، چون احترام شهدا و صدیقین است. بهترین شما کسی است که همه‌ی همت و کوشش را صرف آخرت کند. بهترین شما کسی است که به فقر راضی باشد، از مردم کناره گیرد، و دین و تقوایش را نگه دارد (در صورتی که در معاشرت آنها خود فاسد می‌شود و قدرت اصلاح دیگران را هم ندارد) بهترین فرد شما کسی است که خدا او را کمک کند تا مالک خویشتن شود.

از همه بهتر آن است که سرعت سیر عمر را بداند و آماده‌ی رفتن شود. بهترین شما کسی است که دیدارش شما را به یاد خدا افکند. بهتر از همه کسی است که گفتارش علم شما را بیفزاید. بهترین شما کسی است که شما را به کار خیر دعوت کند. بهترین شما کسی است که به فقر راضی باشد و دنیا را مادون شأن خود داند و از آن اعتراض کند.

بهترین شما کسی است که از عیب خالی باشد. بهترین شما کسی است که از گناه کناره گیرد. بهترین اعمال شما آنست که آخرت را اصلاح کند. بهترین کارهای خیر آنست که دائم باشد، هر چند کم باشد. بهترین برادران کسی است که با شما در کارهای اخروی مساعدت کند.

بهترین امت من کسی است که به دنیا بی‌علاقه و به آخرت علاقمند باشد. بهترین برادران شما، کسی است که عیوبتان را تذکر دهد. بهترین استغفارها - نزد خدا - دست کشیدن از گناه و پشیمانی است. بهترین بندگان، کسانی هستند که برای انجام عبادات مراقب خورشید و ماه‌اند (یعنی در انتظار وقت نماز و روزه‌اند). بهترین برادران، کسی است که ترا در عبادات کمک کند و از معصیت باز دارد و دستور تحصیل رضای پروردگار دهد.

بطوری که ملکوتیان بمن گفته‌اند: بهترین امت من مردمی هستند که در انتظار از رحمت خدا خرسند باشند، و در خلوت از عذاب دردناک وی بگریند. بهترین مسلمانان کسی است که قناعتش زیاد و عبادتش نیکو باشد، و همت را در راه آخرت صرف کند. بهترین امت من کسی است که جوانی را در طاعت خدا بگذراند، دل از لذت دنیا برگیرد و در آخرت آویزد؛ تا خدا بالاترین درجات بهشت را به وی پاداش دهد.

بهترین بندگان - نزد خدا - کسی است که توکل و تسلیمش بیشتر باشد. بهترین امت من کسی است که نه چندان نعمت یابد که طغیان کند، نه چندان تهیدست باشد که گدایی کند.



بهترین امت من کسی است که چون با وی رفتار جاهلانه کند تحمل کند، و چون جنایتی بیند چشم پوشد، و چون آزارش دهند صبر کند (یعنی به بزرگی درگذرد و انتقام نگیرد مگر آنجا که طرف سوء استفاده کند). میانجی گری کنید تا اجر یابید، سفر کنید تا صحت و غنیمت یابید، سهل انگار باشید و سختگیری نکنید، گناه کم کنید تا مرگ برایتان آسان گردد. پرهیزگار باش تا عابدترین مردم باشی، قانع باش تا شاکرترین مردم باشی، آنچه برای خود می خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی، با همسایه خوش رفتاری کن تا مسلمان باشی، با رفیق و همنشین نیکی کن تا مؤمن باشی، به واجبات دینی عمل کن تا عابد باشی، به قسمت الهی راضی باش تا زاهد و پارسا باشی.

از مال مردم طمع برگیر تا همه ترا دوست بدارند، از دنیا علاقه برگیر تا خدا دوستت بدارد. در دنیا چون غریب و مسافر زندگی کن. و خود را جزء مردگان شمار. آنچه اطمینان نداری فرو نه و مطالب اطمینان بخش را دریاب. برادرت را یاری کن ظالم باشد یا مظلوم، (ظالم را جلوگیری کن و مظلوم را نصرت ده) به اهل زمین رحم کن تا اهل آسمان به تو رحم کنند. سهل گیر باش تا بر تو سهل گیرند.

شاداب وضو بگیر تا عمرت دراز شود. بر اهل خانهات سلام کن تا برکت خانه زیاد گردد. تا بتوانی از خواهش و تمنا خودداری کن. حق را بگو اگر چه تلخ باشد. هر کجا هستی از خدا بترس.

بدنبال گناه عبادتی کن تا آنرا محو کند. با مردم به خوش خویی رفتار کن. صله رحم کنید هر چند به یک سلام. برای یکدیگر هدیه فرستید تا محبتها زیاد شود. جهاد کنید تا فرزندانان مجد و عظمت یابند.

از لغزش بزرگان چشم بپوشید. هدیه فرستید تا کینه ها برطرف شود.

هدیه فرستید تا دوستی فزون گردد و نگرانیها رفع شود. رسالت های مرا به مردم برسانید، اگر چه یک آیه قرآن باشد. از هوش مؤمن حذر کنید، که به نور خدایی می نگرند.

در ساختمان ، مصالح حرام به کار نبرید که مایه ویرانی است. فرزندانان را احترام کنید و نیکو تربیتشان کنید. سخن نیک گوید تا غنیمت برید، و از گفتار بد پرهیزید تا سالم بمانید. برای نطفه ها رحم های پاک انتخاب کنید. درهم شکننده ی لذتها (مرگ) را بسیار یاد کنید.

با زنان مهربان فرزندان آور ازدواج کنید، که من به کثرت عدد شما بر انبیاء افتخار می کنم. از آتش جهنم اجتناب کنید، هر چند به تصدق نصف خرما. از بخل پرهیزید که امتهای گذشته را هلاک کرده. از مردم بی نیاز شوید اگر چه به غساله ی مسواک (یعنی آب دهان) قناعت کنید. با زکات، اموالتان را بیمه کنید.

با صدقه، بیماران را علاج کنید. دعا را سپر بلا کنید. به هنگام نرمی دل دعا را غنیمت شمارید، که رقت قلب رحمت است. در دوران زندگی به دنبال خیر باشید و در معرض نسیم رحمت خدا درآیید، که خدا نسیمهای رحمتی دارد که به هر کس خواهد می‌وزد. در کارها از کتمان کمک گیرید، مقاصد خود را آشکار نکنید تا بتوانید عملی کنید. غذای خود را به پرهیزگاران و مؤمنان خیرمند به خورانید.

حق مرا در رعایت خاندانم حفظ کنید. خاندان من در مثل، چون کشتی نوح اند، که هر که سوار شد نجات یافت، و هر که تخلف کرد غرق شد

### فصل پنجم: کلمات حکمت‌آمیز پیامبر اقدس (صلی الله علیه و آله و سلم) به نظمی دیگر:

مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود. هر که شکر مردم نکند، شکر خدا نکرده. قضا را جز دعا، چیزی برنگرداند. عمر را جز احسان، چیزی دراز نکند.

بردار نیست، مگر کسی که عبرت گیرد. فقری سخت‌تر از نادانی نیست. مالی سودمندتر از عقل نیست. هیچ تنهایی از خود پسندی وحشت‌زاتر نیست. هیچ همکاری از مشورت مناسب‌تر نیست.

هیچ عقلی چون تدبیر نیست. هیچ حسب و نسبی چون خوی خوش نیست. هیچ پرهیزگاری چون خودداری از گناه نیست. هیچ عبادتی چون فکر نیست. هیچ ایمانی چون حیا و صبر نیست.

پس از بلوغ یتیمی نیست. هر که امانت‌دار نیست ایمان ندارد، هر که عهد و میثاق ندارد دین ندارد (یعنی ایمان و دینشان ضعیف است). بیش از سه روز قهر جایز نیست. با استغفار گناه کبیره‌ای نمی‌ماند و با اصرار و تکرار صغیره‌ای نیست. (تکرار، صغیره را کبیره می‌کند) غصه‌ای جز غم دین نیست.

بنده‌ای که قرآن خواند فقر نبیند. بعد از قرآن بی‌نیازی‌ای نیست.

احتیاط از تقدیر جلو نمی‌گیرد. مؤمن غافلگیر نمی‌کند. ملتی که زمامدارانش زن باشند، روی رستگاری نبیند. مؤمن نباید خود را خوار کند.

آدم دو رو نزد خدا امین نیست. جز در برابر پدر و مادر و امام عادل تملق روا نیست. اطاعت هیچکس در معصیت خدا جایز نیست. هیچ سخن چینی به بهشت نرود (مگر آن که توبه کند). هر بنده‌ای که همسایه‌اش از شر او ایمن نباشد روی بهشت نبیند.

ترساندن مسلمان برای هیچ مسلمان حلال نیست. برای هیچ مسلمان روا نیست بیش از سه روز از برادرش کناره گیرد. صدقه برای اغنیا و کسانی که قدرت کار دارند حلال نیست. تا قلب کسی مستقیم نشود ایمانش

مستقیم نگردد، و تا زبانش استقامت نیاید قلبش مستقیم نشود. هیچ بنده‌ای ایمان ندارد تا وقتی که هر خیری برای خود می‌خواهد برای برادرش هم بخواهد.

هیچکس به حقیقت ایمان نرسد، مگر وقتی که بفهمد آنچه به او رسیده امکان تخلف نداشته، و آنچه نرسیده امکان رسیدن نداشته (یعنی به قضا و قدر الهی مومن باشد). هیچیک از شما تا زبانش را نگه ندارد ایمانش کامل نشود. هر که به مردم رحم نکند خدا بر او ترحم نکند. ممکن نیست مؤمن سیر باشد و همسایه‌اش گرسنه. هیچ عالم از علم سیر نشود تا سرانجام به بهشت رسد.

مردم پیوسته بخیل‌تر می‌شوند، و هنگام قیام قیامت غیر از مردم شرور کسی روی زمین نباشد مگر حضرت مهدی (علیه السلام) و عیسی ابن مریم (علیه السلام). تا مردان کم و زنان زیاد نشوند قیامت بر پا نشود. هیچکس بنده‌ای را نپوشاند جز این که خدا در قیامت او را بپوشاند. همنشینی آنکه حقی برای تو قائل نیست، خیری ندارد. هر بنده‌ای چشمانش را از دست بدهد و برای رضای خدا صبر کند وارد بهشت شود.

هیچکس را پرهیزگار نتوان شمرد مگر وقتی که از کارهای شبهه ناک اجتناب کند تا در حرام نیفتد. گروهی از امت من از حق جدا نشوند تا فرمان خدا برسد. جان مرد (بعد از مرگ) پیوسته به قرض خود آویخته تا وقتی که ادا شود. مادامی که بنده‌ای در انتظار نماز است ثواب نماز دارد. به برادرت شماتت نکن که ممکن است خدا او را عافیت بخشد. و ترا گرفتار کند.

به روزگار دشنام ندهید روزگار همان خدا است (یعنی تقدیر کارها به دست غیر خدا نیست). مردگان را دشنام ندهید که مایه‌ی آزار زندگان است. مردگان را دشنام ندهید، آنها به آنچه پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند. کسی هدیه برادرش را رد نکند، و اگر می‌تواند جبران نماید. دست خویش بجامه‌ی کسی که او را نمی‌پوشانی پاک مکن.

سائل را محروم مکن اگرچه به یک نصف خرما. غیبت مسلمانان را نکنید، و در جستجوی عیوب آنها نباشید. پرده‌ی اسرار کسی را ندرید. هیچ عملی نیکی را کوچک بشمار. وعده‌ای که به برادرت دادی تخلف نکن.

مبادا چون شدتی رو آورد تمنای مرگ کنی. مبادا هنگام مرگ خوش گمان به خدا نباشید. تا سرانجام کار کسی را نبینید به عملش خوشدل نباشید. تا عقل کسی را نسنجید به اسلامش خوشدل نباشید. مبادا مهابت کسی شما را از عمل به حق بازدارد - که حق را بشناسید و عمل نکنید.

مبادا کسی با زن بیگانه در محل خلوت بماند که نفر سوم شیطان است. کسی را با غضب خدا خشنود مکن، برای لطفی که خدا به تو کرده از هیچ کس تشکر نکن؛ برای لطفی که خدا از تو دریغ کرده کسی، را نکوهش مکن؛ چه روزی را نه خواست کسی می‌گشاید و نه کراهت کسی می‌بندد. تقاضای زمامداری مکن، که اگر

بدون خواهش به آن رسیدی ترا کمک می‌کنند. و اگر به خواهش رسیدی یاوری نداری. قیامت بر پا نشود تا وقتی که فرزند مایه‌ی خشم شود و باران بسیار بارد، و فرومایگان زیاد و کریمان کم شوند، کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و لئیم بر کریم جری شود. هیچکس بعد از مشورت هلاک نشود. اگر زمامداران به راه هدایت باشند، رعیت هرگز به نابودی نپیوندد، هر چند ستمکار و بد عمل باشد.

### فصل ششم: قسمتی دیگر از سخنان حکمت‌آمیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیانی دیگر:

پاره‌ای از بیانیها سحرآمیز است، و پاره‌ای از اشعار حکیمانه است، و بعضی دانش آموزیها جهالت. امت من امت مرحومه‌اند (یعنی خدا را به آنان نظر لطف و رحمت است). وفای به عهد از ایمان است. خوش گمانی عبادت خوشی است.

علما وارث پیامبران‌اند. دین خدا سهل و ساده است. دین خدا مستقیم و آسان است. ثواب صله رحم از هر عبادتی زودتر می‌رسد. حکمت، شرف افزایش.

آنکه حلال خدا را حرام کند، مثل کسی است که حرام را حلال نماید. شرف دنیا پرستان به مال است. صاحب حق، حق سخن دارد. اخلاق عالی، از اعمال بهشتیان است. بهترین نیکیها، خوی نیک است.

اکثر بهشتیان، ساده لوحان‌اند. کمترین سکنه‌ی بهشت، زنان‌اند. اعانت خدا به مقدار احتیاج است (هر چه بنده محتاج‌تر باشد کمک بیشتر است). صبر به اندازه‌ی مصیبت نازل می‌شود. بهترین احسان به پدر این است که، پس از مرگ او با دوستانش محبت کنی.

شیطان نسبت به آدمی زاده چون خون (در شریان) است. شاکرترین مردم نسبت به خدا، حقشناس‌ترین آنها نسبت به بندگان است. بذل این مال ذخیره است و نگهداریش فتنه. عذاب این امت را در دنیا قرار داده‌اند (یعنی ناراحتی دنیا برای بنده‌ی مؤمن عوض عذاب آخرت است) گاه انسان بعلت گناه از رزقی محروم می‌شود.

بعضی از بندگان اگر خدا را قسم دهند بلا درنگ حاجتشان برآورد. خدا بندگانی دارد که با فراست مردم را می‌شناسند. بر خدا حق است که هر چیز دنیا را بالا برد (و عظمت بخشد) دوباره پائین آورد. خدا بندگانی دارد که برای کارگشایی آفریده. جواب نامه هم چون جواب سلام حق لازمی است.

پاک‌ترین خوراک فراورده‌ی کسب است، و فرزند هم جزء کسب است (یعنی اگر فرزند مال خود را در اختیار پدر گذاشت برای پدر حرام یا ننگ نیست). سؤال، حلال نیست، مگر با فقر طاقت فرسا یا قرض بیش از وسع. عمل اندک با علم، زیاد است؛ و عمل بسیار با جهل، اندک. بنده با خوی خوش به درجه‌ی روزه داران شب زنده دار می‌رسد. هر دینی اخلاق خاصی دارد، و خوی مخصوص دین من حیاست.

هر چیزی شرفی دارد، و شریف‌ترین محل مجلس آنجا است که رو به قبله باشد. هر امت فتنه‌ای دارند، و فتنه‌ی امت من مال است. هر رهروی مقصدی دارد، و مقصد نهایی همه مرگ است. هر سخن موردی دارد، و هر حقی متضمن حقیقتی است. هر پادشاه قرقگاهی دارد، و قرقگاه خدا کارهای حرام است.

هر روزه دار دعای مستجابی دارد. هر چیز دری دارد، و در عبادت روزه است. هر چیز معدنی دارد، و معدن تقوا قلب عارفان است. هر چیز قلبی دارد، قلب قرآن سوره‌ی یس است. هر پیغمبر دعایی دارد، و من دعای خود را برای شفاعت امت در قیامت، ذخیره کرده‌ام.

مؤمن در مقابل هر خرجی اجر دارد، مگر آنچه برای خاک یا عمارت مصرف کند (در صورتی که مورد احتیاج نباشد، یا برای هدف نامشروع بنا کند). حسد اعمال نیک را می‌خورد چنان که آتش هیزم را. بیشترین سبب ورود به آتش این دو میان تهی است: دهان و فرج. بهترین چیزی که مردمان را به بهشت می‌رساند تقوا و خوی خوش است. چون فتنه بیاید مردم همه از جا کنده شوند به جز دانشمندان که در پرتو علم نجات یابند.

چشم بد، مرد را وارد قبر می‌کند و شتر را وارد دیگ. آن که از سر کبر لباس مخصوص پوشد، در قیامت خدا به او ننگرد. خدا با جمال است و جمال را دوست دارد (و البته عمده جمال روح است که عقاید صالح و اخلاق نیک باشد). خدا آنرا که در دعا اصرار ورزد دوست دارد. خدا مردم نیک سیرت، و گمنام پرهیزگار را دوست دارد.

خدا مؤمن کاسب را دوست دارد خدا هر دل اندوهناک را دوست دارد (در صورتیکه اندوهش برای کار لغو و گناه نباشد). خدا کارهای نیکو و شریف را دوست دارد، و امور پست و بی ارزش را خوش ندارد. خدا دوست دارد از حلال او استفاده کنند، چنان که دوست دارد حرام را واگذارند. خداوند چشمی را که به هنگام طغیان شهوت تیز بین باشد، و عقلی را که هنگام رسیدن شبهه کامل و دقیق باشد دوست دارد؛ و نیز بخشش را - گرچه به چند دانه خرما - و شجاعت را - هر چند به کشتن ماری - دوست دارد.

خدای تو کارهای پسندیده را دوست دارد. خدا توبه‌ی بنده را - مادامی که جان به گلوگاه نرسیده - می‌پذیرد. خداوند مرد شیطان و ناپاکی را که هیچ خسارت مالی و جانی نمی‌بیند دشمن دارد. خداوند بازی در حال نماز، و جماع در روز، و خنده در قبرستان را برای شما نمی‌پسندد. خدا شما را از قیل و قال (بیهوده) و اتلاف مال، و اصرار در سؤال نهی میکند.

خدا برای مسلمان غیور است، او هم باید غیرتمند باشد. خدا جز به رحمدلان ترحم نمی‌کند. خدا بوسیله‌ی صدقه هفتاد مرگ بد را جلوگیری می‌کند. خدا گاهی این دین را بدست مرد بی دینی تأیید می‌کند. خدا به

همین مقدار از بنده راضی می‌شود که: چون غذایی می‌خورد، یا آبی نوشد شکر وی گزارد (و البته مهمترین شکر این است که از حلال بخورد).

خدا دوست دارد نعمتی که بنده‌ای داده اثرش ظاهر باشد. خدا علم را از سینه‌ها نمی‌گیرد، علما را می‌برد تا علم از میان برود. خدا دنیا را به نیت آخرت می‌دهد، اما آخرت را به نیت دنیا نمی‌دهد. خدا حیا می‌کند دستی را که به جانب او برداشته‌اند خالی برگرداند. خداوند زمین را برای من سجده‌گاه و پاک کننده قرار داده است.

خداوند زمین را به من نمود بطوری که مشرق و مغرب آنرا دیدم. و بر هر جا دیده‌ام رسیده امتم حکومت خواهند کرد. خدا امت مرا به خاطرات نفسانی مؤاخذه نمی‌کند، مگر اینکه به زبان آید یا جامه‌ی عمل پوشد. خدا از سر عدالت و دادگری راحت و گشایش را در پرتو یقین و رضا (ی به تقدیر) قرار داده، و غم و غصه را در شک و نارضایتی نهاده است. خدا ناراحتی هووداری را برای زن قرار داده، و جهاد را وظیفه‌ی مرد، و هر کس از آنان برای خدا (در راه انجام وظیفه) صبر کند اجر شهید دارد. خدا نزد زبان هر گوینده‌ای است.

خدا تا گفتار کسی را نپسندد عملش را نمی‌پذیرد. خدا هر وقت برای ملتی خیر خواهد امتحانشان کند (تا آزموده و ورزیده شوند، و بتوانند از حقوق خود دفاع کنند). بدترین عذابها در قیامت برای عالم بی عمل است. بدترین مردم در قیامت به پیشگاه خدا کسی است که مردم از زبانش بترسند. یکی از بدترین مردم در قیامت بنده‌ای است که آخرت خود به دنیای دیگری فروخته است.

بدبخت‌ترین مردم کسی است که در دنیا فقیر و در آخرت معذب باشد. از اسباب آمرزش، خشنود کردن برادر مؤمن است. از جمله اسباب آمرزش، سلام کردن و خوش زبانی است. دنیا شیرین و سر سبز است. خدا شما را جانشین گذشتگان کرده تا به بیند چه می‌کنید. از آداب اسلامی این است که صاحب خانه، مهمان را تا دم در بدرقه کند.

روح القدس به قلب من الهام کرد که: هیچکس تا همه‌ی رزق خود را نخورد نمیرد، پس از خدا بترسید و در تحصیل روزی نیکرفتار باشید. از جمله سخنانی که مردم از پیغمبران گذشته به خاطر دارند این است که: اگر حیا نداری هر چه خواهی بکن. اشتغال مطلوب من در نماز است.

نمازگزار، درب خانه سلطان جهان را می‌کوبد. و هر کس به کوبیدن ادامه دهد، امید است در را به رویش بگشایند. خدا به من دستور داده که: گفتارم ذکر، و سکوت‌م فکر، و نگاهم عبرت باشد.

من رحمتی هستم که خدا به بندگان اهدا کرده. شفای نادانی، پرسش است. قدر اهل فضل را فضیلت‌مندان شناسند. من مبعوث شده‌ام که اخلاق نیک را تکمیل کنم. من برای امتم از پیشوایان (و زمامداران) گمراه کننده بیمناکم.

کارها وابسته به نیت و سرانجام است. از دنیا جز بلا و فتنه چیزی نمانده است. این دلها - مانند آهن - زنگ می‌زند؛ پرسیدند: وسیله جلالی دل چیست؟ فرمود: یاد مرگ و قرائت قرآن. کار بهشت چون بالا رفتن از تپه (سخت و سنگین) است، کار دوزخ یا به روایتی کار دنیا - آسان و لذتبخش است.

### فصل هفتم: سخنان حکمت‌آمیز پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرزی دیگر:

شنیدن مثل دیدن نیست. فاسق غیبت ندارد. ریشه‌ای که بوسیله‌ی ظلم در زمینی جا گرفته، ایجاد حق نمی‌کند. خوی مؤمن چالپوسی نیست.

پس از مرگ عذر پذیری نیست. آن که خدا به وی وسعت دهد و او بر عائله‌اش تنگ گیرد از ما نیست. هر که به دیگران شبیه شود (یعنی در اخلاق و اعمال نامشروع شبیه کفار گردد) از ما نیست. هر که قرآن را به صورت غنا بخواند از ما نسیت. هر که بزرگ را محترم نشمارد، و بر کوچک ترحم ننماید، و امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ از ما نیست.

هر کس به منظور اصلاح بین دو نفر سخن خیری گوید، یا نقل کند دروغگو نیست، (هر چند خلاف واقع گوید). توانگری به ثروت زیاد نیست، به بی نیازی قلب است. قهرمانی بکشتی نیست، قهرمان آن است که هنگام خشم بر خویشتن مسلط باشد. هیچ چیز نزد خدا از دعا گرامی‌تر و ارجمندتر نیست. کیفر هیچ گناهی چون ظلم زودرس نیست.

تو از مال بهره نداری جز آنچه بخوری و نابود کنی، یا بپوشی و کهنه کنی، یا تصدق دهی و پیش فرستی. بسا نماز شب گزار که جز بی خوابی بهره‌ای ندارد، بسا روزه داری که جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی‌برد. بسا خورندگان شکرگزار که اجرشان از روزه‌داران صابر بیشتر است.

### فصل هشتم: قسمتی دیگر از گفتارهای حکیمانه‌ی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نظامی دیگر که بهترین چیزها را

#### معرفی کرده:

بهترین ذکرها پنهان است. بهترین رزقها آن است که، به حد کفایت باشد. بهترین عبادات آن است که، پنهان‌تر باشد. بهترین مجالس آن است که وسیع‌تر باشد.

بهترین کارهای دین شما، آن است که آسان تر باشد. بهترین ازدواجها آن است که، ساده تر و آسان تر باشد. بهترین صدقه، آن است که در حال رفاه باشد. علوم، آن است که سودمند باشد. بهترین هدایتها، آن است که به مرحله‌ی عمل در آید.

بهترین الهاماتی که بقلب میشود، یقین است. بهترین مردم آن است که بیش از همه به مردم سود رساند. بهترین رفقا کسی است که، برای رفیق بهتر باشد. بهترین عدد رفقا، چهار است. بهترین شما کسی است که، قرآن را فرا گیرد و به دیگران بیاموزد.

بهترین شما کسی است که، برای اهل و عیالش بهتر باشد. بهترین شما آن است که، به خیرش امیدوار و از شرش در امان باشند. بهترین خانه‌های شما خانه‌ای که، در آن یتیمی مورد احترام باشد. بهترین مسجد برای زن، کنج خانه است. بهترین لباسها، جامه سفید است.

بهترین جوانان شما آن است که خود را شبیه پیران کند (یعنی در عقل و تدبیر و مخالف هوی) و بدترین پیران کسی است که خود را شبیه جوانان کند (در کوتاه اندیشی و هوسرانی). بهترین صف (در نماز جماعت و مانند آن) برای مردها صف اول و بدترین صف، صف آخر است؛ و بهترین صف برای زنان صف آخر، و بدترین صف، صف اول است. دست دهنده بهتر از دست گیرنده است. مالی که اندک و بقدر کفایت باشد، بهتر از آن است که، زیاد و موجب غفلت باشد. بهترین مؤمنان قناعتکاران، و بدترین آنان طمع دارانند.

دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن شایسته است. تنهایی از همنشین بد بهتر است، و رفیق خوب از تنهایی بهتر. گفتار خوبی که در نامه‌ی عمل ثبت شود بهتر از سکوت است، و خاموشی بهتر از گفتار زشت است (که نامه‌ی عمل را سیاه کند). تکمیل کردن کار نیک، از شروع آن بالاتر است. عمل اندک موافق سنت و روش دینی، بهتر از عمل بسیار مخالف سنت است. بهترین شما کسی است که اگر در گناهی افتد توبه کند. بهترین شما کسی است که، قرض خود را ادا کند. بهترین امت من علمایند، و بهترین علما بردبارشان. بهترین افراد امت من، تندخویانی هستند که چون غضب کنند زود آرام شوند. بهترین صدقه‌ها، صدقه‌ی زبان است.

بهترین صدقات، اصلاح بین مردم است. بهترین صدقه آن است که به خویشاوندی که دشمنی می‌کند داده شود. بهترین عبادتها، انتظار فرج است. عبادت امت من، قرآن خواندن است. علم بالاتر از عبادت است. عبادتی بالاتر از گرسنه سیر کردن نیست. هیچ عبادتی چون سجده نهانی موجب تقرب به خدا نیست. هیچ پدری تحفه‌ای بهتر از ادب بفرزند نداده. سخن حکمت‌آمیز چه خوش هدیه‌ای است؛ نخلهای فرو شده‌ی در گل که هنگام خشکسالی و تنگدستی ثمره می‌دهد چه خوش مالی است؛



مال صالح چه زبینه است. مال برای رعایت تقوا چه نیکو مددکاری است. سر که نان خورش خوبی است. خانه برای مسلمان صومعه‌ی خوبی است. راست‌ترین سخنان، کتاب خدا است، و محکمترین دست آویز، کلمه‌ی تقوا است؛ و بهترین هدایت، هدایت پیغمبران است.

شریف‌ترین مرگ، شهادت است. بهترین عطر، مشک است. بالاترین نان خورشها، نمک است. دعای در حق غایب، از هر دعایی زودتر مستجاب می‌شود.

### فصل نهم: تمثیلات صادره از پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم)

اهل بیت من مانند کشتی نوح‌اند که، هر کس که سوار شد نجات یافت؛ و هر که تخلف کرد غرق شد. اصحاب من در میان امت چون نمک غذایند. غذا جز با نمک اصلاح نشود. امت من مانند باران است که (سر تا پا خیر است) معلوم نیست اولش بهتر است یا آخرش، مؤمن مانند زنبور عسل است، جز پاک نخورد. و جز پاک ندهد.

حکایت مؤمن حکایت خوشه در مسیر باد است، گاه می‌افتد و گاه برمی‌خیزد (مؤمن هم در اثر فتنه‌های دوران می‌لغزد اما نمی‌شکند و دوباره حرکت می‌کند). حکایت کافر چون شاخه‌ی برنج است همیشه سر پا (به یک حالت) است تا از جا کنده شود. حکایت مؤمنان در دوستی و ترحم به یکدیگر، چون اعضای پیکر است؛ وقتی یکی رنجور شود دیگران هم در بی‌خوابی و تب آن شرکت می‌کنند. مثل قلب چون پری بر سر راه باد است (بادهای هوی و هوس آنرا، آن به آن زیر و رو می‌کند). مثل قرآن چون شتر بسته است، شتر را اگر ببندند می‌ماند و گرنه فرار می‌کند.

حکایت زن چون دنده‌ی کج است، اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند؛ و اگر با همان کجی بسازی از آن بهره‌مند می‌شوی. همنشین صالح چون عطر فروش است، که اگر عطر خویش بتو ندهد بوی خوشش در تو آویزد؛ و همنشین بد چون آهنگر است، که اگر شراره‌ی آتشش در تو آویزد؛ و همنشین بد چون آهنگر است، که اگر شراره‌ی آتشش بتو نرسد بوی بدش آزارت می‌دهد. نماز واجب مانند ترازو است، هر کس تمام بدهد تمام می‌گیرد. حکایت ما و دنیا حکایت سواری است که روز گرمی در سایه‌ی درختی بخوابد، سپس (چون هوا معتدل شود) حرکت کند و سایه را ترک گوید. دنیا در برابر آخرت چون آبی است که سرانگشت از دریا بگیرد، انگشت را به دریا فرو ببر بین چقدر آب می‌آورد.

### فصل دهم: سخنان حکیمانه‌ی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام):

ایمان شخص را از قسم‌هایش باید شناخت. برادر کسی است که در سختی برادری کند. اظهار توانگری جزء شکر است. ادب مرد بهتر از طلای اوست.

پرداخت قرض از دین است. زن و فرزند را ادب کن تا به آنها سود رسانده باشی. با بدان نیکی کن تا از بدی آنها جلوگیری کنی. برادران این دوره جاسوس عیوباند. آسایش مردم در ناامیدی (از مال مردم) است.

پنهان داشتن سختیها از جوانمردی است. نیکی با پدر و مادر خیری است که پیش فرستاده می شود. پس از صبر، خود را به پیروزی بشارت ده برکت مال به زکات دادن است. دنیا را با آخرت سودا کن تا سود ببری.

گریه مؤمن از ترس خدا باعث روشنی چشم است. با نیکی، آزادهای بنده می شوند. کار خیر را زود انجام ده تا کامیاب شوی. شکم انسان دشمن او است. صبح شنبه و پنجشنبه برکت است.

برکت عمر در کار نیک است. بالای انسان در زیر زبان است. باقیماندهی عمر قیمت ندارد. کار نیک را با منت باطل مکن. خوشرویی (هنگام بخشش) بخشش دیگری است.

به خدا توکل کن، کفایت می کند. تأخیر کار، بداقبالی است. آنچه اول عمر از دست رفته در پایان زندگی جبران کن. کسالت و بی حالی در نماز از ضعف ایمان است. ورود دستهای زیاد در سفره برکت است.

از کارهای ناپسند تغافل کن تا محترم شوی. هشیاری و زیرکی خود را در ترک گناه قرار ده. فروتنی انسان به کرم او است. گودال حرص را جز خاک چیزی پر نکند. رخنه ی دین به مرگ علماء است.

جامه ی سلامت کهنه نمی شود. دوام سلطنت، در سایه ی عدالت است. احسان را با عذرخواهی تکرار کن (اگر از ناقابل عذرخواهی کنی چنان است که دوباره نسبت به او احسان کرده ای). ثواب آخرت از نعمت دنیا بهتر است. بقای جان به غذا است، و بقای روح به فنا (و انتقال از این جهان) است.

جولان باطل یک ساعت است، و دولت حق تا قیامت. زیبایی سخن به کوتاهی و اختصار است. همنشین نیک غنیمی است. با مستمندان همنشینی کن تا شکر زیاد شود. آنکه مرگ (و نیستی) ندارد بزرگوار است.

علم انسان یاور اوست. زیور زنان طلاست. حیای انسان پرده ای است (بر اعمال زشتش). ترشی غذا بهتر از ترشی سخن است. تندمزاجی، مرد را به هلاکت می دهد.

وفا از مردم بی اصل و نسب ممتنع است. شغل انسان گنج است. خوش خویی غنیمت است. از خدا بترس، از دیگران در امان باش.

بهترین رفیق آن است که به کار خیر رهبریت کند.

با نفس مخالفت کن تا آسوده شوی. معامله‌ی آنکه دین به دنیا فروشد سراپا زیان است. رفیق انسان، دلیل خرد او است. خالی بودن دل (از غصه) بهتر از پر بودن کیسه است. بهترین زنان آن است که بچه آور و مهربان باشد. بهترین مالها آن است که در راه خدا صرف شود. داروی قلب رضایت به قضا و قدر است. درد نفس در حرص است، و درمانش در جلوگیری از آن.

نشانه‌ی عقل انسان، گفتار او است. علامت گوهر انسان، رفتار او است. دوام خوشی به دیدار دوستان است. دولت افراد پست و نالایق، آفت مردان است. دینار بخیلان سنگ است.

دین انسان گفتار او است. دولت پادشاهان به عدالت است. همیشه خشم را فرو نشان که سرانجام نیک بیایی. طغیانگران را بگذار در طغیان خود بمانند (یعنی جز انجام وظیفه نهی از منکر چیزی به عهده تو نیست). یک گناه زیاد است و هزار طاعت کم.

ذرافقه‌ی شاهان لبها را می‌سوزاند (ذرافقه گیاه خوشبویی بوده و مراد این است که استفاده از سلاطین خطرناک است). ذلت انسان در طمع است. آن که ذلت فقر دارد، نزد خدا عزیز است. یاد جوانی، حسرت است. روانی زبان، سرمایه‌ای است.

یاد مرگ، جلای قلب است. دیدار دوست، جلای چشم است. پدرت را مراعات کن، تا پسرت ترا مراعات کند. رفاه زندگی در سایه‌ی امنیت است. رتبه‌ی علم بالاترین رتبه‌هاست.

روزی خود به دنبال تو می‌دود، آسوده باش. تولد، قاصد مرگ است. نقل حدیث، موجب نسبت پیدا کردن با پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - است. هنگام غلبه‌ی هوای نفس، حق را مراعات کن. رفیق شخص، نشانه‌ی عقل او است.

مردم را به میزانشان وزن کن (یعنی با هر کسی در حدود عقل و معرفت وی رفتار کن). زحمت مردان صالح، رحمت است. زوال علم، از مرگ علما آسان‌تر است (چه آن که اگر کتابی از علم مثلا نابود شد، علما با تحقیق و زحمت آنرا زنده کنند، ولی بدون علماء دانش و کتاب نفعی ندهد). هر کس را به قدری که احترام می‌کند دیدن کن. زاویه‌های دنیا پر از مصیبت است.

دیدن رفیق، ستایشی از محبت‌های او است. دیدن ضعیفان، از تواضع است. زیور باطن از زینت ظاهر بهتر است. بدگمانی، از کارهای حرام است. خوشی دنیا، فریبی است.

بدخویی وحشتی است که راه گریز ندارد. روش هر کس معرفت باطن او است. سلامت انسان در نگهداری زبان است. خاموشی زبان سلامتی انسان است (در مواردی که حرف زدن وظیفه و لازم نباشد).

بزرگان امت فقیهانند.

حربه‌ی ضعیفان شکایت است. بالا رفتن انسان به فروتنی است. عیب علم، خودپسندی است. برای تحصیل بهشت، دامن همت به کمر زن. اندکی معرفت، به از بسیاری عمل است.

موی سفید قاصد مرگ است. شفای قلب به قرائت قرآن است. توانگر بخیل، از مستمند سخاوتمند درویش‌تر است. شرط دوستی، ترک رنج و تکلف است. بدترین خلق کسی است که مردم از او بترسند.

صدقه مایه‌ی نجات است. صدقه‌ی بدن روزه است. صبر موجب ظفر است. نماز شب روشنائی روز است. مصلحت انسان به حفظ زبان است.

با نیکان رفتار کن، تا از شر اشرار در امان باشی. سکوت نادان، عیب پوش او است. با خویشان نیکی کن، حامیان زیاد می‌شوند. صلاح دین به تقواست، و فسادش به طمع. هر که به غیر از خدا امید بندد، رنجش بیهوده است.

خدا روزی هر کس را ضمانت کرده است. کتک دوست دردناک‌تر است. روشنی دل از خوردن حلال است. ضربه‌ی زبان از ضربت نیزه سخت‌تر است. روشنی دل از خوردن حلال است. ضربه‌ی زبان از ضربت نیزه سخت‌تر است. هر که به اشرار اعتماد کند گمراه است. هر که دین به دنیا فروشد گمراه است.

تنگی قلب از تنگی دست مشکل‌تر است. هر که دستش تنگ (و ممسک) است سینه‌اش تنگ است. دنیا بر اهل بغض و دشمنی تنگ است. خوشا به حال آنکه عافیت نصیبش شد. عمر دراز با عبادت، از امتیازات پیمبرانست.

هر که رنجش کم است عمرش زیاد است. تحصیل ادب به از تحصیل زر است. هر که امیدش کوتاه است عمرش دراز است. اطاعت از دشمن نابودی است. خوشا به حال آن که اهل و عیال (ناصالح) ندارد. اطاعت خدا غنیمت است. ظلم، انسان را به خاک هلاک می‌افکند مظلومه‌ی ستم‌دیدگان از بین نمی‌رود. ظلم، ستمگر را به نابودی می‌دهد. عطش مال از عطش آب سخت‌تر است.

تاریکی ستم، ایمان را تیره می‌کند. سایه‌ی والیان حق، سایه‌ی خداوند است سایه‌ی عمر ستمگر کوتاه است. سایه‌ی کریمان پنهان است. با قناعت زیست کن تا پادشاهی کنی.

بلند همتی از ایمان است. عیب سخن، درازی آن است، سرانجام ظلم و خیم است. دشمن دانا به از نادان دوست. گرفتاری آخرت دشوار است، وسیله‌ی سهولت را فراهم کن.

در حفظ (علوم) بکوش نه در جمع کتاب. کیفر ستمکار مرگ زودرس است. به دنبال هر شبی روزی است. هر که سالم است غنیمت برده متوکلان گران قدراند.

کشاکش مرگ، از همنشینی ناجنس آسان تر است. جوان خردمند، از پیر بی خرد است. آن که ترا به بدرفتاری دلالت کند فریبیت داده هر که ترا بیجا به خشم آورد خیانت کرده. از مطلب حق غضب کردن زشت است.

غنمت مؤمن، به چنگ آوردن حکمت است. هر که دین به دست آورده، رستگار شده. افتخار به فضیلت، به از فخر به نژاد است. هر که از شر نفس سالم ماند رستگار است. زیرکی انسان دلیل اصالت اوست.

نجات در راستی است. هر دلی به چیزی مشغول است. ناسپاس نعمتش دوام ندارد. گفتار هر کس معرف ضمیر او است. پذیرفتن حق از دین است.

قوت قلب اثر ایمان صحیح است. حرص، قاتل حریص است. کار را به اندازه و تدبیر انجام ده، تا از لغزش برهی. ارزش هر کسی به اندازه‌ی دانش اوست. همنشین هر کس دلیل دین او است.

نزدیک شدن به اشرار، زیان بخش است. سخت دلی از سیری است. ارزش هر کس، به قدر همت اوست. کلام خدا، داروی دلهاست. کافر سخاوتمند از مؤمن بخیل به بهشت نزدیکتر است.

ناسپاسی نعمت را زوال دهد. پیر را درد پیری بس است. حسود را درد حسد بس است کمال علم به حلم است. تکمیل بخشش به عذرخواهی است.

این عیب برای دنیا بس که وفا ندارد. علم به مرگ، غصه‌ای کافی است. موی سفید برای اعلام مرگ کافی است. چنان که رحم کنی رحمت کنند. هر چه بکاری بدروی

گفتار نرم زنجیر دلهاست. سخن نرم گو، تا محبوب شوی. دوران پیری جزء عمر نیست. حسود آسایش ندارد. سلطنت دانش، زوال پذیر نیست.

هر دشمنی علت و مصلحتی دارد، جز دشمنی حسود. هر که همت بلند دارد اندوهش طولانی است. پرحرف، ملامتگر زیاد دارد. آبشخور شیرین و گوارا، مورد هجوم است (یعنی طالبین حضور صاحبان کمال زیاداند) محفل علم باغستان بهشت است.

همنشینی اشرار، چون سفر دریا (خطرناک) است. آن که لب فرو بندد، پشیمانی نبیند. مجلس بزرگواران، جای آموختن سخنان (نیک) است. فضیلت انسان، زیر زبانش نهفته است. همنشینی با احزاب و دسته‌های مختلف دین را تباه کند.

نور مؤمن از نماز شب است. فراموشی مرگ، زنگار قلب است. دل را با نماز در تاریکی، روشن کن. چون موی سر سفید شود، خبر مرگت رسیده. نرم‌ترین بستر برای خواب امنیت است.

رسیدن به آرزوها، در سایه‌ی توانگری است. آتش فراق از آتش جهنم سوزنده‌تر است. طراوت و خرمی چهره، در اثر راستگویی است. نیکی بی مورد ظلم است. گناه صدقه‌ی منت گذار، از ثوابش بیشتر است.

زامداری احمق زودگذر است. وای بر آن که اخلاقش بد، و رویش زشت است. تنهایی از همنشین بد بهتر است. آن که بدی ترا نادیده گیرد برادری کرده. آن که با تو دشمنی نوزد دوستی کرده.

وای بر حسود از شر حسد. خدا رزق سرپرست کودک را می‌رساند. وای بر آن که بر آزادگان ستم کند. اندوه هر کس به قدر همت او است. هیپات از نصیحت دشمن.

همت سعادت‌مند در امر آخرت است، و همت شقاوتمند در دنیا. تباهی انسان به خودپسندی است. فرار از خویشتن (یعنی فرار از هواهای نفسانی و خواسته‌های نامشروع خویش) سودمندتر است تا فرار از شیر. حریص، هلاک شده و خبر ندارد. هر چه داری بیار تا شناخته شوی. ارزش هر کس به قدر همت او است. مقدرات خواهد رسید. سخن چین، فتنه‌ی چند ماهه را یک ساعته بر پا می‌کند. صدقه، رزق را زیاد می‌کند. رزق به دنبال تو می‌دود، چنان که تو به دنبال او.

بیمناک چون در خطر واقع شود دلش آرام می‌شود. صابر، عاقبت به مراد می‌رسد. انسان با راستی به مرتبه‌ی بزرگان می‌رسد. شخص در اثر احسان به قبیله، مهتر آنان می‌شود. ناامیدی راحتی جان است. همنشینی سعادت‌مندان موجب ترقی است.

قسمتی دیگر از سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) به بیانی دیگر:

حلم رفیقی است که اشتباه نمی‌کند. قناعت شمشیری است که کند نمی‌شود. بالاترین ذخیره برای روز سختی صبر است. هر که صبر را یاور خود قرار دهد از هیچ حادثه‌ای باک ندارد.

مؤمن، در دنیا راستگو و بیدار دل است، حدود را رعایت می‌کند، صندوق علم است، عقلی کامل و قلبی سالم و حلمی ثابت دارد، دست باز و بخشنده است، درب خانه‌اش برای احسان گشوده است، لبخندش زیاد و اندوه باطنش همیشگی است، متفکر، کم خواب، کم خنده و خوش طبع است، طمع را کشته و هوی را نابود کرده، به دنیا بی علاقه، به آخرت علاقمند است، سائل را محروم نمی‌کند، عیادت بیمار و تشییع جنازه می‌کند، حرمت قرآن را می‌شناسد، با خدا راز و نیاز دارد، بر گناهان خود می‌گریزد، امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید، تا گرسنه یا تشنه نشود نمی‌خورد، مؤدب حرکت می‌کند، با غضب (یعنی جدیت) سخن می‌گوید، با رفق و مدارا

موعظه می‌کند، از غیر خدا بیم ندارد. و به غیر او امیدوار نیست، جز به حمد و ثنای حق نمی‌پردازد، در نماز سستی نمی‌کند، تکبر ندارد، به مال نمی‌نازد، به عیب خویشتن مشغول است و از عیب دیگران فارغ، روشنی چشمش در نماز و حرفه‌اش روزه، و عادتش راستی، و شکر مایه‌ی برکت او است، رهبرش عقل و توشه‌اش تقواست، دنیا برای او دکان (مرکز کسب) و قبر سرمزل است، سرمایه‌اش شب و روز (عمر) و منزل و مأوايش بهشت، معاشرش قرآن است، محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - شفیع - گناهانش - و خدای عز و جل انیس او است.

### فصل یازدهم: گفتار بعضی از علما:

هر که دینش واعظ او نباشد موعظه سودش ندهد. هر که فساد را خوش دارد، قیامت را ناخوش دارد. هر کس کشته‌ی خویش می‌درد و جزای عمل خود می‌بیند. به سلامت تن و آسایش دیروز مغرور مشو، که مدت عمر کوتاه است و دوام سلامت محال.

هر که پیروی هوا کند، دین به دنیا فروخته. ثمره‌ی دانشها عمل است. برترین مردم کسی است که شهوت، دینش را تباه نکند. بهترین مردم کسی است که حرص را از دل براند و در اطاعت حق با هوای نفس مخالفت کند. بخیل نگهبان نعمت خویش و انباردار وارث است. هر که گرفتار طمع شود از تقوا بی بهره است.

هر که چون نعمتی یابد و زیاد خوشحال شود، به هنگام مصیبت بسیار بی تاب گردد. از گفتار بیهوده بپرهیز که عیب نهفته را آشکار، و دشمن خفته را بیدار می‌کند. گفتار هر کس معرف عقل و فضیلت او است، پس اگر نیکو گفت اعانتش کن؛ و به سخن اندک قانع باش. مرد را به گفتار شناسند و به عمل توصیف کنند. سخن را محکم و عمل را ستوده گردان. آدم پر حرف ملامت آور است و سائل سمج محروم.

هر که دوستان را تحقیر کند تنها ماند. و هر که نسبت به سلطانی جری شود کشته گردد. هر که همسایگان را خوار کند عزت نیابد، و هر که برادران را محروم کند سعادت نیابد. آبرومندترین عطا آن است که پیش از سؤال داده شود. آنکه روی سؤال ندارد، از همه سزاوارتر است. هر که صفای خوشی دارد لایق دوستی و رفاقت است.

هر که با سخنان نکوهیده ترا خشمگین کرد، با حلم نیک او را موعظه کن. هر که از مصرف مال برای خود بخل ورزد، سخاوتمندانه آنرا در اختیار شوهر زن می‌نهد. چون احسانی به کسی کنی مخفی دار، و چون دیگری به تو احسان کند آشکار کن. هر که با کریمان همسایه شود، از تهی دستی ایمن گردد. هر که اصلش پاک است فرعش هم پاک خواهد بود.

هر که احسان مردم را انکار کند مستحق قطع احسان است. هر که در کار خیر منت نهد شکرش لازم نیست. هر عملی که عجب آورد، اجر ندارد. هر که به رفتار بد خویش راضی باشد، به پستی خود گواهی داده. هر که عطیه خود بازگیرد در خست مبالغه کرده.

هر که از نردبان همت بالا رود در نظر مردم بزرگ شود. آدم بدخو، تنگ روزی است. هر کس مال را واقعی نگذارد، سیل امید به جانب او رود. هر که از مال بگذرد عزیز شود، و هر که از آبرو بگذرد ذلت بیند. بهترین مال آن است که از حلال بدست آید و در حلال مصرف شود.

بدترین مال آن است که از حرام به چنگ آید و در گناه صرف شود. بهترین کار خیر، فریادرسی، دادخواهان است. تکمیل جوانمردی به این است که حق خود را فراموش کنی، و حق دیگران را بخاطر سپاری؛ چون به کسی بد کنی بزرگ دانی، و چون به تو بد کنند کوچک شماری. سخاوت مایه‌ی محبت دوستان است، و بخل موجب دشمنی ایشان، با آنکه به تو احسان کرده بدی نکن. و کسی را در ضرر به صاحب نعمت خود یاری نکن. هر که مدتی دراز تجاوز و ستمش زیاد شد، نابودیش نزدیک شده.

بدترین مردم آنست که از ستمگر پشتیبانی کند و ستمدیده را واگذارد. هر که در راه برادرش چاهی بکند خود در آن افتد. لکنتی که موجب سلامت باشد، از سخنوری ای که پشیمانی آرد بهتر است. آن که ناشایسته گوید ناپسند بشنود. هر که شهوت خود را بکشد جوانمردی را زنده کرده.

هر که شمشیر عدوان بکشد، در مغز سرش غلاف شود. هر که عطایش زیاد باشد، دوستان فراوان دارد. از ظلم بگریز که مردان را در هم می‌شکند، و عمرها را کوتاه می‌کند. قناعت، آسایش تن است. تجربه‌ی زیاد، مایه‌ی افزایش عقل است.

دور و نزدیک از سخن چین حذر کنند. هر که با زنان مشورت کند، عقلش تباه شود، هر که حلم دارد، بزرگ می‌شود. هر که عزت خویش خواهد، پول را خوار کند. هر که از راه رود نلغزد.

بنده‌ی حق آزاد است. هر که بخشی از عنایتش را عاید تو کند، همه‌ی شکر را نثار وی کن. تانی و آرامش، سبب وصول به آرزو است. برای نگهداری علم، هیچ چیز چون بذل آن به اهلش نیست. گاهی عطا خطا است، و عنایت جنایت.

اگر شمشیر نبود کجروی زیاد بود. راستی اگر مجسم شود به صورت شیر در آید، و دروغ به صورت روباه. اگر نادانان سکوت کنند، اختلاف از میان برخیزد. هر که کارها را بسنجد به اسرار واقف باشد هر که نتواند یک کلمه‌ی ناهنجار را تحمل کند کلمات چندی خواهد شنید.



هر که عیب خویش جوید روحش پاک شود. هر که به منتهای آرزو رسد، باید منتظر نهایت نگرانی باشد. هر که در عزت دنیا با سلاطین شرکت کند، در ذلت آخرتشان نیز شریک شود. فقر، زبان زیرک را می‌بندد. مرض، زندان تن است و غصه زندان روح.

هدیه بلای دنیا را می‌گرداند، و صدقه بلای آخرت را. طمع، آزاد را بنده می‌کند و قناعت، برده را آزاد. فرصت تند می‌رود و کند بر می‌گردد. زبان حجمش کوچک و گنااهش بزرگ است. روز عدالت، بر ظالم سخت‌تر از روز ظلم بر مظلوم است.

از سنت پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - پیروی کن و بدعت مگذار. آنرا که بدون احتیاج ترا حفظ می‌کند مراعات کن. از آنها نباش که در عیان، شیطان را لعنت می‌کنند و در نهان با او طرح دوستی دارند. دوست تو کسی است که به تو راست گوید نه تصدیقت کند. در خیر اسراف نیست، چنان که در اسراف خیری نیست.

تهیدستی که بضاعت ناچیز خود را انفاق می‌کند به از توانگری است که کمتر از تمکن بذل کند و پوزش خواهد. طمع، فقر است و مناعت توانگری. هر که چشم از مال مردم بپوشد، از آنان بی‌نیاز است. زندگی عبارت است: از ساعتی که می‌گذرد و ناملایماتی که تکرار می‌شود.

ابن مسعود گوید: هر روز فرشته‌ای فریاد می‌زند: ای پسر آدم! اندکی که به قدر کفایت باشد، به از بسیار طغیان آور است.

اوئیس قرنی گفته: هیچ یک از گفتار حکیمان چندان مرا سود نداده که این جمله: با یک رو سازگار خویش باش تا ترا از روهایی دیگر بی‌نیاز کند. با خدا دمساز شو تا احتیاج ترا از دگران قطع کند.

### فصل دوازدهم: گفتار حکیمان:

حکیمی به دیگری نوشت: هر که به حساب خود برسد سود ببرد، و هر که از خویش غافل شود زیان کند.

به لقمان گفتند: تو غلام فلان قبیله نیستی؟ گفت: چرا، گفتند: از چه رو به این مقام رسیده‌ای؟ گفت: راستگویی، امانت داری، کار بیهوده نکردن پوشیدن چشم، نگهداری زبان، و مناعت طبع، هر که از این پایه کمتر باشد، از من پایین‌تر است و هر که بیشتر باشد بالاتر، و هر که در این رتبه باشد مثل من است.

در وصیت به فرزندش گفته: پسر جان! شر با شر خاموش نشود، چنان که آتش با آتش. بلکه شر را خیر فرو می‌نشانند و آتش را آب.

به مرگ کسی شادی مکن. گرفتار را مسخره مکن. خیر خود را دریغ مدار.

پسر جان! امین باش تا توانگر شوی.

فرزند عزیز! تو آنگاه که از مادر زاده شدی پشت به دنیا و رو به آخرت داشتی، و هر روز که از عمرت می‌گذرد، از دنیا دورتر و به آخرت نزدیکتر می‌شوی.

پسر جان! تقوا را تجارت خود قرار ده، تا بی سرمایه، سودها به جانب تو سرازیر شود، و هر گاه خطایی کردی، به دنبالش صدقه‌ای فرست تا شعله‌اش را خاموش کند.

پسر جان! پذیرش موعظه چنان بر بی خردان مشکل است که بالا رفتن برای پیران فرتوت.

فرزند عزیز! برای آنکه ظلمش کرده‌ای زاری مکن، بلکه برای جنایتهایی که به خود کرده‌ای گریه کن، اگر روزی قدرتت ترا به جانب ستم بکشد، قدرت خدا را به یاد بیار.

پسر جان! آنچه نمی‌دانی از علما فراگیر، و آنچه می‌دانی به مردم بیاموز. و نیز در وصیت دیگری به فرزندش چنین گفت: پسر جان! در سختی‌ها خویشتن دار باش، و در ناملایمات شکیبا، و در رفاه شکرگزار، نماز را با خشوع انجام ده و آنرا تأخیر مینداز، آن را که اطاعت حق کند تحقیر نکن و معصیتکاران را محترم بشمار مالی که از تو نیست ادعا نکن حقی که بر تو دارند انکار نکن، معترض باطل نشو، از حق شرم کن، آنچه نمی‌دانی نگو، کاری که نمی‌توانی بر خود تحمیل نکن.

پسر جان! علم فراگیر، هر چند از آن بهره‌ای نبری. چه روزگار را برای تو نکوهش کنند (که فرصت نداده) به از آن است که تو مایه ننگ دوران باشی.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که از جمله موعظه‌های لقمان به فرزندش این است که: مردمان پیش از تو برای فرزندانشان مالها گرد آوردند اما اندوخته‌ها باقی نماند، تو بنده مزدوری، ترا برای عملی اجیر کرده‌اند و وعده‌ای اجرت داده‌اند، کار را تمام انجام ده و مزد را کامل بگیر. در دنیا چون گوسفندی نباش که در مرغزاری بچرد چندان که فربه گردد، و همان فربه‌ی مایه‌ی مرگش شود. دنیا را پلی حساب کن. که باید بگذاری و بگذری، تا ابد بازنگردی.

و نیز امام صادق (علیه السلام) نقل است که درباره‌ی حکمت لقمان فرموده: به خدا حکمت لقمانی بر اثر جاه و مال، یا اهل و عیال، یا برازندگی در جسم و جمال نبود؛ بر اثر این بود که وی مردی بود در کارهای خدایی نیرومند، در دین پرهیزگار، آرام و با وقار، نظری عمیق، فکری طولانی، و بینشی دقیق داشت؛ هیچگاه روز نمی‌خوابید، در محفل جمعی خواب نمی‌رفت، نقالی نمی‌کرد، عیجوبی از کسی نمی‌نمود، هیچکس او را هنگام غذای حاجت یا غسل نمی‌دید، چه بسیار مستور و عمیق النظر و محافظه کار بود، هرگز از چیزی نخندید و

خشمگین نشد، چه بسیار می ترسید گناهکار شود، با کسی شوخی نمی کرد؛ نه از اقبال دنیا خرسند می شد و نه از ادبارش اندوهگین. هر سخنی از کسی می شنید و می پسندید تفسیر و توضیحش را می پرسید؛ بسیار در محفل حکیمان حاضر می شد و در برابر آنها تواضع می کرد، با قضات و سلاطین آمیزش داشت، اما بحال قضات می گریست که مقام خطرناکی را اشغال کرده اند، و بر سلاطین ترحم و دلسوزی می کرد که به مهلت الهی مغرور شده اند و به دنیا مطمئن و متمایل اند. و جلوه ی دنیا آنان را فریفته، در این باره فکر می کرد و عبرت می گرفت.

این تجربه ها او را در مبارزه ی با هوای نفس و مخالفت شیطان نیرومند می کرد.

جز به سخن سودمند گوش نمی داد، و جز گفتار لازم نمی گفت، از این رو به مقام حکمت نائل شد و فیض عصمت یافت.

نیمه روزی که چشمها در خواب بود، خداوند متعال دستور داد چند گروه فرشته وی را ندا کردند - به طوری که صدا را می شنید و گوینده را نمی دید - که ای لقمان آیا می خواهی خدا ترا جانشین خود گرداند تا در میان مردم حکومت کنی؟ گفت: اگر پروردگار فرمان داده سمعا و طاعه، چه در این صورت او خودیاری و فریاد رسی کند و راه و رسم کار بیاموزد، و از لغزش و خطا نگره دارد، و اگر اختیار با من است من آسایش و سلامت را انتخاب می کنم. گفتند: چرا؟ گفت: برای این که حکومت بین مردم در منطق لحاظ دین از هر پست و مقامی بدتر است، فتنه و گرفتاریش بیشتر است. حاکم یار و یاور ندارد، ظلم اطرافش را احاطه می کند، و بر سر دو راهی است: اگر به حق حکم کند ممکن است سالم رهد، و اگر خطا کند راه بهشت را به خطا رفته. و آن که در دنیا بین مردم خوار و بی مقدار باشد در آخرت خوارتر و خفیف تر باشد، و هر که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد هر دو را باخته. این یک را از دست می دهد و به آن یک هم نمی رسد

فرشتگان از حکمت لقمان در شگفت شدند، و خدا منطق وی را پسندید، شبانگاه چون در بستر آرمید خدا حکمت بر او نازل کرد، چنان که سرپایش را گرفت. چون بیدار شد از همه مردم روی زمین حکیم تر بود.

از امام باقر (علیه السلام) نقل است که، لقمان در مقام اندرز به پسرش گفته: من از وقتی که پا به دنیا نهاده پشت به دنیا و رو به آخرت داشته ام، خانه ای که تو بسوی آن میروی نزدیک تر از خانه ای است که از آن دور می شوی.

پسر جان! کاری را که ادبار کرده تعقیب نکن، و از کاری که اقبال کرده رو مگردان، که رأی را فاسد و عقل را معیوب می کند.

پسر جان! در راه پیروزی بر دشمن از این دستورها استمداد کن: از گناه کنار بگیر و جوانمردی را نگه دار. روح پاک خود را ارجمند شمار، و آنرا به نافرمانی خدا و اخلاق نکوهیده و رفتار زشت آلوده نکن. سر خود را پیوش. سیرت و باطن خویش زیبا کن، که اگر چنین کنی در امان خدا هستی. دشمن قدرت ندارد به سرحدات تو تجاوز کند یا ترا بلغزند، اما در عین حال از مکر او ایمن مباش. نفع بسیار را اندک شمار و ضرر اندک را زیاد.

پسر جان! در همشینی با مردم بر خلاف رویه‌ی آنان رفتار نکن، چیزی که طاقت ندارند بر آنان تحمیل نکن، چه در این صورت رفیقی که باید یار و یاور تو باشد کناره می‌گیرد، و در میان جامعه تنها می‌مانی، نه رفیق همدمی داری و نه برادر مددکاری، چون تنها شدی بی پناه و ذلیل می‌شوی. در برابر کسی که پوزش‌پذیر نیست عذر نیاور. در کارها از آن که دوست نمی‌دارد مزد بگیرد کمک نخواه، چون آن که مزد می‌گیرد کار ترا چون کار خویش با جدیت انجام می‌دهد آن مزد برای او سود دنیا است و برای تو ذخیره‌ی آخرت. یاران و برادرانی که از آنها کمک می‌خواهی باید اهل محبت باشند، به قدر کفاف خویش داشته باشند آبرومند و عفیف باشند، در حضور شکرگزار و در غیاب بیاد تو باشند.

پسر جان! چون با عده‌ای سفر کنی زیاد با آنها مشورت کن. بسیار در رویشان بخند. دعوتشان را بپذیر. اگر کمک خواستند کمک کن. و در نکوکاری و نماز و سخاوتمندی بر آنان سبقت گیر. مرکب و مال و توشه‌ی خود را در اختیارشان گذار. اگر حرکت کردند حرکت کن. اگر کار کردند کار کن. از بزرگتر اطاعت کن. اگر بتوانی تا از غذا صدقه ندهی نخور. تا سوار مرکبی تلاوت قرآن کن. و مادامی که مشغول کاری هستی تسبیح گوی. و هنگامی که کاری نداری دعا بخوان...

پسر جان! زود رنج و بد اخلاق و بی صبر نباش، که با این صفات هیچ رفیقی برایت نمی‌ماند. خود را به صبر و تأنی در کارها وادار.

پسر جان! اگر مال نداشتی که صله‌ی رحم و نوازش رفیق کنی، خوی خوش و روی باز داشته باش، که هر کس خلق خوش داشته باشد نیکان دوستش دارند و بدان مال خود از وی دریغ ندارند. به قسمت الهی قانع شو، تا تیرگی برطرف شود. اگر همه‌ی عزت دنیا خواهی چشم از دست مردم بگیر، که پیمبران و صدیقان را قطع طمع به آن مقامات عالی رساند..

حدیث دیگری در آداب سفر از لقمان نقل شده که به فرزندش فرموده: چون با کاروانی سفر کنی در کارها زیاد با آنها مشورت کن. در صورت آنان بسیار لبخند بزن. توشه‌ی خود را سخاوتمندانه در میان بگذار. دعوتشان را بپذیر. اگر کمک خواستند یاری کن. در سه چیز بر آنان غلبه جوی: نماز زیاد، گذشت از مرکب و مال و توشه. اگر شهادت حقی خواستند مضایقه نکن. رأی خویش بکاربند. در مشورت جواب نده مگر وقتی که درباره‌ی آن

بیندیشی. اگر رفقا حرکت کردند تو هم حرکت کن، اگر مشغول کاری شدند کمک کن، اگر صدقه دادند همراهی کن، فرمان بزرگتر را ببر..

پسرجان! چون وقت فرا رسد نماز را تأخیر میندازد. وظیفه را انجام ده و خود را آسوده کن، دینی است که باید ادا شود، در حال سواری ن خواب. برای منزل کردن جایی را انتخاب کن که رنگش بهتر و خاکش نرم تر و گیاهش بیشتر باشد، و چون پیاده شدی دو رکعت نماز بگذار. وقت حرکت با آن زمین و اهلش وداع کن و بر آنها درود بفرست که در هر زمینی جمعی از ملائکه هستند، اگر بتوانی هیچ غذایی را نخور تا مقداری از آن صدقه دهی، تا سوارهای قرآن بخوان. در حال اشتغال به کار ذکر بگو، موقع بیکاری به دعا پرداز..

از بوذرجمهر پرسیدند: نعمتی سراغ داری که بر آن رشک نبرند، یا بلایی که بر صاحبش ترحم نکنند؟ گفت: آری، آن نعمت تواضع است و آن بلا تکبر.

هنگام مرگ به بوذرجمهر گفتند: وصیت کن، گفت چه وصیت کنم، جاهل به دنیا آمدم و با اکراه می روم. آن خانه که بنده‌ی جاهل وارد شود و مکره خارج شود سزاوار است که دل به آن نبندند.

حکیمی: کودکان را پیش از تراکم مشغله به تحصیل وادارید.

ارسطو: کریمان را با سخن نرم می توان فریفت. هر که از چیزی بترسد از آن می گریزد، اما هر که از خدا بترسد به او پناه می برد. آموزش احمق عمر هدر دادن است.

لقمان: هر که خوراکش کم است عمرش زیاد است.

جالینوس: غذا را سبک کن تا از مرض ایمن شوی.

بلیناس حکیم: صرف نظر کردن از حاجت، بهتر از خواهش از نااهلان است.

از حکیمی پرسیدند: تواضع چیست؟ گفت: تکبر با توانگران. و هم او گفته: مشورت مایه‌ی راحت و رنج دیگران است.

سقراط: هر که تمیز نیک و بد ندهد، ملحق به چهار پایان است. و هم او گوید: سرآمد حکمتها، خوی خوش است.

افلاطون گوید: با مردم بد سرشت و شرور رفاقت نکن. که بر تو منت می نهند که از شرشان راحت باشی. و نیز او گوید: پیری ابری است مرض بار.

بقراط: عجب از کسانی است که بزرگی می‌کنند، با اینکه دو مرتبه از مجرای بول عبور کرده‌اند.

دیگری: عجب از کسانی است که غلامان را با مال می‌خرند، اما آزادگان را با کرم نمی‌خرند.

بقراط: سخاوتمند آن است که مال خود به رایگان دهد، و به مال دگران دست نیالاید.

ابن سینا: هر که دنیا خواهد علم آموزد، و هر که آخرت خواهد در عمل کوشد.

بقراط: از آن قوم نباش که آشکارا شیطان را لعن کنند و در نهان فرمانش برند.

حکیمی: بدترین زمامداران آن است که از مستمندان دورتر است، و بدترین مستمندان آن است که به زمامداران نزدیک‌تر است.

سقراط: داروی خشم خاموشی است.

بقراط: همنشینی با مردم ناجنس تب روح است. زنان بر مردان - چه بزرگوار و چه فرومایه - چیره می‌شوند. همدمی موافق‌تر از صحت و دشمنی بدتر از مرض نیست. با تلخی مرض به شیرینی سلامت پی می‌برند. از کمی عطای خود شرم نکن که محرومیت از آن کمتر است. آینه‌ی عاقبت نما به دست مردم تجربه دیده است.

حکیمی: هر که تلخی دوا تحمل نکند، شیرینی شفا نجشد.

بوذرجمهر: بخیل برای ثروت خود نگهبان است و برای وارث انباردار.

لقمان: هر کس با خودش بد است رزقش تنگ است، هر که کم راست گوید کم رفیق یابد.

دیگری: سود سکوت از سود سخن بیشتر، و زیان سخن از زیان خاموشی بیشتر است. نشانه‌ی عاقل سکوت زیاد است و نشانه‌ی جاهل حرف زیاد. سر کسی را فاش نکن چنان که نمی‌خواهی سرت فاش شود.

افلاطون: ناتوان‌ترین مردم آن است که نتواند سر خویش نگه دارد، نیرومندترین مردم آن است که خشم خویش نگه دارد. از همه صابرتر کسی است که تهی دستی را کتمان کند؛ از همه قانع‌تر کسی است که به آنچه میسر شود بسازد. جاهل دشمن خویش است، چگونه دوست دیگری می‌شود! مرد را هنگام غضب آزمایش کن، نه هنگام خشنودی؛ و در حال قدرت نه وقت ذلت.

لقمان: هیچ سخن، خیری ندارد مگر ذکر خدا؛ هیچ سکوت، خیری ندارد مگر تفکر در امر معاد. با محبت دوستان خدا و بغض دشمنانش به وی تقرب جوی. کفران نعمت فرومایگی است. همنشینی جاهل شوم است. بدترین مصیبت شماتت دشمن است، و از آن بدتر احتیاج به دشمن.

مثلهای حکیمان:

شب سپر فراریان است. قلم هم زبانی دیگر است. هر که ادب نیاموخته نسب سودش ندهد. هر که ساعتی ذلت آموختن علم نکشد، یک عمر ذلت نادانی بچشد. دعا کلید رحمت است.

شیرینی دنیا تلخی آخرت است، و تلخی دنیا شیرینی آخرت. از شاعر بگریز که برای دروغ مزد می‌خواهد. هر که در عزت دنیای سلاطین شریک باشد در ذلت آخرتشان هم شریک است. راستی سود بی سرمایه است.

لباس پیوش که مایه سرافکندگی نباشد. بهترین ستایش آن است که مناسب حال طرف باشد. اگر گوشت گران است صبر ارزان است. صبر بر مصیبت، مصیبتی است بر شماتت کنندگان. هر که خوی نیک دارد، هم خودش آسوده است هم معاشرش.

در دنیا سخاوتمندان بزرگانند و در آخرت پرهیزکاران. کریم برای اندک شکر گزارد و لئیم برای بسیار سپاس نگزارد. شوخی بزرگی را می‌برد. هر که از غضب اطاعت کند، از ادب چشم پوشیده. اول غضب دیوانگی است و آخرش پشیمانی. سخت‌ترین جهاد، نبرد با خشم است. ستمکارترین مردم آن است که مردم را به نفع دیگری بیازارد. خیانتکار، بی مقدار است.

دوستان را دریاب که زیور آسایش‌اند و ذخیره گرفتاری. دیدار دوستان، شفای بیماران است. از افلاطون پرسیدند: به چه وسیله میتوان از دشمن انتقام گرفت، گفت: به فضل و کرم.

از حکیمی پرسیدند، آن چیست که نفعش همگانی‌تر است، گفت: فقدان مردم شرور. از دیگری پرسیدند: چه چیز چهار پا را فربه میکند؟

گفت: چشم صاحبش. بقراط گفته، انسانیت: تواضع در حال دولت، و عفو هنگام قدرت، و سخاوت در تنگدستی، و عطای بی منت است. هر که با دانشمندان نشیند بارور شود، و هر که با بی خردان نشیند بی ارج شود.

هر که عقلش کم است مزاحش زیاد است. ادب مال است و بکار بستنش کمال. نادانی زیان بارترین رفیق است. هر که دنیا را آباد کند مالش را بباد داده، و هر که آخرت را آباد کند به آرزوی خویش رسیده. هر که حساب خود کند سالم ماند، و هر که دینش را نگهدارد غنیمت برد.

حکیمان گفته‌اند:

فقر خواری است. هر که مالش کم است پیوندش کم است. باطل ابر تابستانی است، دوام ندارد. هر کس به قدر بینش خود چیزها را می‌نگرد.

آن که عقلش سالم است حقیقت بین است، و آن که نفس حیوانی دارد هر چیز را به طبع خود می‌بیند.

شاعری گفته: ستاره به چشم کوچک می‌نماید اما این گناه چشم است نه کوچکی ستاره.

باز حکیمان گفته‌اند:

هر که دوست فراوان دارد. برگردن دشمنان سوار شود. ابرباردار به هنگام رعد می‌بارد و مرد راستگو به هنگام وعده، وعده برای کریمان به حکم بدهی است.

کریم می‌بخشد هر چند تأخیر اندازد. عزت دنیا به جود است و عزت آخرت به سجود.

هنگامی که جالینوس مرد در جیبش کاغذی یافتند که در آن نوشته بود:

آنچه به اقتصاد بخوری عاید تن شود. آنچه صدقه دهی عاید روح شود. آنچه بگذاری بدست دگران رسد. نکوکار زنده است، گرچه از خانه‌ای بخانه‌ای دیگر منتقل شود، بدرفتار مرده است گرچه در دنیا باشد. قناعت سد راه فقر است، تدبیر اندک را بسیار کند. آدمی زاده، چیزی سودمندتر از توکل به خدا ندارد.

## باب دو: پندهای دوگانه

### فصل اول: احادیث شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

روزی نیست که خورشید طلوع کند جز این که دو ملک کنار آن فریاد زنند: - بطوری که غیر از جن و انس همه موجودات بشنوند - مردم! بسوی خدا بشتابید. مالی که اندک و به قدر کفاف باشد، بهتر است از ثروت فراوانی که غفلت آرد.

دو کار است که دوست ندارم کسی - در انجام آن - به من کمک کند: وضو - چه وضو جزء نماز محسوب است - و صدقه‌ای که از دست خود بسائل می‌دهم - چون صدقه بدست خدا می‌رسد.

دو سخن، نامأنوس است حقش را رعایت کنید: گفتار نیکی که ابله‌ی گوید بپذیرید، و از سخن ابلهانه‌ای که از حکیمی سر زند صرف نظر کنید.



دو طبقه از امت من اند که اگر شایسته باشند همه به صلاح آیند، و اگر فاسد باشند همه به فساد گرایند.

گفتند: یا رسول الله آنها کیانند؟ فرمود: فقها و زمامداران.

بوی بهشت پانصد سال راه می‌رود اما به مشام عاق پدر و مادر و دیوث نمی‌رسد. پرسیدند: دیوث کیست؟ فرمود: آنکه بداند زنش با بیگانه سر و کار دارد (و چاره‌ای نیندیشد).

و نیز فرمود: منافق دورو، با دو زبان به عرصه‌ی محشر آید: یکی از پشت سر، و دیگری از جلو رو آویخته، چنان آتش از آنها می‌بارد که بدنش را می‌گدازد، و او را چنین معرفی می‌کنند: این است که در دنیا دو زبان و دو رو داشت.

هر که در دنیا دورو باشد در قیامت دو زبان آتشین دارد.

و نیز فرمود: مردم هنگام مرگ دو دسته‌اند: جمعی راحت می‌شوند و عده‌ای دیگران را راحت می‌کنند؛ دسته اول مؤمنان اند، از گرفتاریهای دنیا آسوده می‌گردند. و دسته‌ی دوم کافران، که درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم از شرشان راحت می‌شوند.

مؤمن حقیقی کسی است که مالش را با مستمندان در میان نهد و درباره‌ی مردم انصاف دهد.

مؤمن کسی است که مالش را با مستمندان در میان نهد و درباره‌ی مردم انصاف دهد.

مؤمن کسی است که از کار نیکش خرسند و از کار بدش ناراحت شود.

و از امیر المؤمنین - (علیه السلام) نقل شده که پیغمبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - ضمن گفتاری فرمود: علما دو طبقه‌اند: یکی از آنان که به علم عمل می‌کنند، اینان رستگارانند؛ دیگر آنان که عمل نمی‌کنند، اینها نجات ندارند، و دوزخیان از تعفن آنها رنج می‌برند. بالاترین حسرت و ندامت برای عالمی است که کسی را به خدا به خواند، او دعوتش را بپذیرد و از راه طاعت خدا وارد بهشت شود، اما آن عالم در اثر مخالفت علم و هواپرستی به دوزخ رود.

آنگاه علی (علیه السلام) فرمود: آنچه بیشتر از همه بر شما می‌ترسم دو چیز است: هواپرستی و آرزوی دراز، پیروی هوا سد راه حق است، و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد، دنیا در طریق رفتن است و آخرت در راه آمدن، و فرزندان هر کدام به دنبالش در حرکت‌اند اگر بتوانید فرزند آخرت باشید نه دنیا. شما امروز در سرای عملید و حسابی در کار نیست، فردا برای حساب می‌روید و عملی نخواهد بود.

و فرمود: بدون عذر ایستاده بول کردن، و با دست راست خود را شستن جفا کاری (و خلاف نزاکت اخلاقی) است.

و نیز از آنجناب نقل می‌کنند که فرمود: حیا دو قسم است: یکی از ضعف نفس و دیگری از قوت ایمان است (اولی حیا از آموختن مسائل لازم، و دومی حیا از خدا در وقت گناه است).

و نیز فرمود: فرزند آدم که پیر شود دو صفت در او جوان گردد: حرص و آرزوی دراز.

امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کند که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: علاقه به دنیا و غم و اندوه را زیاد می‌کند، و پارسایی قلب و بدن را آسایش می‌بخشد.

و نیز فرمود: انسان دو چیز را ناخوش دارد: یکی مرگ - با این که موجب نجات مؤمن از گرفتاری است - دیگر کمی کمال - در صورتی که حسابش ساده‌تر است -

دو خصلت هرگز در دل مسلمان نگنجد: بخل و بد اخلاقی. بخل و ایمان هرگز در یک دل نگنجد.

و نیز فرمود: جز بر دو کس نباید رشک برد: یکی آن که خدایش مال داده و گاه به بگاه شب و روز انفاق می‌کند، دیگر آن که نعمت آشنایی با قرآن یافته، شب و روز به آن مشغول است.

حضرت زهرا (علیه السلام) به پدر بزرگوارش عرض کرد: حسن و حسین فرزندان تواند به آنها عطیه‌ای ببخش.

فرمود: به حسن (علیه السلام) مهابت و بزرگواری خود را بخشیدم؛ و به حسین (علیه السلام) کرم و شجاعت را (یعنی از خدا درخواست کردم که آنها را بدین صفات مزین سازد).

و به نقل صفوان، پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرمود: به حسن هیبت و بردباری انعام کردم، و به حسین جود و مهربانی.

و نیز فرموده: بیداری پس از نماز عشا جز برای دو کس سزاوار نیست: نمازگزار و مسافر (یعنی شب نشینی بی نتیجه یا توأم با گناه سزاوار نیست).

عمده چیزی که امت مرا به آتش می‌کشد این دو میان تهی است: فرج و دهان. و عمده چیزی که به بهشتیان می‌برد پرهیزگاری و خوش خویی است.

خداوند فرموده: به عزت و جلالم سوگند! نه دو ترس را در دل بنده‌ام جمع کنم نه دو آرامش را، هر که در دنیا از من باک نداشت (و آرام بود) در آخرت او را می‌ترسانم؛ و هر که در دنیا ترسید قیامت ایمنش دارم.

اصلاح اول این امت به پارسایی و یقین بود، و هلاک آخرش به بخل و آز خواهد شد.

### فصل دوم: احادیث سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم):

پیغمبر فرموده: هر که دو چیز را نگهدارد خدا او را از دو چیز حفظ می‌کند: هر که زبان از آبروی مردم باز دارد، خدایش از لغزش نگهدارد؛ و هر که خشمش را جلوگیری، خدا عذاب خود از او بردارد. محبت دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل ننگند.

جلای دلها به یاد خدا و تلاوت قرآن است.

در حدیثی آمده که: هر وقت دو نان خورش در سفره‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود به یکی قناعت میکرد، و دیگری را صدقه می‌داد.

و فرموده: مال اندک بقدر کفاف بهتر است از ثروت غفلت‌زا، حساب صاحب دو درهم از صاحب یک درهم طولانی‌تر است.

و نیز فرموده: میانه رو محتاج نگردد، قناعت، مالی تمام نشدنی است.

آن که طمعش اندک است، بدنی سالم و دلی با صفا دارد، طماع جسمی رنجور و قلبی سنگین دارد.

برای دنیا چنان کار کن که گویی مدام زنده‌ای، و برای آخرت چنان بکوش که گویی روز آخر عمر است. -  
یعنی در کار دنیا تعجیل نکن و در امر آخرت، تأخیر روا مدار که، اگر به فردا افتد شاید مرگ مهلت ندهد.

و به اصحاب خود فرمود: به شما نگویم بزرگترین گناه کبیره چیست؟ عرض کردند: چرا، یا رسول الله، فرمود: شک به خدا و ستم به پدر و مادر، سپس راست نشست و فرمود: توجه کنید! و دروغ و شهادت دروغ، و به قدری این جمله را تکرار کرد که گفتند: ای کاش بس می‌کرد.

دوطبقه‌ی امت از شفاعت من محروم‌اند: زمامدار ستمکار و گناهکار آشکار.

و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق علم‌اند (۱۱).

میانشان حایلی است - که من باشم - تا تجاوز نکنند (۱۲) از آنها لؤلؤ و مرجان - یعنی حسن و حسین - پدید آید (۱۳).

ایمان و حیا را به یک رشته بسته‌اند، هرگاه یکی رفت آن دیگر هم خواهد رفت.

هر که دو گام در راه تحصیل علم بردارد، و دو ساعت در حضور عالم بنشیند، و دو کلمه از او بشنود، خدایش دو بهشت عطا کند که هر یک دو برابر دنیا باشد.

مردم (قابل توجه) دو دسته‌اند: دانشمند و دانش طلب، و دیگران چون پشه‌اند که خیری در وجودشان نیست (یعنی کسانی که به مذهب پشت پا زده‌اند).

هر که به دنبال علم باشد بهشت به دنبال او است؛ و هر که به جستجوی دنیا باشد آتش در طلب او است (یعنی کسانی که همشان جمع دنیا بوده باکی از حلال و حرام آن ندارند).

ثواب دو عبادت از همه زودتر می‌رسد: احسان به خویشاوند و یاری ستم‌دیده؛ و کفر دو گناه از همه سریع‌تر داده می‌شود، از خویشان بریدن و به مردم ستم کردن.

پرهیزکاری را رعایت کن ولو درجه‌ی نازل آن باشد، و میان خود و خدا پرده‌ای بیفکن ولو نازک (یعنی بکلی پرده دری مکن).

چه بسیار فرق است میان کاری که لذتش برود و گنااهش بماند! و کاری که رنجش بگذرد و اجرش اندوخته شود (اولی کارهای حرام و دومی عملهای صالح است).

دادرسی مظلوم، رفع غصه اندوهگین، از کفاره‌های گناهان بزرگ است. عامل خیر، از خود خیر بهتر است. و فاعل شر از خود شر بدتر.

از رفاقت احمق پرهیز، که چون خواهد سود بخشد زیان می‌رساند، و با دروغگو دمساز شو که چون سراب، دور را در نظر نزدیک و نزدیک را دور می‌نماید.

هر که تواضع کند، خدا او را تا آسمان هفتم بالا برد، و هر که کبر ورزد، خدایش تا زمین هفتم فرو برد.

در برابر فروتنان تواضع کنید و مقابل متکبران تکبر نمایید.

با اهل تواضع متواضع باشید که این فروتنی صدقه است، و با گردنکشان بزرگی کنید که این تکبر عبادت است.

بالاترین تواضع این است که به هر مسلمان سلام کنید و به پایین مجلس تن دهید.

هر نعمی مورد حسد است جز صاحب تواضع، افتادگی از اخلاق پیمبران است و کبر از صفات کافران و فرعون منشان.

مبادا برای توانگران خضوع کنید، که هر کس برابر ثروتمندی (برای ثروتش) کرنش کند بهره‌ی بهشتش از کف برود.

و در حدیث دیگر است که فرمود: هر که دوست دارد مردم برابرش بایستند باید در آتش جای گیرد.

روز قیامت، عملی بهتر از جای خوش خلقی در میزان کس ننهد، پرهیزکاری و خوی خوش، بیش از هر چیز مرا به بهشت می‌برد.

نیکخویی و خوش همسایگی، خانه‌ها را آباد و عمرها را دراز می‌کنند.

هر که عهده دار دهان و فرج خود شود، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.

گفتار فرزند آدم همه بر ضرر او است، به جز امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خدا.

خداوند عطسه را خوش دارد و خمیازه را ناخوش.

بیشتر مردم درباره‌ی دو نعمت مغبون‌اند: سلامت و فراغت (یعنی آنها را بدون استفاده از دست می‌دهند).

دو چشم از آسیب آتش در امانند: یکی آن که نیمه‌های شب از ترس خدا بگرید، و دیگر آنکه در راه خدا شب نگهبانی کند.

ابوسعید خدری گوید: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در خطبه‌ای فرمود: مردم! من دو امانت نفیس در میان شما به یادگار می‌گذارم، که اگر به آنها چنگ بزنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا - که رشته‌ای است از آسمان به زمین کشیده - و عترتم یعنی خاندانم؛ این دو از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. این حدیث را ثعلبی و احمد حنبل نقل کرده‌اند.

دو خصلت است در هر که باشد در دیوان خدا شاکر و صابر محسوب شود: در امر دین به بالا دست بنگرد و از او پیروی کند، و در کار دنیا به زیردست نظر کند و نعمتی که دارد شکر گزارد. و هر که در کار دین به زیردست نگاه کند و در امر دنیا به بالادست و بر آنچه ندارد حسرت خورد، خدا او را شاکر و صابر ننویسد.

چون فرزند آدم پیر شود دو صفت در او جوان گردد، عشق مال و حرص بقا، سرشت انسان بر این است که هر که را به او نیکی کند دوست دارد و هر که را بدی کند دشمن، قلم تقدیر شقاوتمند و سعادت‌مند را ثبت کرده.

دنیا و آخرت چون شرق و غرب است، به هر یک نزدیک شوی از دیگری دور خواهی شد.

حربص کوشا و قانع پارسا هر دو رزق خود بی کم و کاست می‌خورند، پس این همه (پروانه وار) به آتش ریختن چرا؟!

در حدیثی نقل شده که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از قبرستان بقیع عبور می‌کرد، بر سر قبری ایستاد و فرمود: هم اکنون او را نشانند و سؤالاتی از او کردند، به آن خدایی که مرا به راستی نبوت داد، گریزی آتشین بر او نواختند که شعله‌ی آن از قلبش زبانه کشید، اگر نه این بود که دل‌های شما از جا کنده می‌شود از خدا می‌خواستم صدای این عذابها را به گوشتان برساند، چنان که به گوش من می‌رسد.

گفتند: یا رسول الله عمل اینها چه بوده؟

فرمود: یکی سخن چین بود؛ و دیگری استبراء از بول نمی‌کرد (یعنی آلودگی داشت).

در کسب روزی میانه روی کنید، آنچه نصیب شما باشد تندتر از شما به دنبالان می‌دود، و آنچه نصیب نباشد هر چه بکوشید به آن نمی‌رسید.

و فرمود: هر که در دنیا قیراطی (یک بیست و یکم مثقال) به اهل بیت من کمک کند در آخرت قنطاری (بقدر پوست گاو پر از زر) به او عوض دهم.

دو برادر چون دو دست‌اند، یکی دیگری را می‌شوید.

خدا برای هر که خیر خواهد رفیق شایسته‌ای نصیبش کند، که اگر خدا را فراموش کرد به یادش آورد، و اگر به یاد خدا بود او را کمک دهد.

اول چیزی که در ترازوی عمل می‌نهند اخلاق نیک و سخاوت است، هنگامی که خدا ایمان را آفرید ایمان از خدا خواست که نیرویش دهد، خداوند به خوی نیک و سخا او را تقویت کرد، و چون کفر را آفرید آن هم خواهش کمک کرد، خداوند به بخل و بدخویی او را قوت بخشید. (خواستن ایمان و کفر از راه مثال است یعنی: ایمان اقتضای آن دو صفت و کفر اقتضای این دو صفت را دارد).

اخلاق خوش گناه را آب می‌کند چنان که آفتاب یخ را.

خوی خوش چون رشته (ای که در بینی شتر کشتند) به دماغ صاحبش آویخته، سر رشته به دست فرشته‌ای است که او را به راه خیر می‌کشد و خیر او را به سوی بهشت می‌کشاند؛ خلق بد نیز رشته‌وار در بینی صاحبش آویخته، سر رشته به دست فرشته‌ای است که او را به راه خیر می‌کشد و خیر او را به سوی بهشت می‌کشاند؛

خلق بد نیز رشته وار در بینی صاحبش آویخته، سر رشته به دست شیطان است، شیطان او را به سوی شر می‌کشد، و شر هم به جانب دوزخ.

هر که بامداد پدر و مادر از او راضی باشند دو در از بهشت به رویش باز است، و همچنین هنگام عصر. و اگر یکی از آنها از وی راضی باشد یک در به رویش باز است؛ و هر فرزندی که بامداد یا پسرین پدر و مادر از او خشمگین باشند دو در از جهنم به رویش باز است، و اگر یک کدام ناراضی باشد یک در.

بوی بهشت از پانصد سال راه بوییده می‌شود، و به مشام عاق پدر و مادر و قاطع رحم نمی‌رسد.

هر که می‌خواهد بداند نزد خدا چه مقامی دارد، به بیند خدا در نظر او چه منزلتی دارد، اگر چون کار دنیا پردازد برای خدا مقامی نشناسد.

کوبنده‌ی لذتها (مرگ) را فراوان یاد کنید، اگر در تنگنای زندگی باشید به شما گشایش داده و راضی خواهید شد، و اگر در ثروت و رفاه باشید موجب بغض مال گردد، به ناچار انفاق کنید و به ثواب رسید، زیرا مرگ رشته آرزوها را پاره می‌کند و شبهای عمر اجل را نزدیک می‌کند.

انسان مدام میان دو روز است: روز گذشته که عملش ثبت گردیده و مهر شده، و روز آینده که شاید به آن نرسد.

انسان هنگام رفتن جان و سرازیر شدن در خاک می‌بیند که آنچه فرستاده جزایش آماده است، و آنچه نهاده ثمر ندارد، به خصوص که از راه نامشروع به دست آورده، یا حقوقش را نپرداخته باشد.

### فصل سوم: احادیث دیگری از طریق شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: عالمی از یک ده یا شهر اسلامی عبور کند، خداوند چهل روز عذاب از قبور آنها بردارد هر چند از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج شود و از اطعام و آب آنها هم نخورد. علمای این امت دو طبقه‌اند: یکی آنها که علم خدا داده را بی طمع نشر کنند، دانش خویش به نان و آب بفروشند. بر این طائفه ماهی دریا، و جانور زمین، و پرنده‌ی هوا استغفار کنند، بزرگوار و شرافتمند بر خدا وارد شوند، و با پیمبران همنشین باشند؛ دوم آنها که علم را احتکار نمایند و با مال مبادله کنند، اینان در قیامت با لگام آشتین مهار شوند و کسی فریاد زند: اینها هستند که خدای متعالی علمشان داده بود و در نشر آن بخل می‌ورزیدند، و آنرا به بها می‌فروختند، این سخن تا موقع فراغت مردم از حساب تکرار شود (مراد از آنان قضاتی است که برای قضاوت لازم مزد ستانند یا علمایی که برای آموختن واجب اجرت گیرند و اما گرفتن اجرت برای وعظ و روضه اشکالی ندارد خصوصا در صورت احتیاج گوینده).

علم دو نوع است: یکی آن که در قلب جا گرفته، این علم سودمند است؛ دیگر آن که تنها بر زبان است و برای صاحبش اتمام حجت است.

من بر امتم از شر مؤمن و مشرک بیم ندارم، زیرا مؤمن را ایمان مانع فساد است؛ و مشرک را همان شرک نابود می‌کند، تنها از عالم منافق می‌ترسم که گفتاری زیبا و کرداری زشت دارد.

بدترین اشرار: عالم شریر است؛ و بهترین نیکان: دانشمند نیکو.

کسی که دو حدیث فرا گیرد تا خود عمل کند، یا به دیگران بیاموزد تا به کار بندند، برای او از شصت سال عبادت بهتر است.

این علم و هدایتی که خدا مرا به آن مبعوث کرده، چون بارانی است که بر زمینهای مختلف می‌بارد، قسمتی حاصلخیز است آب را می‌گیرد و گیاه فراوان می‌رویاند، و ضمناً آب را جذب می‌کند و در منابع زیر زمینی ذخیره می‌نماید، به این وسیله خدا مردم را نفع می‌رساند که آب ذخیره شده صرف خوراک و زراعت می‌شود، قسمتی هم بیابانهای بایری است که نه حاصل می‌دهد آب نگه می‌دارد. مردم نیز عده‌ای علم دین می‌آموزند و عمل می‌کنند، و نشر می‌دهند، عده‌ای نه عمل می‌کنند نه تعلیم می‌دهند.

جز بر دو کس نباید حسرت خورد: یکی مردی که خدا به او مال داده در راه حق خرج می‌کند، و دیگر کسی که خدایش حکمت عطا فرموده با آن قضاوت می‌کند و به مردم می‌آموزد.

هر که مردم را به راه راستی دعوت کند به قدری که از او پیروی کنند اجر دارد، بدون این که از اجر آنها کاسته شود؛ و هر که به راه ضلالتی دعوت نماید، به اندازه همه‌ی تابعانش گناه دارد، بدون این که از گناه آنان کسر شود.

عالم و طالب علم هر دو اجر دارند، و در مردم دیگر خیری نیست.

هر که علم زیاد کند و زهد نیفزاید نسبت به خدا جز دوری نیفزوده است.

سهل بن سعد گوید: مردی خدمت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کرد: کاری به من بیاموزید که در نظر خدا و مردم محبوب شوم؛ فرمود: دل از دنیا برگیر تا محبوب خدا شوی، چشم از مال مردم بردار تا ترا دوست دارند.

و نیز پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده: روز قیامت خدا به جمعی از امت من بالها عطا کند که از قبر به بهشت پرواز کنند، و آنجا به طور دلخواه بگردند و از نعمتها بهره گیرند، ملائکه می‌پرسند: شما امت چه کسی هستید؟



میگویند: امت محمد (صلی الله علیه و آله) می پرسند شما را به خدا عملتان در دنیا چه بوده؟ پاسخ می دهند؟ دو خصلت داشتیم که سبب شد خدا به فضل و رحمتش این مقام را به ما عطا کند: در خلوت از معصیت خدا شرم می کردیم، و به کم قانع بودیم؛ ملائکه گویند آری شما شایسته ی این مقام هستید.

و نیز فرمود: دو نصیحت کننده در میان شما می گذارم: یکی گویا و دیگری خاموش؛ گویا قرآن است و خاموش مرگ.

#### فصل چهارم: احادیثی که شیعه از علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت کرده:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: دو کس درباره ی من گمراه شوند - و

گناه از من نیست - دوست تندرو و دشمن کندرو. مرحوم صدوق در کتاب امالی پس از نقل این حدیث می فرماید: این سخن را از در اعتذار فرموده تا اهل غلو و افراطیان بدانند آنجناب از این عقاید بیزار است.

به جان خودم سوگند! اگر عیسی هم در برابر یاهوهای نصاری خاموش می نشست خدا او را عذاب می کرد.

صبر دو قسم است: شکیبایی به هنگام بلا، این کار بسیار نیکو است؛ اما از این بهتر صبر در مقابل عمل حرام است.

ذکر (یاد خدا) نیز دو قسم است: یکی در وقت مصیبت، و از این بالاتر یاد خدا موقع گناه است که جلوگیری معصیت شود.

از علی - (علیه السلام) پرسیدند: خیر چیست؟ فرمود: خیر این نیست که مال جلوگیری معصیت شود.

از علی (علیه السلام) پرسیدند: خیر چیست؟ فرمود: خیر این است که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه آن است که علمت زیاد و علمت کامل گردد، و خداوند به عبادت تو مباحثات کند؛ اگر خوبی کنی سپاس خداگزاری و اگر بد کردی توبه نمایی.

در دنیا جز بر دو کس خیری نیست: آن که گناهان خویش با توبه جبران کند، و آن که در کارهای خیر سرعت گیرد؛ هیچ عبادتی با تقوی اندک نیست، عملی که قبول درگاه خداست چطور اندک است؟!

دوست محمد (صلی الله علیه و آله) کسی است که فرمان خدا ببرد گرچه در نسب دور باشد، دشمن محمد کسی است که گناه کند ولو خویشاوند آن جناب باشد.

به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرموده: پسر جان از خدا بترس که اگر با عبادت همه‌ی مردم وارد شوی مطمئن به قبول نباشی، و چندان به او امیدوار باش که اگر با گناه اهل زمین وارد شوی به امید عفو باشی.

دنیا گذرگاه است و آخرت منزلگاه، مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی خود را (به دنیا) می‌فروشد و هلاک می‌کند، و یکی جان خویش می‌خرد و آزاد می‌گرداند.

دنیا و آخرت دو دشمن ناسازگار و دو راه مختلف‌اند، هر که دوستی دنیا گیرد دشمنی آخرت گزیده؛ دنیا و آخرت چون شرق و غرب‌اند، به هر یک نزدیک شوی از دیگری دور خواهی شد.

قناعت و اطاعت موجب بی‌نیازی و عزت‌اند، و گناه و حرص مایه‌ی بدبختی و ذلت.

به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر جان، بزرگزاده‌ی والاتبّار را گرمی دار، برگشت دوران و خرابی حال او ترا نفریبد، روزگار شکسته‌ها را جبران می‌کند، و جوش خورده‌ها را می‌شکند.

کریم زاده چو مفلس شود در او آویز      که شاخ گل چو تهی گشت بارور گردد

(مترجم)

پسر عزیز بدان! نعمت دوام ندارد اگر دچار حاجت شدی و تنگدستی دامنت را گرفت، از پاک گوهری که پس از سیری گرسنه شده، (و جلال ظاهر از کف داده) استمداد کن، که خیر و سعادت آنجا تضمین شده است.

به خدا! من دست خود در دهان اژدها فرو می‌برم ولی به جانب تازه بدوران رسیده دراز نمی‌کنم، چه کریم آنچه به چنگ آرد حقیر شمارد (و بیدریغ عطا کند) بسان خورشید که هر چند پشت ابر باشد نفع خویش مضایقه نکند؛ و لثیم مانند حنظل (هندوانه ابوجهل) است هر چه بزرگتر شود تلخ گردد.

به یکی از اصحاب فرمود: مبادا عمده‌ی همت را در راه زن و فرزند بکار بری، اگر دوست خدایند، خدا دوستش را وانگذارد، و اگر دشمن خدایند چرا به دشمن حق‌پردازی (یعنی بیش از وظیفه دینی و اخلاقی درباره آنان مکوش).

به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: پسر جان! مال برای نهادن نیندوز (مراد کوشیدن در جمع آن است ولو از راه نامشروع) زیرا وارث تو یکی از دو کس است: یا مال را صرف طاعت کند و همانچه مایه‌ی رنج و شقاوت تو بوده موجب نیکبختی او شود، یا صرف گناه نماید و ذخائر تو کمک عصیان او گردد؛ در هر صورت سزاوار نیست او را بر خود ترجیح دهی، و بار او را به دوش کشی.

در نکوهش دنیا فرماید: از این دنیا چه گویم که اولش رنج است و آخرش نیستی، حلالش حساب دارد و حرامش عقاب، بی نیاز در آن به رنج است و محتاج محزون، از آن که دنبالش رود گریزد و به آن که فرو نشیند رو آرد، هر هر که را چشم بصیرت بگشاید بینا کند، و هر که را چشم بدان دوزد کور گرداند.

عقل که زیاد شد سخن کم میشود.

عقل دو قسم است: فطری (که در سرشت است) و کسبی، (که از تجربه است) اگر عقل فطری در کار نباشد کسبی سودی نبخشد چنان که نور خورشید به حال نابینا نفعی ندارد.

از گفتار حکمت‌آمیز دم فرو بستن خیری ندارد، چنان که در گفتار جاهلانه.

### فصل پنجم: احادیثی که شیعه و سنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند:

دو کس پشت مرا شکستند: عالم بی بند و بار، و جاهل عبادت پیشه؛ آن با پرده دری به عقائد مردم آسیب می‌رساند، و این با عبادت ابلهانه مردم را می‌فریبد.

از همه بی ارزش‌تر، از همه نادان‌تر است، چه ارزش هر کس به قدر دانش او است.

در شرف علم یقین بس که هر که ندارد ادعا کند، و اگر او به او نسبت دهند خرسند شود؛ و در پستی جهل همین بس که آن که دارد از آن بیزاری جوید، و چون به او نسبت دهند خشمگین گردد.

عقل دو قسم است: ذاتی و تجربی، هر دو سودمندند، ولی اطمینان به خردمند متدین است؛ هر که عقل و جوانمردی را از دست داد سرمایه‌اش گناه است.

دوست هر کس عقل اوست و دشمنش نادانی او.

عقل آن نیست که تنها خیر و شر را بازشناسد، آن است که هنگام گرفتاری بین دو شر آنرا که بهتر است تمیز دهد.

همنشینی خردمندان شرف افزایش. عقل کامل طبع سرکش را مهار کند، خردمند باید عیبهای دینی، فکری، اخلاقی، و ادبی خود را یک یک به خاطر بسپارد یا بنویسد، سپس در رفع آنها بکوشد.

خواسته‌های انسان دو قسم است: قسمتی از دسترسی او خارج است، نه قبلا به آن دست یافته نه بعدا دست خواهد یافت، و قسمتی قابل تناول است، اما وقت معینی دارد، که اگر اهل آسمان و زمین کمک کنند پیش از وقت قابل درک نیست، پس کار این بشر چه شگفت آور است! بیافتن چیزی شادمان شود که هرگز از دست

نمی‌رود، و از فقدان چیزی بد دل شود که اصلاً به دست نمی‌آید، اگر دیده بگشاید بداند که تدبیر به دست خداست، ناچار به آنچه فراهم گردد قناعت کند، و دست به آنجا که نرسد دراز نکند، تا قبلش از رنج مشکلات بیاساید.

آنچه می‌توانید به اندک بسازید، اما فقر خویش را پوشیده نگذارید. باطنی درویش و ظاهری توانگر داشته باشید. خدای متعال بندگان را نیکو ادب آموخته، (در وصف تهی دستان آبرومند) می‌فرماید: اشخاص غافل از فرط مناعت توانگرشان پندارند، آنان را به سیمایشان می‌شناسی به اصرار از مردم سؤال نمی‌کنند.

### فصل ششم: قسمت دیگری از احادیث:

علی (علیه السلام) فرماید: دو چیز مایه‌ی امان مردمان بود: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که از دست رفت، و توبه و استغفار که هنوز باقی است.

و هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرماید: سنت (پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)) دو نوع است: یکی در واجبات دین، که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی و ضلالت است، و دیگر سنت مستحب، انجامش فضیلت است و واگذاشتنش گناه نیست.

امام باقر (علیه السلام) فرماید: یکی در واجبات دین، که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی و ضلالت است، و دیگر سنت مستحب، انجامش فضیلت است و واگذاشتنش گناه نیست.

امام باقر (علیه السلام) فرماید: مردی در بصره حضور علی (علیه السلام) به پا خاست و راجع به حقوق رفقا و برادران ایمانی سؤال کرد، حضرت فرمود: رفیق دو نوع است: خالص واقعی، و صوری ظاهری؛ رفیق با اخلاص (در برابر حوادث) پنجه‌ی محکم است، پرو بال و اهل و عیال و مال است، اگر به رفیقی اطمینان کردی از مال و جان در راهش دریغ مکن، با هر که صفا بود صفا باش، با دشمنش عداوت ورز، راز و عیبش بپوش، حسن و کمالش را اظهار کن، ولی بدان که این طبقه از یاقوت سرخ کمیاب ترند.

اما رفیق ظاهری: چون از دوستیش بهره‌ور شوی از او جدا نشو ولی خلوص باطن خود را از او چشم‌مدار، تو هم چون او خوش زبان و گشاده‌رو باش.

و نیز علی (علیه السلام) فرماید: دو چیز مردم را هلاک کرده: ترس فقر، و طلب فخر.

دو کس پشت مرا شکستند: عالم فاسق زبان دار، و جاهل عبادت پیشه. آن با زبان گنااهش را می‌پوشد، و این با عبادت جهلش را. به ناچار در میان علما از فاسق حذر کنید، و در میان عبادت پیشه‌ها از جاهل. چه اینان دام

هر غافل فریب خوارند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود: یا علی هلاک این امت به دست منافقان زبان باز است.

به فرزندان گرامیش فرمود: عزیزانم، از دشمنی با مردم بپرهیزید، دشمن اگر عاقل باشد مکر و حيله اندیشد، و اگر نادان باشد به کار ناشایسته بشتابد (در جواب بیخردان خاموش باشید) حرف نر است و جواب ماده چون به هم آیند (دشمنی و کینه) زایند.

یکی از علما نقل می کند که: حجاج بن یوسف ثقفی - لعنة الله علیه - به چهار تن از علمای عامه: حسن بصری، عمرو بن عبید، و اصل بن عطاء، و عامر شعبی؛ نوشت که آنچه درباره ی قضا و قدر می دانند بنویسند.

(این همان مسأله ی جبر و اختیار است که در آن زمان مسأله ی روز بوده و جنگ و نزاعها بر سر آن شده، عده ای معتقد بودند که انسان از خود اختیار ندارد و در هر کاری که انجام دهد - گناه یا ثواب - چون تیشه ی دست نجار است، اراده خداست که او را به اینطرف و آن طرف می کشد).

حسن بصری جواب داد: بهترین جواب این سؤال همان است که از امیرالمؤمنین - (علیه السلام) شنیده ام؛ او فرمود: تو پنداری خدایی که از گناه تو را منع کرده ترا به عصیان واداشته؟! نه، فرج و شکم تو را به این کار گماشته، و خدا از آن بیزار است.

عمرو نوشت: عالی ترین سخنی که در این باره شنیده ام گفتار علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که فرموده: اگر جرم و جنایت تقدیر حتمی خدا بود قصاص جانی ستم بود.

و اصل جواب داد: نفیس ترین حل این شبهه آن است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: مگر میشود خدا راه را نشان دهد و خود سد راه گردد؟! این توهم در عقل نگنجد.

شعبی نگاشت: از کلام علی (علیه السلام) زیباتر سراغ ندارم، این فرموده ی اوست هر کاری که باید از آن توبه کرد از طرف بنده است و هر چه باید بر آن شکر کرد از ناحیه خدا - چون نامه ها بحجاج رسید. با آن همه دشمنی که با علی (علیه السلام) داشت - گفت: الحق که از چشمه ی زلالی گرفته اند.

### فصل هفتم: احادیث شیعه از امام صادق (علیه السلام):

حضرت صادق (علیه السلام) فرماید: درباره ی دو ناتوان از خدا بترسید؛ یعنی: یتیم و زن.

هر که دو دختر، یا دو عمه، یا دو خاله را اداره کند از آتش محفوظ ماند.

از پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: به زیادی مال خرسند مشو و مرا در هیچ حال فراموش مکن، چه مال بسیار، گناهان را از یاد ببرد، و غفلت از خدا دل را سخت کند.

و نیز امام ششم (علیه السلام) فرماید: هر جمعه ناخن گرفتن و سیبیل زدن، امان از خوره است.

موسی بن اکیل گوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسی به مقام فقاقت نرسد تا از لباس به دو جامه‌ی کهنه، و از غذا به هر چه شکم را سیر کند، قناعت نماید (و همت خود را همه در علم دین مصروف دارد).

و نیز امام ششم (علیه السلام) فرماید: دنیا جز بر دو کس خیری ندارد: یکی آن که هر روز به احسان و نیکوکاری افزایش دهد و دیگر آن که گناهان گذشته را به توبه جبران نماید، اما چه توبه؟ به خدا! اگر سجده را طول دهد که گردنش خرد شود بدون ولایت ما خدا توبه را از او نپذیرد.

هر کاسبی جنس خوب فروشد یا بد، مردم دو دعا در حق او می‌کنند، اگر خوب باشد گویند: خدا به تو فروشنده برکت دهد؛ و اگر بد باشد گویند: خدا برکت را از تو و آن که به تو و آن که این جنس را به تو فروخته بگیرد. هر مسلمانی که بین خود و خدا کلاهش را قاضی کند: آنچه از حقوق خداوندی ادا کرده و نکرده تعیین نماید، خدا دو پاداش به وی عطا کند: رزقی که به آن قانع باشد، و رضایتی که موجب رستگارش گردد.

چون حضرت نوح (علیه السلام) از کشتی پیاده شد شیطان آمد و گفت: هیچ کس روی زمین به قدر تو بر من منت ندارد، با یک نفرین مرا از شر این همه فاسق و فاجر آسوده کردی، من در مقابل این خدمت دو پند به تو می‌دهم: از حسد پرهیز که با من هر چه کرد حسد کرد، و از حرص و آز حذر کن که هر چه به سر آدم آمد از حرص بود.

(به مفضل بن یزید فرماید) ترا از دو خوی بد - که مردم را به هلاکت افکنده - منع می‌کنم: باطل را در دین خود وارد مکن، و به حکمی که نمی‌دانی فتوی مده.

دو گرسنه هرگز سیر نشوند. گرسنه‌ی علم و گرسنه‌ی مال.

از حقایق ایمان این است که حق را همه جا بر باطل ترجیح دهی ولو حق به ضرر و باطل به نفع باشد، و گفتارت از حدود دانشت تجاوز نکند.

شستشوی ظرف، و جاروب جلو خانه روزی را زیاد کند.

به پدران نیکی کنید تا پسرانتان به شما نیکی کنند، به زنان مردم خیانت نکنید تا زنانتان پاکدامن باشند.

### فصل هشتم: پندهای حکیمان و زهاد و عباد:

از عابدی پرسیدند: در چه حالی؟

گفت: میان دو نعمت: رزقی فراوان و گناهی پوشیده.

دیگری گوید: باید عاقل دو آئینه داشته باشد: در یکی بدیهای خویش بیند تا خود را حقیر بیند و آنچه بتواند به چنگ آورد، و خود را بدانها بیاراید.

دو چیز است تا هست قدرش را شناسند: تندرستی و جوانی.

از حکیمی پرسیدند: نعمتی که بر صاحبش رشک نبرند یا بلایی که بر گرفتارش دلسوزی نکنند می‌شناسی؟  
گفت: آری آن نعمت تواضع است و آن بلا تکبر.

عبدالله جعفر بر سر یک درهم با کاسبی چانه می‌زد، به او گفتند: تو با این همه جود بر سر یک درهم با کاسبی چانه می‌زنی؟! گفت: آنجا از مالم می‌بخشم و اینجا از عqlم بخل می‌کنم (که فریب نخورم).

به زاهدی گفتند: راضی (به تقدیر خدا) کیست؟ گفت: آنجا از مالم می‌بخشم و اینجا از عqlم بخل می‌کنم (که فریب نخورم).

به زاهدی گفتند: راضی (به تقدیر خدا) کیست؟ گفت: آن که چون دهندش خرسند نشود، و چون ندهند اندوهگین نگردد.

از دیگری پرسیدند: زاهد کیست؟ گفت: آن که از حرام بگذرد و بحلال بسازد.

از امام چهارم (علیه السلام) پرسیدند: زاهد کیست؟ فرمود: آن که به کمتر از قوت بسازد، و آماده‌ی مرگ باشد.

امام باقر (علیه السلام) فرماید: نکوکاری و خوی خوش شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.

یحیی بن معاذ گوید: فروتنی از همه نیکو است، اما از ثروتمندان بهتر. تکبر از همه زشت، و از فقرا زشت‌تر.

در حدیث قدسی آمده: هیچ عبادتی نزد من از روزه و سکوت (از کلام باطل) بهتر نیست، کسی که روزه بگیرد و زبان نگه ندارد مانند کسی است که نماز گزارد و چیزی نخواند، او تنها اجر ایستادن دارد نه مزد عبادت.

در حدیث قدسی دیگری است: به عزت و جلالم سوگند! اول عبادت، سکوت و روزه است. بنده باید (در برابر سخنان بیجا) سکوت کند، چه من خانه‌ی دل صالحان و خاموشان را آباد کنم و قلب بیهوده گویان را ویران سازم.

در حدیث دیگری است که خداوند فرموده: چون بنده‌ای شکم را خالی و زبان را در بند دارد (از سخنان بیجا و نامشروع) به او حکمت بیاموزم.

ابن ابی گوید: داود پسر هند چهل سال روزه گرفت بدون این که خانواده‌اش آگاه شود، پوست خز می‌فروخت، روزها غذا از منزل می‌برد در راه به فقرا میداد و شب هنگام افطار بر می‌گشت با اهل و عیال غذا می‌خورد.

بشر، پسر حارث می‌گفت: این موعظه بس است که جمعی مرده‌اند و یادشان دل را زنده می‌کند، چنان که گروهی زنده‌اند و دیدنشان دل را می‌میراند، و هم او اشعاری بدین مضمون می‌گفت:

به خدا قسم! خوردن آرد هسته خرما و آب شور چاههای عمیق، محترم‌تر است از آزمندی و خواهش از چهره‌های عبوس و گرفته.

بر خدا توکل کن که این بی‌نیازی حقیقی، و تجارتی سودمند است.

بریدن طمع مایه‌ی عزت است و طمع باعث رسوایی و مذلت.

و نیز بشر گوید: دو صفت مردم را هلاک کرده: غیبت و خود پسندی.

افلاطون گوید: گرسنگی ابری است علم و حلم بار، و سیری ابری است جهل و حماقت‌بار. نادان دشمن خویش است چگونه دوست دگران می‌شود؟ آن که همتش شکم است، قیمتش فراورده‌ی آن است.

از دیوژن پرسیدند: کدامین صفت سرانجامش بهتر است؟ گفت: ایمان به خدا، و نیکی به پدر و مادر.

بقراط گوید: فرومایگی شخص از دو چیز روشن می‌شود: بیهوده سخن گفتن، و نپرسیده جواب دادن.

حکما گفته‌اند: از سخنان بی‌فایده بپرهیز که عیوب مخفی را آشکار می‌کند، و دشمنیهای خفته را بیدار.

هر که در گفتار زیاده روی کند بلغزد، و هر که دگران را حقیر شمارد خوار شود.

نشانه‌ی عقل، گفتار کم؛ و دلیل فضیلت، حلم و حوصله‌ی زیاد است.



عیسی (علیه السلام) فرماید: منم که که دنیا را برو افکندم و بر پشتش نشستم، نه پسری دارم که بمیرد، نه خانه‌ای که خراب شود.

ابوذر فرماید: در دو مجلس بیش منشین. یکی آن که در طلب رزق حلال باشد، دیگر آن که برای آخرت منعقد گردد. در پی مجلس سومی مرو که سودی ندارد. سخن را دو نیمه کن: نیمی در کار آخرت و نیمی در طلب رزق حلال قرار ده غیر از این دو، هر سخنی زیان دارد. مال را دو قسمت کن: قسمتی در هزینه‌ی زندگی و قسمتی به راه آخرت صرف کن، مخارج دیگر زیانبخش است. دنیا را ساعتی بدان که بین گذشته و آینده است، چه گذشته از دست رفته، و آینده شاید به دست نیاید؛ ساعت کار همان وقت حاضر است. الان بخود پرداز، و از گناه بپرهیز، اگر جز این کنی هلاک خواهی شد.

امام باقر (علیه السلام) فرماید: به خدا، پروردگار تنها دو چیز از مردم خواسته: به نعمتهای او اقرار کنند تا زیاد فرماید، و به گناهان خود اعتراف نمایند تا بپامرزد.

لقمان به فرزندش فرمود: پسر جان دو دل در سینه داشته باش: یکی پر از ترس خدا چنان که هیچ تقصیری نکنی، و یکی پر از امید، اما نه چنان که مغرور گردی و از عمل بازمانی.

و هم او فرماید: زر و سیم را به آتش بیازمایند و مؤمن را به بلا.

حضرت داود به بنی اسرائیل فرموده: جز پاک در شکم وارد نکنید، و جز پاک از دهان خارج ننمایید. (اولی غذای حلال و دومی کلام شایسته است).

حضرت رضا (علیه السلام) فرماید: علی (علیه السلام) فرمود: حیا و دین همراه عقل‌اند، به هر کجا رود دنبالش می‌روند.

اسحاق بن عمار گوید: هر وقت خدمت امام صادق (علیه السلام) می‌رسیدیم سفارش می‌کرد: راست گوئید، و امانت را به صاحبش رد کنید، نکوکار باشد یا بدکار، که این دو صفت کلید رزق است.

امام ششم - (علیه السلام) به سفیان ثوری فرمود: سفیان! دو صفت است در هر که باشد اهل بهشت است: کاری را که خوش ندارد اگر خدا دوست دارد انجام دهد، و کاری که دوست دارد اگر خدا نخواهد ترک کند. تو این دو حالت را از دست مده من نیز با تو شریکم.

شخصی از امام (علیه السلام) تقاضای موعظه کرد، حضرت فرمود: دو فکر را از خاطر محو کن: اندیشه‌ی فقر و طول عمر. (ترس فقر موجب پریشانی فکر و سستی در اقدام است، و امید دراز سبب تأخیر در عمل و دلخوشی به آرزو است).

امام سجاد (علیه السلام) - فرماید: دنیا خواب است و آخرت بیداری، انسان در این میانه چون رؤیا و خوابهای پریشان است.

امام صادق (علیه السلام) فرماید: آن که به بزرگتر احترام و به کوچکتر رحم نکند از ما نیست.

حضرت باقر (علیه السلام) فرماید: هنگامی که دو مؤمن، وقت ملاقات دست دهند و مصافحه کنند خداوند دست (رحمت) خویش را در آن میان وارد کند، و با هر که در محبت گرم‌تر است مصافحه نماید (یعنی رحمتش بیشتر شامل آن یک شود).

حسن بصری گوید: این دو سنگ (قیمتی: طلا و نقره) گذشتگان را هلاک کرده و شما را هم هلاک خواهد کرد، بیدار باشید چه می‌کنید؟

و هم او می‌گوید: دنیا را به آخرت بفروش تا در هر دو سود ببری، نه آخرت را به دنیا که در هر دو زیان کنی.

حازم بن خزیمه طی خطبه‌ای گفته: روزی که بزرگسالان را (از شدت و سختی) مست کند و خردسالان را پیر، روزی است دشوار که شرش همه را فرا گیرد (قیامت).

دیگری گوید: طمع، بندی است به دل پیوسته و حرص زنجیری است به پا بسته، هر که آن بند را از قلب ببرد این زنجیر را نیز از پا گشوده است.

دیگری گوید: راستگویی عزت است و دروغگویی ذلت.

دیگری گوید: بزرگواران، نرمخوی‌اند و خواهش‌پذیر؛ لئیمان سنگدل‌اند و انعطاف‌ناپذیر.

امام ششم (علیه السلام) فرماید: دو کار بر هر با ایمانی واجب است: طلب علم و طلب کسب؛ علم برای اصلاح دین و کسب اداره‌ی دنیا؛ هر که علم بجوید و کسب نجوید، روز قیامت مفلس و تهی دست وارد شود.

ابن عباس - در ستایش بی‌نیازی و نکوهش فقر - گوید: مردم به دنبال توانگر روان‌اند چون نور به دنبال خورشید بلکه شدیدتر، غنی در نظرشان از آب گواراتر، از آسمان بلندتر، از عسل شیرین‌تر، از گل پاکیزه‌تر است، اشتباهش درست است، و حرفش پذیرفته، محفلش بلند پایه، و سخنش دلنشین؛ در عوض مسکین بینوا - به

دیده‌ی آنان - از سراب لرزان دروغ‌گوتر، و از سرب سنگین‌تر است، چون وارد شود سلامش نکنند و چون ناپدید گردد سراغش نگیرند، پشت سر غیبتش کنند، و روبرو مذمت، خشمش را به چیزی نگیرند، دست به او دادن وضو را باطل می‌کند، و حمد و سوره خواندنش نماز را.

از حضرت صادق (علیه السلام) نقل است: حسنه (نیکو، که در قرآن مکرر نام برده شد: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة در دنیا دو چیز است: رزق پاک و اخلاق نیک، در آخرت هم دو چیز است: رضایت خدا و بهشت.

امام مجتبی (علیه السلام) فرماید: حسنه در دنیا علم و عبادت است و در آخرت بهشت.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرماید: حسنه در دنیا زن شایسته است و در آخرت بهشت.

علی (علیه السلام) فرماید: دنیا را دنیا نامیدند چون از هر چیز پست‌تر است (و دنائت به معنی پستی است) سرای دیگر را آخرت نامیدند چون مؤخر (و بعد از این عالم) است.

آن که از دنیا به مقدار کفایت خویش قناعت کند ساده‌ترین زندگی کفایتش کند، و آن که افزون طلبد همه‌ی دنیا سیرش نکند.

بیچاره آدمی زاده، شکمی دارد که می‌گوید: مرا پر کن وگرنه رسوایت کنم، چون پر شد می‌گوید خالی کن وگرنه آبرویت را بر باد دهم، بینوا همیشه میان دو خطر رسوایی بسر می‌برد.

از ابو حازم پرسیدند: مالت چیست؟

گفت: دو چیز: رضایت از خدا و بی‌نیازی از مردم.

بنگر آنچه را دوست داری در آخرت همراهت باشد امروز بفرست، و آنچه را نمی‌خواهی امروز واگذار.

هر که دنیا را بشناسد نه به وسعت و رفاه خرسند، گردد، و نه از بلا و گرفتاری غمگین.

هیچ خوشی در عالم نیست جز آن که یک ناخوشی کنارش است.

کارهای خویش را بیش از اعمال شر بیوشان.

بالاترین صفتی که از مؤمن انتظار می‌رود این است که نسبت به خود ترسش بیشتر، و نسبت به مردم امیدش زیادت‌تر باشد (یعنی مردم را خوب بداند و خود را بد).

حکیمی گوید: هر که بهره‌ی خویش از دنیا نگیرد از آخرت خواهد گرفت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: گاه بنده نزد خدا مقامی دارد که به آن نرسد جز به تلف مال یا بیماری تن.

حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نام دو کس به میان آمد که یکی پس از نماز می‌نشست و احکام دین به مردم می‌آموخت، دیگری روزها روزه و شبها به نماز مشغول بود؛ حضرت فرمود: مزیت اولی بر دومی چون مزیت من است بر نازلترین فرد شما.

و نیز آنجناب فرموده: علمی که سود ندهد چون گنجی است که خرج نشود.

علم دو گونه است: یکی زبانی که جامه‌ی عمل نباشد و این حجتی است بر صاحبش، (که چرا میدانستی و نکردی) دیگر قلبی، و علم نافع همین است که عمل به دنبال دارد.

عارفی گوید: مصیبت - اول یکی است - چون بی تابی کند دوتا می‌شود: فقدان محبوب و از دست دادن ثواب.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: من بر سیاه پوست و سرخ پوست مبعوث شده‌ام یعنی عرب و عجم چون عرب غالب گندمگون است و عجم سفید، یا سرخ و مراد از عجم، غیر از عرب است، بعضی گویند: مراد جن و انس است، سیاه اشاره به جن است که پیدا نیست و سرخ انس است، اما مشهور قول اول است.

و نیز فرموده: دو صفت است که از آن بهتر نیست: ایمان به خدا و نفع رساندن به مسلمین؛ و دو صفت است که از آن پلیدتر نیست: شرک به خدا و ضرر به مسلمانان.

از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که: مطلوبی را چون بهشت ندیدم که طالبش خفته باشند، و هولناکی را چون دوزخ نیافتم که فراریانش به خواب مانده باشند.

عارفی گوید: نفیس‌ترین چیزی که از آسمان فرود آید توفیق است، و نفیس‌ترین چیزی که به آسمان بالا رود اخلاص.

دیگری گوید: زشت باد روی دنیا که به هر کس رو کرد خویبه‌های دگران را به او بدهد، به هر که پشت کرد نیکی‌هایش را از او بگیرد.

افلاطون گوید: در آینه نگاه کن، اگر صورتی زیبا داری، کاری مناسب جمالت انجام ده، و اگر قیافه‌ات نامتناسب است، زشتی کردار را به زشتی صورت بیفزای.

از حکیمی پرسیدند: آن که وضع حالی و مالیش از همه خراب‌تر است کیست؟ گفت: کسی که از بدگمانی به احدی اطمینان ندارد، و از بدرفتاری کسی به او مطمئن نیست.

نوح (علیه السلام) فرموده: دنیا را خانه‌ی دو دری یافتیم که از یکی آمدن و از دگر میروم.

ثعلبی در کتاب تفسیر نقل می‌کند که: بختیشوع نصرانی دکتری ماهر و طبیب مخصوص هارون الرشید بود، روزی در حضور رشید به علی بن واقدی گفت: در قرآن شما سخنی از طب نیست با آن که علم دو قسم است: علم دین و علم تن.

واقدی گفت: خداوند تمام طب را در نصف آیه قرآن خلاصه کرده، می‌فرماید: کلو و اشربوا و لا تسرفوا بخورید و بیاشامید اما زیاده روی نکنید.

دکتر گفت: از پیغمبرتان حدیثی در طب ندارید؟ گفت چرا پیغمبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تمام طب را در چند جمله‌ی کوتاه بیان کرده و فرموده است: معده، خانه‌ی همه‌ی امراض است، و پرهیز سرآمد همه‌ی دواها است، به هر بدنی آنچه عادت داده‌اید برسانید.

نصرانی گفت: قرآن و پیغمبر شما برای جالینوس طبی باقی نگذاشته‌اند.

### فصل نهم: احادیثی از امام حسن مجتبی (علیه السلام):

یهودی ژنده پوش و پریشانحالی امام حسن (علیه السلام) را با لباسی فاخر و هیئتی آراسته دید و گفت: مگر پیغمبر شما نگفته: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است! حضرت فرمود: چرا. گفت: پس این چه بهشتی است که من دارم و این چه زندانی است برای شما؟ فرمود: یهودی! حدیث را به غلط تفسیر کرده‌ای اگر آن ثواب و مقامی را که خدا به من وعده داده، و آن عذاب و شکنجه‌ای را که به تو وعده داده به بینی خواهی فهمید که هم اکنون من در زندانم و تو در بهشتی.

و نیز امام مجتبی (علیه السلام) فرماید: علم خویش به مردم بیاموز، و علم دیگران را فرا گیر، در این صورت دانسته‌ها را انفاق کرده‌ای و ندانسته‌ها را یاد گرفته‌ای.

نزد کسی مرو جز آن که به برکت دعایش امیدوار باشی یا صله‌ی رحم کنی (یعنی به طمع دنیا تا مورد ضرورت نباشد پیش کسی مرو).

آنچه از مال دنیا جستی و نیافتی، چنان از یاد ببر که گویا هرگز در خاطر نبوده، بدان که جوانمردی در وقت تنگدستی، به قناعت و رضایت به تقدیر، بالاتر است از جوانمردی هنگام رفاه، بذل و بخشش و تمام کردن احسان، بهتر است از ابتدا کردن و ناقص گذاشتن آن است.

مردم اکنون در خانه‌ی غفلت و بی خبری بسر می‌برند، عمل می‌کنند و از نتیجه‌ی آن خبر ندارند، چون به آخرت رسند بخانه‌ی یقین وارد شوند، سرانجام را می‌بینند و نمی‌توانند عملی انجام دهند.

شستن دست پیش از غذا، فقر را برطرف کند و بعد از غذا غم و غصه را.

شخصی حضور آنجناب از شستن دست خودداری کرد، حضرت فرمود: بشوی، دفعه‌ی اول (قبل از غذا) برای ما است (که شریک در خوراکی) دفعه‌ی دوم (بعد از غذا) برای خودت، اگر نخواستی نشوی.

حافظ ابونعیم در کتاب حیلہ گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسشهایی درباره دوستی و رفاقت از فرزندش امام حسن (علیه السلام) کرد که حضرت بدینگونه جواب داد:

استقامت و راستی چیست؟ بدی را با خوبی از بین بردن.

شرف چیست؟ خوشرفتاری با قوم و قبیله، و تحمل خونبهایی که به گردن کسی افتاده.

جوانمردی چیست؟ پاکدامنی و اصلاح مال.

باریک بینی بیجا چیست؟ خرده گیری در چیزهای بی ارزش، و بخل از مالهای بی مقدار.

پستی و لثیمی چیست؟ خود را دریافتن و همسر را فراموش کردن.

کرم چیست؟ بخشش در تنگدستی و در حال رفاه.

بخل چیست؟ تصور این که آنچه دارد شرف است و آنچه انفاق کرده تلف.

برادری چیست؟ برابری در سختی و گشاده دستی.

خیر چیست؟ دوستان را پاداش دادن و از کیفر دشمنان گذشتن.

غنیمت چیست؟ تمایل به پرهیزگاری و بی میلی به دنیا؛ این غنیمت خنک و گوارایی است.

حلم چیست؟ فرو خوردن خشم و خویشتن داری.

غنی و بی نیازی چیست؟ رضایت نفس به قسمت خدایی ولو کم باشد؛ غنی، بی نیازی نفس است و بس.

فقر چیست؟ حرص و آزمندی در هر چیز.

نیرومندی چیست؟ دلاوری در جنگ و عزت مردم به چنگ آوردن.

ذلت چیست؟ بی تابی در موقع بلا.

جرات چیست؟ هماهنگی همقداران و حریفان.

تکلف چیست؟ بیهوده گویی.

مجد و بزرگی چیست؟ غرامت پرداختن و از جرم دیگران گذشتن.

عقل چیست؟ نگهداری مطالبی که بر عقل عرضه می شود.

فروغ چیست؟ انجام کار نیک و ترک اعمال زشت.

احتیاط چیست؟ کار را با مهلت کردن و مدارای در امر زمامداران.

نابخردی چیست؟ پیروی فرومایگان و همنشینی گمراهان.

غفلت چیست؟ ترک مسجد و اطاعت مردم مفسد.

محرومیت چیست؟ از دست دادن بختی که رو آورده است.

آقا کیست؟ آن که در مالش به صف احمقان باشد (زود از مال بگذرد) و در عرضش مسامحه کند، و اگر دشنامی شنید جواب ندهد، و آن که به وضع قبیله‌ی خود پردازد.

حسن بصری گوید: مؤمن بین دو ترس است: ترس از گناهان گذشته که نمی‌داند خدا با او چه می‌کند، و ترس از آینده که نمی‌داند چه خطرهایی در پیش دارد.

و نیز حسن گوید: خداوند به عیسی (علیه السلام) وحی کرد: به بنی اسرائیل بگو: این نصیحت مرا به خاطر بسپارند: از دنیا به کم قناعت کنند تا دینشان سالم بماند، چنان که اهل دنیا از دین به اندک قناعت کرده‌اند که دنیایشان محفوظ مانده است.

ای عیسی! مردم را با کردار موعظه کن، نه با گفتار، خداوند آدمی زاده را با مرگ و احتیاج رام کرده باز هم چموشی می‌کند. کار نیک قلب را روشن و تن را نیرومند گرداند، همانطور که گناه، دل را تاریک و بدن را ناتوان می‌نماید.

امام باقر (علیه السلام) به فرزندش می‌فرماید: از بی‌حالی و بی‌قراری پرهیز که این دو صفت کلید هر شرند، با بی‌حالی و کسالت نمی‌توانی حقی را ادا کنی، (و کار نافع انجام دهی) و با بی‌قراری و اضطراب، صبر در انجام وظیفه نداری.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرماید: اگر مؤمن بداند خدا چه عقوبتهایی دارد هرگز در بهشت طمع نبندد، و اگر کافر از رحمت خدا با خبر شود هیچگاه ناامید نگردد.

هر که در دنیا دورو باشد، روز قیامت با دو زبان آتشین وارد شود.

هر که دیدار خدا را دوست دارد، خدا دیدارش را دوست دارد؛ و هر که لقای خدا را خوش ندارد، خدا نیز لقای او را نخواهد.

این حدیث به ظاهر دلالت دارد که، مؤمن واقعی از مرگ کراهتی ندارد بلکه به آن تمایل دارد؛ چنان که از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل است که می‌فرمود: علاقه‌ی پسر ابوطالب به مرگ از انس کودک به پستان مادر بیشتر است، و هنگام رسیدن ضربت ابن ملجم فرمود: به خدای کعبه رستگار شدم.

عامه به طریق صحیح از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند که فرمود، هر که دیدار خدا را دوست دارد، خدا دیدارش را دوست دارد، و هر که از لقای خدا کراهت دارد، خدا نیز لقای او را نخواهد.

گفتند: یا رسول الله! ما همه از مرگ (که لقای خدا محسوب است) کراهت داریم. فرمود: چنین نیست، مؤمن را هنگام مرگ به رضایت و لطف خدا بشارت دهند، ناچار چیزی را بیش از آنچه در جلو دارد نخواهد، از این رو لقای حق را عاشق شود و خدا هم دیدار او را دوست دارد، چنان که کافر را هنگام مرگ به عذاب الهی وعده دهند، از این رو هیچ چیزی را بیش از آنچه در جلو دارد ناپسند نشمارد، و دیدار خدا را نخواهد، خدا نیز لقای او را دوست ندارد.

در حدیثی است که شخصی به پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کرد: مالم از دست رفته و بدنم رنجور شده. فرمود: در آن بنده که مال و جانش آفت نبیند خیری نیست، خدا چون بنده‌ای را دوست دارد گرفتارش کند و صبرش آموزد (ضمناً کیفر گناهش به آخرت نماند یا وسیله ترفیع مقام اخروی باشد).



امیر المؤمنین از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که خداوند فرماید: پسر آدم تو انصاف نداری! من با نعمت و احسان به تو محبت کنم و تو با معصیت و گناه با من دشمنی می کنی، خیر من بسوی تو فرود آید و شر تو به طرف من بالا آید.

### فصل دهم: حدیثهای دوگانه در فضل علی (علیه السلام):

سرور آدمیان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرماید: کسی ترا دوست ندارد به جز مؤمن، و کسی با تو دشمن نشود جز منافق.

جبرئیل از طرف خداوند جلیل وحی آورد که: خدایت سلام رساند و فرماید: برادرت علی را مژده بده که من دوست وی را عذاب ننمایم (در صورتی که با ایمان صحیح از دنیا برود، و راهی برای آمرزش باقی بگذارد) و بر دشمنانش ترحم نکنم.

علی جان من است، اطاعتش اطاعت من است، و نافرمانیش نافرمانی من.

جنگ با علی جنگ با خداست، و صلح با او صلح با خدا.

دوست علی دوست خداست، و دشمنش دشمن خدا.

علی حجت و جانشین خداست.

دوستی علی ایمان است و دشمنی او کفر.

حزب علی حزب خداست، و حزب دشمنانش حزب شیطان.

علی با حق است و حق با علی، از یکدیگر جدا نشوند تا کنار حوض کوثر نزد من آیند.

علی قسمت کننده ی بهشت و جهنم است.

هر که از علی جدا شود از من جدا گشته، و هر که از من جدا شود از خدا بریده است.

ای حذیفه! بعد از من حجت خدا بر شما علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، نشناختن او نشناختن خدا است، برای او (در کار خلافت) شریک قرار دادن، شرک به خدا، شک در او شک در خدا، برگشتن از او برگشت از خدا، انکار او انکار خدا، عقیده ی به او عقیده ی به خداست؛ چه او برادر و وصی پیغمبر، و امام امت و واسطه ی وصول به حق است، دستاویز محکمی است که گسستگی نیست.

به زودی دو دسته درباره‌ی او هلاک شوند: - و او تقصیری ندارد - دوست تندرو و دشمن کندرو.

حذیفه! دست از علی مکش که از من جدا شده‌ای، با او مخالفت مکن که با من مخالفت کرده‌ای، علی از من است و من از علی، خشم او خشم من و خشنودی او رضایت من است.

هر که علی را دوست دارد و دست به دامانش زند، خدا او را گرامی دارد و به خود نزدیکش کند؛ هر که با علی دشمنی کند، خدا با او عداوت کند و رسوایش نماید.

دوست علی پاک سرشت است، و دشمنش در قیامت پشیمان و پر حسرت.

هر که علی را دوست دارد هدایت یافته، و هر که دشمنش باشد ستم کرده.

یا علی! هر که ترا دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته، هر که بغض تو به دل گیرد با من کینه ورزیده، و هر که با من کینه ورزد، با خدا دشمنی کرده؛ و دشمن خدا را پروردگار و فرشتگان و همه‌ی مردم لعنت کنند.

از شافعی (امام یکی از چهار اهل سنت) نقل است که گفته: در وجود علی بن ابیطالب (علیه السلام) مزایا و فضائلی جمع گردیده که، جز افراد انگشت شماری در دیگری جمع نشده: علم و عمل به حد کمال در وجودش به هم آمده، و کمتر عالمی است که - به قدر علمش - عمل کند، فقر و سخاوت کامل داشت، شجاع و دل نازک، زاهد و خوش اخلاق، پر افتخار و متواضع بود؛ و این صفات در کمتر کسی جمع گردیده است.

او شجاع و رقیق القلب، زاهد و خوش خو، حسب و نسب دار، فروتن یاد شده، و چنین کسی کمیاب است.

از شافعی پرسیدند: درباره‌ی علی چه نظر داری؟ گفت: چه گویم در حق آن که دوستانش از ترس فضائلش را اظهار نکردند، و دشمنانش از حسد، با این وصف به قدری فضیلت از او نشر یافت که مشرق و مغرب را پر کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: علامت شیعه‌ی من دو چیز است که به آنها آزمایش شود: مراقبت از وقت نماز (که از اول وقت تأخیر نیفتد) و در میان نهادن مال با برادران ایمانی. اگر این دو صفت در کسی نبود از او بگریز! باز هم از او بگریز!

## باب سوم: پندهای سه گانه:

## فصل اول: موعظه‌های خداوند متعال:

خدا به حضرت موسی خطاب فرمود: موسی من سه کار نسبت به تو می‌کنم تو نیز در مقابل، سه عمل انجام ده.

گفت: آنها چیست؟

فرمود: من نعمتهای فراوان بی منت به تو دادم، تو هم اگر به کسی چیزی دادی منت مگذار، من عذر و توبه‌ی ترا می‌پذیرم هر چند نافرمانی بسیار کرده باشی، تو نیز عذر کاران را بپذیر، من عمل فردا را امروز نخواهم، تو هم امروز روزی فردا را نخواه.

در حدیث قدسی دیگری است: هر بنده‌ای که حرام را با کمال اشتها از دهان بازگیرد، سه عوض در دنیا، و سه عوض در آخرت به او عطا کنم؛ در دنیا عمرش را با برکت، روزیش را وسیع، قبرش را نورانی کنم؛ در آخرت صورتش را سفید گردانم، مدعیان (و طلبکاران) را از او برانم، و روی مبارک خویش به وی بنمایم (یعنی رحمت بسیار ارزانی کنم).

خدا به حضرت موسی فرمود: تاکنون عمل خالصی انجام داده‌ای؟ گفت: آری نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام و ذکر گفته‌ام.

فرمود: نمازت جواز عبور از پل صراط است، و روزه سپر از آتش، و ذکر موجب ترفیع درجات در بهشت؛ پس همه برای خودت بوده. موسی گریست و عرض کرد: خداوندا! کاری به من بیاموز که فقط برای تو باشد، خطاب شد: ستمدیده‌ای را یاری کرده‌ای؟ برهنه‌ای را پوشانده‌ای؟ تشنه‌ای را سیراب نموده‌ای؟ به عالمی احترام کرده‌ای؟ اینها اعمال خالص است.

در حدیث دیگری است: من در قیامت با سه کس خصومت (و دشمنی) کنم: آن که با من پیمانی بندد و بشکند، کسی که شخص آزادی را بفروشد و پولش را بخورد، و کسی که مزدوری را به کار گیرد و مزدش ندهد.

خدای تعالی به عزیز پیغمبر وحی کرد: چون گناه کوچکی کنی، گناه را نبین، بزرگی خدایی را ببین که فرمانش را زیر پا نهاده‌ای؛ چون خیری اندک به تو رسد، کمی خیر را منگر، عظمت رازقی را ببین که این نعمت عطا کرده؛ چون به بلایی دچار شوی، شکایت مرا به مردم نکن، چنان که من شکایت گناهان ترا به ملائکه نمی‌کنم (و اسرار ترا در نظر آنان فاش نمی‌کنم).

خدا به پیغمبر دیگری وحی فرمود: هر که با عشق و محبت به ملاقات من آید وارد بهشتش کنم، هر که با دلی ترسان مرا ملاقات کند از عذاب نجاتش دهم، هر که خجالت زده و شرمنده بدیدار من آید گناهانش را از خاطر نویسندگان اعمال محو کنم.

### فصل دوم: احادیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):

با اینکه بوی (عطر) بهشت از مسافت پانصد سال راه به مشام می‌رسد، سه کس آنرا درک کند: بخیل منت گذار، شرابخوار، و عاق والدین (کسی که به پدر و مادر خود ستم کند).

آسمان‌ها و زمین‌ها فرشتگان، و شب و روز بر سه دسته طلب آمرزش کنند: علما، طالبان علم، و سخاوتمندان.

دعای سه کس رد نشود: سخاوتمند، بیمار، و توبه کار.

آتش بدن سه کس را نسوزاند: زنی که به فرمان شوهر باشد، زنی که به هنگام سختی و گرفتاری شوهر صبر کند، و کسی که به پدر و مادر نیکی نماید.

سه دسته از شر شیطان ایمن اند: آنها که شب و روز زیاد یاد خدا باشند، آنان که نیمه‌های شب طلب آمرزش کنند، و کسانی که از ترس خدا بگریند.

روز قیامت عذاب از سه کس برگیرند: راضی به تقدیر خدا، خیر خواه مسلمانان، و دلال خیر.

سه کس در قیامت بالای تپه‌ای از مشگ معطر، از هول محشر و حساب و کتاب در امان‌اند: آن که برای خدا قرآن خواند، امام جماعتی که نمازگزاران از او راضی باشند، و مردی که برای رضای خدا اذان مسجد گوید.

سه کس بی حساب وارد بهشت شوند: کسی که (از شدت فقر) چون پیراهن شوید لباس عوضی نداشته باشد، کسی که در یک مطبخ دو نوع غذا نپزد، و آن که چون قوت امروز یابد غصه‌ی فردا نخورد.

سه کس بی حساب به دوزخ درآیند: زناکاری که در موی سرش سفیدی پدید آمده، عاق پدر و مادر، و شرابخوار.

چون خدا خواهد به بنده‌ای خیر دهد، رغبتش را به دنیا کم کند، علم دینش دهد، عیوبش را به وی معرفی نماید؛ و به هر که این سه صفت را دهند، خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

هر که دل به دنیا بندد قلب خویش به سه چیز بسته است: غصه‌ی بی‌پایان، آرزوی خام (که هرگز برنیاید) و امیدی که به آن نرسد.

سه چیز موجب هلاک است و سه چیز مایه‌ی نجات هلاک کننده‌ها: بخلی است که مطیع آن شوند، و هوس‌ی که از آن پیروی کنند، و خودپسندی. و نجات بخشها: ترس از خدا در آشکار و نهان، و میانه روی در وقت فقر و توانگری، و عدالت در حال خشم و خشنودی (که نه غضب او را از راه بدر برد نه فرح و سرور).

از آنجانب پرسیدند: فقر چیست؟ فرمود: گنجی از گنجهای خدا. باز پرسیدند: فقر چیست؟ فرمود: چیزی است که خدا ندهد جز به پیغمبری که دارای مقام رسالت باشد (یعنی پیغمبران ممتاز) یا مومنی که نزد خدا ارجمند باشد.

و نیز فرمود: فقر از قتل دشوارتر است، به حضرت ابراهیم وحی شد: ما ترا آفریدیم و به آتش نمرود آزمودیم، اگر به فقر آزمایش کنیم و صبر از تو بگیریم چه خواهی کرد؟ عرض کرد: پروردگار! مگر فقر از آتش نمرود سوزان‌تر است؟ خطاب شد: به عزت و جلالم سوگند! در آسمان و زمین بلایی سخت‌تر از فقر نیافریده‌ام. پرسید: جزای آن که گرسنه‌ای را سیر کند چیست؟ فرمود: آمرزش. پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اضافه کرد که: اگر رحمت حق دست فقرای امت مرا نگیرد در سر حد کفر بسر برند. (ماحصل اخبار این که، فقر مشکل است ولی اگر توأم با صبر و انجام وظیفه شود مقام ارجمندی خواهد بود).

فقرا به پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کردند: توانگران بهشت را نصیب خود ساختند، زیرا حج و عمره می‌کنند، صدقه می‌دهند، و ما قدرت این گونه عبادات را نداریم؛ فرمود: هر یک از شما که برای خدا صبر کند سه پاداش دارد که هیچ توانگری ندارد:

اول: آن که غرفه‌ای است در بهشت که چون ستاره در نظر بهشتیان می‌درخشد، در این غرفه راه ندهند جز پیغمبر فقیر یا شهید فقیر یا مؤمن فقیر را.

دوم: این که فقرا پانصد سال پیش از اغنیا داخل بهشت شوند.

سوم: این که (خداوند ثواب عبادت فقیر را بیشتر دهد مثلاً) اگر فقیر و غنی هر دو گویند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، ثواب غنی کمتر از فقیر است هر چند ده هزار درهم انفاق کند، و همچنین سایر کارهای خیر. فقرا گفتند: اکنون راضی شدیم.

سه کس در قیامت بسان پیغمبران شفاعت کنند: عالم، خدمتگذار (با ایمان و مؤمنین)، و فقیر شکیا.

پدران سه گونه‌اند: آن که واسطه‌ی آفرینش تو است، آن که زنت داده (پدر زن)، و آن که علمت آموخته.

زیور دنیا سه چیز است: مال، فرزند، و زن. زینت آخرت هم سه چیز است: علم، پرهیزگاری و صدقه. و زینت بدن: کم خوردن، کم خوابیدن و کم گفتن است. و زینت قلب: صبر، سکوت و شکر است.

هر که روزانه یک وعده غذا بخورد گرسنه نیست، هر که دو وعده بخورد عابد نیست، و هر که سه وعده غذا بخورد او را کنار چهار پایان ببندید.

خدا سه امتیاز به من داده که علی (علیه السلام) در آنها شریک است، و سه امتیاز به علی داده که من در آنها شرکت ندارم.

پرسیدند: سه امتیاز مشترک چیست؟ فرمود: یکی پرچم حمد است که علی علمدار آن است، دیگر حوض کوثر است که علی ساقی آن است، سوم اختیار بهشت و دوزخ است که علی قسمت کننده‌ی آنها است. اما سه امتیاز مخصوص علی: پدرزنی چون من دارد، و زنی چون فاطمه و فرزندی چون حسن و حسین که من هیچ یک را ندارم.

عقل سه قسمت است: و هر که دارای هر سه باشد عاقل است، و هر که هیچ یک را ندارد بی‌خرد: خداشناسی صحیح، اطاعت نیکو، و خوش گمانی به خدا.

سه چیز حافظه را قوی کند: مسواک، روزه، و قرآن خواندن.

هر که سبیلش را کوتاه کند خداوند سه نور به وی عطا کند: یکی در صورت، دیگری در قبر، و سوم در قیامت؛ و سه عذاب از او بردارد: عذاب قبر، عذاب نکیر و منکر، و سختی قیامت (چه آن که سیل گذاشتن به این قصد که دستور شرع و جزء دین است گناه و سبب عذاب است و کوتاه کردن آن عذاب را رفع می‌کند).

دستها سه گونه است: گیرنده، دهنده، و نگهدارنده؛ و از همه بهتر دست دهنده است.

دستها سه قسم است: دست خدا که (بخشنده) و از همه بالاتر است، دست کریمان که در رتبه‌ی دوم است، و دست گیرنده که از همه پائین‌تر است؛ پس هر چه بتوانید از سؤال خودداری کنید، به آن خدایی که جانم به دست او است، کسی که طناب برگیرد و در دامنه‌ی این دره هیزم جمع کند - به قدری که دو سر طناب به هم نرسد - سپس آنرا در بازار به یک چارک خرما بفروشد، بهتر است از این که دست سؤال پیش مردم بگشاید چه بدهند چه محرومش کنند.

دانشجویان قرآن سه دسته‌اند: عده‌ای قرآن را سرمایه‌ی کسب قرار دهند، بدین وسیله به دربار پادشاهان راه یابند و مالی به چنگ آورند، یا آنرا وسیله‌ی کبر و بزرگی قرار دهند، و عده‌ای در کلمات قرائت آن زیاد دقت کنند، اما معانی آن را به کار نیندند، و عده‌ای هم قرآن را درمان دردهای خود قرار دهند، در پرتو تعالیم آن شب بیدار، و روز تشنه باشند، در مسجدها نماز گزارند، و در بستر کمتر بیارمند، اینان سپر بلا هستند، به برکت اینها خدا دشمن را دفع کند و باران ببارد، به خدا! این طائفه در میان قاریان قرآن از یاقوت سرخ کمترینند.

انسان نسبت به خاندان و مال و عملش، چون مردی است که سه برادر دارد؛ وقت مرگ به یک برادر گوید: در این هنگام بیچارگی، تو چه سودی برای من داری؟ گوید: من تنها در زمان حیات به حال تو نفع دارم اینک هر بهره‌ای خواهی از من بگیر که به زودی به دیگری پیوندم، و کسی که تو نمی‌پسندی مرا قبضه کند. آنگاه حضرت رو به اصحاب کرده فرمود: این چه برادری است؟ گفتند: برادر بی فائده‌ای است. فرمود: این مثل مال است سپس به برادر دیگر گوید: تو در این شدت و سختی به چه کار من آیی؟ گوید: من اکنون از تو پرستاری کنم و پس از مرگ بدنت را غسل داده کفن کنم و در میان جمعیت به قبرستانت رسانم. باز حضرت پرسید: این چگونه برادر است؟ گفتند: برادر بی‌ثمری است. فرمود: این مثل خاندان است. آنگاه از برادر سوم پرسید: تو اینک چه نفعی به من می‌رسانی یا چه بلایی از من می‌گردانی؟ گوید: من مونس تنهایی و وحشت تو هستم، غم از دلت بزدایم، در قبر از تو دفاع کنم، منتهای قدرت خویش درباره‌ی تو بکار برم. باز حضرت از اصحاب پرسید: این چگونه برادری است؟ گفتند: این بهترین برادر است. فرمود: این مثل عمل است.

بدانید که ظلم سه گونه است: یکی قابل‌آمزش نیست، دیگری قابل اغماض (و صرف نظر) نیست، و سوم بخشیدنی است و مطالبه نمی‌شود؛ اول: شرک به خداست، چون قرآن فرموده: خداوند (این گناه را) نیامرزد که کسی به او شرک آورد، (یعنی در صورتی که بدون توبه از دنیا برود) و گناهان را برای هر که بخواهد می‌آمرد؛ دوم ظلم به بندگان خداست که عقوبتش بسیار سخت است، کارد زدن یا شلاق زدن نیست، عذابی است که کارد و شلاق در برابرش سهل است، سوم ظلم بخویشتن است. درباره‌ی گناهان مختصری که زیان آنها به خودش می‌رسد.

من برای سه کس سه چیز را مسلم می‌بینم: برای خود افکنده‌ی بر دنیا و حریص و بخیل حتمی است از احتیاجی که بی‌نیازی ندارد، مشغله‌ای که فراغت ندارد، غصه‌ای که پایان نپذیرد.

به ابوذر فرمود: هر که با سه صفت وارد محشر نشود گرانمایه را باخته. ابوذر پرسید: آن صفات چیست؟ فرمود: تقوایی که از حرام منعش کند، عقلی که نادانی بی‌خردان را با آن رد کند، و اخلاقی که با مردم بسازد.

ای ابوذر! اگر خواهی از همه قوی‌تر باشی، به خدا توکل کن؛ اگر خواهی از همه گرامی‌تر باشی، پرهیزگار باش؛ اگر خواهی از همه بی‌نیازتر باشی، به خزانه‌های خدا مطمئن‌تر باش؛ تا به اندوخته‌های خود.

نشانه‌ی عاشق صادق سه چیز است: گفتگوی محبوب را بر گفتگوی دگران ترجیح دهد، همنشینی او را بر مجالست با دیگران مقدم دارد، رضایتش را بر رضایت سایرین بگزیند.

آدمی زاده، (به مال می‌نازد) می‌گوید: مال تو، و مال من، مگر تو از این مال بهره‌ای داری جز آنچه صدقه دهی و بماند، یا بخوری و از بین رود، یا بپوشی و پاره شود؟

عقبه بن عامر گوید: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از نماز مستحب و از دفن مردگان در سه وقت، نهی کرد: هنگام طلوع تا وقت بر آمدن آفتاب، اول ظهر، نزدیک غروب تا غروب (در این سه وقت هم نماز مکروه است، هم دفن اموات).

و نیز فرموده: سه کسند که خداوند در قیامت با آنها سخن نگوید، و به آنان ننگرد و عذابی دردناک دارند: پیرمرد زناکار، پیشوای دروغگو، و فقیر متکبر (که از انجام وظیفه مذهبی سرپیچی کند) و در حدیثی به جای پیشوای دروغگو پادشاه دروغگو ذکر شده است.

### فصل سوم: حدیث‌های عامه (سنیان) از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم):

سه چیز دل را سخت کند: گوش دادن به صداهای طرب‌انگیز، شکار کردن، و به دربار پادشاهان رفتن.

شب معراج دیدم بر در بهشت سه سطر نوشته: سطر اول: بسم الله الرحمن الرحيم، خدایی جز من نیست، و رحمت بر غضبم سبقت گرفته. سطر دوم: بسم الله الرحمن الرحيم، صدقه، ده برابر ثواب دارد، و قرض هیچ‌ده برابر، و صله‌ی رحم سی برابر. سطر سوم: هر که قدر و مقام مرا شناسد و به خداوندی من معرفت دارد مرا در رزق متهم نکند (یعنی به من بدگمان نباشد).

به علی (علیه السلام) فرموده: یا علی! تو نسبت به مثل هارونی نسبت به حضرت موسی جز این که بعد از من پیغمبری نیست، من به تو سفارشی می‌کنم که اگر به کار بندی ستوده زندگی کنی، و شهید بمیری، و در قیامت فقیه و عالم محشور شوی.

بدان که مؤمن سه نشانه دارد: روزه و نماز و صدقه. منافق هم سه نشانه دارد: در گفتار دروغ گوید، و در تنهایی خدا را فراموش کند.

یا علی! ظالم سه علامت دارد: با زیردستان به قهر و غلبه رفتار کند، آنچه تواند مال از مال مردم برباید، و از هر کجا بخورد باک ندارد.

حسود سه نشانه دارد: در اطاعت حق سستی کند، و در عبادت کوتاهی کند تا از دست برود، و نماز را تأخیر اندازد تا وقت بگذرد.



توبه کار سه علامت دارد: از گناه دوری جوید: در طلب علم بکوشد، به گناه سابق برنگردد چنان که شیر به پستان برنگردد.

خرمند سه علامت دارد: بی اعتنایی به دنیا، تحمل جور و جفا، صبر در سختیها.

بردار سه نشان دارد: با هر که از او ببرد پیوند کند، و به هر که محرومش کند کرم نماید، و از ظالم شکایت نکند.

نشانه‌ی احمق سه چیز است: سستی در واجبات دینی، مسخره‌ی بندگان خدا، پرحرفی در غیر ذکر الهی.

نشانه‌ی مرد لایق و شایسته سه چیز است: میانه‌ی خود را با خدا بوسیله‌ی عمل صالح اصلاح کند، دینش را با علم اصلاح نماید، آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران هم پسندد.

علامت پرهیزگار سه چیز است: از همنشین بد و رفیق دروغین کناره گیرد غیبت کس نکند، قسمتی از حلالها را صرف نظر کند تا در حرام نیفتد.

سنگدل سه علامت دارد: بر ناتوان ترحم نکند، به اندک نسازد، پند و اندرز در او اثر نگذارد.

صدیق (آن که گفتار و کردارش مطابق باشد) سه نشانه دارد: پوشاندن صدقه، پنهان کردن مصیبت، و مخفی نمودن عبادت.

فاسق (بی دین) سه علامت دارد: فسادانگیزی، زبان رساندن به مردم، انحراف از راه است.

فرومایه سه نشانه دارد: نافرمانی خدا، آزار همسایه، عشق به سرکشی و یاغیگری.

نشانه‌ی عابد سه چیز است: درباره‌ی خداوند بر خود خشم گیرد (که چرا وظایف بندگیش را انجام نمی‌دهم) و در راه خدا دشمن شهوات باشد، و قیام نماز را طول دهد.

مرد با اخلاص سه علامت دارد: دشمنی مال، دشمنی دنیا، کینه‌ی گناه.

عالم سه نشانه دارد: راستگویی، پرهیز از حرام، فروتنی در برابر عموم مردم.

سخاوتمند سه علامت دارد: عفو با قدرت، ادای زکات، دوست داشتن تصدق.

رفیق نیکو سه نشان دارد: مالش را پیش از مال تو صرف کند، آبرویش را سپر آبرویت قرار دهد، و جانش را فدای جانت کند، علاوه بر آنها اسرار را فاش نکند.

فاجر (تبهکار) سه علامت دارد: سوگند دروغ یاد کند، زنان را بفریبد، و به بیگناهان تهمت زند.

نشانه‌ی کافر سه چیز است: در دین خدا شرک کند، با بندگان حق دشمنی ورزد، و در اطاعت پروردگار غفلت و مسامحه نماید.

بدکردار سه علامت دارد: از مکر خدا ایمن است، و از رحمت وی ناامید، و با پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مخالف (پایان سفارشهای سه گانه‌ی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به علی (علیه السلام).

هر کس - زن یا مرد - در نماز سستی کند خداوند هیجده کیفر به او دهد: شش تا در دنیا، سه تا هنگام مرگ، سه تا در قبر، سه تا در قیامت، سه تا وقت عبور از صراط، اما در دنیا: برکت از رزق و زندگیش بر دارد، نور از صورتش برگیرد، بهره‌ای از اسلام به وی ندهد، دعای صالحان را در حقش مستجاب نکند، و دعایش را اجابت نفرماید. اما به هنگام مرگ: به ذلت جان دهد، چنان سنگینی در خود احساس کند که گویا کوهی بر او افتاده و چندان ضعف بر او غلبه کند که گویی شلاق بر او می‌زنند، دیگر آن که تشنه شود به طوری که اگر همه‌ی آب دنیا را بیاشامد سیر نشود، سوم آن است که گرسنه گردد چنان که اگر همه‌ی غذاهای دنیا را بخورد سیر نشود.

اما در قبر: غصه‌ی شدید و تاریکی، تنگی قبر و عذاب تا قیامت، محرومیت از بشارت ملائکه‌ی رحمت.

اما در محشر: به صورت حیوان محشور شود، نامه‌ی عملش را به دست چپش دهند، و حسابش طولانی شود.

اما بر سر پل صراط: خدا به او نظر رحمت نفرماید و (از گناه) پاکش نکند، عوضی از او نپذیرد، و هزار سال برای حساب نگاهش دارد، سپس او را وارد جهنم کند، چنان که خداوند فرماید: (از جهنمیان پرسند): چه چیز شما را به دوزخ کشید؟ گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.

سه کس را خدا در سایه‌ی عرش جا ندهد: متکبر و کسی که در روی غیبت کننده بخندد (یعنی راضی به غیبت او بوده تصدیقش کند)، و مردی که جنس را برای فریب مشتری بیاراید.

سه کس اند که خدا در قیامت با آنان سخن نگوید، و (از گناه) پاکشان نکند و عذاب دردناکی دارند: منت گذاری که هر چه به هر کس دهد بر او منت نهد، و کسی که قسم را سرمایه‌ی کسب قرار دهد، و آن که (از روی کبر) جامه‌ی خویش بلند گیرد.

سه نفر رفتند از زنهای پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) راجع به عبادت آنجناب سؤالاتی کردند، و چون از وضع عبادت او مطلع شدند یکی گفت: اما من، هر شب تا صبح نماز می‌گزارم، دیگری گفت: من تا ابد روزها روزه می‌گیرم، سومی من هرگز با زن نمی‌آمیزم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) (که از این قرارداد آگاه شد) نزد آنها آمد و فرمود: شما باید که چنین و چنان گفته‌اید؟ بدانید: به خدا! من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و رعایت تقوی می‌کنم، در حین حال گاهی روزه می‌گیرم گاه می‌خورم، هم نماز می‌گزارم هم خواب شب دارم، و با زنان هم آمیزش دارم؛ هر که از روش من اعراض کند از امت من نیست.

سه صفت را از کلاغ بیاموزید: مخفی آمیزش کردن، صبح زود به دنبال روزی رفتن، از دشمن برحذر بودن.

نشانه‌ی مؤمن سه چیز است: کم بخورد - چون روزه دار است - کم بگوید - چون به ذکر خدا مشغول است - کم بخوابد - چون به نماز پردازد.

هیچکس عذاب قبر نبیند جز برای یکی از سه گناه: غیبت، سخن چینی، و آلودگی به بول.

از سه چیز - پس از مرگ - بر امت می‌ترسم: گمراهی بعد از هدایت، فتنه‌های گمراه کننده، و شهوت پرستی در امر شکم و فرج.

آسمانها و زمینهای هفتگانه با اهلش و فرشتگان مقرب، و شب روز بر سه دسته طلب آمرزش کنند: علما، طالبان علم، و عمل کنندگان.

سه کار است که دل هیچ مسلمان در آنها دغلی و خیانت نکند، اخلاص در عبادت، خیرخواهی مسلمانان، و شرکت همیشگی در مجامع دینی: چه دعای آنها، همه‌ی حاضران را فرا گیرد.

پس از مرگ دست از عمل کوتاه شود مگر از سه طریق: صدقه‌ی جاریه (اعمال خیری که اثرش باقی باشد چون راه سازی و حمام و مسجد و پل ساختن و امثال آنها)، و عملی که مردم از آن سود برند (از قبیل تدریس و تألیف کتاب و غیره)، و فرزند درست کاری که در حقش دعا کند.

سه کس در قیامت - که سایه‌ای جز سایه‌ی خدا نیست - در سایه‌ی عرش خدا هستند. پرسیدند: آنها کیانند؟ فرمود: کسی که غم از دل مسلمانی بردارد، یا سنت مرا زنده کند، یا بسیار بر من صلوات فرستد.

افضل افراد امت من سه کس اند: طالب علم، - که دوست خداست - سرباز میدان جنگ، - که محبوب خداست - و کاسب به وسیله‌ی بازو - که دوست خالص خداوند است.

سه دسته در قیامت شفاعت کنند: پیغمبران، علما، و شهدا؛ رتبه‌ی علما از پیمبران پائین تر و از شهیدان بالاتر است.

هر که سه صفت داشته باشد شیرینی ایمان را می‌چشد: خدا و پیغمبر را از هر چیز بیشتر دوست بدارد، با بنده‌ای صرفاً برای خدا محبت کند، پس از ایمان آوردن چنان از برگشت به کفر بیزار باشد که از افتادن در آتش.

سه کس بیش از همه مبعوض خدایند، آن که هتک احترام حرم خدا کند، کسی که در مسلمانی سنت و روش جاهلیت را طلب کند، و آن که بی گناهی را تعقیب کند که خودش را بریزد.

در سه جا قضای حاجت نکنید که مردم لعنت می‌کنند: آب‌شخوار، وسط راه، و زیر سایه (که معمولاً در آن استراحت می‌کنند یا در سایه‌ی درخت میوه دار).

سه کس در کفالت خدا هستند: مردی که برای خدا به میدان جنگ برود، در پناه خداست تا کشته گردد و به بهشت رود، یا ثواب و اموال دشمن به وطن بازگردد، و مردی که به سوی مسجد رود، و کسی که سالم وارد خانه‌ی خدا شود.

نماز شب را فراموش نکنید که عادت شایستگان سابق است، موجب تقرب به خدا، کفاره‌ی گناه، و جلوگیری معصیت است.

خداوند از سه کس بسیار راضی است: آن که شبانگاه به نماز ایستد، یا در صف جماعت ایستد، و یا در صف سربازان اسلام در میدان جنگ شرکت کند.

دروغ روا نیست جز در سه جا: جلب رضایت زن، در میدان جنگ، و در مورد اصلاح.

روز قیامت از طرف خداوند خطاب شود: پسر آدم! من مریض شدم چرا عیادت نکردی؟ گوید خداوند! من چگونه ترا عیادت می‌کردم تو خود پرودگار عالمیانی؟ فرماید: مگر نفهمیدی فلان بنده‌ی من بیمار شد چرا عیادتش نکردی؟ نمی‌دانستی که اگر عیادتش کنی مرا نزد او می‌یافتی (و گویا مرا عیادت می‌کردی).

فرزند آدم! من از تو غذا خواستم چرا ندادی؟ گوید: خدایا چگونه من به تو غذا دهم تو خدای همه هستی؟ خطاب شود: فلان فقیر غذا خواست به او ندادی، نمی‌دانستی که اگر می‌دادی آن غذا را نزد من می‌یافتی (و همچنان بود که به من غذا دادی).

فرزند آدم! من از تو آب خواستم چرا ندادی؟ باز همان سؤال را تکرار کند، جواب آید: فلان بنده تشنه بود آب خواست ندادی نمی‌دانستی که اگر سیرابش می‌کردی آن آب را نزد من می‌یافتی.

بهترین کارها سه چیز است: تواضع به هنگام توانگری، گذشت در وقت قدرت و توانایی، و بخشش بی منت.

سه کس اند که من در قیامت با آنها خصومت کنم: آن که به نام من کسی را امان دهد سپس خیانت کند، مردی که شخص آزادی را به بردگی بفروشد و پولش را بخورد، و کسی که مزدوری را به کار گیرد و مزدش را ندهد.

سؤال (گدایی) روا نیست مگر برای سه کس: کسی که دیه‌ای را به عهده گرفته باشد و از پرداختش عاجز باشد، بخواهد به قدر دیه از مردم طلب کند، و کسی که در اثر حادثه‌ای مالش از دست رفته، تا به مقدار کفایت نیافته می‌تواند سؤال کند، و کسی که دچار فقر و فاقه باشد به طوری که دو سه نفر از عقلای قومش فقرش را تصدیق کنند، جایز است طلب نماید.

(ابوذر فرموده:) به وسیله‌ی فکر و تأمل قلب را بیدار و هشیار ساز، پهلوی از خواب تهی کن، از خدای خویش بترس.

سه چیز حافظه را قوی و بلغم را بر طرف می‌کند: قرآن خواندن، غسل و کندر خوردن.

عقل سه جزء دارد، هر که همه را دارد عاقل است، و هر که ندارد بی‌خرد: درست شناختن خدا، خوب اطاعت کردن او، خوش گمانی به او.

هر که شربت حب دنیا بنوشد، و به این دار فانی دلگرم شود به سه بلا گرفتار آید: مشغله‌ای تعب‌انگیز، آرزویی بی پایان، حرصی بی انجام.

سه چیز نجات بخش است، و سه چیز کشنده، اما نجات بخش: ترس از خدا در نهان و عیان، میانه‌روی در فقر و توانگری، و اعتدال در خشم و خشنودی؛ اما کشنده: بخلی که مطیع آن شوند، هوسی که به دنبالش روند، و خودپسندی.

روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی عرش نیست، خدا سه کس را در سایه‌ی عرش پناه دهد: کسی که بعد از قضای حاجات فوراً وضو بگیرد، کسی که در تاریکی شب به مسجد رود، و کسی که گرسنگان را سیر کند.

### فصل چهارم: احادیثی که شیعه و سنی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند:

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: عبادت کنندگان سه دسته‌اند: جمعی از ترس عبادت کنند، این عبادت غلامان است؛ عده‌ای به طمع مزد عمل کنند، این عبادت مزدوران است؛ گروهی از سر اخلاص برای محبت کار کنند، این عبادت آزادگان و افضل عبادات است.

هر که از ذلت گناه خارج شده به عزت اطاعت در آید خدا او را بدون مال بی نیاز کند، و بی لشکر کمک نماید، و بی قوم و قبیله عزیز فرماید.

از اصحاب پرسید در چه حالید؟ گفتند: در بلا شکیباییم، در رفاه شکرگزاریم و به تقدیر الهی راضی. آری به خدای کعبه سوگند! شما مؤمن هستید.

محبت و عشق به خدا پایه‌ی معرفت است، پاکدامنی سرانجام یقین است، و بالاترین یقین رضای به تقدیر خداست.

کارها سه گونه است: بعضی قطعاً رشد و هدایت است، پیروی کن. بعضی حتماً گمراهی و ضلالت است، از آن بپرهیز. قسمتی مورد اختلاف است آنرا به خدا واگذار (و از پیش خود در آن رأی مده).

خدا سه چیز را برای شما می‌پسندد و سه چیز را نمی‌پسندد، می‌پسندد که: او را بپرستید و هیچ کس را با وی شریک نکنید، همه به رشته‌ی خدایی چنگ زنید و از هم جدا نشوید، و نسبت به فرمانروایانی که برایتان می‌گمارد خیرخواه باشید؛ و در مقابل: اختلاف و جنجال، زیادی سؤال (خواهش از این و آن)، و ضایع کردن مال را نمی‌پسندد. خدا بنده‌ی پرهیزگاری را که بی نیاز و گمنام است دوست دارد. (بی نیاز کسی است که دست طمع بسوی کسی دراز نکند، و گمنام کسی است که از شهرت‌های بیجا دور بماند).

فائده‌ی ایمان سه چیز است: دوستی در راه خدا، دشمنی برای خدا، شرم از خدا (به هنگام گناه).

کرم (و بزرگواری) به تقوی است، شرف به فروتنی است، تسلیم در برابر خداوند به یقین است.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از جبرئیل پرسید: آیا ملائکه، گریه و خنده هم دارند؟ گفت: آری از سه کس از روی تعجب می‌خندند و بر سه کس از ترحم و دلسوزی می‌گریند؛ اما خنده: یکی از کسی که سراسر روز سخنان یاوه گوید، و چون شب شود نماز عشا خوانده و باز یاوه‌سرایی کند؛ ملائکه خندند و گویند: ای بی خبر صبح تا به شام سیر نشدی! اکنون سیر می‌شوی؟ دیگر از دهقانی که بیل و کلنگ برداشته به بهانه‌ی تعمیر و اصلاح زمین خود دیوار مشترک را می‌ساید تا به سهم خویش بیافزاید؛ ملائکه (از این سفاهت) خنده کنند و گویند: آن زمین پهناور ترا سیر نکرد این مختصر سیرت می‌کند؟! سوم: از زنی که در زندگی، خود را از بیگانه نپوشیده پس از مرگ او را در قبر نهند و بدنش را بپوشانند که از دیده‌ها پنهان باشد؛ ملائکه خندند و گویند: هنگامی که مورد رغبت بود او را نهان نکردید، اینک مستور کنید که مورد نفرت و انزجار است.

اما گریه‌ی ملائکه: یکی بر غریبی است در راه طلب علم بمیرد، دوم: بر زن و مردی سالخورده که آرزوی فرزند کنند، در آخر عمر پسری نصیبشان شود خرسند شوند و دل به او بندند که در آخر کار به ما خدمت کند و پس از

مرگ جنازه‌ی ما را تشییع نماید آنگاه پسر بیش از پدر و مادر جان سپارد ملائکه قبل از پدر و مادر بر او بگریند؛ سوم: بر یتیمی که نیمه شب بیدار شود و گریان سراغ مادر رود غافل از این که مادرش مرده، دایه با خشونت فریاد زند: چرا گریه می‌کنی؟ کودک بینوا متوجه مرگ مادر شده ناامید خاموش گردد ملائکه به حال غربت او بگریند.

منافق (دو رو) سه نشانه دارد، زبان و دلش از هم جداست، گفتارش با کردارش مخالف است، نهان و عیانش با هم فرق دارد. حسود نیز سه علامت دارد: پشت سر بد گوید، پیش رو چالوسی کند، در وقت مصیبت شماتت نماید.

خداوند سه زن را از عذاب قبر ایمن دارد و با فاطمه‌ی زهرا (علیه السلام) محشور فرماید: زنی که به هنگام تنگدستی شوهر صبر کند (و از او جدا نشود) زنی که با بد اخلاقی شوهر بسازد (و تقاضای طلاق ننماید)، و زنی که مهرش را (به شوهر بی بضاعتش) ببخشد.

سه صفت از اخلاق بهشتیان است و جز در مردم بزرگوار پیدا نشود: نیکی به جفاکار، گذشت از ستمکار، و بخشش به کسی که توقع از تو ندارد.

سه کس در سایه‌ی عرش خدایند: آن که با خویشان خوشرفتاری کند، زنی که پس از مرگ شوهر یتیمانش را تربیت نماید و شوهر نکند، و مردی که مستمند و اسیر را غذا دهد.

نشانه‌ی ابله سه چیز است: گناه، همسایه آزاری، پیمان شکنی. نشانه‌ی زهد و پارسایی نیز سه چیز است: دوری از همنشین بد، پرهیز از دروغ، و ترک گناه. علامت بدبخت سه چیز است: خوردن لقمه‌ی حرام، دوری از علما، و رحم نکردن به زیر دستان. نشانه‌ی خردمند سه چیز است: ترک دنیا، تحمل رنج مردم، و صبر در گرفتاریها.

(به علی (علیه السلام) فرماید) خوشبخت سه نشانه دارد: رزق حلال در وطن، همنشینی علما، و ادای نمازهای پنجگانه به جماعت. علامت بدبخت سه چیز است: حرام خوردن، دوری از علما، و نماز فرادی.

دلها سه گونه است: فریفته‌ی دنیا، طالب آخرت، و عاشق خدا؛ فریفته‌ی دنیا در سختی و بلا به سر برد، طالب در آخرت درجات بلند یابد، عاشق خدا، دنیا و آخرت و خدا هر سه را دارد.

### فصل پنجم: احادیثی بطرزی دیگر:

خداوند به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وحی کرد: ای محمد! من از دنیا سه چیز را دوست دارم: قلب شاکر، زبان ذاکر، و بدنی که در برابر بلا صابر و شکیب باشد.

در حدیث دیگری است که، خداوند سه صفت را از بندگان دوست دارد: تا سرحد قدرت بخشش، هنگام پشیمانی (از گناه) گریستن، هنگام فقر و تهی دستی صبر کردن.

جبرئیل (علیه السلام) فرموده: من از دنیا سه چیز دوست دارم: راهنمایی گمشده، کمک ستمدیده، دوستی با بینوایان.

و در حدیث دیگر است که جبرئیل (علیه السلام) فرموده: من از دنیای شما سه چیز دوست دارم: هدایت گمراهان الفت با غریبان، و کمک عائله داران تنگدست.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: من سه چیز از دنیای شما را دوست دارم: عطر، زن، و روشنی چشم در نماز است (مراد از دنیا کارهایی است که در دنیا انجام می گیرد، گرچه به قصد خدا و آخرت باشد مانند نماز).

من از دنیا سه چیز را دوست دارم: روزه در تابستان، شمشیر زدن (در راه خدا) و پذیرایی مهمان.

من سه چیز را دوست دارم: مسجد رفتن، مجلس علما، و نماز میت.

از دین، آنچه صاف و زلال است بگیر، (یعنی مطالبی که روشن نیست که جزء دین باشد به حساب دین مگذار) از زندگی به قدر کفایت بگیر و از ظلم و ستم کناره گیر؛ که عمر کوتاه است و صراف اعمال بینا.

سه چیز را خدا دوست دارد: کم گفتن، کم خوابیدن، و کم خوردن.

سه چیز را خدا دشمن دارد: پرگویی، پرخوابی، و پرخوری.

خداوند متعال سه کار را دوست دارد: انجام تکلیفهای دینی، فروتنی در برابر مردم، و نیکی به بندگان خدا.

سه چیز از سنت و روش پیغمبران است: طهارت و پاکی، ازدواج، و پرهیزگاری.

سه چیز نشانه‌ی احمقی است، مزاح بسیار، سرگرمیهای ناروا، تندى و خشونت.

سه چیز خوی دوزخیان است: تکبر، خودپسندی، و بداخلاقی.

سه کار رفاقت و دوستی را خالص و بی آرایش کند: عیب رفیق را به وی گفتن، پشت سر، آبرویش را حفظ کردن، و کمک به هنگام سختی.

سه کس در قیامت ترسی ندارند: مؤمن خالص، جزا دهنده‌ی احسان، پادشاه عادل.



با سه کس جز بدبخت مخالفت نکند: عالم با عمل، عاقل خردمند، پیشوای عدالت پیشه.

سه کس غیبت ندارند: پیشوای ستمگر، فاسق علنی، و شرابخوار.

خدا در قیامت با سه کس سخن نگوید، و به آنها نظر نکند و عذابی دردناک دارند: آن که علم را وسیله‌ی جمع مال قرار دهد، کسی که هر حرامی را با ایجاد شبهه‌ای انجام دهد، (مثلاً غیبت کند و گوید غیبت او رواست، دروغ گوید و عذر آورد که مصلحت‌آمیز است) و آن که با زن همسایه زنا کند.

سه کس پیش از همه به آتش در آیند: زمامداری که به ظلم و ستم بر مردم مسلط شود، توانگری که زکات ندهد، و مستمند گناه پیشه.

سه وظیفه است که احدی از آن معاف نیست: وفای به عهد و پیمان با کافر و مسلمان، نیکی به پدر و مادر چه کافر و چه مسلمان، و رد امانت به مسلمان و کافر.

سه صفت در هر که باشد ایمانش کامل است: در انجام وظائف الهی از سرزنش مردم نهراسد، در هیچکار تظاهر و ریا نکند، و کار آخرت را بر کار دنیا ترجیح دهد.

سه کار از همه‌ی عبادات افضل است: جهاد با نفس، (کوبیدن اخلاق خانمانسوز) تسلط بر هوی و هوس، و بی اعتنایی به دنیا.

سه کار را نباید تأخیر انداخت: نماز اول وقت، دفن میت، و تزویج پسر دختری که همسر مناسب یافته‌اند.

حق سه کس را پامال نکند جز منافق: پیرمردی که مویش در مسلمانی سفید شده، پیشوای دادگستر، و کسی که مردم را به راه خیر دعوت کند.

خداوند سه کس را با حورالعین تزویج فرماید: کسی که امانت بی شاهد مردم را برای خدا رد کند، کسی که قاتل خود را عفو کند، و آن که پس از هر نماز ده مرتبه سوره‌ی قل هو الله بخواند.

سه کس غیبت ندارند: گناهکار علنی، قاضی ستمگر، و منافقی که گفتار و کردارش با هم فرق دارد.

تنها با عالمی بنشینید که شما را از سه خوی زشت به سه صفت عالی دعوت کند: از تکبر به سوی فروتنی، از بی اعتنایی به سوی خیر خواهی، و از نادانی به سوی علم و دانش.

تباهی نفس انسانی به سه چیز است: تکبر، حرص و حسد؛ تکبر، دین را تباه کند چنان که شیطان را دچار لعنت کرد، حرص دشمن جان است و آدم را از بهشت بیرون کرد، و حسد پیش در آمد بدبختی است، قابیل را بکشتن (برادرش) هابیل واداشت.

پناه به خدا از مرد هفات و حفات و نفات؛ هفات: کسی است که زبان دوست است و به دل دشمن، حفات: پرحرفی است که سخنان بیهوده گوید، نفات: آن است که می گوید و نمی کند.

دعایی که اولش بسم الله الرحمن الرحیم باشد رد نمی شود (البته در صورت وجود سایر شرائط) امت من در قیامت وارد شوند و بسم الله بر زبان رانند، از این رو کفهی کارهای خویشان سنگین شود، دگران گویند: حسنات امت محمد (صلی الله علیه و آله) چه سنگین است؟ پیغمبران جواب دهند: آغاز سخن اینان سه نام از نامهای مقدس خدا بود (یعنی: الله، رحمن و رحیم) که اگر آنها را در کفهای گذارند، و گناهان مردم را در کفهی دیگر این کفه سنگین تر باشد.

ابن عباس گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی به خانه ی کعبه کرد و فرمود: آفرین بر تو چه خانه ی با عظمت و احترامی هستی! اما احترام مؤمن در پیشگاه مقدس خدا از تو بیشتر است، خداوند نسبت به تو یک احترام لازم کرده، اما نسبت به مؤمن سه احترام واجب کرده: جانش محترم، مالش محترم و گمان بد درباره او ممنوع است.

هر که خدا را بشناسد، دهان را از سخن حرام، و شکم را از غذای (حرام) بازدارد، و بدن را به نماز و روزه در رنج افکند.

همسایه سه گونه است: بعضی یک حق دارند، بعضی دوتا، و بعضی سه تا، نخستین همسایه مشترک است، دومین مسلمان بیگانه، و سومین قوم و خویش مسلمان.

سه خوی در هر که باشد، خدا او را در پناه خود جای دهد و رحمتش را بر او بگسترد، و در محبت خود وادارش کند. پرسیدند: این صفات چیست؟ فرمود: شکر به هنگام نعمت، عفو در وقت قدرت، و خونسردی به هنگام غضب.

طعم ایمان را کسی می چشد که، از صمیم دل خداوندی خدا، و حقانیت اسلام، و پیغمبری محمد (صلی الله علیه و آله) را بپذیرد.

سه کس دو برابر اجر دارند: صاحب کتابی (مثل یهود و نصاری) که به محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد، غلامی که حق خدا و حق مولایش هر دو را ادا کند، و مردی که کنیزی را که با او همبستر میشود نیکو تعلیم و تربیت کرده، سپس آزادش گرداند و با او تزویج نماید.

سه کس روزی که جز سایه‌ی خدا سایه‌ای نیست، در سایه‌ی عرش جا دارند: پیشوای عادل، مؤذنی که مراقب اذان باشد (و آنرا ترک نکند) و کسی که روزی دویست آیه از قرآن بخواند.

دوستان سه کس اند: رفیق، رفیق، رفیق رفیق، و دشمن دشمن؛ دشمنانت نیز سه نفرند: دشمن، دشمن دوست، و دوست دشمن.

خداوند فرموده: اگر بنده‌ای را مریض کردم و به عیادت کنندگان شکایت نکرد، گوشت و پوست و خونی بهتر از اول به وی عطا کنم، اگر بمیرد به رحمت من پیوسته و اگر بماند گناهش را ببخشم.

عقل سه قسمت است، هر که همه را دارد عقلش کامل و هر که هیچیک را ندارد بیخرد است: خدا را درست شناختن، خوب اطاعت کردن، و صبر نیکو در انجام وظیفه.

بالاترین کارها سه چیز است: درباره‌ی مردم انصاف دادن، مال را با برادران اسلامی در میان نهادن، و یاد خدا در همه‌ی حالات.

کیفر سه گناه را در دنیا دهند و به آخرت نیندازند: آزار پدر و مادر، ظلم به مردم، و در مقابل خوبی بد کردن.

سه چیز را بسیار یاد کنید تا مصیبتها سبک شود: مرگ، وقت بیرون آمدن از قبر، و هنگامی که در برابر خدا (برای حساب) به ایستید.

### فصل ششم: احادیثی که شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده:

سه چیز تباه کننده است: پیمان شکنی، تخلف سنت (و روش پیغمبر)، و کناره‌گیری از اجتماع مسلمانان. سه چیز مایه‌ی رستگاری است: نگهداشتن زبان، گریه‌ی بر گناه، و نشستن در خانه (هنگام فتنه).

سه دسته را اگر نیازاری آزارت می‌کنند: زنان، نوکران، فرومایگان. (زیرا اینها در معاشرت روش معتدلی ندارند که حفظ حقوق دیگران کنند، اینان کسی را مانند که به قصد زدن و کشتن حمله کنند، طرف مقابل مجبور است بزند و بکشد یا بخورد و کشته شود).

در بهشت درجه‌ای است که به آن دست نباید جز: پیشوای عادل، احسان کننده‌ی به خویشان، و عیالمند صابر.

هر چشمی در قیامت گریان است جز سه چشم: آن که از ترس خدا گریسته، یا از نامحرم پوشیده، یا در راه خدا شب نخوایده.

به علی (علیه السلام) فرموده: با ترسو مشورت نکن که راه را برایت تنگ می‌کند، و همچنین با بخیل که از ترسیدن به مقصد جلوگیری می‌کند، و همینطور با حریص که حرص و آز را در نظرت جلوه می‌دهد؛ بدان ای علی! که ترس و بخل و حرص یک غریزه است که همه در بدگمانی به خدا خلاصه شده (و این صفت منشأ همه آنها است).

سه صفت است در هر که باشد تمام صفات ایمان را داراست: در وقت خرسندی و خشنودی به گناه و باطل نگراید، هنگام خشم و غضب پا از حریم حق فراتر نهد، و موقع قدرت از حدود خود تجاوز ننماید.

سه کس اند که خدا در قیامت از حدود خود تجاوز ننماید.

سه کس اند که خدا در قیامت با آنان سخن نگوید، (و از گناه) پاکشان نکند، و عذابی دردناک دارند: کسی که تنها برای دنیا با امامی بیعت کند که اگر به مقصد رسید به عهدش وفا کند، و گرنه بیعت را بشکند، کسی که جنسی را در تاریکی بفروشد و به دروغ قسم خورد که فلان مبلغ تمام شده و مشتری به اطمینان بخرد، و مردی که در بیابان آب زیادی در اختیار دارد و از رهگذر دریغ کند.

هر که صورتگری کند (مجسمه‌ای بسازد) عذابش کنند، و دستور دهند روح در آن بدمد - و البته قدرت ندارد - هر که خواب دروغ جعل کند، شکنجه‌اش دهند و گویند دو جو را به هم گره بزن - و البته نمی‌تواند - و هر که به سخن سری مردم گوش دهد روز قیامت سرب در گوشش بریزند.

پاداش احسان و نیکی از هر عبادتی زودتر رسد، و کیفر ستم نیز از هر گناهی زودتر داده شود، این عیب بس که کسی عیبی را که در دیگران می‌بیند در وجود خود نبیند، مردم را به چیزی سرزنش کند که خود قدرت ترک آنرا ندارد، و همنشین را به سخنان بیهوده و کارهای بی ثمر بیازارد.

هر که اهل بیت مرا دوست ندارد یکی از سه علل را دارد: یا منافق است، یا حرام زاده، و یا نطفه‌اش در حال حیض بسته شده.

شب بیداری جز در سه مورد سزاوار نیست: تلاوت قرآن، طلب علم، و عروسی.

سه دعا بی‌تردید مستجاب است: دعای مظلوم (یعنی نفرینش در حق ظالم)، دعای مسافر (در سفری که برای غرض صحیح و حلال رفته باشد و مستلزم گناه نباشد)، و دعای پدر برای فرزند.

زیور دنیا سه چیز است: مال، فرزند، و زن. زینت آخرت هم سه چیز است: علم، پرهیزگاری، و صدقه. پیرایه‌ی بدن نیز سه چیز است: کم گفتن، و کم خوابیدن، و کم خوردن. زینت عقل هم سه چیز است: صبر، شکر، و سکوت.

اگر سه رفتاری و بلا برای آدمیزاد نبود برای هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد: مرض، فقر، و مرگ؛ عجب اینست که با این گرفتاریها باز هم سرکشی می‌کند.

شب معراج خداوند سه چیز درباره‌ی علی (علیه السلام) بمن وحی فرمود: امام پرهیزگاران، رئیس مؤمنان، و پیشرو و نمازگزاران است.

یا عالم باش، یا طالب علم، و یا دوستدار علما؛ دشمن علماء مباش که نابود خواهی شد.

احادیثی دیگری که شیعه در این باب از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده:

به علی (علیه السلام) سفارش کرده.

یا علی! از سه خوی بسیار بد ترا منع می‌کنم: حسد، حرص، و دروغ.

یا علی! بالاترین کارها سه چیز است: خود درباره‌ی دیگران انصاف دادن، مال را با برادران ایمانی در میان نهادن، و همیشه به یاد خدا بودن.

یا علی! مؤمن در دنیا سه دلخوشی دارد: ملاقات برادران، افطار بعد از روزه، و عیادت آخر شب.

یا علی! سه صفت در هر که نباشد هیچکارش قوام نگیرد (و رو به راه نشود) تقوایی که از گناه بازش دارد، اخلاقی که با مردم بسازد، و حوصله‌ای که نادانی اشخاص را خرد کند.

یا علی! سه چیز از حقیقت ایمان است: انفاق در تنگدستی، انصاف دادن در حق دگران، و آموختن علم به طالبان.

یا علی! سه خوی از اخلاق شریف و ارجمند است: بخشش به آنکه ناامیدت کرده، پیوند با کسی که از تو بریده، و عفو از آن که بتو ستم کرده.

یا علی! سه صفت است هر که با آنها از دنیا رود از همه‌ی مردم افضل است: هر که همه‌ی واجباتش را انجام دهد، عابدترین مردم است؛ هر که کارهای حرام را ترک کند، پرهیزگارترین مردم است؛ و هر که به آنچه خدا نصیبش کرده بسازد، قانع‌ترین خلق است.

یا علی! سه کار است که این امت طاقت ندارد: مال را بر برادران در میان گذاشتن، در حق مردم انصاف دادن، همیشه به یاد خدا بودن؛ یعنی: چون گناهی پیش آید از خدا بترسد و ترک کند نه این که همیشه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید.

یا علی! همنشینی سه دسته دل را بمیراند: فرومایگان، توانگران و زنان.

یا علی! هلاکت مردم از سه خوی است: حسد، حرص، و تکبر.

یا علی! سه کار دل را سخت کند: گوش دادن به آواز و موسیقی، شکار، و به دربار سلاطین رفتن.

یا علی! عیش دنیا در سه چیز است: خانه‌ی وسیع و گشاده، کنیز زیبا، اسب میان باریک.

جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان در خانه‌ای وارد نمی‌شویم که سگ داشته باشد یا مجسمه، یا ظرفی آنجا باشد که در آن بول کنند.

کسی که امر به معروف کند، یا نهی از منکر نماید، یا دلال خیر باشد، ولو به این که اشاره کند؛ در اجر و ثواب عمل کننده شریک است.

زمین از هیچ کاری که روی آن انجام گیرد مثل سه کار به درگاه خدا ننالد: ریختن خون بیگناه، غسل از زنا، و خواب پیش از آفتاب (یعنی خوابی که نماز صبح را قضا دهد، و مراد از نالیدن زمین شاید ناراحتی فرشتگان و ارواح پاک است که در آن ساکنند).

من سه خانه را در پایین و وسط و بالای بهشت ضمانت می‌کنم برای کسی که: در بحث، جدال و ستیزه نکند هر چند حق با او باشد، دروغ نگوید حتی به شوخی، و اخلاقش نیکو باشد.

خداوند سه چیز را محترم دانسته، هر که حرمت آنها را نگهدارد خداوند دین و دنیای او را حفظ کند، و هر که رعایت حرمت آنها نکند از حفظ الهی بی نصیب است: اول اسلام، دوم من، و سوم اهلیت من.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سفری به قافله‌ای برخورد، سلام کردند فرمود: شما چه مذهب دارید؟ گفتند: مؤمنیم، فرمود نشانه‌ی ایمانتان چیست؟ عرض کردند: رضای به قضا و قدر الهی، و تسلیم در برابر او، و واگذار کردن کارها به وی. فرمود: شما دانشمند و حکیمید و از فرط حکمت مانند پیغمبرانید، پس اگر راست می‌گویید خانه‌ای که در آن سکونت نمی‌کنید نسازید، و آنچه نمی‌خورید جمع نکنید، و از آن خدایی که بازگشتان به اوست بترسید.

سه دسته شفاعت کنند و پذیرفته شود: پیمبران، علما، و شهیدان.

عبدالله مسعود گوید: از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدم: چه کاری نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: نماز اول وقت، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، گفتم: سپس؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

بدترین چیزی که بر اتم می ترسم سه چیز است: لغزش عالم، استدلال منافق - در بحث و مجادله - به قرآن، و توجه به دنیایی که گردنتان را خرد کند، پس به دنیا به دیده ی اتهام بنگرید (و به آن دل نبندید).

هر که ایمان به خدا و عالم دیگر دارد بر سر سفره ای که شراب در آن هست ننشیند، هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد بدون لنگ حمام نرود، هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد اجازه ندهد زنش به حمام رود (حمامهای مخصوصی که موجب فساد اخلاق می شود).

راجع به سه چیز بعد از خودم نسبت به امت بیمناکم: تأویل نادرست از قرآن، دنبال گیری از لغزش علما، و فراوانی مال به طوری که موجب طغیان و عیاشی آنها شود؛ من راه نجات از این خطر را به شما می نمایم، اما نسبت به قرآن: به آیات محکم (که معنایش واضح است) عمل کنید و به آیات متشابه (که مفادش روشن نیست) سر بسته ایمان آورید؛ اما راجع به علما: از علمشان بهره گیرید و به جستجوی لغزش آنان نباشید؛ اما راجع به مال دنیا: راه چاره این است که نعمت خدا را شکر گوید و حقوق واجب را بپردازد.

ایمان عبارت است از: عقیده ی قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضا.

ای انس! (انس خادم حضرت بوده) وضو را شاداب بگیر تا چون ابر از پل صراط بگذری، به همه سلام کن تا خیر و برکت خانهات زیاد شود، صدقه ی مخفی زیاد بده که غضب خدا را خاموش می کند.

ای ابوذر! مبدا سؤال کنی (یعنی از کسی چیزی طلب کنی) که این ذلت نقد است، و فقری است که در آن تعجیل کرده ای، و روز قیامت حسابش به طول انجامد. ابوذر! تو تنها زندگی کنی، و تنها بمیری، و تنها به بهشت در آیی؛ عده ای از اهل عراق به برکت تو سعادتمند شوند، ترا غسل دهند، کفن کنند و به خاک سپارند.

ای ابوذر! دست پیش مردم دراز مکن، اما اگر کسی احسانی به تو کرد رد نکن. سپس به اصحاب فرمود: می خواهید بدترین افراد شما را معرفی کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: آنها که سخن چینی کنند و میان دوستان جدایی افکنند، و به بیگناهان تهمت زنند.

خوشا به حال کسی که خود را کوچک شمارد، زیادی مالش را انفاق کند، و زیادی سخنش را نگهدارد.

در دورانه‌های گذشته سه رفیق در بیابان می‌رفتند، باران گرفت، به شکاف کوهی پناهنده شدند، شکاف (به وسیله قطعه سنگی) بسته شد با هم گفتند: اینجا جایی است که جز راستی نجات بخشی نیست، هر کدام باید دعا کنیم و آن عمل خالصی که صرفاً برای خدا انجام داده‌ایم ذکر کنیم، باشد که خدا فرجی برساند، یکی گفت: پروردگارا تو میدانی، من مزدوری داشتم که یک پیمانه برنج اجرتش بود (به علتی) پیمانه برنج را نگرفت و رفت، من آنرا کاشتم از محصولش گله گاوی خریدم پس از مدتی مزدور آمد مطالبه‌ی اجرت کرد، گفتم این گله گاو اجرت تو است (در اثر کار و کوشش من به اینجا رسیده) بردار و برو، مزدور گرفت و رفت. خدایا اگر تو میدانی که من این کار را از ترس تو انجام داده‌ام فرجی برای ما برسان. آنگاه اندکی راه باز شد. دیگری گفت: خدایا تو میدانی من پدر و مادر پیری داشتم، شبها شیر گوسفندانم را برای آنها می‌بردم، شبی دیر رفتم خوابیده بودند، زن و بچه‌ام نیز از گرسنگی می‌نالیدند، اما عادت من این بود که تا پدر و مادرم نخورند به آنها غذا ندهم، از طرفی نخواستم پدر و مادر را بیدار کنم، و از طرفی دوست نداشتم برگردم مبادا بیدار شوند و مایل شیر باشند؛ به انتظار نشستم تا سپیده دمید، خدایا! اگر میدانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام گشایشی بده، باز سنگ مقداری عقب رفت به طوری که آسمان را دیدند. سومی گفت: خدایا تو میدانی که من دختر عمویی داشتم که از همه‌ی مردم بیشتر مورد علاقه‌ی من بود، از او کام (بطور زنا) خواستم اجابت نکرد مگر به شرط این که صد دینار به پردازم، به هر زحمت بود پول را فراهم نموده تقدیم کردم، آماده شد. چون میان پاهایش نشستم گفت: از خدا بترس و مهر مرا به ناروا مشکن، از جا برخوایم و صد دینار را هم صرف نظر کردم. خدایا! اگر می‌دانی که این کار از بیم تو کردم فرجی برای من برسان. سخن او که پایان یافت راه باز شد و از غار خارج شدند - این حدیث را اهل سنت هم به همین طور نقل کرده‌اند، البته با الفاظ دیگر.

محبوب‌ترین کارها نزد خدا: نماز، احسان، و جهاد است.

### فصل هفتم: حدیثهایی که شیعه از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کرده:

علی (علیه السلام) فرماید: مردم سه گونه‌اند: خردمند، احمق، و بی دین.

خردمند آئینش دین است، سرشت و طبیعتش بردباری است، و فطرتش رأی است (ظاهراً مراد این است که در کارها فکر صائب و رأی صحیح دارد) اگر بپرسند جواب دهد، چون لب گشاید سخن درست گوید، چون گوش دهد بفهمد، چون سخن گوید راست گوید و اگر کسی به او مطمئن شود به وی خیانت نکند.

احمق اگر کار خیری به او پیشنهاد کنند توجه نکند، اگر کار نیکی را گویند ترک کن فرو نهد، و چون وی را به کارهای جاهلانه دعوت کنند بپذیرد، در گفتار دروغ گوید، سخن را درست درک نکند و اگر بفهمد دقت ننماید.



بی دین در امانت خیانت کند و موجب سرافکندگی رفیق است، و اگر کسی به او مطمئن شود برایش خیرخواهی نکند.

عقل درختی است که ریشه‌اش تقوا، شاخه‌اش حیا و میوه‌اش زهد و پرهیزکاری است. تقوی به سه چیز دعوت کند: آموختن دین، بی اعتنایی به دنیا، بریدن از غیر خدا؛ حیا نیز سه صفت به کشاند: یقین، اخلاق خوب، و تواضع، پرهیزکاری هم به سه کار دعوت کند: راستگویی، سرعت در کار خیر، و ترک کارهای شبهه‌ناک.

سه چیز کشنده است: جرأت به خرج دادن در برابر پادشاه، امانت به خائن سپردن و خوردن زهر برای آزمایش.

زن از سه راه حلال می‌شود: عقد دائم، عقد منقطع (صیغه) و بردگی (کنیزی).

سه چیز مسلمان را به حد کمال رساند: یاد گرفتن و فهمیدن دین، اندازه‌گیری در زندگی، و صبر در پیش آمدهای ناگوار.

ابن بابویه در کتاب خصال نقل می‌کند: مردی در حضور امیر المؤمنین (علیه السلام) به پاخواست و عرض کرد: پروردگارت را به چه دلیل شناختی؟ حضرت فرمود: به درهم ریختن اراده و شکست تصمیم حائل شود، تصمیم می‌گیرم، دست تقدیر آن را به هم می‌زند، از این راه پی می‌برم تدبیر به دست دیگری است؟

پرسید: چگونه شکر نعمت پروردگارت گذاشتی؟

حضرت فرمود: دیدم مرا از بلاهایی رهانده که دیگران دچارند، دانستم که این انعام خداوندی است، وظیفه‌ی شکر انجام دادم.

پرسید: چگونه مشتاق لقای خدا گشتی؟

حضرت فرمود: دیدم دین ملایکه و انبیای خویش را برای من انتخاب کرده، فهمیدم آنکه چنین افتخاری نصیب کرده فراموشم نخواهد کرد، دوستدار لقایش شدم.

سه چیز کشنده است: بخل، هوس، و خود پسندی. یک سوم ایمان حیا است، و یک سومش وفا (به عهد و پیمان) و یک سومش سخاوت.

در وصیت به محمد بن حنفیه فرماید: از خود پسندی و بداخلاقی و کم صبری حذر کن، که با وجود این صفات هیچ رفیقی برایت نمی‌پاید، و همیشه مردم از تو کناره گیرند؛ دوستی با مردم را بر خود تحمیل کن، در کمک به مردم پابرجا باش، مال و جان را از رفیق دریغ مدار.

با همگان با خوشرویی و محبت رفتار کن، درباره‌ی دشمن عدل و انصاف بده، نسبت به دین و آبروی خود در برابر همه بخیل باش تا هم دینت سالم ماند و هم دنیایت.

در حدیث است که، پس از قتل عثمان و رسیدن خلافت به علی (علیه السلام) عرب صحرانشینی آمده گفت: یا امیر المؤمنین! سه مرض جان من افتاده: بیماری تن و تهیدستی و نادانی؛ حضرت فرمود: ای برادر بیماری تن را باید به طبیب عرضه کرد، و مرض فقر را به صاحب کرم، و ناخوشی جهل را به عالم؛ گفت: یا امیر المؤمنین تو هم طبیبی و هم کریم، و هم عالم؛ حضرت دستور داد سه هزار درهم در معالجه فقر، و هزار درهم در علاج تن مصرف کن. و هزار درهم در معالجه فقر، و هزار درهم در مداوای جهل.

شخصی علی (علیه السلام) را به مهمانی دعوت کرد، حضرت فرمود: به شرط این که سه کار را عهده دار شوی: چیزی از خارج تهیه نکنی، هر چه داری مضایقه نکنی، و بر اهل و عیال تنگ نگیری؛ عرض کرد: پذیرفتم، حضرت هم قبول کرد.

ابن بابویه حدیث مفصلی نقل می‌کند که ما قسمتی از آن را که مناسب مقام است نقل می‌کنیم: علی (علیه السلام) در مسجد فرمود: پیش از این که مرا نیابید هر چه می‌خواهید برسید، مردی از آخر مسجد برخاست و از لابلای جمعیت عصا زنان آمد نزدیک عرض کرد: یا امیر المؤمنین مرا به کاری راهنمایی کن که اگر انجام دهم خداوند از آتش نجاتم دهد.

فرمود: ای مرد گوش بده و درست بفهم و یقین کن. قوام دنیا به وجود سه کس بسته است: عالم سخنوری که علمش را بکار بندد، توانگری که در پخش مال به مسلمانان بخل نورزد، و مستمندی که در تحمل فقر صبور و شکیبیا باشد؛ پس اگر عالم نشر علم نکرد، و توانگر بخل ورزید، و درویش صبر از دست داد آنگاه هنگام هلاک و نابودی است، آن زمان است که خداشناسان می‌فهمند دوران بعقب برگشته و کفر (و گمراهی) تجدید گشته است، آنروز به زیادی مسجد و اجتماعاتی که بدن‌ها نزدیک و دل‌ها از هم دور است فریب مخور.

مردم سه دسته‌اند: پارسا، بردبار، و حریص به دنیا؛ پارسا نه از آمدن دنیا خرسند شود و نه از آتش رفتنش غمگین، بردبار در دل تمنای آنرا دارد اما در عین حال اگر چیزی یافت صرف نظر می‌کند، چون سرانجام مال دنیا را می‌داند؛ اما حریص از حلال به چنگ آورد یا حرام باکی ندارد.

پرسید، نشانه‌ی مؤمن در آن دوره چیست؟ فرمود: به دقت می‌نگرد هر حقی که خدا دستور داده رعایت می‌کند و از آنچه برخلاف رضای خداوند است بی‌زاری می‌جوید، گرچه مورد علاقه و محبتش باشد، گفت: راست گفتی

یا امیر المؤمنین، این جمله را گفت و غایب شد. آنچه گشتند دیگر او را نیافتند حضرت تبسمی کرد و فرمود: دنبال چه می گردید این برادرم خضر بود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرماید: سه چیز جان را می کاهد: تنگدستی، ترس، و اندوه؛ سه چیز روح را زنده کند: سخن علما، دیدار رفقا، گذشتن روزگار بدون گرفتاری.

همه ی خیرها در سه چیز جمع شده: تفکر، سکوت، و گفتار؛ اما تفکر بدون عبرت گیری لغو است، خاموشی بی فکر و تأمل غفلت است، و گفتار خالی از ذکر خدا بیهوده است.

خداوند برکت را از کسب سه کس برداشته: فروشنده ی انسانها، و کشنده ی ماده گاو، و قطع کننده ی درخت.

کسی را رفیق نخواند مگر که در سه حال رعایت رفیق کند: در بیچارگی، غیبت، و پس از مرگ.

ما خاندان موظفیم: گرسنگان را سیر کنیم، فروماندگان را کمک نماییم، و چون مردم به خواب روند نماز بگذاریم.

نزد خدا از همه بهتر باش و در چشم خود از همه بدتر، و در نظر مردم یکی از آنان باش.

عبدالله مسعود از آن حضرت نقل کرده: واجبات الهی را انجام ده تا از همه عابدتر باشی، گناهان را ترک کن تا از همه زاهدتر باشی، به قسمت خدا راضی باش تا از همه بی نیازتر باشی.

به هر که نیکی کنی سرورش هستی، از هر که بی نیاز باشی با او برابری، و از هر که حاجت خواهی زیر دستش باشی.

سه چیز حافظه را قوی کند و بلغم را برطرف نماید: مسواک، روزه، تلاوت قرآن (در خبر دیگری به جای روزه کندر ذکر شده).

دنیا: می فریبد، زیان می رساند، و می گذرد.

ای طالب علم! هر چیزی نشانه ای دارد که گواه آن است: علامت دین سه چیز است: ایمان، و اعتقاد به خدا، و ملائکه و انبیاء.

علم سه نشانه دارد: شناسایی خدا، و شناسایی چیزهایی که خدا می خواهد، و چیزهایی که نمی خواهد.

عمل سه نشانه دارد: نماز، روزه، و زکوة.

نشانه‌ی شخص بی حقیقت سه چیز است: با مافوق خود کشمکش می‌کند، بی اطلاع سخن می‌گوید، و به دنبال چیزهایی می‌رود که به آنها نمی‌رسد.

نشان منافق سه چیز است: زبانش از دلش جداست، گفتارش با کردارش فرق دارد، و نهانش غیر از عیان است.

ستمگر سه علامت دارد: از مافوق خود فرمان نبرد، بر زیر دست سخت گیرد، ستمگران را کمک دهد. متظاهر (یعنی ریاکار) سه نشانه دارد: در تنهایی سنگین و کسل است، در میان مردم با نشاط است، و هر کاری را بداند مردم می‌ستایند با عشق و علاقه انجام می‌دهد.

غافل سه علامت دارد: سهو (یعنی توجه نکردن به وسایل بیداری)، سرگرمی، و فراموشی.

هر شب خدا سه لشکر دارد: یک لشکر از پشت پدران به رحم مادران وارد می‌شوند، یکی از رحمتها به زمین می‌رسند، و یکی از دنیا به آخرت کوچ می‌کنند.

دنیا سه روز است: دیروز، - که هر چه بود گذشت و بر نمی‌گردد - امروز، - که باید آنرا غنیمت شمرد - و فردا - که معلوم نیست به آن بررسی - دیروز، حکیمی ادب‌آموز است (که تجربه‌ی آن باید وظیفه‌ی امروز را روشن کند)، امروز دوستی است در حال وداع، و فردا آرزویی بیش نیست (که شاید به آن بررسی).

بهترین صفات زنان بدترین صفات مردان است، یعنی: کبر، و ترس، و بخل (که این صفات در زن مایه‌ی حفظ عفت و نگهداری مال شوهر است، و در مرد موجب بدبختی و عقب افتادگی است).

زنان وفا ندارند، اخلاق پست دارند، شایسته‌شان ناشایسته است، و ناشایسته‌شان رسوا - مگر افراد نادری که در پناه خدا از پلیدی‌ها مصون‌اند - کاری که به آنان واگذاری ضایع گردانند، سری که به آنها بسپری فاش کنند، ناچار در زندگی با ایشان اظهار دوستی کن اما دل به آنها نبند، رفیق سرشان پندار، همه‌ی اختیارات و اسرار را به آنان وامگذار که امروز دوستند و فردا دشمن.

نسبت به رعیت و زیر دستان، خوش نیت و کم طمع، و پرهیزگار باش تا بتوانی به عدالت رفتار کنی.

دورانی بیاید که سلطنت جز با کشتار و ستم به چنگ نیاید، ثروت جز با بخل جمع نشود، رفاقت جز با پیروی و خواهش رفیق و ترک دین میسر نگردد، هر که به این دوره رسید و با قدرت بر جمع مال با تنگدستی ساخت، با امکان تحصیل عزت (از راه نامشروع) با خواری به سر برد، و با تمکن از جلب محبت اشخاص خشم آنها را گزید، خداوند متعال اجر پنجاه صدیق به او عطا فرماید (صدیق کسی است که گفتار پیغمبران را تصدیق کند و کردارش با گفتارش راست آید).

هر که هوای زندگی جاوید دارد - با این که امکان ندارد - صبح زود غذا بخورد، لباس سبک بپوشد، و با زنان کمتر بیامیزد.

به آنچه امیدی نداری امیدوارتر باش تا به چیزی که در انتظارش هستی، موسی بن عمران رفت برای همسرش آتشی فراهم کند خدا با او گفتگو کرد و با مقام پیغمبری برگشت، ملکه‌ی شهر سبا رفت (با سلیمان ملاقاتی کند) ایمان آورد (و از گمراهی نجات یافت)، جادوگران فرعون به منظور تقویت دستگاه فرعون رفتند و با عقیده‌ی به خدا مراجعت کردند.

در وصیت به کمیل فرماید: این دلها ظرف است، از همه بهتر آن است که گنجایشش بیشتر باشد، آنچه می‌گویم به خاطر بسیار: مردم سه دسته‌اند: دانشمند خداپرست، دانشجوی سالک راه نجات، و احمق فرومایه که دنبال هر صدایی برود و به هر بادی به چمد، نور علم نگیرد به پایه‌ی استواری تکیه نزند؛ کمیل! علم از مال برتر است، علم نگهبان تو است و تو نگهبان مال، بذل و بخشش مال را کم کند و علم را زیاد، عالم حکمران است و مال مجرای حکم، دوستی عالم جزء دین است خدا در مقابل آن اجر و ثواب می‌دهد، در زندگی موجب اطاعت مردم و پس از مرگ مایه‌ی خوشنامی است، کمیل! ثروت اندوزان در حال حیات هم مرده‌اند، و دانشوران بعد از مرگ نیز زنده‌اند، بدنهایشان از جلو چشمها رفته اما قیافه و هیئتشان در دلها موجود است، آه، اینجا - اشاره به سینه مبارک نمود - علم فراوانی است، ای کاش افراد لایقی می‌یافتم که بتوانند بپذیرند، اما دچار کسانی هستیم که یا زود می‌آموزند ولی امین نیستند، ابرار دین را در امر دنیا به کار برند، حجت‌های خدا در راه مبارزه‌ی با بندگان استعمال کنند، نعمتهای الهی را به ضد آنان صرف نمایند؛ و یا افرادی که در برابر اهل حق رام اند اما: کوراند و بصیرت و بینایی ندارند، به کوچکترین شبهه به شک می‌افتد؛ نه این دسته شایسته تعلیم اند نه آن دسته، و گروه سومی هستند که دلباخته‌ی کامرانی اند، مهار خود به دست شهوات سپرده‌اند، یا دیوانه‌ی مال و ثروت‌اند که حرمت دین نگه ندارند، آدمیت ندارند، به چهار پایان شبیه‌ترند؛ آری مرگ علم چنین است، عالم که نایاب شد علم می‌میرد، اما چنین نیست که زمین از حجت خدا خالی بماند، در هر عصر و زمان کسانی هستند که تعدادشان کم و قذر و مقامشان نزد خدا زیاد است، اینان نگهبانان آثار و نشانه‌های حق‌اند، خداوند دلایل روشن خود را به وسیله‌ی آنها حفظ می‌کند تا به دست حجت‌های دیگر بسپارند، و آن بذرها را در دل‌های پاک آنان بیفشانند، علم آنها را بر حقایق امور آگاه کرده روح یقین دارند، مشکلاتی را که عیاشان سخت پندارند آنها آسان شمارند، آنچه مایه‌ی ترس و وحشت بیخردان است برای ایشان اسباب انس و الفت است، بدنهایشان در دنیا و روحشان به عالی‌ترین مکانها آویخته، اینها در زمین جانشینان خدا و مبلغین دین‌اند، آه آه چه مشتاق دیدار آنهایم، خدا من و ترا بیامرزد، اینک اگر می‌خواهی برخیز.

عالم سه نشانه دارد: علم، بردباری، و سکوت. عالم نما نیز سه علامت دارد: از مافوق اطاعت نکند، زیردست را به قهر و غلبه بیازارد و با ستمگران همکاری کند.

حدیثهایی که از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده:

سه کس بدون حساب وارد بهشت شوند: پیشوای عادل، تاجر راستگو، و پیرمردی که عمر عزیز را در طاعت خدا به سر برده. سه کس هم بی حساب به دوزخ درآیند: پیشوای ستمگر، تاجر دروغگو، و پیرمرد زناکار.

سه چیز را خداوند (در قیامت) در حساب مؤمن نیاورد: غذایی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد، و زن شایسته‌ای که در زندگی مددکار او باشد و از حرام حفظش نماید (در صورتی که این امور از حرام تهیه نشده باشد).

سه کس - روزی که جز سایه سایه‌ای نیست - در سایه‌ی عرش خدا هستند: کسی که از خود در حق دیگران انصاف دهد، مردی که تا نفهمد خدا از کاری راضی است یا نه از قدم از قدم بردارد، و کسی که تا عیبی را از خود برطرف نکند دگران را به آن سرزنش ننماید؛ چنین کس هر عیبی را که رفع کرد عیب دیگری در نظرش جلوه می‌کند و همیشه به رفع عیوب خود می‌پردازد و به عیبجویی دگران نمی‌رسد.

سه کار است اگر مؤمن بیاموزد عمرش زیاد و نعمتش پایدار گردد، راوی پرسید: این سه کار چیست؟ فرمود: طول دادن رکوع و سجود نماز، زیاد نشستن سر سفره در حضور مهمان، و خوشرفتاری با خانواده.

سه کس در قیامت تا پایان حساب از همه به خدا نردیک‌ترند: مردی که با وجود قدرت در هنگام غضب ستم به زیر دستان نکند، کسی که در میانجیگری بین اشخاص به قدر جوی طرف دیگری نکند، و آن که حق را بگوید چه زیان کند یا سود.

موقعی که از ترس خدا و یاد گناهان بدنت لرزید، و اشکت ریخت، و دلت ترسید این حالت را مغتنم شمار که مقصدت نزدیک شده.

مردی که بخل و حسد و ترس دارد ایمان ندارد، مؤمن نه ترسو است، نه حریص، و نه بخیل.

هر که سه صفت دارد خداوند حورالعین را نصیبش کند به هر صفتی که بخواهد: خشم را فرو خورد، در برابر شمشیر - در راه خدا - صبر کند، و مال حرامی که به چنگش آید برای خدا نخورد.

من بر سه کس ترحم می‌کنم - و جای ترحم است - عزیزی که به ذلت افتد، توانگری که درویش شود، عالمی که بی خردان و خاندان خودش به او استخفاف و اهانت کنند.

خداوند، ثروتمند ستمکار، و پیرمرد زناکار، و صعلوک متکبر را دشمن دارد؛ می‌دانی صعلوک کیست؟ (راوی) گفت: فقیر محتاج، فرمود: نه، آن که مال دارد و در راه خدا نمی‌دهد.

هر که زبانش راست گوید عملش پاک شود، هر که خوش نیت باشد خدا روزیش را فراوان کند، هر که با خاندانش خوشرفتاری کند خدا عمرش را زیاد گرداند.

هر که دل به دنیا بندد به سه چیز پای بند شده: غصه‌ی بی پایان، آرزوی روا نشدنی، و امید قطع نشدنی.

سه صفت در مورد غضب خداست: خواب روز، - بدون بیداری شب - خنده بی سبب، و خوردن در حال سیری.

ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر، و حسد؛ حرص آدم را واداشت که از درختی که خدا جلوگیری کرده بود بخورد؛ تکبر شیطان را از سجده‌ی بر آدم بازداشت، و حسد پسر آدم را به قتل برادر واداشت.

احمد بن عمر حلبی گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: چه صفتی برای انسان از همه بهتر است؟ فرمود: بزرگی و وقار بدون ایجاد هراس، جود و بخشش بی انتظار عوض، و پرداختن به غیر امور دنیا. (یعنی مقصود اصیل انسان حتی در کارهای دنیا تأمین سعادت جهان دیگر باشد).

سه کار اسراف است: لباس آبرو را در وقت کار پوشیدن، هسته را از چپ و راست پاشیدن (با اینکه قابل استفاده است)، و زیادی آب را ریختن (اسراف درجاتی دارد که اینها پایه اول آن است).

نحسی در سه چیز است: زن، چهارپا، خانه؛ نحسی زن به سنگینی مهر و ناسازگاری با شوهر است، نحسی حیوان به چموشی و سواری ندادن است، نحسی خانه به تنگی و بدی همسایه و زیادی عیب آن است.

سه کس (در قیامت) تا پایان حساب در امان خدایند: مردی که هرگز خیال زنا نکرده، کسی که ابدًا مالش را به ربا نیالوده، و مردی که هیچگاه واسطه در زنا و ربا نشده.

هر که سه حالت دارد از سه چیز محروم نیست: هر که توفیق دعا دارد نعمت اجابت دارد، آن که خوی سپاسگزاری دارد، زیادی نعمت دارد، و آن که صفت توکل دارد، تحت کفالت خدا است؛ خداوند فرموده: هر که بر خدا توکل کند هم او وی را کافی است. اگر شکر گزارید نعمتتان را زیاد می‌کنم، مرا بخوانید تا جوابتان دهم.

هر که دارای سه خوی باشد همه‌ی صفات ایمان را دارد: صبر، فرو خوردن خشم، و عفو از خطا؛ چنین کس را خدا بی حساب وارد بهشت کند و شفاعتش را درباره‌ی جمعیت‌های بسیاری بپذیرد.

هر که جامه‌ی خویش وصله کند، و کفش خود را پینه زند، و بارش را حمل و نقل کند از تکبر در امان است.

شیطان به لشکریانش گفت: اگر در سه کار بر آدمی زاده مسلط شوید دیگر باکی ندارم هر عملی بکند قبول درگاه خدا نیست: بزرگ شمردن کار خیر، فراموشی گناه، و خود پسندی.

و خداوند متعال فرموده: من سه لطف با بندگان کرده‌ام که بر آنها منت دارم: بوی بد را بعد از مرگ بر بدن آنها مسلط کرده‌ام، اگر نه چنین بود هیچکس بستگانش را دفن نمی‌کرد، مصیبت را از یادشان می‌برم، و گرنه زندگی بر آنها ناگوار می‌شد، حشرات را بر گندم و جو مسلط کرده‌ام و گرنه سلاطین (و قدرتمندان) همه را ذخیره می‌کردند چنان که طلا و نقره را ذخیره کنند.

خداوند به موسی وحی فرستاد: میان تمام وسایل تقرب بندگان، سه چیز نزد من از همه محبوب‌تر است. عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود: زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، پرهیز از گناه، و گریه‌ی از ترس من. عرض کرد: خدایا! کسی که این صفت داشته باشد چه اجری دارد؟ وحی رسید: زاهدان در بهشت اند، و گریه‌کنندگان در عالی‌ترین مقام، و پرهیزگاران در میان همه مردم از تفتیش عمل معاف‌اند.

امامت و پیشوایی زبینه نیست جز برای کسی که سه صفت داشته باشد: تقوایی که از گناه حفظش کند، حلمی که بتواند خشم خود را نگهدارد، و دلسوزی به حال رعیت که چون پدر مهربان باشد.

در پیراهن حضرت یوسف سه نشانه بود که در قرآن مذکور است: یکی خون دروغین که خداوند فرماید: (برادران) پیراهن او را آلوده به خون دروغین (نزد پدر) آوردند، دوم دریدگی از پشت سر که نشان پاکدامنی او بود چنان که فرماید: (یکی از بستگان عزیز مصر شهادت داد) اگر پیراهنش از جلو دریده آن زن راست می‌گوید (و یوسف دروغ، و اگر از عقب دریده زن دروغ می‌گوید و یوسف راست) سوم (بویی که از آن به مشام یعقوب رسید و اثری که در چشمش گذاشت) چنان که قرآن فرماید (یوسف گفت): این پیراهن مرا ببرید (به صورت پدرم بکشید تا بینا شود).

در حکمت آل داود نوشته: کسی سفر نکند جز برای سه کار: تحصیل توشه‌ی آخرت، اصلاح امور زندگی، و لذت جلال، سپس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که دل به دنیا بندد خوار شود.

لقمان به پسرش گفت: پسر جان! هر چیز نشانه‌ای دارد که آنرا معرفی می‌کند، و نشانه‌ی دین سه چیز است: علم، اعتقاد، و عمل. ایمان سه چیز نشان دارد: شناسایی خدا، و شناسایی چیزهایی که خدا می‌پسندد، و چیزهایی که خدا نمی‌پسندد. خردمند سه علامت دارد: نماز، روزه، و زکات. متظاهر (یعنی کسی که دانش را برای غیر خدا بیاموزد) سه علامت دارد: با مافوق خود کشمکش کند، بی علم، و اطلاع سخن گوید، به دنبال



چیزهایی رود که به آن نرسد. ستمگری سه نشان دارد: از مافوق اطاعت نکند، بر زیردست چیره شود (و اعمال قدرت کند)، و با ستمگران همکاری نماید. منافق (دورو) سه نشانه دارد: دل و زبانش، قلب و کردارش، و نهان و عیانش همه با هم مخالف است. گنهکار سه علامت دارد: ستم، دروغ، و مخالفت قول. ریاکار سه نشانه دارد: در تنهایی (برای عبادت) بی حال است، و در میان مردم با نشاط، و در هر کار نظرش به مدح و ستایش مردم است.

نشانه‌ی حسود سه چیز است: پشت سر غیبت کند، جلو رو تملق گوید، و در مصیبت شماتت نماید.

اسراف کار سه علامت دارد: چیز غیر لازم می‌خرد، لباس مافوق شأنش می‌پوشد، غذای مازاد بر مقامش می‌خورد.

تنبل سه نشانه دارد: تا سرحد تقصیر سستی می‌کند، سپس مسامحه می‌نماید تا کار از دست برود، و چنان وظیفه را ترک می‌کند که به سرحد گناه برسد.

علامت غافل سه چیز است: سرگرمی (به کارهای بیهوده) اشتباه، و فراموشی.

سپس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر یک از نشانه‌ها هم شعبه‌هایی دارد که علم به آنها به هزار باب و هزار باب و هزار باب می‌رسد پس ای حماد (خطاب به راوی حدیث) در اثنای شب و روز به دنبال علم باش، اگر روشنی چشم و خیر دنیا و آخرت خواهی چشم به دست این و آن مدوز و ریشه‌ی طمع را برانداز، خود را جزء مردگان شمار، خود را از احدی بالاتر بدان، زبانت را نگهدار چنان که مالت را حفظ می‌کنی.

سه کار است که هیچکس در آنها معذور نیست: رد امانت به نیک و بد مردم، احسان به پدر - خوش عمل باشند یا بد عمل - و وفای به پیمان با نیک و بد.

هر شب و روز فرشته‌ای فریاد می‌زند: بندگان خدا! دست از گناه بکشید که اگر حیوانات چرنده، و کودکان شیرخوار، و پیران خمیده نبودند چنان بلا سرتان می‌بارید که استخوانتان در هم شکند.

سه وظیفه بر مردم بسیار سنگین است: گذشت از دیگران، مال را با برادر دینی در میان گذاردن، و یاد فراوان از خدا.

بهترین اعمال سه چیز است: گذشت از دیگران، مال را با برادر دینی در میان گذاردن، و یاد فراوان از خدا.

بهترین اعمال سه چیز است: از خود در مورد انصاف دادن به طوری که هر چه برای خودت می‌پسندی برای آنها هم به پسندی، با برادران مال را در میان نهادن، و ذکر خدا در هر حال؛ نه تنها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویی، بلکه واجبات را انجام دهی و حرامها را ترک کنی.

چنین دیدم که احسان جز با سه چیز به صلاح نگراید: کوچک شمردن، پوشاندن، و تعجیل کردن؛ چه اگر کوچکش شماری در نظر طرف بزرگ جلوه کند، و اگر اظهار نکنی کامل شود، و اگر زودتر انجام دهی گوارتر گردد؛ اما در غیر این صورت ارزش و صفایی ندارد.

عثمان بر در مسجد مدینه نشسته بود، فقیری عبور کرد دستور داد: پنج درهم به او بدهند، فقیر گفت: مرا راهنمایی کن، گفت برو نزد جوانانی که گوشه‌ی مسجد نشسته‌اند یعنی حضرت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و عبدالله جعفر. فقیر رفت و از آنها درخواست کمک کرد. امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: سؤال روا نیست مگر در سه مورد: خونبهای سنگین، قرض کمرشکن، و فقر طاقت فرسا؛ تو به کدام یک دچار شده‌ای؟ گفت: یکی از همین سه امر. امام حسن (علیه السلام) دستور داد پنجاه دینارش بدهند، و امام حسین (علیه السلام) چهل و نه دینار حواله کرد، و عبدالله جعفر چهل و هشت دینار.

فقیر برگشت عثمان پرسید: چه کردی؟ گفت: من از تو طلب کردم بدون سؤال و جواب پنج درهم دادی، اما چون از آن صاحب گیسوان سؤال کرد چنین پرسید و من چنان جواب دادم و شرح حال را تا به آخر نقل کرد. عثمان گفت: کجا امثال این جوانان می‌یابی اینها سینه‌ای سرشار از علم دارند و دلی انباشته از خیر و حکمت.

از درخواست حذر کنید که خواری دنیا، فقر زودرس، و مایه‌ی طولانی‌شدن حساب قیامت است.

پیاذ بخورید که سه خاصیت دارد: بوی دهن را برطرف کند، لثه را محکم نماید و بر آب پشت و قدرت بیفزاید.

مالی که از حرام به چنگ آید خدا بنا و آب و گل را بر آن مسلط فرماید.

(یعنی غالبا در تعمیرات بی نفع یا نامشروع مصرف می‌شود).

سه چیز مایه‌ی آسایش مؤمن است: خانه‌ی وسیعی که عیوب و اسرارش را بپوشاند، زن شایسته‌ای که در کار دنیا و آخرت به او کمک کند، دختر یا خواهری که از خانه بیرون رود به مرگ یا ازدواج (زیرا بی شوهر ماندن آنها در خانه انسان سبب ناراحتی فکر است).

ولید بن صبیح گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم قدح خرمایی در حضور او بود، سایلی آمد طلب کرد، مقداری به او داد باز سایل دیگری آمد به او هم داد، سومی آمد فرمود: خدا گشایش دهد، سپس فرمود: اگر کسی سی چهل هزار (درهم یا دینار) داشته باشد و همه را در راه صحیحی مصرف کند به طوری که تهیدست شود می تواند ولی از آن سه نفری خواهد بود که دعایشان مستجاب نیست.

گفتم: قربانت شوم، آنها کیستند؟ فرمود: یکی: مردی که خدا مالی به او عطا کند همه را خرج کند و بگوید: خدایا به من روزی بده؛ جواب آید: مگر روزی ترا ندادم؟ دوم: مردی که بر زنش نفرین کند (یعنی در صورتی که از سازش مایوس شده و وظیفه حتمی جدایی است عوض اقدام به طلاق مشغول به نفرین باشد) خداوند فرماید: مگر طلاق او را بدست تو ندادم؟ سوم: کسی که در خانه بنشیند و دعا کند خدایا روزی مرا برسان، خطاب شود: مگر راه تحصیل رزق را در اختیار نگذاشته ام.

خداوند چون بنده ای را دوست دارد به او نظر کند، و چون نظر کند یکی از سه تحفه به او عنایت فرماید: تب، چشم درد، و سردرد؛ پرواضح است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرماید: خداوند با من سخن گفت و فرمود: یا محمد! من چون بنده ای را دوست دارم سه عمل نسبت به او انجام دهم: فلش را غمگین، تنش را بیمار، دستش را از مال دنیا خالی کنم...

(بدون تردید این امور را که از لوازم زندگی است خدا کیفر گناهان یا وسیله ای ارتقای درجه قرار دهد که، در نتیجه تحفه و علامت لطف خدا محسوب شود).

ابوحمزه گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم سنت و روش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی روزه چیست؟ فرمود: سه روز در هر ماه: اولین پنجشنبه، و چهارشنبه اواسط ماه، و آخرین پنجشنبه؛ روزه این سه روز ثواب روزه ی یک عمر دارد چون خداوند فرموده: هر که کار نیکی کند ده برابر اجر دارد. و اگر کسی به علت ضعف مزاج قدرت روزه ندارد صدقه دهد که یک درهم صدقه از یک روزه افضل است.

### فصل نهم: احادیثی که شیعه و سنی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده اند:

مالک بن انس (امام یکی از چهار مذهب اهل سنت) فقیه مدینه گوید: من خدمت حضرت صادق (علیه السلام) می رسیدم متکایی برایم می گذاشت و احترامم می کرد می فرمود: من ترا دوست دارم، من از این لطف خرسند می شدم و شکر خدا می کردم، آنجناب خالی از سه امر نبود یا روزه بود، یا نماز می خواند، و یا ذکر می گفت؛ از بزرگان زهاد و عبادی بود که از خداوند می ترسند، بسیار حدیث می کرد، خوش مجلس و پرفایده بود، هر گاه نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را می برد رنگش تغییر می کرد: نگاهی زرد و گاهی سبز می شد بطوری که شناخته

نمی‌شد، سالی با او به حج رفتم چون به میقات رسید هر چه می‌خواست لبیک بگوید صدای مبارکش در گلو می‌پیچد و نزدیک بود از مرکب بیفتد. گفتم: یا ابن رسول الله چاره‌ای نیست باید لبیک گفت. فرمود: ای پسر ابوعامر با چه جرأت بگویم: لبیک اللهم لبیک - یعنی پروردگارا دعوت ترا اجابت کردم - می‌ترسم جواب آید نه لبیک و نه سعیدک یعنی خدا مرا نپذیرد.

سفیان ثوری گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم مرا نصیحت کنید فرمود: سفیان! هر که عزت بی قوم و قبیله خواهد، و بی نیازی بی مال، و جلال و بدون قدرت، از ذلت گناه به عزت طاعت در آید.

گفتم: یا ابن رسول الله! بیشتر بفرمایید، فرمود: پدرم مرا از سه چیز منع نمود فرمود: پسر جان هر که با رفیق بد نشیند سالم نماند، هر که جاهای نامناسب رود متهم شود، هر که زبانش را نگه ندارد به گناه می‌افتد. سپس این شعر را خواند:

عود لسانک قول الحق تحظ به      ان اللسان لما عودت معتاد

موکل یتقاضی ما سنت له      فی الخیر و الشر فانظر کیف تعتاد

زبان را به سخن حق عادت ده تا اهل حق شوی که، به هر چه عادتش دادی معتاد شود، به هر نیک و بدی که آشنا شد همان را طلب کند، بنگر به چه روش عادت می‌نمایی.

هر گاه سه نفر مؤمن پیش یکی از برادرانشان روند برادری که از شرش ایمن و از مکرش در امان باشند و امید خیری از او داشته باشند اگر - در آن مجلس - دعایی کنند خداوند اجابت فرماید، اگر چیزی بخواهند عطا نماید، اگر افزون طلبند زیادش کند، و اگر مسألت نکنند بی دعا عنایت فرماید (یعنی اجتماع مؤمنین مطلوب و دعای دسته جمعی آنها مقرون به اجابت است).

هر که سه بار از تو خشمگین شد و حرف زشتی نزد او طرح دوستی افکن.

آشنایی با مردم را کم کن. آشنایان را هم نشناخته گیر، اگر صد رفیق داری نود و نه تا را به کنار بگذار و از آن یکی هم برحذر باش (در صورتی که غالب اهل زمان فاسد و دور از حق باشند).

کمال مؤمن به سه چیز است: بصیرت، صبر در حوادث، و اندازه‌گیری زندگی.

عمل سه کس را خدا بالا نبرد: بنده‌ی گریخته، زنی که شوهر از او خشمگین است، و متکبر.

سه چیز در هر دوران کمیاب است: برادری در راه خدا، زن شایسته که در امور دینی با شوهر همکاری کند، و فرزند رشید (که موافق میل پدر باشد) هر که یکی از این سه نعمت را یافت خیر دنیا و بخت بلند یافته.

سه صفت است در هر کس نباشد هرگز امید خیری به او نیست: ترس از خدا در خلوت، برگشت (از گناه) در پیری، و شرمساری از عیب.

هر چشمی در قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که به حرام نگاه نکرده، یا در راه طاعت نخوابیده، و یا در دل شب از ترس خدا گریسته.

سه چیز است اگر مؤمن بیاموزد موجب زیادی عمر و دوام نعمت است، راوی پرسید: آنها چیست؟ فرمود: طول دادن رکوع و سجود نماز، زیاد نشستن بر سر سفره در حضور مهمان، و احسان و نیکی کردن به اهلش یعنی آنها که شایسته و مستحق احسان اند و شاید مراد نیکی با بستگان و اقوام باشد.

علامت حرامزاده سه چیز است: بد مجلس بودن، تمایل به زنا، دشمنی با ما اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

تقوی سه گونه است: ۱- برای خدا و در راه خدا، این عبارت است از ترک قسمتی از حلالها تا چه رسد به شبهه ناک، این تقوای خاص الخاص است. ۲- تقوی از خدا یعنی: ترک شبهه ناک تا چه رسد به حرام، این تقوای خاص است. ۳- تقوی از ترس آتش و عذاب، یعنی: فقط ترک حرام و این تقوای عام است. تقوی چون نهر جاری است، و این درجات مانند درختان رنگارنگی است که کنار نهر کاشته اند، همه از یک آب می خورند، اما حقیقت و طعم و لطافت آنها مختلف است و انتفاع مردم هم نسبت به آنها متفاوت است.

شیعیان سه دسته اند: ۱- دوست دلباخته، اینان از ما هستند. ۲- آنها که ما را زیور خود قرار دهند و البته ما زینت این گروهیم. ۳- کسانی که ما را به وسیله کسب و کار قرار دهند، هر که ما را اسباب دست کند مستمند شود.

شیعیان ما را در سه مورد بیازمایید: وقت نماز، ببینید مواظبت بر وقت دارند یا نه؛ سرپوشی، ببیند اسرارشان را در برابر دشمنان ما حفظ می کنند یا نه، و در امور مالی، دقت کنید مالشان را با برادران خود در میان می نهند یا بخل می ورزند.

### فصل دهم: حدیثهایی که از سایر امامان (علیهم السلام) نقل شده:

حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: روزی که ابوحنیفه (امام یکی از چهار مذهب اهل سنت) از حضور امام صادق (علیه السلام) بر می گشت به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) برخورد، عرض کرد: پسر جان، گناه از طرف کیست (۱۴)؟

فرمود: از سه حال خارج نیست: یا فقط از ناحیه‌ی خداست و بنده هیچ مداخله‌ای ندارد، در این صورت سزاوار نیست خدای کریم بنده را به جرمی مؤاخذه کند که در اختیار او نبوده؛ یا از طرف خدا و بنده با هم سرزده، باز هم نباید شریک قوی ضعیف و ناتوان را بیازارد؛ یا فقط از جانب بنده است - و البته هم از اوست - (چون خدا حتی راضی به گناه هم نیست) در این صورت اگر خدا کیفر دهد به علت خطایی است که از او سر زده، و اگر ببخشد از کرم و بخشش خداوندی است.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: کسی را مؤمن نگویند تا سه خوی در او باشد: روشی از خداوند، سنتی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و رویه‌ای از امامان (علیه السلام) روش خدایی سرپوشی است - چنان که در قرآن فرموده: (خدا) دانای غیب است، کس را از غیب خویش آگاه نکند مگر پیامبری را که دوست دارد - سنت پیغمبر مداراست که خدا به او دستور داده چنان که می‌فرماید: عفو را پیشه کن، به کار نیک امر کن و از مردم نادان اعراض کن؛ و رویه امامان صبر در سختی و مرض و هنگام جنگ است - که خدا می‌فرماید: اینان‌اند که راست گفته‌اند و هم اینها پرهیزگاراند.

امام هفتم (علیه السلام) فرمود: ریشه‌ی اطاعت خدا سه چیز است: ترس، امید، و دوستی؛ نشانه‌ی ترس، ترک گناه است؛ علامت امید، میل به طاعت است؛ و دلیل دوستی خدا شوق و توبه.

حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: سه چیز مایه‌ی جلب محبت است: انصاف در معاشرت، همدردی در حال سختی، با دل سالم (بی کینه و بدخواهی) با مردم روبرو شدن.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند سه امتیاز به مؤمن داده: عزت دنیا، رستگاری آخرت، و عظمت در دل ستمکاران.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند بهشتی دارد که جز سه کس را در آن راه ندهد. مردی که به ضرر خود حق را بگوید، کسی که برای خدا بدیدن برادر مؤمن رود، و آنکه برای خدا مؤمنی را بر خود ترجیح دهد.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: ای هشام بن حکم! هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط کند گویا به درهم کوبیدن عقل خود کمک کرده: نور فکر را به آرزوی درازه تیره کند، مطالب حکمت‌آمیز را با سخنان زاید و بیهوده باطل کند، نورپندگیری و عبرت را با پیروی شهوات خاموش نماید؛ چنین کس هوس خویش را بر کوبیدن عقل مسلط کرده، و هر که عقلش تباه شد دین و دنیایش تباه است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: سه چیز بلندی درجه است، سه چیز کفاره گناه، و سه چیز کشنده، و سه چیز نجات بخش؛ اما بلندی مقام: در سلام کردن به همه‌ی افراد، مهمانی کردن، و نماز نیمه شب است.

و اما کفاره: در زمستان شاداب وضو گرفتن، شب و روز به مسجد رفتن، و مواظبت بر جماعت است.

و اما کشنده: بخلی که از آن پیروی کنند، هوی و هوس که دنبالش روند، و خودپسندی.

و اما نجات بخش: ترس از خدا در نهان و عیان، اقتصاد در توانگری و فقر، و سخن عادلانه در خرسندی و خشم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: بنده همیشه بین سه چیز است: بلا، قضا و قدر، و نعمت؛ در برابر بلایی که از جانب خدا می‌رسد، صبر واجب است؛ و در برابر قضا و قدر تسلیم؛ و در مقابل نعمت، شکر.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: خدا سه امتیاز به پیغمبران و فرزندان و پیروانشان داده: بیماری (۱۵)، ترس از سلطان، و تنگدستی. (چون آنها در اطاعت فرمان حتی بدون پروا اقدام می‌کنند در نتیجه بیش از دیگران گرفتار این امور می‌شوند).

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: وحشتناکترین مراحل زندگی انسان سه موقع است: هنگام تولد که تازه چشم به دنیا می‌گشاید وقت مرگ که دنیای دیگر و اهل آن را می‌بیند، و روز قیامت که از قبر برمیخیزد و اوضاع تازه‌ای مشاهده می‌کند، و خداوند در این سه مورد بر حضرت یحیی سلام فرستاده: سلام بر او و روز میلاد، و هنگام مرگ، و وقتی که زنده از جا حرت کند و نیز در همین سه مرحله عیسی بن مریم بر خود درود فرستاده و وحشت خود را تسکین داده: سلام بر من روزی که متولد شدم، و زمانی که می‌میرم، و آنگاه که زنده بر می‌خیزم.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که در غربت مرا زیارت کند روز قیامت سه موقع به فریادش رسم، و از هول و وحشت نجاتش دهم: هنگام پرواز نامه‌های عمل از سمت چپ و راست (که نامه عده‌ای بدست راست و نامه‌ی گروهی بدست چپ داده شود)، در وقت عبور از پل صراط، و موقع سنجش اعمال.

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: ستمگر، و کسی که او را کمک کند، و هر که به کار وی راضی باشد هر سه در ظلم شریک‌اند.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) فرمود: از جمله سفارشهای خضر به موسی بن عمران (علیه السلام) این بود: هیچکس را به گناه سرزنش نکن، محبوب‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است: میانه روی در توانگری، گذشت در حال قدرت، و ارفاق با بندگان خدا؛ هیچکس در دنیا به کسی ارفاق نکند جز اینکه خدا در آخرت به او ارفاق نماید، و سرآمد حکمتها ترس خداست.

ابو مالک گوید به حضرت سجاد (علیه السلام) عرض کردم: همه‌ی برنامه‌های دین را بیان فرمایید، فرمود: حق‌گویی، حکم عادلانه، و وفای به عهد و پیمان، سر جمع برنامه‌های دین است.

باز هم امام چهارم (علیه السلام) فرمود: سخت‌ترین ساعت‌های زندگی سه ساعت است: هنگام دیدن ملک الموت (فرشته‌ی مرگ)، هنگام حرکت از قبر، و ساعتی که در برابر خدا می‌ایستد یا فرمان بهشت صادر شود، یا دستور جهنم.

امام باقر (علیه السلام): هر یک از افراد این امت که حق ما را بشناسد امید نجات برای او هست جز سه کس: درباری پادشاه ستمکار، هواپرست، و گناهکار علنی.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: پس از اینکه نوح درباره امتش نفرین کرد شیطان آمد و گفت: تو به من احسانی کرده‌ای می‌خواهم عوض آنرا بدهم. نوح فرمود: پناه بر خدا که من به تو خدمتی کرده باشم، چه احسانی به تو کرده‌ام؟ گفت: آری تو نفرین کردی خدا قومت را غرق کرد و دیگر کسی نماند که من رنج گمراه کردنش را تحمل کنم، و تا قرن بعدی بیاید من راحتم.

حضرت نوح فرمود: اینک چه پاداشی می‌خواهی بدی؟ گفت: مرا در سه جا یاد کن که در این سه مورد من از هر وقت به انسان نزدیکترم: وقت غضب، هنگام حکم بین دو نفر، و موقعی که با زن نامحرمی نشست‌ای و دیگری نیست.

امام پنجم (علیه السلام) فرمود: خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم سه لطف در حق تو کرده‌ام: گناهای را پوشانده‌ام که اگر بستگانت بفهمند دفنت نکنند، به تو گشایش داده سپس قرض خواسته‌ام، اما تو از ذخیره‌ی آخرت مضایقه داری، یک سوم مالت را برای بعد از مرگ در اختیار خودت گذارده‌ام ولی تو پیش نمی‌فرستی.

باز هم امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند سه امتیاز به مؤمن داده: عزت دنیا، و رستگاری آخرت، عظمت و مهابت در دلها، - سپس این آیه را خواند: - عزت برای خدا و رسول مؤمنین است (۱۶) مؤمنان رستگار شدند.... (۱۷).

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خداوند سه چیز را با سه چیز دیگر واجب کرده: نماز را با زکوة - هر که نماز بخواند و زکات ندهد نمازش قبول درگاه او نیست - شکر خود را با شکر پدر و مادر، - هر که از پدر و مادر قدردانی و تشکر نکند شکر خدایش قبول نشود - تقوی را با صله رحم، - آنکه با خویشان خوشرفتاری نکند تقوی ندارد.



حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: سرگرمی (و تفریح) مؤمن در سه چیز است: کامرانی با زن، مزاح با برادران، و نماز شب.

امام پنجم (علیه السلام) فرمود: ظلم سه گونه است: قابل آمرزش، غیر قابل بخشش، و ظلمی که صرف نظر نمی‌شود؛ اول ظلم به نفس است که گناهای بکند بین خود و خدا، دوم شرک (و پرستش غیر خدا) است سوم حقوق مردم.

گفتار زهاد و حکما و امثال آنان:

لقمان به پسرش فرمود: پسر جان! انسان سه قسمت است: یکی مال خدا، دیگری برای خودش، و سوم بهره‌ی کرم؛ سهم خدا روح است (که به جانب حق پرواز کند) و نصیب خودش علم است (که از آن لذت برد) و بهره کرم بدن است.

حکیمی گفته: رفقا سه دسته‌اند: گروهی مانند غذا چاره‌ای از آنها نیست، اینها برادران دینی‌اند؛ جمعی بسان دار و گاهی مورد نیازاند، اینان یاران وقت گرفتاری‌اند؛ و عده‌ای هرگز بدر نمی‌خورند، اینها طمعکاراند.

زاهدی گوید: مردم سه گونه‌اند: مردم تمام، نیمه مرد، و نامرد؛ مرد تمام آن است که از خود رأی دارد، از رأی و نظر او استفاده می‌شود؛ نیمه مرد کسی است که، از خود رأیی ندارد اما از صاحبان فکر نظر می‌خواهد، و از عقیده‌ی آنها پیروی می‌کند، نامرد آن است که نه از خود اندیشه دارد و نه از رأی متفکران بهره می‌گیرد.

دیگری گوید: جز بر سه چیز دنیا افسوس نخورم: برادر دینی که عیوبم را بی‌پرده بنماید، دانشمندی که چون کج شوم راستم کند، و چون نادانی کنم هشدارم دهد، و رزقی که نه منت مخلوق در آن باشد و نه عذاب خالق.

سهل بن عبدالله گوید: تا سه حالت در کسی جمع نشود لایق ریاست نیست: با مردم به حماقت و نادانی رفتار نکند، از نادانی آنها صرف نظر کند، به مال آنان چشم ندوزد، بلکه مال خویش را در اختیارشان گذارد.

حکیمی گفته: اگر خواهی وفای کسی را بدانی، ببین به فکر دوستان می‌افتد یا نه، یاد وطن می‌کند یا نه، بر گذشته می‌گرید یا نه.

دیگری گوید: روش خوش، کم حرفی، و معتدل راه رفتن از صفات پیمبران است؛ چنان که روش بد، پرحرفی (مراد حرفهای بی‌نفع و نامشروع است)، و متکبرانه راه رفتن از صفات اشقیاء و بدبختان است.

عاقلی گوید: سه چیز پایان ندارد: امنیت، سلامت، روزی به قدر کفاف (لابد غرض این است که عظمت این سه نعمت را نمی‌توان اندازه‌گیری کرد).

حکیمی گوید: در سه مورد هیچ مرد محترمی نباید بزرگی کند اگر چه سلطان باشد: برخاستن جلوی پای پدر و مادر، استفاده‌ی از عالم در کار آخرت، و پذیرایی مهمان.

ابن عباس گوید: همنشین سه حق بر من دارد: چون رو کند چشم به او دوزم، چون بشیند جایش دهم، هنگام گفتار به سخنش گوش کنم. همنشینی احمق خطرناک است، و برخاستن از کنار او پیروزی و موفقیت.

ابن عباس گوید: هرگز شیطان مثل سه وقت ناله و فریاد نکرده: هنگام رسیدن لعنت خدا و اخراج از آسمان، در وقت تولد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) موقع نازل شدن سوره‌ی حمد که آغازش بسم الله الرحمن الرحیم است.

غزالی گوید: توبه راست نیاید مگر به سه شرط: ترک گناهان، تصمیم بر ترک آن در آینده، و جبران گذشته.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از عده‌ای از اصحاب پرسید: شما چه هستید؟ گفتند: مؤمن؛ فرمود: نشانه‌ی ایمانتان چیست؟ گفتند: در گرفتاری صبر کنیم، در رفاه شکر گزارییم، و به قضا و قدر تن دهیم، فرمود: به خدای کعبه شما مؤمن هستید.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر مردی که سه فرزند نابالغش بمیرند، و هر زنی که داغ سه اولاد ببیند، از آتش جهنم در امان است (مشروط است به اینکه مسلمان از دنیا بروند).

ابوذر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که: هر پدر و مادر مسلمانی که سه فرزند نابالغشان بمیرند، خداوند به فضل و کرمش آنها را وارد بهشت کند.

دیگری گفته: هر که از خدا بترسد، خشم خویش فرو نشاند؛ هر که جانب خدا نگهدارد، برای خواهش نفس اقدام نکند، آنکه از حساب ترسد هر چه جلو بیاید نخورد، بلکه مراقب حلال و حرام باشد.

معاویه از خالد بن معمر پرسید: به چه مناسبت علی را دوست داری؟ گفت: چون دارای سه امتیاز بود: در وقت غضب بردبار بود، در گفتار راست می‌گفت، و در زمان حکومت و خلافت رعایت عدالت می‌کرد.

حسن بصری گفته: معاویه سه کار نابود کننده کرد: خلافت را غضب کرد، در صورتی که جمعی از اصحاب پیغمبر (که شایستگی این مقام را داشتند) هنوز زنده بودند، پسرش یزید را بر مردم مسلط کرد که، همیشه مست شراب بود، لباس ابریشم می‌پوشید و ساز می‌زد، زیاد را برادر خود خواند و فرماندار عراق کرد.

حکیمی گوید: دنیا را برای یکی از سه چیز طلب کنند: بی‌نیازی، عزت، و راحت، در صورتی که عزت در سایه‌ی اعراض از دنیا است، و بی‌نیازی به قناعت است، و آسایش در پرتو رنج اندک.

احنف بن قیس گوید: هر که با من در افتاد یکی از سه معامله را با او کردم: اگر بالاتر بود به احترام مقامش از او صرف نظر کردم، اگر پایین تر بود برای حفظ آبروی خویش تعقیبش نکردم، اگر هم‌اورد بود بر او منت نهادم.

محمد بن سماک گوید: سالها به دنبال مال میدویدم تا وقتی که به یاد قارون افتادم (که با آن همه ثروت چه سرانجام بدی پیدا کرد) دیدم هیچ چیزی مرا بهتر از سه چیز به خدا نزدیک نمی‌کند: قلب پرهیزگار، زبان راستگو، و تن صبر پیشه.

یحیی بن معاذ گوید: حرص شیر است، و مردم نسبت به آن سه گونه‌اند: جمعی آنرا آزاد گذاشته‌اند، اینها دنیا پرستانند؛ گروهی در بندش کرده‌اند اینها زاهدانند؛ عده‌ای سرش را بریده‌اند؛ اینان دوست خدا (از قبیل پیغمبران) و پیروان آنانند.

پیشینیان درباره سه چیز به یکدیگر سفارش می‌کردند و در مکاتبات به هم می‌نوشتند: هر که برای آخرت کار کند خدا کار دنیایش را کفایت فرماید، هر که باطنش را اصلاح نماید خدا ظاهرش را بیاراید، هر که ما بین خودش را با خدا اصلاح کند خدا ما بین او را با مردم به صلاح آورد.

ابن عباس گفته: کلمه زهد از سه حرف ترکیب شده: ز. ه. د. ز زادالمعاد (یعنی توشه آخرت) است، ه هدایت در دین است، و د دوام در طاعت خدا.

از ابن عباس پرسیدند: بهترین روزها، و بهترین ماه‌ها، و بهترین علم‌ها کدام است؟ گفت: بهترین روزها جمعه است، بهترین ماه‌ها ماه رمضان است، و بهترین اعمال نمازهای پنجگانه در اول وقت. این سخن را برای علی (علیه السلام) نقل کردند فرمود: اگر از تمام علمای مشرق تا مغرب عالم پرسند غیر از این جواب ندهند، اما من می‌گویم: بهترین عمل‌های آن است که قبول درگاه خدا شود، و بهترین ماه‌ها ماهی است که در آن از گناه توبه کنی، و بهترین روزها روزی است که با ایمان به سوی خدا روی.

یکی از حکمای یونان گوید: سه چیز برای کسی ننگ نیست: بیماری، فقر، و مرگ.

وهب گوید: در تورات نوشته: آدم حریص فقیر است، گر چه همه دنیا را مالک شود؛ مطیع خدا فرمانروا است، هر چند غلام باشد؛ و قانع بی نیاز اگر چه گرسنه باشد.

خداوند به یکی از پیغمبران وحی کرد: قلب خاشع (و نرم)، روح متواضع، و چشم گریان بیار و دعا کن تا مستجاب کنم.

بعضی گفته‌اند: نشانه‌ی منافق سه چیز است: خیانت در امانت، دروغ، و خلف وعده.

گویند مردی به دیدن حکیمی رفت، گفت: فلان دوست شما فلان سخن ناپسند را درباره شما گفته، حکیم گفت: برادر، تو پس از مدتی که به دیدن من آمدی سه جنایت در حقم کردی: رفیقی را در نظرم مبعوض کردی، قلب پاکم را آلودی، خودت را مورد سوء ظن قرار دادی (که نمی دانم راست گویی یا دروغ و از این سخن چینی چه منظور داری؟).

حکیمی گوید: سه صفت در هر که باشد عقلش کامل است: اختیار زبانش را داشته باشد، به اوضاع زمان آشنا باشد، و به کار خود پردازد (و بیهوده عمر را مصرف نکند).

دیگری در مناجات گوید: (خدایا) بزرگترین طاعت قلب من امید به تو است، شیرین ترین سخنم مدح و ثنای تو است، بهترین ساعتها در نظرم ساعت دیدار تو است.

در حدیث است که جبرئیل به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: اگر عبادت ما روی زمین بود سه کار را ترک نمی کردیم: آب دادن به مسلمانان، کمک به عائله داران، پوشاندن گناه مردمان.

مردی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) حاجتی طلبید، حضرت تکیه داده بود، راست نشست و فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس را جای خودش بنشانید من سه مسأله را از تو می پرسم اگر جواب دادی سیصد دینار به تو می دهم.

گفت: بپرسید ولا قوة الا بالله (یعنی به حول و قوه خدا جواب می دهم).

-زیور مرد چیست؟

-علمی که همراهش حلم باشد.

-اگر آنرا نداشت؟

-کرمی که با تقوی قرین باشد.

-اگر آن هم نبود؟

-فقری که با صبر توأم باشد.

-اگر آن هم نبود؟

آتشی از آسمان بیاید پوست و استخوان را در هم ریزد. حضرت لبخندی زد و دو برابر آنچه می‌خواست به او داد.

حکیمی گفته: هر کس سه چیز بدون سه چیز ادعا کند بدان که شیطان او را مسخره کرده: چشیدن شیرینی ذکر، بدون ترک دنیا؛ رضایت خدا بدون خشم بر خود؛ اخلاص بدون ترک علاقه به ستایش مردم.

به ابراهیم ادهم گفتند: به چه مناسبت زهد اختیار کردی؟ گفت: به سه جهت: ۱- دیدم قبر وحشتناک است و انبسی ندارم. ۲- راه دراز است و توشه‌ای ندارم. ۳- قاضی محکمه‌ی قیامت خدای جبار است و عذری ندارم.

از حضرت ابراهیم خلیل پرسیدند: به چه سبب خداوند ترا به دوستی گرفت؟ فرمود: به سه علت: فرمان خدا را بر دستور دیگران ترجیح دادم، بر چیزی که خدا کفایت کرده بود (مانند روزی) همت نگماشتم، (یعنی بیش از حد کفایت را نطلبیدم و دور حرامش نگشتم) و هرگز بدون مهمان غذا نخوردم.

بعضی گفته‌اند: خوشبخت‌ترین مردم کسی است که قلب دانا، بدن شکيبا، و روح قانع داشته باشد.

و نیز گفته‌اند: هر که سه صفت ندارد فضل و کمال ندارد: حلمی که بتواند تا بخردی جاهلان را تحمل کند، تقوایی که وی را از گناه باز دارد، و اخلاق خوشی که با مردم بسازد.

و نیز گفته‌اند: سه کس را جز در سه جا نتوان شناخت: سخاوتمند را در قحطی، شجاع را در جنگ، بردبار را هنگام خشم.

از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدند: مؤمن را چگونه بشناسیم؟ فرمود: به وقار، و نرم‌خویی، و راستگویی.

ادیبی نزد سلطان رفت، اجازه‌ی سخن خواست، سلطان گفت: به یک شرط، گفت: چه شرطی؟ گفت: روبرو مرا نستایی که من خود را بهتر از تو می‌شناسم، برخلاف قلبت حرفی نزن، و از کسی غیبت نکنی.

بعضی گفته‌اند: در سه مورد کوچک‌ان بر بزرگان سبقت بگیرند: راه رفتن شبانگاه، ورود در سیل، مقابله‌ی با دشمن.

و نیز گفته‌اند: ثروتمند بخیل چون الاغ و استر و شتر است که بار طلا و نقره دارند، ولی کاه و جو می‌خورند.

و نیز گفته‌اند: اعراض از سه چیز جزء حکمت (و خردمندی) است: از نادانی جاهل، لغزش عاقل، و اشتباه غافل.

بعضی گفته‌اند: سه کس را جز در سه جا نشناسد: بردبار را هنگام غضب، شجاع را وقت ترس، و برادر را موقع احتیاج.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرموده: هر که علم دارد و عمل کند و به دیگران هم بیاموزد، در آسمانها بزرگ شمرده شود.

و هم آنجناب فرموده: حق می‌گویم، چنان که مریض از ناچاری غذا می‌خورد اما لذت آنرا نمی‌برد، دنیا دار هم که کام از دنیا شیرین کرده هرگز شیرینی عبادت را نمی‌چشد؛ حق می‌گویم، چنان که اگر از مال سواری نگیرند چموش شود و فرمان نبرد، اگر دل را هم به یاد مرگ و رنج عبادت رام نکنند سخت و سنگین گردد؛ حق می‌گویم، چنانکه اگر مشک پاره نباشد ممکن است ظرف عسل شود همچنین قلب اگر به پیروی شهوات ندرد، و به پلیدی طمع نیالاید، و به غرق شدن در نعمت سخت نشود، صندوق حکمت گردد.

بعضی گفته‌اند: دینداران از آتش بیم دارند، بزرگان از ننگ، و خردمندان از شر، هر که دین و بزرگی و عقل، هر سه را دارد از آتش و ننگ و شر در امان است.

جالینوس گوید: اگر بدن از بیماریهای که مانع نوشتن و خواندن و آموختن است سالم باشد، و عقلی بی عیب، و رزق کافی باشد غصه خوردن برای چیزهای دیگر بی جا است.

از احمد بن محمد زاهد سرخسی نقل کنند: خنده‌ی بی جهت، خوردن در حال سیری، و سخن غیر لازم گفتن.

افلاطون گوید: به دیدن کسی که با تو سر سنگین است نرو، با کسی که سختی را تکذیب کند گفتگو مکن، و برای کسی که گوش ندهد حرف مزین.

باز هم افلاطون گوید: روحیه‌ی اشخاص در سه مورد عوض شود: هنگام نزدیکی و تقرب به سلاطین، پس از ازدواج، وقت رسیدن به مال؛ اگر کسی در یکی از این مراحل خود را نباخت و اخلاقی عوض نشد قضاوتش صحیح و معامله‌اش درست است.

حکیمی گوید: مساحت علم سه وجب است، هر که وارد وجب اول شود تکبر کند، هر که به وجب دوم رسید فروتن شود، هر که به آخرین مرحله رسید بداند که هیچ نداند.

مؤلف گوید: خداوند سه مطلب عجیب در سه سوره‌ی قرآن پشت سرهم بیان کرده: در سوره بنی اسرائیل معراج جسمانی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ذکر می‌فرماید که از مکه به مسجد اقصی حرکت کرد، در سوره کهف را

نقل می‌کند که سیصد و چند سال خوابیدند، در سوره مریم تولد حضرت عیسی (علیه السلام) را بدون پدر شرح می‌دهد.

حکیمی گفته: در سه چیز میندیش: در فکر تنگدستی مباش که غصه‌ات زیاد شود، اندیشه‌ی عمر دراز در سر نپرور که همه عمر را در جمع آوری مال تباه خواهی کرد، به فکر ستم به آنها که به تو ظلم کرده‌اند مباش که دلت سخت و خشمت زیاد گردد.

ابوذر فرماید: دنیا سه ساعت است: ساعت گذشته، ساعت موجود، و ساعت آینده که خبر نداری به آن می‌رسی یا نه؛ پس در حقیقت بیش از یک ساعت نداری زیرا مرگ ساعت به ساعت نزدیک می‌شود.

حکیمی گوید: بهترین چیزها سه چیز است: زندگی، دو برابر زندگی، و چیزی که بهتر از زندگی است؛ زندگی عبارت است از آسایش و خوشی، دو برابر زندگی نام نیک است، بهتر از زندگی رضایت خدا و بهشت است. بدترین چیزها هم سه چیز است: مرگ، دو برابر مرگ، و آنچه بدتر از مرگ است؛ مرگ فقر و تنگدستی است، دو برابر مرگ بدنامی است، بدتر از مرگ غضب خداست؛ پناه بر خدا.

لقمان به پسرش گفته: پسر جان! چون معده پر شد فکر به خواب رود، حکمت از کار بیفتد، و بدن از عبادت بماند.

مرحوم محقق در کتاب اخلاق ناصری از حکیمی نقل کرده که: عبادت سه گونه است: ۱- عبادت بدن یعنی: نماز، روزه، و رفتن به عبادتگاهها.

۲- عبادت روح یعنی: اعتقاد صحیح به توحید و صفات خدا و فکر درباره‌ی وجود و حکمت خدا و توسعه‌ی معارف دینی. ۳- عبادت در معاشرت با مردم یعنی: معامله، مزارعه، ازدواج، رد امانت، خیرخواهی، کمک به مسلمانان، جهاد با دشمن، دفاع از ناموس، و حمایت از حوزه (یعنی از مراکز دینی و علمی).

صبر از نظر لغت عبارت است از: خودداری از بی‌تابی، و استقامت در ناملایمات، و این سه قسم است: ۱- صبر عوام به منظور حفظ آبرو نزد مردم. ۲- صبر زاهدان و عابدان به منظور ثواب آخرت. ۳- صبر عارفان که گاه از تلخکامی لذت برند اگر بدانند مورد رضایت پروردگار است خداوند در هفتاد و چند جای قرآن صابران را ستوده و اخبار در مدح صبر بی‌شمار است.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرماید: به هر که سه چیز داده‌اند خیر دو دنیا داده‌اند: رضای به قضا و قدر خدا، صبر در بلا، و دعا به هنگام رفاه.

و نیز فرماید: صبر سه گونه است: صبر در مصیبت، صبر در عبادت، و صبر برای خودداری از گناه.

حضرت صادق (علیه السلام) فرماید: سه چیز است کمش هم زیاد است: آتش، فقر، و قرض.

خالد بن صفوان گوید: سه چیز چاره ندارد: فقر آمیخته‌ی با تنبلی، دشمنی آمیخته به حسد، و بیماری دوران پیری.

بعضی گفته‌اند: صفای زندگی در سه چیز است: منزل وسیع، پیشخدمت زیاد، زن دلخواه؛ و با سه کس باید مدارا کرد: سلطان، بیمار، و زن.

سه چیز آسایش را سلب می‌کند: دندان دردناک سست، غلام سرپیچ، و زن نافرمان.

خلیل (بن احمد نحوی) گوید: مال را برای سه کس می‌اندوزند که هر سه دشمن‌اند: شوهرزن، زن پسر، و شوهر دختر.

حارث محاسبی گفته: سه چیز کمیاب یا نایاب است: زیبایی با عفت، خوش خویی با دیانت، و انجام وظیفه برادری با امانت داری.

حکیمی گفته: نخستین واجب - از نظر فلسفه - اطاعت خداست، آنگاه نیکی به پدر و مادر، و سپس احترام به مردم با فضیلت؛ هر که این سه واجب را ادا کند خدا او را محترم و با شکوه و بزرگواری کند.

از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده که: هر که دنیا خواهد تجارت کند، هر که آخرت خواهد زهد ورزد، و هر که دنیا و آخرت خواهد علم آموزد.

به شافعی (رئیس یکی از چهار مذهب اهل سنت) گفتند: درباره علی (علیه السلام) چه می‌گویید؟ جواب داد: چه گویم در حق کسی که سه صفت در وجودش با سه صفت دیگر جمع شده بود که در هیچ آدمی زاده جمع نشود: فقر و سخاوت، شجاعت و عقل، علم و عمل.

### باب چهارم: پندهای چهارگانه:

#### فصل اول: حدیثهایی که شیعه از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده:

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده: من چهار کس را در قیامت شفاعت کنم، اگر چه با گناه همه‌ی مردم وارد شوند: کسی که اهل بیت مرا یاری کند، یا در دقت بیچارگی حاجتشان را روا کند، یا با دل و زبان دوستشان دارد، یا با دست از آنها دفاع کند. این حدیث را علی (علیه السلام) نقل کرده است.



در وصیت به علی (علیه السلام) فرماید: هر که به فرمان زنش باشد خدا او را به رو در آتش افکند، امیر المؤمنین عرض کرد: در چه کاری؟ فرمود در رفتن به حمامها (البته حمامهای مخصوصی بوده که موجب فساد اخلاق می شده) و عروسی ها و نوحه گری ها، و پوشیدن لباس نازک.

باز در وصیت به علی (علیه السلام) فرماید: خدا دعای چهار کس را برنگرداند: امام عادل، دعای پدر در حق فرزند، دعای مؤمن در حق برادر دینی - پشت سرش - و دعای مظلوم؛ که خطاب شود: به عزت و جلالم، انتقام ترا خواهم گرفت اگر چه مدتی بگذرد.

پایه ای ایمان چهارچیز است: خداشناسی، شناسایی نعمت های خدا، معرفت به احکام دین، و دانستن چیزهایی که موجب خروج از دین است.

پایه های کفر چهارچیز است: طمع، ترس، نارضایتی، و خشم (طمع به بندگان خدا، ترس از قدرتهای موهوم، نارضایتی از تقدیرهای ناگوار، و پی گیری از غضب کار را به کفر خواهد کشید).

تا کسی به چهار چیز ایمان نیاورد مؤمن نیست: یگانگی خدا، پیغمبری من، عالم بعد از مرگ، و قضا و قدر.

خدا چهار امتیاز به من داده: ۱- زمین را برایم سجده گاه و پاک کننده قرار داده، هر یک از امتم هنگام نماز آب نیابد بر زمین تیمم و سجده می کند. ۲- به وسیله ی ترس یاریم کرده که به هر طرف حرکت کنم ترس جلوتر رفته و دلها را از جا کنده. ۳- غنیمت جنگ را برای امتم حلال فرموده. ۴- مرا به راهنمایی و دعوت همه مردم فرستاده.

خدا در قیامت به چهار کس نظر (رحمت) نفرماید: عاق پدر و مادر، منت گذار، تکذیب کننده ی قضا و قدر، و شرابخوار.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بهترین زنان اهل بهشت: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم - زن فرعون است.

به علی (علیه السلام) فرماید: چهار چیز پشت را می شکند: پیشوای گنهکاری که مورد اطاعت مردم باشد، زنی که شوهرش در حفظ وی بکوشد و او به شوهر خیانت کند، فقری که راه علاج نداشته باشد، و همسایه ی بد در خانه دایمی.

و نیز به آنجناب فرماید: ای علی! خداوند نظری به دنیا افکند و مرا بر همه‌ی مردم ترجیح داد، سپس نظر دیگری فرمود و ترا برگزید، و در نظر سوم امام‌هایی را که از نسل تو به وجود آیند بر همه‌ی دنیا ترجیح داد، و در نظر چهارم فاطمه را بر همه‌ی زنان عالم امتیاز داد.

چهار صفت در هر که باشد در نور خدای بزرگ به سر برد: ۱- به سبب ایمان به خدا و رسول از گناه خودداری کند. ۲- در مصیبت‌ها کلمه‌ی انا الله و انا الیه راجعون را از یاد نبرد (یعنی متوجه باشد که همه آفریده‌ی خدا هستند و پس از مرگ به او باز می‌گردند، و این خود هم تسلا‌ی خاطر است و هم ذکر خدا). ۳- چون خیری به او برسد گوید: الحمد لله رب العالمین (یعنی سرچشمه‌ی خیرات را خدا بداند). ۴- اگر گناهی از او سر زند گوید: استغفرالله و اتوب الیه (یعنی فوراً توبه کند).

در خطبه‌ی آخرین جمعه ماه شعبان فرموده: مردم! ماهی بر سر شما سایه افکنده که یکی از شبهای آن هزار ماه بهتر است یعنی: ماه رمضان. در این ماه از چهار عمل بی‌نیاز نیستید که دو تا موجب رضایت خدا، و دو تا سبب رسیدن به مقاصد خودتان است. دوتای اول: شهادت به یگانگی خدا، و پیغمبری محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است - دوتای دوم: طلب کردن حاجتها و بهشت و سلامت، و پناه بردن از آتش است.

به اصحاب فرموده: می‌خواهید کاری به شما بیاموزم که اگر انجام دهید شیطان به قدر فاصله‌ی مشرق و مغرب از شما دور شود؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: روزه چهره‌ی شیطان را سیاه کند، صدقه پشتش را بشکند، دوستی در راه خدا و همکاری در کار خیر ریشه‌اش را بر اندازد، توبه و استغفار، رگ قلبش را پاره کند؛ هرچیزی زکاتی دارد: زکات بدن روزه است (شاید مراد این باشد که شیطان از این عملها به شدت ناراحت می‌شود).

هر مردی از امت من که از چهار چیز سالم بماند اهل بهشت است: فرو رفتن در دنیا، هوی پرستی، شکم‌پرستی، و شهوترانی (در امور جنسی)؛ و هر یک از زنان امت هم بر چهار چیز مراقبت کند اهل بهشت است: حفظ عفت، اطاعت شوهر، نمازهای پنجگانه، و روزه‌ی ماه رمضان.

چهار چیز دل را می‌میراند: گناه پی‌درپی، گفتگوی زیاد با زنان، مجادله با احمق - او بگوید و تو بگویی به جایی هم نرسد - و همنشینی مردگان؛ پرسیدند: ای رسول الله! مردگان کیانند؟ فرمود: ثروتمندان عیاش.

به علی (علیه السلام) فرموده: ای علی! چهار چیز کیفرش از هر گناهی زودتر می‌رسد: بدی در مقابل نیکی، ظلم به بی‌گناه، خیانت با وفادار، و قطع رحم با خویشاوندان خوشرفتار؛ ای علی! هر که پریشانی خاطر بر او غلبه کند راحتی از او رخت بر بندد.

چهار کس مایه‌ی اذیت و آزار دوزخیان اند، با اینکه اهل جهنم آب جوشان می‌خورند، و آه و فریادشان بلند است: از اولی پرسند تو بدبخت چه کرده‌ای که چنین عذابی داری؟ گوید: اموالی از مردم خورده‌ام و حقوق آنها را رده نکرده‌ام؛ و از دومی سبب عذاب را پرسند گوید: من از بول اجتناب نمی‌کردم (یعنی در نتیجه با نماز و عبادت هم سر و کار نداشتم)، از سومی پرسند گوید: من از روی مسخره کلمات زشتی را که اشخاص می‌گفتند تقلید می‌کردم (یعنی هتک عرض و آبروی مردم می‌کردم) از چهارمی پرسند گوید: کار من غیبت و سخن چیزی بود.

موی سفید جلو سر مبارک است، در گونه‌های چپ و راست علامت سخاوت، و در دوطرف پیشانی نشانه‌ی شجاعت، و پشت سر نامبارک است.

علی (علیه السلام) فرماید: پیغمبر از سلام به چهار کس منع کرده: مست، مجسمه ساز، نردباز، و قمارباز؛ و من پنجمی را اضافه می‌کنم که به شطرنج باز هم سلام نکنید (یعنی در حال اشتغال به این گناهان سلام نکنید شاید سبب تنبه و انزجار شود).

امت من باید در چهار چیز رعایت حق کنند: توبه کار را دوست دارند، بر ناتوان ترحم کنند، نکوکاران را کمک دهند، و برای گنهکاران طلب آمرزش کنند.

زنان چهار دسته‌اند: ۱- پر خیر و برکت و خوش روزی. ۲- آن که بچه‌ای در دامن و بچه‌ای در شکم دارد. ۳- بداخلاق نسبت به شوهر. ۴- اذیت کار.

چهار چیز سنت و روش پیغمبران است: عطر، ازدواج، مسواک، و حنا.

نشانه‌ی بدبختی چهار چیز است: خشکی چشم، سختی دل، حرص در تحصیل روزی، و اصرار به گناه.

به علی (علیه السلام) فرماید: ای علی! چهار صفت از آثار بدبختی است: خشکی چشم، سنگینی قلب، درازی آرزو، و محبت بقای در دنیا؛ و به روایتی محبت مال.

ای علی! در چهار معامله چانه زن: خرید قربانی، کفن، غلام، و کرایه‌ی سفر مکه.

بیمار چهار امتیاز دارد: قلم از او برداشته شود (یعنی آن واجبی که در ترکش و آن حرامی که در فعلش مضطر است مؤاخذه ندارد) خداوند دستور دهد عبادتی که در حال سلامت می‌کرده برایش بنویسند، مرض در هر عضوی رفت، گناه آنرا بیرون کند، و از گناه بیرون رود، بمیرد آمرزیده است، و بماند آمرزیده (آمرزش مربوط به حق الله است و اما حقوق مردم با بیماری ساقط نمی‌شود).

روز قیامت کسی را نگذارند قدم از قدم بردارد تا به چهار سؤال جواب دهد: عمر را در چه راهی صرف کردی، جوانی را در چه کاری پایان دادی، مال را از چه طریق بدست آوردی و کجا خرج کردی، و از محبت ما اهل بیت.

خدا دستور داده چهار نفر از اصحاب را دوست دارم و خدا هم آنان را دوست دارد، پرسیدند: ای رسول خدا اینها کیانند ما هر کدام مایلیم جزء آنها باشیم؟ فرمود: علی یکی از آنها است سپس اندکی صبر کرد و باز فرمود یکی از آنها علی است، و بقیه: ابوذر، سلمان فارسی، و مقداد.

علی (علیه السلام) فرماید: به پیغمبر از شر حسودان شکایت کردم، فرمود: تو خرسند نیستی که نخستین چهار دسته‌ای که وارد بهشت می‌شوند من و تو هستیم و فرزندانمان پشت سر ما، شیعیانمان در چپ و راستمان.

چهار کس چون از قبر برخیزند بی حساب به دوزخ روند: آنان که صبح بخوابند، یا شب را به غفلت گذرانند، یا زکات ندهند، یا در گناه اصرار ورزند (مراد از صبح ترک نماز صبح است و از غفلت شب، شب نشینیهای توأم با گناهان).

چهار چیز کمش هم زیاد است: فقر، درد، دشمنی، و آتش.

پابرجایی دین به چهار کس است: عالم با عمل، جاهل بی تکبر از پرسش، بخشنده‌ی بی منت، و فقیری که آخرت به دنیا نفروشد.

بداخلاقی نامبارک است، اطاعت از زن مایه‌ی پشیمانی است، اخلاق نیک زینت و شکوه است، صدقه از مرگ بد جلوگیری کند.

مردم چهار دسته‌اند: سخاوتمند، کریم، بخیل، و لئیم؛ سخاوتمند آن است که می‌خورد و می‌بخشد، کریم آن است که خود نمی‌خورد و به دیگران می‌دهد، بخیل کسی است که می‌خورد و نمی‌دهد، لئیم کسی است که نه می‌خورد و نه می‌بخشد.

چهار صفت، یا یکی از آنها در هر که باشد منافق است، دروغ، خلف وعده، پیمان شکنی، و فجور در کشمکش و دشمنی (یعنی در مقام خورد کردن دشمن از توسل به هر گناهی مضایقه ندارد).

مؤمن از عذاب خدا تا چهار خوی را ترک نکند نجات نیابد: بخل، دروغ، بدگمانی به خدا، و تکبر.

و در دعاها پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است: خداوندا از آن دوست به تو پناه می‌برم که با من نیرنگ بازی می‌کند، چشمش مرا می‌نگرد و دلش در اندیشه‌ی من است، اگر نیکی ببیند بپوشاند، و اگر بدی ببیند فاش کند.

**فصل دوم: حدیثهایی که اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند:**

بهترین سخنان چهارتاست: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، و الله اکبر و در حدیث دیگری است که بهترین سخن نزد خدا چهار چیز است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر، و هر یک را اول بگویی مانعی ندارد.

بهترین سخنی که من و پیغمبران سابق گفته‌ایم: لا اله الا الله است، بعضی گفته‌اند: چون بنده‌ای این کلمه را گوید باید به همراه تصدیق قلبی، و تعظیم، و شیرینی و احترام ادا کند.

خدا چهار چیز را در چهار چیز قرار داده: برکت علم را در احترام به استاد، بقای ایمان را در تعظیم خدا، لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر، آزادی از جهنم را در آزار نکردن مردم.

خدا چهار کس را دشمن دارد: کاسب سوگند خوار، فقیه متکبر، پیرمرد زناکار، و پیشوای ستمکار.

هر که چهار صفت داشته باشد خدا خانه‌ای در بهشت برای او بنیاد کند: کلمه لا اله الا الله پناهگاهش باشد (که در سایه‌ی آن از گناه خودداری کند)، هنگام رسیدن به نعمت، شکر گوید، چون گناهی کند استغفار نماید، و چون مصیبتی بیند بگوید: انالله و انا اليه راجعون (یعنی با توجه به این که ما آفریده‌ی خداییم و به او برمی‌گردیم، مصیبت را تسکین می‌دهد).

خداوند به چهار کس روز قیامت نظر (رحمت) فرماید و آنانرا پاک کند:

کسی که غم از دلی برگیرد، آن که غلام مؤمنی را آزاد کند، کسی که جوان مجردی را زن دهد، و هر که برای اولین بار به حج رود.

هر که چهار عمل انجام دهد خدا نه‌ری در بهشت برایش جاری کند: روزه گیرد، مریضی را عیادت کند، جنازه‌ای تشییع نماید، و به مستمندی صدقه دهد.

چهار لطف، پروردگار در حق بندگان کرده که با وجود آنها جز تبه‌کار کسی هلاک نشود:

۱- هر گاه کسی به کار خیری همت گماشت اگر موفق نشد خدا یک ثواب برای نیت پاکش به او دهد.

۲- و اگر موفق شد ده ثواب.

۳- چون به گناهی همت گمارد و انجام ندهد چیزی بر او ننویسند.

۴- و اگر انجام دهد هفت ساعت مهلت دهند و فرشته‌ی مأمور عبادت به مأمور گناه گوید در نوشتن تعجیل مکن شاید کار خیری کند و آنرا محو نماید؛ که خدا فرموده: عملهای خیر، گناهان را زایل کند و اگر هفت ساعت گذشت نه کار خیری کرد و نه توبه‌ای، فرشته‌ی نیکبها به فرشته‌ی مأمور بدبها گوید: اینک گناه این بدبخت محروم را بنویس.

درباره‌ی ریا از خدا بترسید که شرک به خداست، ریا کار را در قیامت به چهار نام صدا زنند: ای کافر! ای فاجر! (گنهکار) ای خیانتکار! ای زیانکار! عملت تباه شد، اجرت باطل گشت، امروز نصیبی (از ثواب) نداری، برای هر که کار کرده‌ای از هم او مزد بخواه.

چهار چیز از سعادت شخص است: زن شایسته، فرزندان خیرمند، رفقای خوب، و رزق در وطن.

نشانه‌ی بدبختی چهار چیز است: فراموشی گناهان گذشته، با این که در دفتر خدایی ثبت است؛ از یاد نبردن کارهای خیری که کرده، - با این که نمی‌داد قبول است یا مردود - در کار دنیا به بالا دست نگرستن، و در کار آخرت به زیر دست.

نشانه‌ی سعادت هم چهار است: همیشه به یاد گناهان گذشته بودن، فراموشی اعمال خیری که کرده، توجه به زیر دست در امر دنیا، و به بالادست در امر دین.

آفریدگان (ذوی العقول) چهار گروه‌اند: فرشتگان، شیاطین، جن، و انس؛ از این چهار گروه نه قسمت فرشته است و یک قسمت شیطان و جن و انس، از این سه دسته هم نه قسمت شیطان است و یک قسمت جن و انس، در این دو جنس هم نه جزء جن است و یک جزء انسان.

چهار چیز روزه و هر کار خیری را فاسد کند: غیبت، دروغ، سخن‌چینی، و نگاه به نامحرم (یعنی مانع از قبول می‌شود نه از صحت).

چون در غذایی چهار چیز جمع شود کامل است: از حلال بدست آید، دست زیاد در آن وارد شود، اولش ذکر بسم الله گفته شود، و آخرش الحمدلله.

محترم‌ترین خانه‌های زمین چهار است: کعبه، بیت المقدس، خانه‌ای که در آن قرآن خوانند، و مسجد و از همه‌ی مساجد افضل مسجد پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مسجد کوفه است؛ و بزرگوارترین مردان نزد خدا پیغمبران اند، و اوصیای آنها، توبه کاران پشیمان از گناه؛ و گرامی‌ترین زنان زنهای مؤمنی هستند که از شوهرها

اطاعت کنند، در خانه بنشینند؛ پشیمانی از گناه با طلب آمرزش و تصمیم بر ترک گناه، توبه است، و هر که از ترس خدا و بیم دیدار او بگرید وارد بهشت شود.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این دعا را گاهی می خواند: خدایا پناه بر تو از چهار چیز: علمی که سود ندهد، قلبی که رام نگردد، نفسی که سیر نشود، و دعایی که به اجابت نرسد.

هر که سبیل خود را کوتاه کند چهار کیفر بیند: به شفاعت من برسد، از حوض کوثر ننوشد، در قبر عذاب شود، نکیر و منکر (در قبر) خشمگین بر او وارد شوند (مراد آن طرز است که اهل تصوف می کنند یعنی این عمل را به قصد مطلوبیت و قداست و توأم با عقایدی باطل انجام می دهند).

مؤمن چهار چیز را ترک نکند از عذاب نجات نیابد: بخل، دروغ، بدگمانی به خدا، و تکبر.

چهار گوهر است که به چهار چیز تباه شود: عقل به غضب زایل گردد، دین به حسد، حیا به طمع، و عمل صالح به غیبت.

چهار چیز موجب امن از وحشت قیامت است: شکر به هنگام نعمت، استغفار بعد از گناه، گفتن انالله وانا الیه راجعون در وقت مصیبت، و توجه به خدا در موقع احتیاج و ترس.

هر که چهار چیز دارد خیر دنیا و آخرت دارد و از دو دنیا بهره مند است: تقوایی که او را از گناه ننگه دارد، خوی خوشی که بتواند با مردم بسازد، بردباری و حلمی که نادانی و بی خردی اشخاص را از خود رفع کند، و زن شایسته ای که (در کارها) کمکش دهد.

هر که چهار چیز دارد خیر دو دنیا دارد: دل سپاسگزار، زبان ذاکر (که ذکر خدا گوید) بدن شکیبیا و پر تحمل، و زن شایسته.

خداوند (در قیامت) چهار کس را حجت بر چهار طبقه قرار دهد: سلیمان را حجت توانگران، عیسی را حجت مستمندان، یوسف را حجت غلامان، و ایوب را حجت بیماران؛ بالاترین درود بر این پیمبران پاک باد.

چهار چیز برای چهار مقصد آفریده شده: مال برای خرج، - نه برای نگهداری - علم برای عمل، - نه جدال و کشمکش - بنده برای بندگی، - نه خوشگذرانی - و دنیا برای عبرت گرفتن، - نه آباد کردن. مؤمن از چهار چیز ناگزیر است: مرکب سواری راهوار، خانه ی گشاده، لباس زیبا، و چراغ روشن.

(صحابه) عرض کردند: یا رسول الله! این وسایل برای ما فراهم نیست مقصد چیست؟ فرمود: مرکب راهوار عقل است، و خانه‌ی وسیع صبر، و لباس زیبا حیا، و چراغ نور بخش علم.

چهار چیز است که یکی از آنها در هر خانه باشد خراب شود و روی برکت نه بیند: خیانت، دزدی، شراب و زنا.

به ابوذر فرموده: ای ابوذر چهار صفت در غیر مؤمن یافت نشود: سکوت (از سخنان بیهوده و نامشروع) که اول عبادت است، و تواضع برای خدا، و یاد خدا در همه‌ی حالات، و تنگدستی (یعنی توأم با صبر).

مادر چهار قسم است: مادر داروها، مادر ادبها، مادر عبادات، و مادر آرزوها؛ مادر دواها کم خوری است، مادر آداب کم گویی، و مادر عبادات کم گناهی، و مادر آرزوها صبر.

به ابوذر فرموده: کشتی را نو کن دریا عمیق است، توشه‌ی کامل بردار راه دور است، بار را سبک کن گردنه سخت است، و عمل را خالص گردان صراف روشن بین است.

چهار کس را خداوند از بالای عرش لعنت کند و ملایکه آمین گویند: مردی که از ترس بچه زن نگیرد و کنیز نخرد، (یعنی رفع شهوت از راه حرام کند) مردی که خودش را شبیه زنان کند، - لواط بدهد با این که خدا او را مرد آفریده - زنی که خود را شبیه مردان نماید، - با این که خداوند او را زن خلق کرده - و کسی که مردم را مسخره می‌کند، مثلاً به مسلمانی گوید بیا چیزی به تو بدهم وقتی که آمد بگوید (بیخشد) چیزی ندارم، به کور بگوید: مواظب باش تنه نخوری، در صورتی که حیوانی در راه نیست، کسی خانه‌ای سراغ می‌گیرد، عوضی نشان دهد.

هر که را خداوند به قرب خویش مأنوس کند چهار خصلت به وی عطا فرماید: عزت بدون قوم و قبیله، علم بی رنج تحصیل، بی‌نیازی بدون مال، انس و آرامش در تنهایی.

هر که به چهار چیز خرسند شود در چهار موقع محزون گردد: آن که به عمر طولانی خرسند شود هنگام مرگ اندوهگین شود، آن که به وسعت خانه دلخوش باشد در تنگی قبر غمگین شود، (مراد در این دو قسم آن خرسندی است که خدا را فراموش کند) هر که به گناه خوشدل گردد هنگام حساب محزون شود.

چهار صفت در هر که باشد هر چه از دنیا از دستش رود باک ندارد: امانت داری، راستگویی، خوش خویی و عفت در خوراک، (که از مالهای نامشروع پرهیز کند).

چهار چیز در دنیا غریب است: آیات قرآن در سینه‌ی ستمگر، مسجد در میان بی نمازان، قرآن در خانه‌ای که نخوانند، و مرد صالح در میان مردم بد رفتار.



به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: علامت منافق چیست؟ فرمود: تخلف از قسم، پیمان شکنی، دروغ، و خلف وعده.

چهار طایفه نپوسند: (یعنی نام نیکشان از میان نرود) پیغمبران، شهیدان، علما، و حاملان قرآن (آنها که قرآن را حفظ و عمل کنند).

هر که زیاد استغفار (طلب آمرزش) کند: خداوند او را از هر غم و غصه نجات دهد، و از هر تنگنا بیرون برد، و از هر ترس ایمن نماید، و از راه بی گمان روزی دهد.

عوام امت مرا جز خواص اصلاح نکنند، پرسیدند: خواص چه کسانی هستند؟ فرمود: چهار دسته: سلاطین، علما، عبادت کنندگان، و تجار. گفتند: چگونه غیز از اینها کسی اصلاحشان نکند؟ فرمود: سلاطین چوپانهای ملت اند، اگر چوپان گرگ بود گوسفندان را چه کسی می چراند؟ علما طبییهای خلق اند چون پزشک خود مریض باشد، چه کسی بیماران را علاج کند؟ عابدان راهنمای (عملی) مردم اند، هرگاه راهنما خود گمراه باشد، رهروان را چه کسی رهبری نماید؟ بازرگانان امین بندگان خدایند، در صورتی که امین خیانت کند به چه کسی می توان اعتماد کرد؟

### فصل سوم: حدیثهایی که شیعه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده:

قوام (و پابرجایی) دین به چهار کس است: عالم زبان داری که به علم خود عمل کند، ثروتمندی که مازاد ثروت را به هم کیشان خود پخش کند، فقیری که آخرت به دنیا نفروشد، و جاهلی که از تحصیل علم تکبر نورزد؛ پس هر گاه عالم علم خویش نشر ندهد، و توانگر بخل کند، و فقیر آخرت به دنیا فروشد، و جاهل از آموختن علم تکبر کند دنیا به عقب برگردد (و جاهلیت را از سر گیرد) آنروز به مسجدهای زیاد و اجتماعات مردمی که دلهایشان از هم جداست فریب نخورید.

عرض کردند: یا علی! در آن زمان چگونه باید زندگی کرد؟ فرمود: در ظاهر با مردم آمیزش کنید، و در باطن مخالفت نمایید که قرین انسان عمل او است، و هر که را دوست دارد با او محشر شود، و در عین حال منتظر فرج هم باشید.

خدا چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده: ۱- رضای خود را در طاعتها، هیچ طاعتی را سبک نشمارید شاید خشنودی خدا در همان باشد. ۲- تا ندانی گنجهای خدا تمام شده غم روزی مخور. ۳- تا نبینی که ملک و پادشاهی من از دست رفته به دیگری امید نبند. ۴- تا مردهی شیطان را نبینی از مکرش ایمن مباش.

مشکل‌ترین کارها چهار تا است: عفو در هنگام غضب، بخشش از مال اندک، عفت در خلوت، و حق‌گویی در برابر کسی که به او امید داری یا از او می‌ترسی.

روزی علی (علیه السلام) از خانه بیرون رفت، سلمان به او برخورد، حضرت پرسید: در چه حالی؟ عرض کرد: در حالی که چهار غم دارم: عایله نان و سایر حوایج می‌خواهند، خدا اطاعت می‌خواهد، شیطان فرمان گناه می‌دهد، و فرشته‌ی مرگ جان می‌خواهند، حضرت فرمود: ای سلمان به هر غمی درجاتی (نزد خدا) داری.

از آن جناب پرسیدند: علم چیست؟ فرمود: این که به قدر احتیاج به خدا عبادت کنی، به قدر طاقت آتش گناه کنی، به قدر عمرت کار کنی، و به اندازه‌ای که در آخرت میمانی عمل نمایی.

چهار چیز را جز چهار کس قدر نشناسد: جوانی را غیر از پیر، آسایش را به جز گرفتار، سلامت را جز مریض، و زندگی را غیر از مرده قدر نداند.

به امام مجتبی (علیه السلام) فرماید: کسی را که دنبال روزی می‌رود ملامت نکن که هر کس غذایی نیابد گناهِش زیاد شود پسر جان! هر که گرفتار فقر شود به چهار مصیبت دچار شده: سستی یقین، کوتاهی عقل، ضعف دین، و کمی حیا پناه بر خدا از فقر.

باز هم به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر جان! هر گاه سختی به تو رو آورد با بعضی از دوستان مذاکره کن یکی از چهار نتیجه را دارد: یا به عهده می‌گیرد، یا کمک می‌دهد، یا در مشورت راهنمایی می‌کند، و یا دعا می‌کند و مستجاب می‌گردد.

پسر جان! چهار چیز و چهار چیز را از من بخاطر سپار! عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود: بالاترین ثروت عقل است، بزرگترین فقر حماقت، و شدیدترین وحشت خودپسندی، و بهترین حسب و نسب‌ها خوش اخلاقی، عرض کرد: پدر جان! این چهار تا؛ چهار تای دیگر چیست؟ فرمود: از رفاقت احمق پرهیز که می‌خواهد سود برساند زیان وارد می‌کند، از دوستی دروغگو برحذر باش که دور را نزدیک و نزدیک را دور نماید؛ از رفاقت بخیل دوری کن که در سخت‌ترین مواقع حاجت ترا رها نکند، و از دوستی بی دین اجتناب کن که ترا در اثر نفاق بفروشد.

باز به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرماید: می‌خواهی چهار عمل به تو بیاموزم که از دکتر بی‌نیاز شوی؟ عرض کرد: آری. فرمود: جز با گرسنگی سر سفره نشین، جز با میل برنخیز، خوب بجو، پیش از خواب قضای حاجات کن؛ با رعایت این چهار دستور احتیاجی به طبیب پیدا نخواهی کرد.

شخصی خدمت علی (علیه السلام) عرض کرد: چهار مسئله دارم، فرمود: بپرس اگر چه چهل مسأله باشد. گفت: واجب چیست واجب‌تر کدام است؟ نزدیک چیست و نزدیک‌تر کدام است؟ شگفت چیست و شگفت‌تر کدام است؟

مشکل چیست و مشکل تر کدام است؟ فرمود: واجب اطاعت خدا است و واجب تر، ترک گناه است (چون با آلودگی به گناه عبادت مورد قبول نیست)؛ نزدیک قیامت است و نزدیک تر مرگ. عجیب دنیا است، و عجیب تر علاقه به آن، مشکل قبر است و مشکل تر بی توشه رفتن.

ارزش هر کس به اندازه‌ی همت او است، و راستگو پیش به قدر جوانمردیش، و شجاعتش به مقدار مناعتش، و عفتش به قدر غیرتش.

هر که یک عمل را عهده دار شود من چهار چیز را برای او ضمانت کنم: هر که ضامن شود صله رحم کند من تعهد کنم که بستگانش به او علاقه‌مند شوند، مالش زیاد و عمرش طولانی گردد، و وارد بهشت خدا شود، (در صورتی که اصول عقایدش ناقص نباشد).

شریح قاضی در کوفه خانه‌ای خریده بود، حضرت نامه‌ای به صورت قباله‌ی منزل به این مضمون به او مرقوم فرمود: این منزلی است که بنده‌ی ذیلی از کسی خریده که در آستانه‌ی مرگ است، و کوس رحلت او را زده‌اند این خانه جزء سرزمین فریب و خطه‌ی اهل فنا است، حدود چهار گانه آن از قرار ذیل است:

۱- به اسباب آفت. ۲- به موجبات مصیبت. ۳- به هوی و هوسهای خانمانسوز. ۴- به شیطان گمراه کننده. درب خانه به طرف آرزوهای دروغین باز شود، بهای آن عبارت است از خروج از عزت قناعت و دخول در ذلت حرص، گواه معامله علم است، و عقلی که اسیر هوای نفس نباشد و از علایق و دلبستگیهای دنیا آزاد باشد.

یا عالم باش، یا دانش‌آموز، یا مستمع، یا دوستدار این عده، و نفر پنجم نباش که هلاک خواهی شد.

مؤلف گوید: نفر پنجم یعنی: دشمن علما چنان که در جای دیگر فرمود: تا توانی عالم باش و گرنه علم‌آموز، اگر توانایی آنرا هم نداری آنان را دوست بدار، اگر آنهم نشد لااقل دشمنشان نباش.

تورات و انجیل و زبور و قرآن را خواندم و از هر یک کلمه‌ای انتخاب کردم: از تورات: هر که سکوت اختیار کند نجات یابد، از انجیل: هر که قناعت کند سیر شود از زبور: هر که تمایلات را رها کند از آفتها سالم ماند و از قرآن: هر که به خدا توکل نماید خدا برای او کافی است.

مردم چهار گروه متمایز و جدا هستند که حالات هر یک روشن و آشکار است: گروهی دنیایی نکوهیده دارند و آخرتی بسیار زیبا، فرقه‌ای دنیایی مسرت بخش دارند و از آخرت بهره‌ای ندارند، عده‌ای هر دو را به چنگ آورده‌اند، و دسته‌ی چهارم در این بین ضایع شده‌اند، نه دنیا دارند نه آخرت.

مقصد از خلقت بشر خاکی اخلاق و صفات نیک است، انسان به کرده‌های خود مورد ستایش یا نکوهش واقع شود، تنها چهار چیز است که بشر را بالا می‌برد: بردباری، علم، احسان، و بخشندگی.

ریاکار، و متظاهر چهار نشانه دارد: در تنهایی کسل است، در میان مردم بانشاط، چون تعریفش کنند کار کند، و هرگاه تمجیدی نباشد از عمل بکاهد.

در حدیث است که چهار راهب نصرانی به منظور امتحان عازم خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند با هم گفتند: یک مسأله را هر یک جدا جدا از او می‌پرسیم اگر یک جواب به همه داد علمش ناقص است اول یکی از آنها وارد شد و پرسیدند: گرد آوردن مال افضل است یا جمع علم؟

فرمود: جمع علم چون مال در اثر انفاق کم شود و علم زیاد؛ سپس دومی آمد و همان مسأله را پرسید حضرت فرمود: جمع آوری علم، زیرا که علم صاحبش را حفظ کند و مال خود احتیاج به حفظ دارد؛ بعد سومی آمد همان سؤال را کرد حضرت فرمود: جمع علم، به علت این که هر کس جمع علم کند تواضعش زیاد گردد و هر که مال جمع کند تکبرش فزون‌تر شود؛ آنگاه چهارمی آمد همان مسأله را پرسید، علی (علیه السلام) جواب داد و فرمود: جمع علم به جهت این که طالب علم دوستانش فراوان شوند و طالب مال دشمنانش.

چهار چیز بدن را قوی می‌کند: غسل بدون جماع، بوییدن عطر، خوردن گوشت، و پوشیدن لباس کتان. و چهار چیز بدن را لاغر نماید: با شکم پر حمام رفتن، گوشت خشکیده خوردن، غذای شور، و آب ناشتا خوردن.

### فصل چهارم: حدیثهایی که شیعه از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند:

هر که را چهار توفیق دهند از چهار چیز محروم نکنند: هر که حال دعا یابد از اجابت ناامید نشود، هر که توفیق استغفار پیدا کند از توبه بی بهره نماند، هر که سعادت شکر بدست آرد از زیادی نعمت بی‌نصیب نگردد، و هر که روح صابر دارد از اجر و ثواب محروم نشود.

چهار موجود صدای مردمی را که درباره‌ی آنها دعا کنند، بشنوند: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حورالعین، بهشت، و دوزخ؛ هر که بر پیغمبر درود فرستد یا به او سلام کند صدایش به آنجناب برسد، هر که گوید، خدایا حورالعین به من تزویج کن صدایش را آنها بشنوند و گویند: پروردگارا فلان شخص ما را خواستگاری کرده ما را به وی تزویج نما، هر که دعا کند خدایا مرا وارد بهشت کن، بهشت صدایش را بشنود و گوید: خدایا او را در من مسکن ده، و هر کس از آتش به خدا پناه برد جهنم گوید: خدایا پناهش بده.

هر که سه صفت داشته باشد چهار امتیاز در جامعه پیدا کند: کسی که دروغ نگوید، ستم نکند، خلف وعده ننماید، عدالتش بر مردم معلوم شود محبتش در دلها جای گیرد، غیبتش حرام، و برادری با او واجب گردد.

چهار چیز از گنجهای بهشت است: مخفی داشتن مصیبت، و کتمان درد، (یعنی به عنوان شکایت به همه نگوید نه این که معالجه نکند) و پنهان کردن صدقه، و کتمان احتیاج.

بهشتیان چهار نشانه دارد: چهره‌ی گشاده، زبان نرم، دل مهربان، و دست باز.

هر که چنان بی بند و بار شد که هر چه در حقش بگویند و هر چه درباره‌ی مردم بگویند باکی نداشته باشد، و کسی که از بدبینی مردم باک ندارد، و همچنین کسی که به زنا علاقه‌مند باشد، یا بدون سابقه‌ای - که جنبه‌ی انتقام داشته باشد - غیبت کند، شیطان در نطفه‌اش شرکت کرده است.

زنزاده چهار علامت دارد: دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) میل به زنا - که از آن خلق شده - سبک شمردن دین، و بد معاشرت بودن.

هر که چهار چیز را برای من متعهد شود، من چهار خانه در بهشت برای او ضامن شوم: عهده دار شود که انفاق کند و از فقر ترسد، در حق مردم نسبت به خود انصاف دهد، به همه سلام کند، و جدال نکند هر چند بر حق باشد.

چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند: زمین از باران، چشم از نگاه، زن از مرد، و عالم از علم.

ای سماعه! مؤمن از چهار بلا آسوده نشود: همسایه‌ی مودی، شیطان گمراه کننده، منافق عیججو، و مؤمن حسود؛ ای سماعه! این بالای اخیر از همه بدتر است.

سماعه پرسید: چگونه آن از همه سخت‌تر است؟ فرمود: چون سخنی که درباره‌ی او گوید مردم می‌پذیرند.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: به شما بگویم که آتش بر چه کسی حرام است؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: بر اشخاص ملایم نرم خوی، و رفیق سهل گیر.

علم همه‌ی مردم را در چهار رشته یافتیم (یعنی علم سودمند این چهار قسمت است): شناسایی خدا، معرفت نعمتهای او، شناختن وظایف الهی، و تشخیص آنچه موجب بیرون رفتن از دین است.

فضیل بن عیاض گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: جهاد واجب است یا مستحب؟ فرمود: جهاد چهار قسم است: دو قسم واجب و یکی مستحبی که جز با واجب انجام نگیرد، و یکی مستحب محض. اما واجبه‌ها: یکی جهاد با نفس است که از گناه خودداری کند و این بزرگترین جهاد است، دیگری جنگ با کافرانی که در همسایگی مسلمین اند، (این قسم جهاد دفاعی است که در مورد هجوم یا احساس خطر از ناحیه آنها لازم است انجام گیرد) اما مستحبی که جز با واجب انجام نگیرد، جنگ با دشمن است که بر امام مستحب است سراغ

دشمن رود و با آنها بجنگد اما چون دستور او صادر شود بر امت واجب گردد و اگر آماده نشوند دچار عذاب گردند، اما مستحب محض عبارت است از سنت و روش نیکی که شخصی اجرا نماید و در تأسیس و زنده نگه داشتن آن بکوشد، این رنج و زحمتی که در این راه تحمل کند افضل اعمال است.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که رسم نیکی بگذارد خداوند ثواب این تأسیس و ثواب هر که را به این آیین عمل نماید به او عطا فرماید بدون این که از ثواب آنان کسر شود.

نماز چهار کس قبول درگاه خدا نیست: پیشوای ستمگر، امام جماعتی که مردم او را نخواهند، غلامی که بدون ضرورت و احتیاج فرار کند، و زنی که بی اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود.

چون چهار گناه فراوان شود چهار عذاب پدید آید: هر گاه زنا زیاد شد زلزله فراوان گردد، چون زکات ندهند چهار پایان تلف شوند، وقتی که قضاات برخلاف حق حکم کنند باران قطع شود، و هنگامی که پیمان شکنی کنند مشرکان بر مسلمین غالب شوند.

قاضی چهار گونه است: یکی آن که بی علم حکم به حق کند این در آتش است (زیرا اگر چه به حق حکم داده اما چون نمی دانسته حق است یا باطل حق حکومت نداشته) دیگر کسی که بی علم به باطل کند، او هم اهل جهنم است، چهارم قاضی عالم حقگو تنها او در بهشت است.

صبر و نیکی، و بردباری، و خوی خوش از اخلاق پیغمبران است.

از علومی که نزد خدا اندوخته بوده این است که نماز در چهار نقطه تمام است: مکه، مدینه، حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) (مراد مسجد کوفه است) و حرم امام حسین (علیه السلام) (یعنی شخص مسافر هم می تواند نمازش را در این مکانها تمام بخواند).

سوره های سجده چهار است: سوره اقرأ، نجم، الم سجده، و حم سجده.

شیطان چهار مرتبه ناله و فریاد کرد: روزی که لعنت شد، وقتی که آدم به زمین آمد، هنگام بعثت محمد (صلی الله علیه و آله) و موقعی که سوره حمد نازل شد. و دو مرتبه باد به دماغ انداخت: زمانی که آدم از آن درخت خورد، و وقتی که از بهشت رانده شد.

چهار چیز هدر می رود: تخم در شورزار، چراغ در روشنی، غذا در وقت سیری، و احسان به نااهل.

مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: مسلمانان چند عید دارند؟ فرمود: چهار تا. گفتم: عید قربان، و فطر، و جمعه را می دانم، چهارم کدام است؟ فرموده: از همه بزرگتر و شریفتر هیجدهم ذی الحجه است، یعنی: روزی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) علی را برافراشت و به راهنمایی و رهبری معرفی کرد. عرض کردم: آنروز چه کاری باید بکنیم؟ فرمود: باید به شکرانه‌ی این نعمت روزه بگیرید با این که هر ساعت باید شکر خدا کرد، و هر پیغمبری به وصی خود دستور داده روزه‌ی عید غدیر از عبادت شصت ماه افضل است.

درباره‌ی این آیه (که به حضرت ابراهیم وحی شد): چهار مرغ را بگیر و نزد خود پاره پاره کن، سپس هر جزیی از آنها را بر سر کوهی بگذار فرموده: هدهد، گنجشک، طاووس و کلاغ را سر برید و سرشان را از تن جدا کرد و مجموع را چهار قسمت نمود و بر سر ده کوه نهاد، آنگاه آب و دانه‌ای نزد خود گذاشت و منقارهای آنها را بین انگشتان گرفت و گفت: به اذن خدا شتابان بیاید.

ناگهان این اجزاء گوشت و پر و استخوان‌ها به یکدیگر پیوست تا بدن‌ها تکمیل گردد و هر تنی آمد به سر خود وصل شد آنگاه حضرت ابراهیم سرها را رها کرد، مرغان شروع کردند از آن آب و دانه خوردن، و به زبان آمده گفتند: ای پیغمبر خدا ما را زنده کرده‌ای، خدا زنده‌ات کند، ابراهیم فرمود: خداست که زنده می کند و می میراند.

این تفسیر ظاهر آیه است اما تأویل باطنش این است که چهار مردی را که تاب تحمل سخن دارند پیدا کرده آنان را از علم خود سرشار کن و به سرزمین‌های اطراف به فرست که از ناحیه‌ی تو حجتی باشند بر مردم، و هرگاه خواستی حاضر شوند اسم اعظم را بخوان و صدا بزین شتابان - به اذن خدا - می آیند.

صدوق (رحمة الله) فرماید: به نظر من هر دو مأموریت را داشته (هم سر بریدن مرغان و هم فرستادن نماینده).

و بعضی گویند: مراد ابراهیم این بوده که مانند پیمبران سابق معجزه‌ای داشته باشد (که سبب ایمان مردم شود) لذا خواهش کرد خدا مرده را برای او زنده کند. و دستور رسید که تو زنده‌ای را بمیران - یعنی اسماعیل را قربانی کن - تا مرده را زنده کنیم.

و نیز خداوند امر کرد طاووس و کرکس و خروس و مرغابی را سر ببرد، طاووس اشاره به زیور دنیا بود، و کرکس آرزوی دراز، و مرغابی حرص، و خروس شهوت؛ یعنی اگر خواهی دل را زنده کنی و اطمینان خاطر بیابی از این چهار صفت تهی شو، که اینها مانع آرامش قلب است.

به حضرت آدم وحی شد: من تمام حکمت را در چهار کلمه برای تو خلاصه می کنم: یکی مخصوص من، یکی مخصوص تو، یکی بین من و تو، یکی بین تو و مردم. اول: مرا پرست و دیگری را شریک من نکن، دوم: در

سخت‌ترین وقت احتیاج، من جزای ترا می‌دهم، سوم: از تو دعا از من اجابت، چهارم: هر چه برای خود می‌پسندی برای مردم به پسند.

نشانه‌ی اهل بهشت چهار چیز است: چهره‌ی گشاده، زبان نرم، دل مهربان، و دست باز.

چهار کس داخل بهشت نشوند: کاهن (غیگ‌گو)، منافق، شرابخوار، و سخن چین (مگر آن که توبه کنند و گذشته‌ها را جبران نمایند).

چهار چیز در دنیا مجوی که نخواهی یافت با این که از آنها چاره‌ای نداری: عالم با عمل، عمل بی ریا، غذای بی شبهه، و رفیق بی عیب اگر به دنبال اینها بگردی از همه محروم شوی. (مراد این است که اینها خیلی کم یاب اند).

دعای چهار کس مستجاب نیست: ۱-مردی که در خانه بنشیند و از خدا رزق بخواهد، جواب آید: مگر من دستور کسب ندادم؟ ۲-مردی که در حق زنش نفرین کند، گویند: مگر اختیار طلاق او بدست تو نیست؟ (در صورتی که از سازش مأیوس شده وظیفه را جدایی می‌بیند با این وضع طلاق نمی‌دهد و نفرین می‌کند) مردی که مال خویش از بین ببرد و دعا کند خدایا روزی مرا برسان، خداوند گوید: مگر من دستور میانه روی و اصلاح مال ندادم؟ سپس این آیه را خواند: آنها که چون خرج کنند اسراف نکنند، و سختگیری هم نمایند و بین این دو حالت، راه معتدلی پیش گیرند. ۴-مردی که مال خویش بدون شاهد قرض دهد و بدهکار منکر شود، (و از خدا بخواهد طلبش را وصول کند) جواب آید: مگر من دستور شاهد گرفتن ندادم؟ و در روایت دیگری فرمود: چهارم را کسی معرفی کرده که در حق همسایه‌ی بد نفرین کند با اینکه می‌تواند خانه را بفروشد و خود را خلاص کند.

دعا در چهار چیز مورد مستجاب است: در نماز وتر (آخرین رکعت نماز شب) بعد از نماز فجر، بعد از نماز ظهر و پس از مغرب. و در روایتی است که بعد از نماز مغرب سر به سجده نهد و دعا کند تا مستجاب شود.

مؤمن آسایش حقیقی ندارد مگر در وقت لقای پروردگار (هنگام مرگ) و اگر غیر از این آسایشی برای او تصور شود در چهار چیز است: ۱-سکوتی که در آن وضع قلب و روح نسبت به خدا سنجیده شود که در چه حال است. ۲-خلوتی که از آفتهای آشکار و نهان دوران در امان باشد. ۳-گرسنگی ای که شهوتها و وسوسه‌های شیطان را بمیراند. ۴-و شب بیداری که دل را روشن، و طبع را صاف، و روح را پاک کند.



منصور عباسی برای حضرت صادق (علیه السلام) پیغام داد: چرا شما چون دیگران به دربار ما رفت و آمد نمی‌کنید؟ حضرت جواب داد: نه ما دنیایی داریم که راجع به آن از تو بترسیم (که اموالمان را مصادره کنی) نه تو آخرتی داری که به سبب آن به تو امیدوار باشیم (که از معنویت و روحانیت استفاده کنیم) و نه در نعمتی هستی که تبریک گوئیم و نه آنچه داری بلا می‌دانی که تسلیت گوئیم؛ سپس برای چه به بارگاه تو آییم؟ باز منصور پیغام داد که: برای ارشاد و نصیحت ما بیایید. حضرت فرمود: آن که دنیا خواهد ترا نصیحت ننماید؛ (چون از هدف باز ماند) و آن که آخرت طلبد با تو ننشیند (که از یاد خدا غافل گردد).

مردم در این دنیای فانی به دنبال چهار چیز می‌دوند: توانگری، آسایش، کم کردن غصه، و عزت؛ اما توانگری در قناعت است - هر که در زیادی مال بجوید نیابد - راحتی در سبکباری است آن که در افزون طلبی جستجو کند نجوید، کمی غصه در کم بودن مشاغل و گرفتاری‌ها است، هر کس مشغله‌ی زیاد طلب نماید به دست نیارد، و عزت در طاعت خداست، هر که در اطاعت مردم به طلبد پیدا نکند.

تعجب است کسی که از چهار چیز می‌ترسد چرا به چهار چیز پناهنده نمی‌شود:

۱- آن که از بدی بیمناک است چگونه به ذکر حسبنالله و نعم الوکیل (یعنی خدا ما را بس است و او خوش نگهبانی است) پناه نمی‌برد که خداوند درباره‌ی کسانی که این جمله را گفتند می‌فرماید: با نعمت و فضل الهی برگشتند و هیچ آسیبی به آنها نرسید.

۲- کسی که غصه دار است چگونه به این آیه متوسل نمی‌شود (که خداوند از قول حضرت یونس نقل می‌کند) لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الضالین جز تو خدایی نیست، تو پاکی، من از ستمکارانم) که خداوند به دنبالش می‌فرماید: ما دعای او را مستجاب کردیم و از غصه نجاتش دادیم، و این چنین همه‌ی مؤمنان را نجات می‌دهیم.

۳- آن که از مکر کسان ترسان است چرا نمی‌گوید: وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد (کار خود به خدا وامی‌گذارم که او نسبت به بندگان بینا و بصیر است) قرآن دنبالش می‌فرماید: خدا او (یعنی گوینده این کلام را که مؤمن آل فرعون بود) از شر نیرنگهای آنان حفظ کرد.

۴- و کسی که زرو زیور دنیا می‌جوید چگونه این کلمه را نمی‌گوید: ماشاءالله لا قوه الا بالله (یعنی هر چه خدا خواهد همان شود نیرویی جز به یاری خدا نیست) در حالی که خداوند به گوینده این کلام وعده انجام حاجت داده.

توشه‌ای از تقوی بهتر نیست، چیزی از خاموشی نکوتر نمی‌باشد، (یعنی از سخنان بیهوده و نامشروع) دشمنی زیانبخش‌تر از نادانی یافت نشود، و دردی بدتر از دروغ وجود ندارد.

سفیان ثوری گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله مرا نصیحت کنید، فرمود: سفیان دروغگو جوانمردی ندارد، زود رنج رفیق ندارد، حسود روی آسایش نبیند، بداخلاق مجد و بزرگی نیابد.

گفتم: یا ابن رسول الله باز هم بفرمایید. فرمود: سفیان به خدا اعتماد کن که ایمان همین است، بداده‌ی او راضی باش که بی‌نیازی این است با همسایه خوشرفتاری کن تا مسلمان باشی، با بی‌دین رفاقت نکن که فسق و فجورش را به تو می‌آموزد، و با مردم خدا ترس مشورت کن.

### فصل پنجم: حدیثهایی که شیعه از سایر ائمه (علیهم السلام) نقل کرده‌اند:

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می‌گوید: پدرم فرمود: چهار صفت در هر کس باشد اسلامش کامل، و گناهانش آمرزیده است، و هنگام مرگ، خدا از او راضی خواهد بود:

۱- چون با مردم پیمانی بندد برای خدا به عهدش وفا کند.

۲- زبانش راستگو باشد.

۳- از کاری که نزد خدا یا در نظر مردم زشت است شرم کند.

۴- اخلاقش با زن و فرزندش خوش باشد.

امام باقر (علیه السلام) چهار حالت در هر کس باشد خدا خانه‌ای در بهشت برایش بنا کند: (نوازش و) جا دادن یتیم، ترحم بر ضعیف، دلجویی از پدر و مادر، و ارفاق به غلام.

امام نهم (علیه السلام): چهار چیز در انجام کارها کمک می‌کند: صحت بدن، ثروت، علم، و توفیق.

حضرت باقر (علیه السلام) درباره‌ی گنجی که از پسران یتیم زیر دیوار بود فرمود: به خدا! طلا و نقره نبود، تنها لوحی بود که چهار جمله در آن نوشته شده بود.

۱- منم خدا (ی یگانه) جز من خدایی نیست، و محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرستاده من است.

۲- عجباً کسی که به قضا و قدر یقین دارد چگونه در طلب رزق تعجیل می‌کند؟

۳- شگفتا آن که وضع این عالم را می‌بیند چطور منکر آخرت می‌شود.

۴-عجبا آن کس که یقین به مرگ دارد چگونه دلش شاد می‌گردد!

چهار نماز را در هر ساعتی می‌توان خواند: نماز قضا، نماز طواف واجب، نماز خورشید گرفتن، و نماز میت؛ این نمازها ساعت معین ندارد (یعنی اینها وابسته به حصول سبب است نه محدود به ساعت و روز معینی).

خداوند هیچ پیغمبری را پادشاهی نداد به جز چهار تن - بعد از حضرت نوح -: ذوالقرنین - که نامش عیاش بود - داود، سلیمان و یوسف؛ ذوالقرنین - بر شرق و غرب حکومت کرد، و داود و سلیمان بر سر زمینهای شام تا بلاد اصطخر فارس سلطنت می‌کردند و حکمرانی حضرت یوسف مخصوص به سرزمین مصر بود.

هنگام طلوع خورشید چهار فرشته همراه آن هستند یکی فریاد می‌زند: ای خیرمندان کار خود به پایان رسانید و شادمان باشید. دیگری صدا می‌زند: ای صاحبان شر دست بردارید و رها کنید. سومی گوید: (خدایا) انفاق کنندگان را عوض بخش، و بخیلان را تلف رسان. فرشته چهارم از حرارت خورشید می‌کاهد که اگر نبود، حرارت، زمین را به آتش می‌کشید.

از چهار پیغمبر چهار سخن مانده: حضرت موسی: هر که از رفیق بد ببرد گویا به تورات عمل کرده. حضرت داود: هر که از هوی و هوس خودداری کند چنان است که به زبور رفتار کرده. حضرت عیسی: آن که به قسمت خدایی رضا دهد گویی انجیل را به کار بسته. پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: کسی که زبانش را نگهدارد گویا به همه‌ی قرآن عمل کرده است.

### فصل ششم: سخنان دانشمندان و حکما:

حامد گوید: چهار چیز را در چهار مورد جستجو کردیم نیافتیم و در چهار جای دیگر پیدا کردیم: بی‌نیازی را در ثروت طلب کردیم و در قناعت جستیم، عزت را در حسب (و نسب) طلب کردیم و در تقوی یافتیم، آسایش را در ثروت طلبیدیم و در کمی مال پیدا کردیم، نعمت را در لباس و غذا و وصول به خواسته‌ها تمنا کردیم و در بدن سالم به دست آوردیم.

یکی از علما: پوشاندن چهار چیز جزء گنجهای نیکی است: احتیاج، صدقه، درد، و بلا، (یعنی از فقر و درد و بلا شکایت و جزع نکند نه آن که دنبال چاره نرود).

دیگری: چهار چیز نشانه‌ی بدبختی است: سختی دل، خشکی چشم، بخل، و آرزوی دراز.

دیگری: چهار چیز علامت کرم و بزرگی است: بخشش، بی‌آزاری، تعجیل در پاداش احسان، و تأخیر در کیفر؛ و چهار چیز مایه‌ی رسیدن به چهار مقام است: عقل وسیله‌ی ریاست است، و تدبیر سبب سیاست، علم موجب

تقدم، و حلم مایه‌ی وقار؛ چهار کس را به چهار چیز شناسند: نویسنده را بنوشتن، دانشمند را به جواب دادن، حکیم را به اعمال، و بردبار را به تحمل و حوصله.

چهار چیز دلیل سعادت است: دوستداری علم، نیکویی حلم، جواب صحیح دادن، و کارهای بی اشتباه کردن.

چهار چیز نشان زیرکی است: فرو خوردن غصه، (یعنی بی تابى نکردن در هنگام غم) استفاده‌ی از فرصت، کمک گرفتن از آراء مردم، و مدارای با دشمن.

اگر چهار صفت پیدا کنی بسیاری از غم و غصه‌ها و نکوهش‌ها را از خود بزدايي: خوی خوش، قناعت، راستگویی و امانت داری.

عارفی: چهار چیز را به چهار چیز بشوید: صورت را با اشک، (یعنی از خوف خدا و ترس گناهان) زبان را با ذکر، دل را با ترس خدا، و گناه را با توبه.

عالمی: میوه‌ی درخت علم چهار چیز است: ۱- ترس از خدا، این مابین عالم و پروردگار است. ۲- مهربانی، - این میان عالم و مردم است. ۳- صبر این بین عالم است با خودش ۴- زهد و پارسایی و این میان عالم است با دنیا.

بعضی: مردم چهار گونه‌اند: ۱- کسی که می‌داند اما نمی‌داند که می‌داند، این فراموشکار است به یادش آورید، ۲- مردی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند، این جاهل است ارشادش کنید. ۳- شخصی که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، این نادان است رهایش نمایید. ۴- آن که می‌داند و می‌داند که می‌داند، این عالم است به دنبالش روید.

بقراط: بلا چهار چیز است: زیادی عیال، کمی مال، همسایه‌ی بد، و زن خیانتکار.

چهار چیز عمر را تباه کند: غذا روی غذا، آب ناشتا، جماع در حمام، و آمیزش با پیرزن.

حکیمی: هیچ چیز بیش از چهار چیز هدر نرود: محبت با بی وفا، احسان به نمک شناس، ادب آموختن به کسی که سودی از آن نمی‌برد، و سپردن سر به کسی که نگه نمی‌دارد.

هر که چهار چیز را به چهار وسیله طلب کند، نشدنی را خواسته: اجر را به وسیله ریا بخواهد، دوستی مردم را با خشونت، وفای دوستان را با بی وفایی، و علم را با راحت‌طلبی.

حکمای هند: چهار کس از چهار چیز سیر نشوند: عاقل از ادب، عالم از کتاب، ریشه دار از نسب، و جاهل از بازی.

حکمای فارس: چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند: چشم از روی زیبا، گوش از سخن فصیح، دل از نصیحتگو، و مسافر از نسیم خوش.

حکمای روم: چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند: چشم از نگاه، گوش از شنیدن خبر، زمین از باران، و زن از مرد.

حکمای عرب: چهار کس از چهار چیز سیر نشوند: شجاع از جنگ، سخاوتمند از بخشش، پرهیزکار از دعا، و نیکوکار از مدح و ثناء.

حکیمان از چهار کتاب آسمانی چهار کلمه انتخاب کرده‌اند: از تورات: هر که به داده رضا دهد دنیا و آخرت راحت شود. از زبور: هر که از مردم کناره گیرد در دنیا و آخرت نجات یابد. از انجیل: هر که از خواسته‌ها چشم پوشد در دو دنیا عزیز گردد. از قرآن: هر که زبان را نگه دارد در دو سرای سالم ماند (این مضمون البته در قرآن نیست، لابد آنرا از آیات مختلف استفاده کرده‌اند).

حکیمی: جز با چهار کس رفاقت نکن: کسی که به خیرش امیدواری، یا از شرش می‌ترسی، یا از عملش بهره‌مند شوی، و یا از برکت دعایش استفاده کنی.

حکیمی: شعار حکمای اسلامی چهار چیز است: پرهیزگاری، حیا، شکر، و صبر.

لقمان به فرزندش: پسر جان! بدان که فردا چون در برابر خدا بایستی از چهار چیز سؤال کنند: ۱- جوانی را در چه راه گذراندی؟ ۲- عمر را در چه کار صرف کردی؟ ۳- مال را از کجا آوردی؟ ۴- و در کجا مصرف کردی؟ برای این سوالات جوابی تهیه کن.

پسر جان! بدان که من چهارصد پیغمبر را خدمت کردم و از سخنان آنان چهار جمله انتخاب کردم: ۱- در حال نماز دل را نگه دار (و با حضور قلب باش). ۲- سر سفره مواظب گلو باش (چه غذایی بخوری و چقدر بخوری). ۳- در خانه‌ی مردم چشم‌ت را نگه دار. ۴- میان مردم زبانت را حفظ کن.

از بقراط پرسیدند: انسانیت چیست؟ گفت: تواضع در وقت رفعت، عفو هنگام قدرت، سخاوت در تنگدستی، و بخشش بدون منت.

چهار تن از اطبا به چهار مرض مردند: افلاطون به برسام (ورم حجاب حاجز) ارسطو به خوره، - و به قول بعضی سل - بقراط به فلج، و جالینوس به درد دل. (گفته شده: که مرگ هر یک از آنان بر اثر مرضی بوده که در آن تخصص داشته‌اند).

ابوعلی تقفی: چهار چیز را خردمند باید حتما رعایت کند: امانت، راستگویی، رفیق شایسته، و باطن خویش.

از ابن جمهور پرسیدند: در هنگام گرفتاری چه کردی؟ گفت: به چهار چیز اعتماد کردم که مطلب را آسان کرد، با خود گفتم: ۱- قضا و قدر الهی چاره ندارد. ۲- اگر صبر نکنم چه کنم؟ ۳- از این بدتر هم ممکن است. ۴- شاید فرج نزدیک باشد.

بعضی: انسان کامل نشود تا چهار چیز در نظرش مساوی شود: دادن و ندادن (که به او چیزی بدهند یا ندهند) عزت و ذلت.

محمد بن واسع: چهار چیز دل را می‌میراند: تکرار گناه، گفتگوی زیاد با زنان، کشمکش و مجادله با احمقان، و همنشینی مردگان؛ پرسیدند: مردگان کیان اند؟ گفت: توانگران عیاش و پادشاهان ستمگر.

بلال بن سعد: بندگان خدا! با این گناهی که دارید خدا چهار لطف با شما دارد: رزق را مرتب می‌دهد، رحمت را دریغ نمی‌کند، پرده دری نمی‌کند، و در عقوبت تعجیل نمی‌فرماید؛ امروز شما هر چه می‌خواهید می‌گویید و خدا با شما سخنی نمی‌گوید، روزی هم خواهد آمد که خداوند تکلم کند و شما خاموش باشید.

### فصل هفتم: پندهایی که گوینده‌ی آنها سخما تعیین نشده:

عرب و عجم بر چهار کلمه متفق اند: چیزی را که دل تاب ندارد بر آن تحمیل نکن، به مال مغرور نشو، به زن مطمئن مشو، و کار بیهوده نکن.

علما به اتفاق، چهار سخن از چهار کتاب گزیده‌اند: از تورات: قناعتکار سیر شود. از زبور: ساکت سالم ماند. از انجیل: گوشه گیر رستگار، است. و از قرآن: هر که به خدا متمسک شود به راه راست هدایت یافته.

خداوند به حضرت داود وحی کرد: عاقل حکیم باید در زندگی چهار وقت داشته باشد: برای مناجات با خدا، برای رسیدگی به حساب خود، برای ملاقات دوستانی که عیوبش را تذکر دهند، و برای آسایش و لذت حلال.

روشنی قلب از چهار ناحیه است: شکم گرسنه، رفیق صالح، یاد کردن گناه سابق، و کوتاهی آرزو.

راستگویی چهار نوع است: واجب، حرام، ناپسند، پسندیده؛ واجب در وقت شهادت دادن، حرام در سخن چینی، ناپسند در مدح اشخاص روبرو، پسندیده مدح پشت سر.

چهار صفت، زشت و از چهار کس زشت‌تر است: بخل از توانگر، بی‌حیایی از زن، خشم از عالم، و دروغ از قاضی.

عاقل چهار علامت دارد: حلم از نادان، برگشت از باطل، صرف مال در مورد لازم، و تمیز دوست از دشمن.

سنگی در کوههای بیت المقدس یافتند که بر آن نوشته بود: گنهکار وحشتزده است، (آنجا که در معرض بررسی واقع شود) فرمان بردار خاطر جمع است، قانع عزیز، و حریص ذلیل است.

یوسف بر در زندانی که در آن به سر می‌برد چهار کلمه نوشت: منزل گرفتاران، قبر زندگان، شماتت دشمنان، و عبرت دوستان، (یعنی این تابلو را باید برای معرفی زندان بر در آن نوشت).

در یکی از نامه‌های جعفر بن یحیی دیدند چهار سطر با آب طلا نوشته: ۱-رزق قسمت بندی شده است. ۲-حریص محروم است. ۳-بخیل مورد نکوهش است. ۴-حسود غمگین است.

در حدیث قدسی است که (خداوند فرموده): من چهار چیز را در چهار محل قرار داده‌ام و مردم جای دیگر می‌طلبند و نمی‌یابند: علم را در گرسنگی و غربت را در بندگی خود قرار داده‌ام، و مردم در دربار سلاطین می‌طلبند و پیدا نمی‌کنند؛ توانگری را در قناعت نهاده‌ام، مردم در مال جستجو می‌کنند و به دست نمی‌آورند؛ آسایش را در بهشت مقرر کرده‌ام، مردم در دنیا به دنبالش می‌گردند و نمی‌یابند.

### فصل هشتم: سخنان حکمت آمیز حکمای فارسی زبان:

چهار چیز است که جز با چهار چیز روبه راه نشود: سلطنت جز با عدالت قابل دوام نیست، نابود کردن دشمن با غیر طرح دوستی میسر نیست، زیاد شدن محبت مردم جز با تواضع امکان ندارد، وصول به هدفها با غیر صبر ممکن نیست.

چهار کار از هیچکس سزاوار نیست: خواهش از کسی که نمی‌پذیرد، نیکی با نااهل، تعجیل در مشاغل و کارهای مهم، و گناه و معصیت.

با چهار کس باید مدارا کرد: پادشاه ستمکار، مریض، مستی که در گرداب نادانی سر به گریبان است، و دوست نکوکار خوش رفتار.

چهار چیز دلیل خوشبختی است: ریشه‌ی پاک، قلب پاک، دست پاک، و رأی مستقیم.

به چهار چیز احدی نباید مطمئن شود: تقرب به پادشاه، پارسایی کودکان، نصیحت حسودان، و دوستی زنان.

چهار کار است هر که مرتکب شود به لغزد: ۱-کبر و خود پسندی.

۲- نقل عیوب مردم و لذت بردن از تهمت به کسانی که بر آنان رشک می‌برد. ۴- بخل از دادن مال به مردم. ۴- توقع و انتظار از فرومایگان. چهار چیز نشان خوشبختی است: وفای به عهد و پیمان، فروتنی، در حال کوشش در طلب روزی حلال، و مواظبت بر اکرام و احترام مردم ریشه دار شایسته.

چهار چیز علامت بدبختی است: همنشینی نادان، دوستی با اهل فسق و فجور، گوش دادن به نصیحت اشخاص پرحرف، و عمل به قول زنان.

از چهار چیز باید دوری کرد: بی صبری و تعجیل در کارها، خشم و غضب، بخل و خست، و خود پسندی و تکبر.

چهار چیز باعث فقر است: غیبت، حسد و بی شرمی، کبر و نخوت، و طمع و شهوترانی

چهار چیز موجب ترقی و ثروت است: مشورت با دوستان، مدارای با دشمنان، ترک هوی و هوس، و صبر و بردباری در مقابل تقدیر.

سرانجام چهار کار چهار چیز است: عاقبت خشم پشیمانی، سرانجام لجابت رسوایی، پایان سخن زشت دشمنی، و آخر کسالت و تنبلی خواری.

چهار چیز به چهار چیز کامل شود: علم به عقل، طاعت به زهد و پرهیزگاری، عمل به اخلاص، و نعمت به شکر.

چهار چیز مایه‌ی چهار چیز است: سکوت موجب آسایش، سخن بیهوده سبب ملامت، سخاوت علت کمال و ترقی، و شکر باعث زیادی رزق است؛ چنان که خداوند فرموده: اگر شکر کنید (نعمتان را) زیاد می‌کنم.

چهار چیز مرد را ناتوان کند: دشمن زیاد، قرض فراوان، گناه بسیار، و عایله‌ی سنگین.

چهار چیز به چهار چیز می‌خندد: تقدیر به تدبیر، مرگ به آرزو، قضا و قدر به احتیاط، و رزق به آدم حریص.

چهار چیز عمر را کوتاه می‌کند و سبب تباهی گردد: ۱- جماع زیاد. ۲- فرو رفتن زیاد در آب گرم. ۳- گوشت خشک خوردن. ۴- و همنشینی پیرزنان.

چهار کس چهار چیز ندارد: دروغگو جوانمردی، حسود راحت، بخیل سعادت، و بد اخلاق رفعت مقام.

چهار چیز مایه‌ی خوشبختی دو دنیا است: اطاعت خدا و پیغمبر و ائمه (علیه السلام) اطاعت از پدر و مادر، خدمت به علما، و مهربانی با مردم.



اردشیر بابکان گفته: چهار چیز به چهار چیز نیازمند است: شرف به ادب، خوشی به امنیت، خویشی به دوستی، و عقل به تجربه.

### باب پنجم: پندهای پنجگانه:

#### فصل اول: حدیثهایی که شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند:

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرماید: پنج چیز بسیار در میزان عمل سنگین است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر، و صبر در مرگ فرزند صالح برای خدا.

پایه های اسلام پنج است: لا اله الا الله، نماز، زکات، حج، و روزه ی ماه رمضان.

پنج کار است، هر کس همه یا یکی از آنها را انجام دهد اهل بهشت است: (در صورتی که اصول عقاید صحیح باشد و موانعی قوی تر از اینها در بین نباشد) سیراب کردن تشنه، غذا دادن گرسنه، پوشاندن برهنه، سوار کردن پیاده، و آزاد کردن غلام.

پنج جمله در تورات هست که سزاوار است با آب طلا نوشت: ۱- سنگ غصبی در خانه گروگان خرابی آن است. ۲- آن که به ستم غالب شود مغلوب است. ۳- کسی که به گناه پیروز شود پیروز نیست. ۴- کمترین حق خدا این است که نعمتش را وسیله ی گناه نکنی. ۵- آبروی تو مانند آب منجمد است که، هنگام سؤال و خواهش تقطیر می شود، ببین آبرو را نزد چه کسی می ریزی؟

ابن عباس گوید: از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدم: آن کلماتی که آدم از خدا آموخت و توبه اش قبول شد چه بود؟ فرمود: خدا را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین قسم داد، توبه اش قبول شد.

پنج کار را تا دم مرگ دست بر نمی دارم: غذا خوردن روی زمین با غلامان، دو ترکه سوار الاغ شدن، (که نشانه ی کمال تواضع است) دوشیدن بز به دست خود، پوشیدن پشم، (لباس پشمی در آن زمان خشن ترین لباسها بوده) و سلام به کودکان؛ (این کارها را ترک نخواهم کرد) تا بعد از من روش و سنتی باشد.

هر که خرید و فروش کند از چهار چیز دوری کند: - وگرنه دست از معامله بکشد - ربا گرفتن، قسم خوردن، پوشاندن عیب جنس، و تعریف جنس در وقت فروش و مذمت در وقت خرید.

از پنج کس در هر صورت باید فاصله گرفت: مبتلای به خوره، پیس، دیوانه، حرامزاده، و اعرابی، (بیابان گردانی که از آداب و رسوم دینی و اجتماعی بی بهره اند).

مردی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: من به این پسرم نوشتن را آموختم، اینک او را در چه شغلی بگذارم؟ فرمود: خدا پدرت را خیر دهد در هر کاری خواهی بگذار مگر در پنج کسب: کفن فروشی، زرگری، قصابی، گندم فروشی، و برده فروشی؛ زیرا کفن فروش همیشه مرگ ملت را آرزو کند در صورتی که یک نوزاد در امت من از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است، زرگر، در معامله غش و تقلب می کند، قصاب قلبش سخت و سنگین است، گندم فروش محترک خواهد شد؛ در صورتی که اگر کسی دزد از دنیا برود بهتر از این است که چهل روز احتکار کرده باشد. و اما برده فروش: جبرئیل خبر داد که ای محمد! بدترین امت تو آنهاست که مردم را می فروشند.

خدا پنج امتیاز به من داده که قبلا به احدی نداده: همه ی زمین را برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده، به وسیله ی (ایجاد) ترس (در دل دشمن) نصرتم داده، غنیمت میدان جنگ را برایم حلال کرده، سخنان جامع، و مقام شفاعت به من عطا فرموده.

خداوند پنج خصلت به من داده و پنج خصلت به علی: سخنان جامع به من داده و علوم جامع به علی، مرا پیامبری داده و علی را امامت، مرا حوض کوثر اعطا کرده و علی را سلسبیل، به من وحی فرستاده و به علی الهام، مرا به آسمان برد، و درهای آسمان را به روی علی گشود و پرده ها را از جلو چشمش برداشت که آنچه من دیدم او هم دید.

به طوری که شایسته است از خدا شرم کنید. پرسیدند چه کنیم؟ فرمود: ۱- اگر تصمیم عمل دارید هیچیک نخواهید مگر در حالی که مرگ در برابر چشمتان باشد ۲ و ۳ - مغز و افکارش شکم و محتویاتش را رعایت کنید ۴- قبر و پوشیدن تن را از دیاد مبرید ۵- هر کس آخرت را خواهد، دست از زیور دنیا بردارد.

هر کس پنج چیز را برای من عهده دار شود، من بهشت را برایش ضامن شوم: نسبت به خدا، پیغمبر، قرآن، دین خدا، و جامعه ی اسلامی خیرخواه و دلسوز باشد.

پیغمبر امر فرموده پنج حیوان را بکشند: کلاغ، زغن، مار، عقرب، و سگ گزنده (کشتن بعضی از اینها حلال است و بعضی لازم).

پنج چیز جزء دین فطری است: ناخن گرفتن، آبخوردن (کوتاه کردن سیل) برطرف کردن موی زیر بغل، تراشیدن زیر شکم، و ختنه.

در سفارشهایی که به علی (علیه السلام) کرده می فرماید: عبدالمطلب پنج رسم در زمان جاهلیت گذاشت که خداوند در اسلام هم آنرا اجرا فرمود:

۱- زن پدر را حرام کرد. خدا هم فرموده: زنانی را که پدرتان را گرفته شما نگیرید. ۲- گنجی را پیدا کرد و یک پنجمش را صدقه داد، خدا نیز فرمود: بدانید که آنچه غنیمت به چنگ آوردید یک پنجمش مال خدا... است. ۳- هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد (چاه را وقف حاجیان کرد و) نامش را سقایۃ الحاج یعنی آب دادن حاجیان نهاد، ۴- خونبها را صد شتر قرار داد خداوند هم این حکم را در اسلام امضا کرد. ۵- طواف در نظر قریش عدد معینی نداشت، عبدالمطلب دستور داد هفت مرتبه دور کعبه بگردند، این حکم هم در اسلام اجرا شد.

ای علی! عبدالمطلب نه قمار کرد و نه بت پرستید، و نه از گوشت قربانیهای بتان خورد، می گفت من به دین ابراهیمم.

به جز پنج چیز، ولیمه ندارد، عروسی، میلاد فرزند، ختنه، مراجعت از مکه، و خرید خانه.

ای علی! پنج چیز درباره‌ی تو از خدا خواستم و همه را عطا کرد: ۱- من اول کسی باشم که از قبر برمی‌خیزم و غبار از چهره می‌افشانم، و تو هم با من باشی. ۲- اجازه دهد من و تو در جای سنجش اعمال بایستیم. ۳- ترا در قیامت پرچمدار من قرار دهد. ۴- امت مرا به دست تو از حوض کوثر سیراب کند. ۵- هنگام رفتن بهشت ترا پیشرو امت قرار دهد. شکر خدای را که بر من منت نهاد و همه‌ی این تقاضاها را پذیرفت.

روز جمعه بهترین روزهاست، و در نزد خدا از عید فطر و قربان عظیم‌تر است؛ پنج امتیاز دارد: ۱- در این روز آدم آفریده شد. ۲- روز جمعه نیز به زمین آمد. ۳- و وفاتش هم جمعه بود ۴- جمعه ساعتی دارد که هر کس در آن ساعت هر چه از خدا بخواهد عطا کند جز این که چیز حرامی به طلبد. ۵- ملائکه‌ی مقرب، آسمان و زمین و باده‌ها و کوه‌ها و خشکی و دریا همه نسبت به روز جمعه نگران اند که مبدا قیامت در آن بر پا شود (یعنی احتمال قیامت در این روز قوی است).

به یزید بن ثابت فرمود: ازدواج کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: ازدواج کن تا پاکدامن بمانی و با شهیره، لهیره، نهیره، هیدره، و لفوت تزویج نکن یزید گفت: یا رسول الله! من اینها که گفتی نمیدانم یعنی چه؟ فرمود: مگر عرب نیستید؟ شهیره کبود رنگ بد زبان و بی‌حیا است، لهیره بلند قامت لاغر اندام است، نهیره کوتاه قد بدقیافه است هیدره پیر سالخورده است، لفوت بچه دار از شوهر دیگر است.

از آنجناب پرسیدند: بهترین مردم کیان اند؟ فرمود: آنها که اگر کار نیک کنند شاد شوند، و اگر بد کنند (پشیمان شوند و) طلب آمرزش نمایند، هنگام نعمت شاکرند، و گاه بلا صابر، و چون خشم گیرند گذشت کنند.

پنج امتیاز در ماه رمضان به امت من داده‌اند که قبلا به هیچ امتی داده نشده:

۱- شب اول ماه خداوند به همه نظر (رحمت) نماید، و به هر که نظر کرد هرگز عذابش نکنند.

۲- بوی دهانشان نزد خدا از بوی مشک پاکیزه‌تر است.

۳- ملایکه شب و روز برای آنها استغفار کنند.

۴- خداوند بهشت را دستور دهد که خود را بیارای. و برای بندگان طلب رحمت نما که به زودی از رنج و تعب دنیا آسوده شوند و به بهشت و جایگاه تشریف من در آیند.

شب آخر ماه همه را پیامرزد. مردی پرسید: شب قدر پیامرزد (یا شب آخر)؟ فرمود: نمی‌بینی که کارگران را پس از پایان کار مزد دهند. (ظاهراً اینها مال کسی است که روزه آن ماه را بدون عذر نخورده و با انجام گناه پرده حیا ندیده باشد).

معاذ گوید: به پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کردم: عملی به من بیاموز که مرا از آتش دور کند و وارد بهشت گرداند، فرمود: معاذ، خواهش بزرگی کردی اما برای هر که خدا تسهیل کند آسان است، خدا را به پرست و چیزی را با او شریک نکن، نماز بگزار، زکات بده، ماه رمضان را روزه بگیر، و اگر قدرت یافتی به زیارت خانه‌ی خدا برو.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: هیچ بنده‌ای تا پنج صفت نداشته باشد ایمانش به کمال نگراید: توکل به خدا، سپردن کارها به دست او، اطاعت فرمان، رضا به قضا و صبر بر بلای وی؛ و هر کسی دوستی و دشمنی و دادن و ندادنش برای خدا باشد ایمانش کامل است.

### فصل دوم: حدیثهایی که سنیان از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده‌اند:

هر کس به پنج طایفه توهین کند پنج ضرر بیند: هر که به علما اهانت کند دین را از دست بدهد، هر که به زمامداران توهین کند دنیا را از دست بدهد، هر که به همسایه بی‌اعتنایی کند از منافی محروم شود، آن که خویشان را سبک شمارد جوانمردی را از کف بدهد، و آن که به همسر تحقیر نماید لذت و شیرینی زندگی را بر باد دهد.

خدا به هر که پنج توفیق عطا کند پنج مزیت برای او آماده کرده: به هر کس توفیق شکر دهد زیادی نعمت برایش ذخیره کرده، هر کس را به دعا موفق کند اجابت را برایش اندوخته، به هر که حالت توبه و استغفار دهد قبول (و آمرزش) را برای او مهیا نموده، کسی را که سعادت صدقه داده عوض برایش تهیه کرده، و به آن که ایمان داده بهشت هم خواهد داد.

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت دان: جوانی را پیش از پیری، توانگری را قبل از فقر، فراغت (و آسودگی) را پیش از مشغله، سلامت را قبل از مرض، و زندگی را پیش از مرگ.

پنج چیز در مقابل پنج چیز است. پرسیدند: یعنی چه یا رسول الله؟ فرمود: ملتی که پیمان به شکنند خدا دشمن را بر آنها مسلط فرماید، مردمی که به غیر حکم خدا قانون تصویب کنند و حکمی دهند فقر و تنگدستی میانشان زیاد شود، در هر قومی که زنا زیاد شد مرگ هم فراوان گردد، هر جا کمفروشی آمد گیاه نروید و به قحطی دچار شوند، و هرگاه زکات ندهند باران نبارد.

هر که پنج کار کند به پنج چیز گرفتار شود و کسی که به این پنج چیز گرفتار شد ناگزیر در آتش است:

هر که مثلث نوشد دچار شراب شود و شرابخوار از جهنم چاره ندارد (ظاهراً مراد از مثلث در اینجا آب انگور جوشیده است که یک سوم آن تبخیر شده باشد زیرا پس از جوشیدن تا دو سومش تبخیر نشود حرام است).

هر که با زنان (نامحرم) بنشیند ناچار گرفتار زنا شود و زنا کار اهل آتش است.

هر که لباس گرانبها پوشد (که از وظیفه و شأن او خارج باشد) تکبر ورزد، و جای متکبر جهنم است.

هر کس بر فرش سلطان بنشیند باید به میل او سخن گوید و سرانجامش دوزخ است.

هر کس احکام اسلام نیاموخته خرید و فروش کند دچار ربا گردد، و رباخوار از آتش چاره ندارد.

با هر عالمی که شما را از پنج ورطه به پنج مرحله برد همنشینی کنید: از شک به یقین، از ریا به اخلاص، از دنیا پرستی به زهد، از کبر به تواضع، و از دشمنی به دوستی.

دورانی برسد که امت من به پنج چیز دل بندد و پنج چیز را فراموش کنند: به دنیا دل به بندد و آخرت را از یاد ببرند، به مال علاقه‌مند شوند. و حساب را فراموش کنند، با زنان طرح محبت افکنند و حورالعین از یادشان برود، قصرها را دوست بدارند و قبرها را به یاد نیاورند، و خود را دوست بدارند و خدا را فراموش کنند؛ اینها از من بیزارند، و من هم از آنان بیزارم.

پنج چیز را به شما دستور می‌دهم: جماعت، شنیدن (حرف حق) و اطاعت کردن، ترک وطن (برای فرا گرفتن علوم دینی و احکام الهی) و جهاد در راه خدا؛ هر کس مقدار یک وجب از جامعه‌ی اسلامی (یعنی عقاید و احکام دینی) فاصله گیرد از حوزه‌ی اسلام خارج شده مگر این که برگردد، و هر کس شعارهای جاهلیت را از سر گیرد از کسانی است که در جهنم زانو زده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است، (چنان که

گروهی در این دوران خود را مسلمان می‌نامند اما تمام همت را در زنده کردن آداب و رسوم آتش پرستی و امثال آن به کار می‌برند).

فرمود من پنج نام دارم: محمد، احمد ماحی، حاشر، و عاقب؛ ماحی یعنی: محو کننده آثار شرک، حاشر یعنی: جامع زیرا ذات شریفش جامع کمالات و دین حنیفش جامعترین ادیان است و عاقب شاید به این جهت است که پس از همه‌ی انبیا آمده است.

### فصل سوم: حدیثهایی که شیعه و سنی هر دو از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند:

پنج امتیاز درباره علی (علیه السلام) به من داده شده که از دنیا و هر چه در دنیا است بیشتر دوست دارم:

اول: کتابی در نزد خدا (مربوط به اعمال و خصوصیات بندگان در اختیار او) است تا حساب خلق به پایان رسد.

دوم: پرچم حمد (در قیامت) به دست او است.

سوم: ساقی حوض کوثر است، که هر کس را از امت من بداند سیراب کند.

چهارم: مرا کفن می‌کند، و به خدا می‌سپارد (یعنی در قبر می‌نهد).

پنجم: و درباره‌ی او ترس ندارم که پس از پاکدامنی زنا کند یا بعد از ایمان کافر شود.

در سفارشهایی که به علی (علیه السلام) کرده می‌فرماید: ای علی! پنج چیز دل را می‌میراند: زیاد خوردن، زیاد خوابیدن، زیاد خندیدن، غصه فراوان، و حرام خوردن که ایمان را دور می‌کند.

پنج چیز فراموشی می‌آورد: نیم خورده‌ی موش، روبه قبله ادرار کردن، بول کردن در آب راکد، یا روی خاکستر، شپش را زنده رها کردن، و زندگی از مال حرام.

پنج چیز دل دشمن را روشن کند: زیاد خواندن سوره قل هو الله، کم خوردن، همنشینی علما، نماز شب، و رفتن به مسجدها.

پنج چیز دل را صفا دهد و سختی قلب را برطرف کند: همنشینی علما، دست بر سر یتیم کشیدن، نیمه شب استغفار کردن، و کم خوابیدن شب و روزه.

ای علی! پنج چیز دید چشم را زیاد کند: نگاه به کعبه، و به خط قرآن، و به روی پدر و مادر، و به صورت عالم، و به آب جاری.

خدا کسی را که جرعه‌ای شراب نوشد به پنج بلا گرفتار کند: سختی دل، بیزاری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و همه‌ی فرشتگان، بیزاری پیمبران، بیزاری خدا، و آتش دوزخ.

هر که در پنج مورد به خدا خیانت کند روز قیامت از رحمت خدا بی نصیب خواهد بود، و سرانجامش آتش است: وضو، نماز، روزه، حج، زکات؛ کسی که مطابق دستور پیغمبران و وظایف را انجام ندهد به خدا خیانت کرده و کیفرش جهنم است.

خداوند به پنج گروه بر ملایکه مباحثات کند: جهاد کنندگان، فقرا، جوانانی که برای خدا پیشانی به خاک به ساینند، توانگری که زیاد و بدون منت انفاق کند، و مردی که در خلوت از ترس خدا بگریزد.

پنج چیز از پنج کس زبینه است: عمل از علماء، عدالت از پادشاهان، سخاوت از توانگران، شکیبایی از فقرا، و حیا از زنان. علم بی عمل چون اطاق بی سقف است، پادشاه بی عدالت چون جوی بی آب، ثروتمند بی سخاوت مانند درخت بی‌بر، و فقر بی صبر مثل چراغ بی نور، و زن بی حیا چون غذای بی‌نمک است.

مسلمان پنج حق بر مسلمان دارد: جواب سلام، عیادت در حال مرض، تشییع جنازه، پذیرفتن دعوت، و گفتن یرحمکم الله در موقع عطسه.

ابوذر گوید: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: کیست که سخنان مرا فرا گیرد و بکار بندد یا به دیگران بیاموزد که آنها به کار بندند؟

گفتم: من، یا رسول الله، آنگاه دست مرا گرفت و پنج چیز شمرد: از گناه به پرهیز تا عابدترین مردم باشی، به قسمت خدا راضی باش تا از همه توانگرتر باشی، به همسایه نیکی کن تا مؤمن باشی، و زیاد نخند که خنده‌ی زیاد دل را می‌میراند.

کودکان را برای پنج چیز دوست دارم: زیاد می‌گیرند، در خاک می‌غلطند، (لابد به مناسبت عدم تکبر است) در کشمکشها کینه بدل نمی‌گیرند، برای فردا ذخیره نمی‌کنند، و می‌سازند و خراب می‌کنند (یعنی محبت به اندوخته‌ی خویش ندارند).

به حضرت امام حسین (علیه السلام) فرموده: واجبات را انجام ده تا از همه پرهیزگارتر باشی، به قسمت الهی خرسند باش تا از همه بی‌نیازتر باشی، از گناه خودداری کن که از همه زاهدتر خواهی بود، با همسایه خوشرفتاری کن که مؤمن خواهی بود، و با همنشین، خوش برخورد باش که این شرط اسلام است.

سختیهای دنیا پنج است: قرض، - ولو یک درهم - فراق، ولو دوری گریه‌ای که به آن مأنوس است - سؤال، - گرچه به قدر خردلی (اسپندان) باشد - سفر، - هر چند یک میل باشد - و دختر - ولو یکی باشد.

می‌خواهید از مردم: تنبل‌ترین، دزدترین، بخیل‌ترین، جفاکارترین، و ناتوان‌ترین آنها را معرفی کنم؟ گفتند: آری ای رسول خدا!

فرمود: بخیل‌تر از همه کسی است که از اسلام بخل کند، تنبل‌تر از همه، کسی است که بیکار بنشیند و ذکر خدا نگوید، از همه دزدتر آن است که از نماز به دزد در این هنگام نماز را چون لباسی کهنه در هم پیچند و بر صورت او زنند، جفاکارترین مردم، مردی است که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد، و ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

عمری که در تحصیل علم شایسته مصرف نشود هدر رفته، علمی که در انجام کار خیر صرف نشود باطل شده، عملی که با اخلاص قرین نباشد بر باد رفته، اخلاصی که با استقامت نگهداری نشود ضایع شده، استقامتی که عاقبتش به خیر نباشد نابود شده؛ چون ملاک هر کاری عاقبت و سرانجام آن است.

بدانید که قبر به پنج سخن فریاد می‌زند: ۱- ای پسر آدم اینک بر پشت من راه می‌روی در صورتی که عاقبت در شکم من منزل می‌کنی. ۲- بر پشت من شادی (یعنی به وسیله باطل و گناه) و در شکم من غمگین می‌شوی. ۳- بر پشت من گناه می‌کنی، و در شکم من عذاب می‌شوی. ۴- بر پشت من خندانی و در شکم گریان. ۵- بر پشت من حرام خوردی و در شکم خوراک کرمها خواهی شد.

قبر پنج ندا دارد: ۱- من خانه تنهایم، انیسی با خود آورید. ۲- من مرکز مارهایم، تریاکی، بیاورید. ۳- من منزلی تاریکم چراغی تهیه کنید. ۴- من خانه‌ی خاکیم فرش‌ی همراه آورید. ۵- و من سرای فقرم گنجی بفرستید.

تا پنج صفت در کسی نباشد ایمانش کامل نگردد: توکل به خدا، تسلیم در برابر او، صبر بر بلا، رضای به قضا، و مهربانی با مردم.

راجع به ثواب صدقه از جبرئیل پرسیدم: گفت: ای محمد! صدقه پنج نوع است: یک به ده، یک به هفتاد، یک به هفتصد، یک به هفتاد هزار و یک به صد هزار؛ گفتم یک به ده کدام است؟ گفت: آن که به آدم صحیح و سالم داده شود، یک به هفتاد آن است که به زمین گیر دهند، یک به هفتصد تصدق به پدر و مادر است، یک به هفتاد هزار به مردگان و یک به صد هزار به طالب علم.



نشانه‌ی مؤمن پنج است: پرهیزگاری در خلوت، صدقه در تنگدستی، صبر در مصیبت، راستگویی هنگام ترس، و حلم در وقت غضب.

جمع آوری مال پنج عیب دارد: رنج تحصیل، غفلت از یاد خدا، - هنگام رسیدگی به آن - ترس از دزد و غیره، اتهام بخل، جدایی از مردان صالح و شایسته. خرج و مصرف مال نیز پنج نتیجه دارد: آسایش جان، فراغت خاطر برای یاد خدا، ایمنی از شر دزد و غیره، شناخته شدن به جود و کرم، و رفاقت مردان صالح.

هر که برای خودفروشی علم آموزد جاهل از دنیا رود، هر که برای گفتن پیامورد نه عمل، منافق بمیرد، هر که برای بحث و جدل یاد بگیرد فاسق جان دهد، آن که برای زیاد کردن مال درس بخواند بی دین قبض روح شود، و کسی که برای عمل فرا گیرد عارف (و خدانشناس) بمیرد.

پنج چیز از مصیبت‌های آخرت است: از دست رفتن نماز، مرگ عالم، ناامید کردن سائل، نافرمانی پدر و مادر، و ندادن زکات.

پنج چیز از مصیبت‌های دنیا است: مرگ رفیق، تلف شدن مال، شماتت دشمن، کار نکردن، و زن بد.

هر گاه کسی نماز صبح نخواند، فرشته‌ای از آسمان او را صدا زند: ای زیانکار! و اگر نماز ظهر نخواند. گوید: ای خیانتکار! و اگر نماز عصر را ترک کند گوید: ای گنهکار! و اگر نماز مغرب را از دست دهد، گوید: ای کافر! و چنانچه نماز عشا را نخواند، گوید: در تو نفع و خیری نیست، (اطلاق کافر به عنوان مبالغه است).

پنج نفر را خداوند روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ی نیست، در سایه‌ی عرش جا دهد: نمازگزار، زکوة دهنده، روزه دار، جهاد کننده در راه خدا، و حاجی (که به زیارت خانه خدا رفته).

#### فصل چهارم: حدیث‌هایی از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده:

اگر پنج جهت نبود، مردم همه صالح و شایسته بودند: قناعت به نادانی، حرص دنیا، بخل از زیاده‌ها، تظاهر و ریا، خود پسندی در رأی و عقیده.

من دوستی بهتر از حفظ زبان، لباسی زیباتر از تقوا، مالی ارزنده‌تر از قناعت، احسانی برتر از رحم و مهربانی، و غذایی گواراتر از صبر نیافتم.

در خاتمه‌ی تورات پنج جمله است که من دوست دارم هر بامداد مطالعه کنم: عالم بی عمل با شیطان برابر است، سلطان بی عدالت با فرعون یکسان است، فقیر طمعکاری که در برابر توانگران خضوع کند، با سگ

همانند است، ثروتی که از آن سودی نبرند با آجر مساوی است، و زنی که بدون ضرورت و احتیاج از خانه بیرون رود با کنیز هم ردیف است.

پنج نصیحت از من فرا گیرید که اگر در طلب آنها با شتر دور دنیا بگردید شتر از پا در آید و شما به مقصد نرسید: ۱- هیچ کس به غیر خدا امید نبندد. ۲- و از غیر گناه نترسد. ۳- هیچ جاهل از سؤال شرم نکند. ۴- هیچ عالم در جواب مسأله‌ای که نمی‌داند از گفتن الله علم یعنی خدا داناتر است، خجالت نکشد ۵- صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن، آن که صبر ندارد ایمان ندارد.

از آنجناب پرسیدند بندگان چیست؟ فرمود: بندگان به پنج چیز است: خالی نگهداشتن شکم، خواندن قرآن، نماز شبانگاه، تضرع و زاری صبحگاه، و گریه از ترس خدا.

خداوند پنج امتیاز به ما داده: فصاحت، جمال، کرم، بزرگی، و احترام در نظر مردم.

علم با جز پنج چیز به دست نیاید: سؤال بسیار، اشتغال زیاد، پاکی کردار، خدمت مردان، (یعنی علما) و کمک خواستن از خداوند ذوالجلال.

در جهنم آسیایی است که می‌چرخد، نمی‌پرسید چه خرد می‌کند؟ گفتند: چه خرد می‌کند؟ فرمود: عالم فاجر، فقیر فاسق، فرمانروای ظالم، وزیر خائن، و عریف (کدخدای) دروغگو.

و نیز در جهنم شهری است به نام حصینه نمی‌پرسید در آن شهر چیست؟ گفتند: چیست؟ فرمود: ایادی بیعت شکنان.

به فرمانداران خود نوشت: قلمها را نازک کنید، سطرها را نزدیک به هم بنویسید. کلمات زاید را بیندازید. عمده‌ی توجهتان به معنی باشد، و از زیاده روی بپرهیزید که اموال مسلمانان تاب زیاده روی ندارد.

کسی که روز را در غیر این پنج کار مصرف کند در حق آن روز ستم کرده: ادای حقی، یا انجام واجبی، یا تحصیل نام نیکی، یا تأسیس کار خیری، و یا فرا گرفتن دانشی.

### فصل پنجم: احادیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام):

پنج چیز از پنج کس محال است: نصیحت از حسود، مهر از دشمن، احترام از فاسق، وفا از زن، و مهابت از فقیر.

پنج چیز تخلف‌پذیر نیست: بخیل آسایش ندارد، حسود لذت ندارد، زودرنج وفا ندارد، دروغگو جوانمردی ندارد، و کم خرد بزرگی نخواهد داشت.

کسانی که بسیار گریستند پنج تن بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (علیه السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) و امام چهارم حضرت امام سجاد (علیه السلام).

آدم از فراق بهشت چندان گریست که اشک مثل سیلاب بر صورتش جاری می شد، یعقوب از فراق یوسف آنقدر گریه کرد که به او گفتند به خدا تو یوسف را از یاد نمی ببری تا سخت بیمار شوی یا به هلاکت افتی، یوسف از دوری پدر بقدری اشک ریخت که زندانیان به تنگ آمده گفتند: یا شب گریه کن روز آرام باش یا روز گریه کن شب بیاسای، عاقبت یکی از دو پیشنهاد را پذیرفت؛ حضرت زهرا (علیه السلام) بر فرقت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چنان گریه می کرد که اهل مدینه اظهار نگرانی کردند ناچار می رفت بر سر قبر شهدا می گریست، و حضرت سجاد (علیه السلام) بیست سال یا چهل سال بر پدر گریان بود.

در کتاب علی (علیه السلام) دیدیم که گناهان بزرگ پنج است: شرک به خدا، ظلم به پدر و مادر، رباخواری پس از اطلاع بر حکم خدا، فرار از جنگ، و برگشتن به شهر کفار پس از مهاجرت به شهر مسلمین؛ (در صورتی که قادر بر انجام فرایض دینی نباشد).

عبید بن زراره می گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: گناهان کبیره را بیان کنید فرمود: پنج گناه است که خدا وعده ای آتش بر آنها داده: ۱- مال یتیم خوردن، خدا فرموده: آنها که مال یتیمان می خورند آتش در شکم می ریزند و به زودی وارد دوزخ می شوند. ۲- ربا، خدا فرمود: ای مؤمنان از خدا بترسید و دست از باقیمانده ربا بکشید تا آخر آیه. ۳- فرار از جنگ، خدا فرموده: ای مؤمنان هنگامی که در میدان جنگ با کفار روبرو شوید فرار نکنید تا آخر آیه. ۴- تهمت به زنهای شوهر دار عقیف زدن. ۵- کشتن عمدی مؤمن، (گناهان کبیره زیاد است لکن در هر موردی به مناسبت محل و شخص چند عدد آن ذکر شده).

رفاقت شرایط و حدودی دارد، هر که رعایت این حدود را نکرد او را رفیق کامل مشمار، و کسی که به کلی از این حدود خارج شد نان رفیق بر او مگذار: باید عیان و نهانش یکی باشد، (آبروی او آبروی تو و خفت او خفت تو باشد)، مال و مقام مراتب مودتش را تغییر ندهد، و در گرفتاریها ترا تنها نگذارد. هر کسی دارای یکی از این پنج صفت نباشد کسی از او بهره ای چندان نبرد: وفاء، تدبیر، حیا، خوی خوش، و آزادمنشی که مشتمل بر همه ای آن صفات است.

پنج نعمت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد هیچگاه زندگی خوشی ندارد، و همیشه عقل پریده و به خود مشغول است: سلامت بدن، امنیت، رزق وسیع، انیس موافق.

راوی گوید پرسیدم: انیس موافق کیست؟ فرمود: زن صالح، فرزند صالح، و رفیق صالح و پنجم که همه‌ی آنها را در بردارد، آرامش خاطر است.

آنچه از همه کمتر در بین مردم قسمت شده پنج چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، و عقل که همه‌ی آنها را در بر دارد.

شیطان گفته: همه‌ی مردم در قبضه‌ی من اند به جز پنج کس: ۱-کسی که با نیت صحیح در هر کار بر خدا توکل کند. ۲-آن که شبانه روز بسیار ذکر گوید. ۳-کسی که هر چه برای خود می‌خواهد برای برادر مؤمنش هم بخواهد. ۴-آن که به هنگام مصیبت صبر کند. ۵-کسی که به قسمت بسازد و غم رزق نخورد.

به پنج کس نباید زکات داد: فرزند، پدر، مادر، زن، و غلام؛ زیرا مخارج اینها به عهده‌ی خود انسان است.

پنج میوه‌ی بهشتی در دنیا هست: انار، سیب، به، انگور، و رطب.

ابو اسامه گوید حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: می‌خواهید پنج چیزی را که غیر از خدا کسی نمی‌داند معرفی کنم؟ گفتم: آری، این آیه را خواند: ۱- علم قیامت نزد خدای عز و جل است. ۲-خدا باران می‌فرستد ۳- و می‌داند در رحمها چیست. ۴-کسی که نمی‌داند فردا چه می‌کند. ۵-هیچکس خبر ندارد در کدام سرزمین می‌میرد، خداوند دانا و آگاه است (۱۸).

حضرت سجاد (علیه السلام) فرموده: نشانه‌ی کامل بودن دین پنج چیز است: سخن بیهوده نگفتن (در بحث) کمتر جدل کردن، بردباری، شکیبایی، و خوی خوش.

شیعه‌ی من کسی است که: شکم و فرج خود را نگه دارد، (در راه دین) سخت کوشا باشد، برای خدا کار کند، به ثواب او امیدوار، و از عذابش بیمناک باشد؛ اگر چنین کسان را دیدی بدان که شیعه‌ی امام جعفر صادق‌اند.

پیش از ظهور امام قائم (علیه السلام) پنج مطلب حتمی است: خروج مردی یمنی و یکی از آل ابوسفیان، ندای آسمانی، فرو رفتن قسمتی از سرزمین بیداء (که بین مکه و مدینه) و کشته‌شدن مردی پاک.

در کارهایی که دین اجازه مشورت داده با کسی شور کن که پنج صفت دارد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی، و تقوی؛ اگر چنین کسی نیافتی خود رعایت این پنج جهت را بکن، سپس تصمیم بگیر، و به خدا توکل کن، راه راه خواهی یافت.

## فصل ششم: حدیثهای سایر ائمه (علیهم السلام):

حضرت باقر (علیه السلام) اسلام پنج پایه دارد: نماز، زکات، حج، روزهی ماه رمضان، ولایت و دوستی ما اهل بیت؛ در آن چهار تا رخصت و ارفاق هست - چنان که فقیر نباید زکات بدهد، غیر مستطیع واجب نیست حج برود، مریض نشسته نماز می‌گذارد، و روزه را می‌خورد - اما ولایت از هیچکس ساقط نیست، مریض، سالم، ثروتمند و فقیر بر همه لازم است.

حضرت باقر (علیه السلام) به ابی بکر حضر فرمود: می‌دانی چند نماز بر میت خوانده می‌شود؟ گفت: نه، فرمود: پنج تکبیر از پنج نماز یومیه گرفته شده، از هر نمازی یک تکبیر، (پس گویا پنج نماز بر او خوانده شده).

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت آدم هوس میوه کرد، (فرزندش) هبئه الله رفت تا میوه فراهم کند در بین راه جبرئیل به او برخورد و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: آدم مریض است، هوس میوه کرده، گفت برگرد که خداوند روحش را گرفت، برگشت دید پدر مرده است، سپس ملائکه او را غسل دادند و جبرئیل به هبئه الله دستور داد جلو بایستد بر بدن او نماز بگذارد تا ملائکه هم اقتدا کنند، و از طرف خدا وحی آمد: پنج تکبیر بگویند سپس به آرامی بدن را بردارد و وارد قبر کند و قبر را صاف نماید، آنگاه فرمود: با همه‌ی مردگانتان چنین کنید.

حضرت باقر (علیه السلام) گروهی از مشرکان را نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آوردند، دستور داد آنها را بکشند، به جز یک نفر، آن فرد پرسید: به چه مناسبت مرا آزاد کردید؟ فرمود: جبرئیل خبر داد که تو پنج صفت نیکو داری که خدا و پیغمبر آنها را دوست دارند: غیرت زیاد نسبت به ناموس، سخاوت، خوش اخلاقی، راستگویی و شجاعت. مشرک با شنیدن این مطلب اسلام آورد و ثابت ماند تا در یکی از جنگها در رکاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شهید شد.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از امیر المؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این آیه: بهره‌ی خویش را از دنیا فراموش مکن فرمود: صحت مزاج، فراغت، جوانی و نشاط خود را در راه آخرت فراموش کن.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: مالک (زیاد بر حسب غالب) جز با پنج صفت گرد نیاید: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص مرد افکن، قطع رحم، و ترجیح دنیا بر آخرت.

خداوند به یکی از پیغمبران وحی کرد: فردا صبح، اول چیزی که دیدی بخور، دومی را بپوشان، سومی را بپذیر، چهارمی را ناامید مکن، و از پنجمی بپرهیز، صبحگاه از جا حرکت کرد در اولین وهله به کوه بزرگ سیاهی برخورد، متحیر ایستاد که چه کنم، سپس با خود گفت: خدا دستور محال نمی‌دهد، به قصد خوردن کوه جلو رفت، هر چه جلوتر رفت کوه کوچکتر شد تا به صورت لقمه‌ای در آمد، چون خورد دید گواراترین خوراک است؛

از آنجا گذشت طشت طلایی دید، طبق دستور گودالی کند و آنرا پنهان کرد، اندکی رفت و پشت سر نگاه کرد، دید طشت خود به خود بیرون افتاده، گفت: من آنچه باید بکنم کرده‌ام؛ سپس به مرغی برخورد که یک باز شکاری آن را تعقیب می‌کرد، مرغ آمد دور او چرخید، پیغمبر گفت: من مأمورم او را بپذیرم، آستین گشود، مرغ وارد آستین شد، باز گفت شکاری را که چند روز در تعقیب بودم ربودی، گفت: خدا به من دستور داده این را هم ناامید نکنم قطعه‌ای از ران شکار گرفت و نزد باز افکند؛ از آنجا گذشت گوش مرداری یافت که بو گرفته و کرم در آن افتاده بود، طبق وظیفه از آن گریخت.

پس از طی این مراحل برگشت، شب در خواب به او گفتند: تو مأموریت خویش را انجام دادی، اما فهمیدی مقصد چه بود؟ گفت: نه، گفتند: آن کوه، غضب بود، انسان در وقت خشم خود را در مقابل کوهی می‌بیند، اگر موقعیت خویش بشناسد و پابرجا به ماند کم کم غضب آرام شود و سرانجام به صورت لقمه‌ای گوارایی در آید که آنرا فرو دهد؛ اما آن طشت کنایه از کار خیر و عمل صالح بود، که اگر مخفی کنی خدا به هر طریق باشد آنرا در برابر کسانی ظاهر کند که صاحبش را جلوه دهند، علاوه بر ثوابی که در آخرت دارد؛ اما آن مرغ، کنایه از نصیحت کننده است که باید راهنماییش را بپذیری، و باز شکاری حاجتمند است که نباید ناامیدش کنی؛ و گوشت گندیده غیبت است، از آن بگریز.

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: نشانه‌ی مؤمن پنج است: خدا ترسی در خلوت، صدقه در تنگدستی، صبر در مصیبت، حلم هنگام غضب، و راستگویی در وقت ترس.

پنج صفت چون در مؤمن جمع شود سزاوار است که خدا وارد بهشتش کند: روشنی دل، فهم مطالب اسلام، تقوا، دوستی با مردم، و سیمای خوش؛ (چهره‌ای که آثار رشد و صلاح در آن پدیدار باشد).

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: پنج رسم اسلامی درباره‌ی سر هست، و پنج رسم دیگر در سایر اعضا: در قسمت سر: مسواک، کوتاه کردن سبیل، دسته کردن مو، مضمضه، (شستن دهان) و استنشاق؛ (شستن بینی) و در سایر اعضا: ختنه، تراشیدن زیر شکم، برطرف کردن موی زیر بغل، ناخن گرفتن، و استنجا؛ (تنظیف مخرج).

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: نماز را جز در پنج صورت نباید اعاده کرد: از دست رفتن طهارت، وقت، قبله، رکوع، و سجده؛ حمد و سوره سنت است، تشهد سنت است و سنت فریضه را باطل نمی‌کند؛ (یعنی آن پنج قسمت واجبات اصلی نماز است که به هر یک خللی برسد نماز باطل، می‌شود، و سایر واجبات از سنت و روش پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ثابت شده که واجب غیر رکنی است و اگر سهوا خراب شود به نماز زیانی نرسد).

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خروس سفید پنج صفت از صفات پیغمبران دارد: وقت شناسی، غیرت، سخاوت، (که غذای خود را به مرغان می دهد) شجاعت، و آمیزش زیاد؛ (که سبب بقای نسل و در انسان جلوگیری از شهوترانی حرام است).

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: پیغمبران اولوالعزم پنج نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد (صلی الله علیه و آله) (اولوالعزم یعنی پیغمبری که صاحب دین مستقل و ناسخ دین قبلی باشد).

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: گفتار نیک مال را زیاد کند، و رزق را فراوان، و عمر را طولانی، موجب محبوبیت در خانواده و دخول بهشت است. امام هفتم (علیه السلام) فرمود: مؤمن همیشه پنج چیز دارد: مسواک، شانه، سجاده، تسبیح سی و چهار دانه، و انگشتر عقیق؛ (یعنی اینها جزء زینتهای مؤمن است نه این که کسی که نداشته باشد مؤمن نیست).

حضرت عسگری (علیه السلام) فرمود: علامت مؤمن پنج است: پنجاه و یک رکعت نماز (واجب و مستحب) در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک نهادن، و بسم الله را بلند گفتن.

شخصی خدمت امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: من در گناه بی تابم و قدرت خودداری ندارم، مرا موعظه ای کنید، فرمود: پنج کار بکن و هر چه خواهی گناه کن: رزق خدا را نخور، جای خلوتی پیدا کن که خدا ترا نبیند، از تحت فرمان و قدرت خدا خارج شو، موقعی که عزرائیل آمد او را از خود دور کن، و هنگامی که مأمور جهنم خواست ترا به آتش بکشد نرو؛ اگر قدرت بر این کارها داری هر چه می خواهی معصیت کن.

حضرت امام حسین (علیه السلام) به جابر بن یزید جعفی فرمود:

ای جابر! پنج سفارش به تو می کنم: اگر به تو ظلم کردند تو ستم نکن، اگر خیانت کنند تو امانت را از دست مده، اگر تکذیب کنند خشمگین مشو، به مدح این و آن شاد نشو، و از مذمتشان بی تابی نکن؛ چون سخنی درباره ی تو گویند بسنج، اگر راست گویند و تو غضب کنی ساقط شدن از نظر خدا - به علت رنجیدن از حرف حق - بالاتر است از افتادن از چشم مردم، و اگر دروغ می گویند تو ثوابی بدون رنج به دست آورده ای.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: پدرم سفارش کرد: با پنج کس همنشینی و رفاقت نکن حتی در بین راه: ۱- فاسق، که ترا به یک لقمه بلکه کمتر می فروشد. گفتم: پدر جان! کمتر از لقمه چیست؟ فرمود: به طمع لقمه ای که به آن هم نمی رسد. ۲- بخیل، زیرا در سخت ترین مواقع احتیاج مالش را از تو دریغ می کند. ۳- دروغگو، که چون سراب، دور را نزدیک و نزدیک را دور می نماید. ۴- احمق، که گاهی می خواهد نفع برساند ضرر می زند. ۵- کسی که با خویشان خود ناسازگاری می کند، که خدا او را در سه جای قرآن لعنت کرده است.

**فصل هفتم: حدیثهایی که در معراجنامه دیدم:**

خداوند متعال به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خطاب کرد: ای احمد! می دانی چه وقت بنده، خدا را به راستی خواهد پرستید، عرض کرد: نه پروردگارا فرمود: هنگامی که پنج صفت داشته باشد: تقوایی که از گناه حفظش کند، سکوتی که از بیهوده بازش دارد، ترسی که هر روز گریه اش را زیاد کند، جایی که در تنهایی از خدا شرم کند، و دشمنی دنیا و دوستی نیکان به جهت دوستی من با آنها.

پنج صفت در هر که باشد به زیان او است: بیعت شکنی، تجاوز، حيله، فریب، ستم؛ اما بیعت شکنی: خداوند فرماید: هر که (بیعت را) بشکند به ضرر خود شکسته؛ اما حيله: خدا می فرماید: حيله ی بد پایبج کسی نمی شود جز صاحبش؛ اما تجاوز: باز قرآن می گوید: ای مردم! تجاوزتان به زیان خودتان است؛ اما فریب: خدا فرموده: با خدا و پیغمبر خدعه می کنند ولی جز خود را نفرینند؛ اما ظلم: خدا فرماید: ما به آنان ستم نکردیم، آنها خود به خویشان ظلم کردند.

**فصل هشتم: سخنان علما، زهاد، و حکما:**

عالمی: پنج چیز نشانه ی پرهیزگار است: ۱- جز با کسی که در اصلاح دین به او کمک کند ننشیند. ۲- شهوت و زبان را کنترل کند. ۳- مصیبت های بزرگ دنیایی را وبال (و کیفر گناه) داند و بر مصیبت کوچک دینی غمگین شود. ۴- شکم را از حلال انباشته نکند مبادا دچار حرام گردد. ۵- مردم را رستگار و خود را مقصر ببیند.

عالم دیگری: خداوند آدم را برگزید و پنج امتیاز به او داد: زیبایی فوق العاده، تعلیم نامه ها، سجده ی فرشتگان، سکونت در بهشت، و مقام پدری برای همه ی نسل بشر.

نوح را نیز پنج امتیاز داد: ۱- او را ابوالبشر دوم قرار داد - چون همه ی مردم غرق شدند و تنها نسل او باقی ماند - ۲- عمرش را طولانی کرد - گویند خوشا به حال کسی که عمرش دراز و عملش نیک باشد - ۳- دعای او را درباره ی مؤمنین و نفرینش را در حق کافران مستجاب کرد ۴- او را بر کشتی سوار کرد. ۵- و برای نخستین بار دین سابق را به دست او نسخ کرد.

حضرت ابراهیم را هم به پنج امتیاز تشریف داد: ۱- پدر بودن برای همه ی پیامبران بعد از خود - که در حدیث آمده، خدا هزار پیغمبر از نسل او آفرید که در فاصله ی بین ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله) مبعوث شدند - ۲- مقام دوستی و خلیل خدا بودن. ۳- نجات از آتش. ۴- امامت و پیشوایی مردم، (که سنت های او تا ابد مورد عمل و احترام است) ۵- آزمایش هایی که همه را به خوبی انجام داد (مانند آتش نمرود، و فرمان قربانی اسماعیل و غیره).



بعضی گفته‌اند: زشت‌ترین صفتها پنج است: عشق بازی پیران، تندی پادشاهان، دروغ والاگهران، بخل توانگران، و حرص دانشمندان.

عالمی: فکر پنج گونه است: ۱- فکر در آیات و نشانه‌های خدا که توحید و یقین آورد. ۲- فکر در نعمتهای خدا که موجب شکر و محبت خدا شود. ۳- تأمل در عذاب حق که مایه‌ی ترس گردد ۴- اندیشه در ثواب الهی که موجب رغبت شود ۵- و تفکر در تقصیر در اطاعت خدا در مقابل این همه الطاف که سبب شرم و حیا گردد.

دیگری: هر که علم خواهد بر پنج چیز مواظبت کند: پرهیزگاری در عیان و نهان، خواندن آیه‌الکرسی، وضوی دایم، خواندن نماز شب ولو دو رکعت، و غذا خوردن به منظور نیرو گرفتن، نه شکم پر کردن.

سفیان ثوری: در این دوران ثروت فراهم نشود جز با پنج چیز: آرزوی دراز، حرص فراوان، بخل شدید، کمی تقوا، و فراموشی آخرت.

حاتم اصم (که از زهاد بوده) گفته: عجله از شیطان است جز در پنج مورد که سنت پیغمبر است: غذا برای مهمان آوردن، دفن میت، شوهر دادن دختر پس از بلوغ، پرداخت قرض سر وعده، و توبه از گناه.

محمد دوری: ابلیس به پنج علت بدبخت شد: اقرار به گناه نکرد، از کرده پشیمان نشد، خود را ملامت نکرد، تصمیم توبه نگرفت، و از رحمت خدا ناامید شد؛ آدم نیز به پنج سبب سعادتمند شد: اقرار به گناه، پشیمانی، سرزنش خود، تعجیل در توبه، و امید به رحمت حق.

ابوزید: نشانه‌ی تنبه و بیداری پنج است: چون به یاد خود افتد احساس احتیاج کند، چون به یاد خدا افتد آمرزش طلبد، هر گاه متوجه دنیا شود عبرت گیرد، هنگامی که یاد آخرت کند خرسند شود، و وقتی که خدا را در نظر آورد (به بندگی او) افتخار کند.

شقیق بلخی: پنج خصلت را رعایت کرد: به قدر احتیاج به خدا عبادت کنید، به مقدار عمرتان از دنیا برگیرید، به اندازه‌ی طاقتتان بر عذاب گناه کنید، به اندازه‌ی توقف در قبر توشه بردارید، و به قدری که می‌خواهید در بهشت بمانید برای آن کار کنید.

مستمندان (یعنی فقرایی که تسلیم قضا و راضی به فقر خود باشند) پنج چیز گزیده‌اند، و توانگران هم پنج چیز: فقرا راحت جان، فراغت دل، بندگی خدا، آسانی حساب و درجه‌ی عالی را اختیار کرده‌اند؛ و ثروتمندان (یعنی مردمی که همت به جمع مال گماشته‌اند چه از حلال باشد یا حرام): بلای جان، آشفتگی فکر، بندگی دنیا، سختی حساب، و درجه پست را انتخاب کرده‌اند.

شفیق بن ابراهیم: پنج مسأله از هفتصد عالم پرسیدم همه یک جواب دادند: پرسیدم عاقل کیست؟ گفتند: آن که دل به دنیا نبندد؛ سؤال کردم: زیرک کیست؟ جواب دادند: آن که دنیا مغرورش نکند، گفتم: بی نیاز کیست؟ گفتند: کسی که به آنچه خدا داده رضا دهد، گفتم: فقیر کیست؟ گفتند: آن که دایم در فکر زیاد کردن است، پرسیدم بخیل کیست؟ جواب دادند: آن که حق خدا را ندهد.

دیگری: دنیا سراسر زیادی است به جز پنج چیز، (که لازم و ضرور است): نانی که رفع گرسنگی کند، آبی که عطش را فرو نشاند، جامه‌ای که تن را بپوشاند، مسکنی که در آن بیاسایند، و علمی که بکار بندند.

ذوالنون مصری: نشانه‌ی بهشتیان پنج چیز است: روی نیکو (یعنی قیافه باز و خندان)، خوی خوش، احسان به خویشان، زبان نرم، و دوری از گناه؛ علامت اهل آتش هم پنج چیز است: بداخلاقی، دل سختی، گناهکاری، زبان خشن، و روی در هم کشیده.

انطاکی: پنج چیز داروی دل است: همنشینی شایستگان، تلاوت قرآن، فارغ بودن قلب، خواندن نماز شب، زاری به درگاه خدا هنگام تندرستی.

حکیمی: هر که از خدا نترسد، از لغزش زبان نجات نیابد؛ هر که از ورود بر خدا نهراسد، از حرام و شبهه خلاص نگردد، هر که از مردم ناامید نشود، از ریا سالم نماند، و آن که برای محافظت قلبش به خدا توکل نکند، از حسد مصونیت ندارد.

دیگری: حکیمان سنجیده‌اند رنج و مصیبت دنیا در پنج چیز است: بیماری در غربت، تنگدستی در پیری، مرگ در جوانی، کوری پس از بینایی، گمنامی بعد از سرشناسی.

دیگری: طبای هند و روم و ایران متفق اند که سرچشمه‌ی همه‌ی بیماریها پنج چیز است: پرخوری، آمیزش زیاد، خواب بسیار در روز، کم خوابی شب، آب خوردن نیمه شب.

صاحب کتاب تهافت الفلاسفه: درباره‌ی معاد پنج قول بیش ممکن نیست که هر کدام را جمعی اختیار کرده‌اند:

۱- معاد جسمانی فقط: قائلین این قول روحی مجرد علاوه بر بدن نمی‌شناسد و گویند در قیامت تنها همین بدن است که زنده شود.

۲- روحانی فقط: این عقیده‌ی فیلسوفهای الهی است که انسان را همان روح نفس ناطقه دانند و بدن را مرکب وی شناسد که برای زندگی در این دنیا به آن محتاج است.

۳- روحانی و جسمانی با هم: این رأی آن عده از علمای اسلام است که روحی غیر از بدن قایل اند.

۴- انکار معاد مطلقا هم جسمانی و هم روحانی: این نظر طبیعیین است که هم از جهت عقیده بی اعتبارند و هم از جهت فلسفه.

توقف: از جالینوس حکایت کنند که در بستر مرگ می گفت: من عاقبت نفهمیدم که روح همین مزاج است که با مرگ نابود می شود و برگشتنش محال است، یا موجودی است که پس از مرگ و نابودی بدن باقی می ماند و در این صورت معاد امکان پذیر است؟

### فصل نهم: مطالب متفرقه:

گویند: در خزانه ی انوشیروان لوحی از زبرجد یافتند که پنج سطر در آن نوشته بود: ۱- آن که پسر ندارد نور چشم ندارد. ۲- هر که برادر ندارد، بازو ندارد. ۳- کسی که ازدواج نکند لذتی نبرد. ۴- هر که مال ندارد مقامی ندارد. ۵- کسی که هیچیک از اینها را ندارد غصه ای ندارد.

کسری گفته: آن که بتواند از پنج چیز بپرهیزد رأیش هیچ عیب و خللی ندارد: حرص، آرزو، خودپسندی، هواپرستی، و سستی؛ زیرا حرص حیا را می برد، خودپسندی مایه ی دشمنی است، هواپرستی رسوایی آرد، و سستی باعث پشیمانی است.

حسن بصری: پنج کلمه در تورات نوشته: بی نیازی در قناعت است، سلامت در گوشه گیری از بدان است، آزادی در ترک دنیا است، بهره مندی در مدت دراز است، (یعنی آخرت که نتیجه ی کرده ها به دست آید) و صبر در دوره ای کوتاه (یعنی دنیا).

دیگری: قناعت آسایش تن است، تجربه بسیار تکامل عقل است،

سخن چین مورد تهدید دور و نزدیک است، مشورت با زن باعث فساد رأی است، و بردبار بزرگی یابد.

در کتاب الریاض الزاهره نقل می کند که: حضرت آدم پنج وصیت به فرزندش شیث کرد و دستور داد او هم این وصیتها را به فرزندانش بکند: ۱- به دنیا مطمئن نشوید که من به بهشت جاوید اطمینان یافتم، خدا این اطمینان را نپسندید و بیرونم کرد. ۲- بر رأی زنان رفتار نکنید که من به میل زن عمل کردم از درخت خوردم و پشیمان شدم. ۳- هر کاری می خواهید بکنید از اول عاقبتش را بنگرید که من اگر عاقبت اندیشی کرده بودم به این مصیبت دچار نمی شدم. ۴- کاری را که دل در انجامش آرام ندارد نکنید که من هنگام خوردن از آن درخت دلم می لرزید، اما اعتنا نکردم و خوردم و پشیمانی دیدم. ۵- در کارها مشورت کنید که اگر من با ملائکه مشورت کرده بودم گرفتار نمی شدم.

صدقه دهندگان پنج امتیاز دارند: بر آمدن حاجت‌ها، نجات از سختی‌ها، وسعت روزی، نجات از مرگ بد، آمرزش گناهان، و طول عمر با رزق فراوان. و حدیث در فضیلت صدقه زیاد است، از جمله از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده که: راجع به صدقه از شیطان پرسیدم که چرا جلوگیری می‌کنی؟ گفت: ای محمد! چون بینم کسی صدقه می‌دهد گویا اره بر سر من نهاده‌اند و مانند چوب می‌برند، پرسیدم: چرا؟ گفت: صدقه پنج خاصیت دارد: مال را زیاد کند، بیمار را شفا دهد، بلا را بگرداند، صاحبش چون برق جهنده از پل صراط بگذرد، و بی حساب وارد بهشت شود، (در جایی که حقوق مردم ذمه‌اش نباشد) گفتم: خدا عذابت را زیاد کند.

در حدیث دیگری است که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده: چون صدقه از دست صاحبش بیرون رود پنج کلمه گوید: من فانی بودم جاویدم کردی، کوچک بودم بزرگم کردی، دشمن تو بودم دوستم کردی، تو مرا حفظ می‌کردی اینک من تا قیامت نگهبان تو هستم.

صدقه پنج قسم است: ۱- صدقه‌ی مقام، یعنی: مایه گذاشتن آبرو برای شفاعت اشخاص. پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: بهترین صدقه، صدقه‌ی زبان است. پرسیدند: صدقه‌ی زبان چیست؟ فرمود: شفاعت، که به وسیله‌ی آن اسیری را نجات بخشد، خونی را حفظ کند، نفعی به کسی برساند، شری از مسلمانی بگرداند. بعضی گفته‌اند: در اختیار گذاشتن مال و مقام حرز دوام آنها است، (یعنی مانند دعایی است که برای حفظ از آفت با خود دارند) ۳- صدقه‌ی عقل و رأی، یعنی: مشورت چنان که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرماید: به برادر خود صدقه دهید، به علمی که راهنمایی کند، یا رأیی که استوارش گرداند. ۴- صدقه‌ی زبان: یعنی: میانجیگری برای خاموش کردن آتش فتنه، یا اصلاح بین مردم؛ خداوند فرماید: بیشتر سخنان در گوشی اینان خیری ندارد جز این که دستور صدقه یا کار نیک یا اصلاح بین مردم دهند ۵- صدقه‌ی علم، یعنی: نشر آن در میان مستحقان؛ پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده: از جمله صدقات فرا گرفتن علم و به دیگران آموختن است، و نیز فرموده: زکات علم آموختن به جاهل است.

اصولی که در هر دینی باید مراعات شود، (و کلیه‌ی ادیان به آنها احترام کرده‌اند) پنج است: حفظ جان به وسیله‌ی قصاص، حفظ دین با کشتن مرتد (کسی که از دین برگردد)، حفظ مال با بریدن دست دزد، حفظ عقل با حد زدن شرابخوار، و حفظ نسب با حد زدن زنا کار.

اصول دین پنج است: توحید، عدل، نبوت، امامت، و معاد.

پایه‌های دین پنج است: خداشناسی، قناعت به موجودی، تجاوز نکردن از حد و مرز دین، وفای به عهد، و صبر بر گمشده (مال باشد یا جان یا چیز دیگر).

شاعری گوید:

لی خمسة اطفی بهم حر الجحیم الحاطمة المصطفی والمرتضی و ابناهما و الفاطمة

یعنی من پنج شفیع دارم که بوسیله‌ی آنها آتش سوزان دوزخ را فرو نشانم: پیغمبر، علی، دو فرزندشان و فاطمه (علیه السلام).

شافعی گوید: (ولی بعضی این شعرها را به حضرت امیر (علیه السلام) نسبت داده‌اند).

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشة و علم و آداب و صحبة ماجد

فان قیل فی الاسفار ذل و غربه و کثرة هم و ارتکاب الشدائد

فموت الفتی خیر له من حیاته بدار هو ان بین و اش و حاسد

ترجمه: ۱- برای تحصیل شرف و رفعت از وطن دوری گزین و مسافرت کن که پنج غنیمت به دست آری.

۲- تفریح و برطرف شدن غصه، یافتن روزی، تحصیل علم، تحصیل ادب و پیدا کردن رفقای نیک.

۳- (کوتاه فکران) گویند: سفر خواری و غربت دارد، غم‌انگیز است، و رنج خیز.

۴- اما اگر جوانمرد با مرگ روبرو شود بهتر است تا در وطن ذلیل باشد و در میان مردم فتنه‌انگیز و حسود به سر برد.

در حدیثی است که هر که بهشت خواهد دست از پنج چیز نکشد: ۱- ترک گناه از ترس خدا، قرآن می‌فرماید: اما آن که از مقام پروردگارش بترسد و از هوای نفس دست بردارد بهشت منزل و مأوای او خواهد بود. ۲- قناعت از دنیا به آنچه شکم را سیر کند و بدن را بپوشاند که گفته‌اند: بهای بهشت ترک متاع دنیاست. ۳- حرص بر اطاعت و عبادت و هر چه گمان برد مورد رضای خدا و پیغمبر است، خداوند فرموده: این بهشتی است که در مقابل اعمالتان به شما ارزانی شده.

۴- همنشینی اهل علم و صلاح و دوستداری فقرا که انسان به هر که علاقه و محبت دارد با او محشور شود  
 ۵- ادامه‌ی تضرع و زاری و دعا که در حدیثی است: هر که سه مرتبه از خدا طلب بهشت کند بهشت گوید: خداوند! او را به من و مرا به او برسان.

در حدیث دیگری است: شخصی از پیغمبر خواست کاری به او بیاموزد که سبب دخول بهشت شود، فرمود: نمازهای پنجگانه را بخوان، روزه ماه رمضان را بگیر، غسل جنابت کن، علی و فرزندان معصومش را دوست بدار، و از هر دری خواهی وارد بهشت شو؛ به آن خدایی که مرا با مقام وحی و نبوت مبعوث کرده اگر هزار نماز بگذاری و هزار حج بروی و در دل محبت علی و اولادش را نداشته باشی با سایر دوزخیان وارد جهنم شوی. حاضران به غایبان اطلاع دهند من این سخن را جز به دستور جبرئیل نگویم و او هم جز به فرمان خدا نگفته. و جبرئیل در عالم برادری اختیار نکرده جز علی، هر که خواهد او را دوست دارد و هر که خواهد دشمن، خداوند متعال سوگند یاد کرده که تا دوستان علی در بهشت به سر می‌برند دشمنان او را از آتش نجات ندهد.

### باب ششم: پندهای ششگانه:

#### فصل اول: حدیثهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرماید: ای گروه مسلمین! از زنا بپرهیزید که شش کیفر دارد، سه در دنیا و سه در آخرت: در دنیا زیبایی را می‌برد، فقر می‌آورد، و عمر را کوتاه می‌کند؛ و در آخرت موجب غضب خدا، دشواری حساب، و ورود در آتش ابدی است؛ سپس حضرت فرمود: نفس آنها (گناه را) در نظرشان جلوه داد که خدا بر آنان غضب کرده و در عذاب دایم اند.

بر شما باد به صدقه که شش خاصیت دارد: سه در دنیا و سه در آخرت؛ در دنیا: عمر را زیاد، روزی را فراوان، و شهرها را آباد کند؛ در آخرت: ساتر عورت، سایبان قیامت، و جلوگیری از آتش باشد.

شش چیز برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما ضامن شوم: دروغ نگوئید، از وعده تخلف نکنید، در امانت خیانت ننمایید، چشم (از حرام) بپوشید، بی عفتی نکنید، و دست و زبان را نگه دارید؛ این شش کاری است که هر که بکند وارد بهشت شود.

پس از من پیغمبری نیست و بعد از شما امتی، پس خدا را بپرستید، پنج نماز را بگزارید، ماه رمضان روزه بگیرید، به زیارت خانه‌ی خدا روید، زکات مال را با رغبت بپردازید و از امامان اطاعت کنید؛ تا وارد بهشت شوید.

شش صفت از نشانه‌های جوانمردی است: سه تا در سفر و سه تا در وطن؛ در وطن: قرآن خواندن، آباد کردن مسجدهای خدا، و برای خدا (با مردان حق) رفاقت کردن؛ در سفر: توشه را در اختیار رفقا نهادن، خوی خوش، و مزاح حلال.

خدای عز و جل شش کار را برای من و جانشینان من و پیروانشان نپسندیده: در نماز با چیزی بازی کردن، در حال روزه آمیزش کردن، منت پس از تصدق، با جنابت به مسجد رفتن، در خانه‌های مردم سرکشی کردن، و خنده در قبرستان؛ (اول و آخر این شش امر مکروه و باقی حرام است).

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هر روز از شش چیز به خدا پناه می‌برد: شک، شرک، تعصب بیجا، غضب، ستم، و حسد، (مراد شک در اصول عقاید و شرک در معبود و عبادت است).

نخستین وهله‌ای که معصیت خدا شد سببش شش چیز بود: محبت دنیا، حب ریاست، شکم پرستی، علاقه‌ی به زن، میل مفرط به خواب، و راحت‌طلبی.

چهار پا شش حق بر عهده صاحبش دارد: چون منزل کند اول او را علف دهد، چون به آب رسد بر او عرضه کند، به صورتش نزند - که تسبیح خدا می‌کند - بر پشت آن در حال توقف نشیند، مگر در راه خدا، (میدان جنگ و مانند آن) بیش از قدرت بارش نکند، و بیش از توانایی سرعت از او نخواهد.

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از جایی می‌گذشت دید عده‌ای جمع شده‌اند، پرسید: چه خبر است؟ گفتند: دیوانه‌ای است جن زده، فرمود: این دیوانه نیست مریض است، می‌خواهید دیوانه‌ی حقیقی را معرفی کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: مجنون حقیقی کسی است که با تکبر راه می‌رود و با تبختر نگاه می‌کند، متکبرانه به این سو و آن سو برمی‌گردد، گناه می‌کند و آرزوی بهشت دارد، نه از شرش در امان اند و نه به خیرش امیدوار؛ او دیوانه‌ی حقیقی است، و این بیچاره بیمار است.

شش کس را خدا و هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای لعنت کرده‌اند: کسی که در کتاب خدا چیزی زیاد کند، یا قضا و قدر را انکار نماید، یا سنت مرا واگذارد، یا آنچه را خدا راجع به خاندان من حرام کرده حلال شمارد، یا به زور بر مردم حکمرانی کند تا عزیزان خدا را ذلیل گرداند و ذلیلان او را عزیز کند، و یا اموال مسلمین را حلال شمرده به خود اختصاص دهد.

عالم پرهیزکار نظیر عیسی بن مریم (علیه السلام) اجر دارد، توانگر سخاوتمند مشابه ابراهیم خلیل (علیه السلام) ثواب دارد، پاداش فقیر شکوایا همانند ایوب (علیه السلام) پیغمبر است، فرمانروای عادل با سلیمان بن داود (علیه السلام)

السلام) در اجر مشابه است، جوان توبه کار مزدش همانند یحیی بن زکریا (علیه السلام) است، ثواب زن محروم با حضرت مریم (علیه السلام) هم ردیف است.

(ظاهرا در نوع پاداش مثل هم هستند نه در خصوصیات مثلا اگر اجر حضرت ایوب (علیه السلام) خانه‌ی بهشتی است اجر فقیر شکبیا نیز خانه است ولی ممکن است خانه‌ها با هم متفاوت باشد).

منافق چون وعده کند تخلف نماید، کردارش بد باشد، در گفتار دروغ گوید، در امانت خیانت ورزد، اگر به نوایی رسد سبکسری کند، و اگر تهیدست شود آرام گیرد.

### فصل دوم: حدیثهایی که سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند:

شش گروه به شش گناه به دوزخ روند: پادشاهان به ستم، بیابانی‌ها به تعصب، دهقانان به دروغ، بازرگانان به خیانت، ده نشینان به نادانی، و دانشمندان به حسد.

مسلمان شش حق بر مسلمان دارد: سلام - در وقت ملاقات - پذیرفتن دعوت، خیرخواهی و نصیحت، گفتن: یرحمکم الله - در وقت عطسه - عیادت در حال مرض، تشییع جنازه - پس از مرگ.

شش چیز در شش جا غریب است: مسجد در محله‌ی بی نمازان، کتاب خدا در خانه‌ای که نخوانند، قرآن در سینه‌ی فاسق، زن مسلمان در خانه‌ی مرد بی دین و ستمگر بدخو، مرد مسلمان در دست زن فرومایه‌ی بد اخلاق، و عالم میان مردمی که سخنش را نشنوند؛ خداوند در قیامت به این شش گروه نظر (رحمت) ننماید.

مردی به آنجناب عرض کرد: کاری به من بیاموزید که هم خدا و هم بندگان مرا دوست بدارند، مالم زیاد، بدنم سالم و عمرم دراز گردد، و با شما (در قیامت) محشور شوم. فرمود: اینها که می‌خواهی شش مطلب است پس باید شش جهت مرا اطاعت کنی: اگر خواهی خدا دوستت دارد از او بترس و تقوا پیشه کن؛ اگر خواهی محبوب مردم باشی، طمع از آنان برگیر؛ اگر میل داری مالت زیاد شود، بسیار صدقه بده، اگر به سلامت بدن علاقه‌مندی، زیاد روزه بگیر؛ اگر عمر دراز خواهی، با خویشان خوش رفتاری کن؛ اگر دوست داری قیامت با من باشی، برای خداوند قهار سجده بسیار کن.

پروردگار چون بهشت را آفرید، سه مرتبه فرمود: خوشا به حال مؤمنان، ملایکه حامل عرش هم که شنیدند سه بار گفتند، سپس خطاب شد: هر که شش صفت داشته باشد از مؤمنان است: راستگویی، وفای به وعده، ادای امانت، نیکی با پدر و مادر، صله‌ی رحم، و عذرخواهی از گناه.



شهید شش پاداش نزد خدا دارد: همانگاه که زمین افتد گنااهش آمرزیده شود، جای خود را در بهشت ببیند، از عذاب قبر ایمن است، از وحشت قیامت در امان است، تاج وقار بر سرش نهند که یک دانه یاقوتش از همه‌ی دنیا بهتر است، هفتاد و دو حوری تزویجش کنند، و شفاعتش را درباره‌ی هفتاد نفر از بستگانش بپذیرند.

بندگان من! شش چیز از شماست و شش چیز از من: توبه از شما و آمرزش از من، طاعت از شما و بهشت از من، شکر از شما و روزی از من، رضا از شما و قضا از من، صبر از شما و بلا از من، و دعا از شما و اجابت از من.

### فصل سوم: سفارش‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام):

یا علی! چون بینی مردم به مستحبات پردازند تو به واجبات پرداز؛ چون دیدی دگران به کار دنیا مشغول اند، تو کار آخرت را دریاب؛ هنگامی که مردم را مشغول عیججویی دیگران بینی، تو در فکر عیوب خود باش وقتی که دیدی همه سرگرم تزیین دنیا هستند تو به زینت آخرت پرداز، زمانی که بینی همه‌ها همه در زیادی عمل صرف می‌شود، تو به اخلاص در عمل همت گمار، هر گاه بندگان به خلق متوسل شدند تو دست توسل به جانب خدا دراز کن؛ ای علی! دورانی برسد که هر کس به حق اقرار کند نجات یابد، پرسیدند: یا رسول الله آنروز عمل کجا است؟ فرمود: عملی نیست، (یعنی عمل میسر نمی‌شود).

ای علی! چند توصیه درباره‌ی شخص خودت دارم فراموش مکن - خداوندا او را کمک ده - اول: راستگویی، مبادا دروغی از دهانت خارج شود دوم: تقوا، مبادا جرأت خیانت کنی؛ سوم: ترس از خداوند عزوجل به طوری که گویا او را می‌بینی؛ چهارم: گریه‌ی زیاد از ترس خدا، تا هزار خانه در بهشت برایت بسازد پنجم: مال و جان را در راه دین فدا کردن؛ ششم: در نماز و روزه و صدقه به روش من رفتار کردن - بعد سه مرتبه فرمود: نماز شب را از دست مده، - و سه مرتبه فرمود: نماز ظهر را از دست مده، قرآن را در هر حال تلاوت کن، در حال نماز دستها را بلند کن، مسواک را هنگام وضو از یاد مبر، اخلاق نیک را رعایت کن و از خویهای بد گریزان باش، اگر این سفارش را به کار نبستی جز خود کسی را ملامت نکن.

هر که روزش را از دست بدهد بدون این که حقی ادا کند، یا واجبی انجام دهد، یا عملی بیاموزد، یا بنیاد خیری تأسیس کند، یا نام نیکی تحصیل نماید، یا مجد و عظمتی بنا نهد، به آن روز ستم کرده، و به خویشان ظلم نموده، و مستحق کیفر خدایی شده است.

خداوند عزوجل فرماید: پسر آدم! روزیت هر روز می‌رسد و غمگینی، اما هر روز از عمرت کسر می‌شود و خرسندی، مقدار کفایت می‌رسد، و به دنبال فزونی می‌روی که مایه‌ی طغیان است، نه به کم قانعی، نه از زیاد سیر می‌شوی.

### فصل چهارم: حدیثهایی از امیر المؤمنین (علیه السلام):

کسی که شش خصلت داشته باشد همه‌ی درهای بهشت به رویش گشوده است و تمام درهای جهنم به رویش بسته: خدا را بشناسد و اطاعت کند، شیطان را بشناسد و مخالفت کند، حق را بشناسد و ترک گوید، و آخرت را بشناسد و طلب کند.

در مسجد کوفه مردی شامی از جا حرکت کرد و چند چیز از امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد، از جمله پرسید: آن شش که رحم مادر ندیدند چه کسانیست؟ فرمود: آدم، حوا، قوچی که بجای حضرت اسماعیل قربانی شد، عصای موسی، شتر حضرت صالح، و آن شب پره‌ای که حضرت عیسی (با گل) ساخت و در آن دمید و به اذن خدا پرواز کرد.

خداوند شش گروه را برای تکبر، زمامداران را به جهت ظلم، فقیهان را به علت حسد، بازرگانان را به سبب خیانت، و روستاییان را به واسطه جهل.

پول حیوان مردار، و پول سگ، و پول شراب، و مهر زناکار، و رشوه‌ی در حکم، و دستمزد غیگو حرام است.

کمال مرد به شش چیز است: دو عضو کوچکش بزرگش و دو چیز در سایر متعلقاتش؛ اما دو عضو کوچکش: دل است و زبان، در جنگ دل به کار آید و در گفتار زبان، اما دو چیز بزرگش: عقل است و ایمان و دو چیز دیگرش مال است و جمال.

از علی (علیه السلام) پرسیدند: بزرگوار کیست؟ فرمود: آن که دعوت را اجابت کند، چون اطاعتش کنی تلافی کند و چون مخالفش نمایی از در احسان در آید، آن را که رخ بتابد بخواند، آنرا که رو کند نزدیک گرداند، و آنرا که بر او اعتماد کند کفایت نماید.

شش صفت از همه پسندیده است اما از شش دسته نیکوتر است: عدالت از همه خوب است و از زمامداران خوب‌تر، صبر از همه پسندیده است و از مستمندان پسندیده‌تر؛ پرهیزگاری از همه زینده است و از علما زینده‌تر؛ سخاوت برای همه نیک است و برای توانگران نیکوتر، توبه از هر گنهکاری شایسته است و از جوانان شایسته‌تر؛ حیا از هر کس خوب است و از زنان بهتر؛ زمامدار بی عدالت ابر بی باران است، فقیر ناشکیبا چراغ

بی نور است، عالم ناپرهیزگار درخت بی بر است، ثروتمند بی سخاوت زمین بی گیاه است، جوان بی توبه جوی بی آب است، و زن بی حیا غذای بی نمک است.

کسی که دارای شش صفت باشد رفاقت با او خیری ندارد: دروغ در گفتار، تکذیب سخن دیگران، خیانت در امانت، تهمت به امین، ناسپاسی از نعمت دیگران، و منت گذاری در احسان خود.

### فصل پنجم: حدیثهای حضرت صادق (علیه السلام):

به شش کس نباید سلام کرد: یهودی، مجوسی، نصرانی (مگر در مورد ضرورت یا آنجا که وسیله‌ی هدایت آنها باشد) کسی که در حال قضای حاجات است آنکه بر سر سفره‌ی شراب نشسته، شاعری که به زنان شوهردار نسبتهای ناروا دهد، و کسی که مزاح و خوش طبعیش فحش مادر باشد.

سلمان گفته: از شش چیز در شگفتم سه چیز آنها موجب گریه و سه چیز مایه خنده است؛ سه چیز باعث گریه: فراق دوستان محمد (صلی الله علیه و آله) و اصحابش، وحشت قبر، و ایستادن در برابر خداوند است (در قیامت) مایه‌ی خنده: دنیا طلب است از راه حرام که مرگ به دنبال او می‌دود (او به دنبال دنیا)، و انسان غافل که خدا از او غافل نیست (و او از خدا غافل است)، و آن که دهان را از خنده پر کرده اما نمی‌داند خدا از او راضی است یا نه.

آیین سهل و ساده‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) نماز است و زکات و روزه‌ی رمضان و حج، و اطاعت امام و پرداختن حق مؤمنان.

مؤمن پس از مرگ از شش چیز دنیا بهره می‌برد: فرزند صالحی که برایش استغفار کند، قرآنی که از او به یادگار مانده و مردم بخوانند، درختی که کشت نموده، صدقه‌ی جاری (مانند وقف املاک یا کتاب و امثال آن)، و رسم نیکی که از او بماند.

### فصل ششم: احادیث سایر ائمه (علیه السلام) و بزرگان:

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: مردم عصر ما شش طبقه‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، و گوسفند؛ شیر: سلاطین اند که هر کدام می‌خواهند بر دیگران غلبه کنند و مغلوب نشوند؛ گرگ: بازرگانانند که هنگام فروش تعریف کنند و هنگام خرید مذمت (که هیچیک از تعریف و مذمت واقعیت نداشته باشد)؛ روباه: متظاهران هستند که برای استفاده و فریب مردم اظهار مسلمانی می‌کنند و در باطن ایمان ندارند؛ خوک: زن صفتان و سایر شهوترانان هستند که به هر کار زشتی تن دهند؛ سگ: افراد بدزبانی هستند که مردم از ترس

زبان‌شان احترام‌شان کنند؛ گوسفند: مؤمنی است که پشمش را می‌چینند، گوشتش را می‌خورند، استخوانش را در هم می‌شکنند، گوسفند بیچاره میان یک مشت شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه کند؟

موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در منجیق نهادند جبرئیل غضب کرد. از جانب خدا وحی شد: برای چه خشمگینی؟ عرض کرد: پروردگارا دوست تو که در همه روی زمین غیر از او کسی عبادت تو نمی‌کند، زیر دست دشمن تو و دشمن خود واقع شده، جواب آمد: خاموش باش. بنده‌ای چون تو ترس دارد که فرصت از دست برود، اما من هر وقت بخوام نجاتش می‌دهم.

جبرئیل شادمان شد سپس رو کرد به ابراهیم و گفت حاجتی داری؟ فرمود: آری اما نه از تو. آنگاه خداوند انگشتی برای او فرستاد که شش کلمه در آن نوشته بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، لا حول و لا قوة الا بالله، (قدرتی جز با کمک خدا نیست) فوضت امری الی الله، (کار خود به خدا واگذارم) اسندت ظهري الی الله، (به خدا اتکا کردم) حسبی الله (خدا مرا بس است) وحی شد: این انگشت را در دست کن که من آتش را برای تو سرد و سلامت خواهم کرد.

حضرت ابوالحسن (کاظم (علیه السلام)) فرمود: بیرون ریختن نطفه در شش صورتی مانعی ندارد: زن عقیم باشد، یا پیر، یا سلیطه (بد زبان) یا بی حیا، یا از شیر دادن بچه امتناع کند، یا کنیز باشد؛ (نطفه در اختیار مرد است هر جا رجحانی به بیند نظیر امور مذکور، یا فرار از مرض و کثرت اولاد میتواند بیرون بریزد).

محمد حنفیه گفت: ما شش امتیاز داریم که هیچکس قبل از ما نداشته و بعد هم نخواهد داشت: محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرور پیمبران از ما است، و همچنین علی (علیه السلام) سرور اوصیاء، و حمزه (علیه السلام) سالار شهیدان، حسن و حسین (علیه السلام) بزرگ جوانان اهل بهشت، جعفر طیار (علیه السلام) که خدا او را به دواب آراسته، هر کجا بخواد در بهشت پرواز میکند، و مهدی (علیه السلام) این امت که عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سرش نماز می‌گزارد.

به حضرت موسی (علیه السلام) وحی شد: شش چیز در شش جا است و مردم جای دیگر طلب می‌کنند و هرگز نمی‌یابند: من آسایش را در بهشت قرار داده‌ام، و مردم در دنیا می‌جویند علم را در گرسنگی گذارده‌ام، در سیری می‌طلبند؛ عزت را در بیداری شب نهاده‌ام در دربار پادشاهان جستجو می‌کنند، رفعت را در فروتنی گذاشته‌ام در تکبر می‌خواهند؛ مستجاب شدن دعا را در غذای حلال مقرر کرده‌ام در سر و صدا می‌جویند؛ و بی نیازی را در قناعت قرار داده‌ام، در زیادی مال طلب می‌کنند که هیچگاه نخواهند یافت.

به حضرت داوود وحی شد: ای داود هر که مرا شناسد یادم کند، هر که یادم کند به من توجه نماید، هر که متوجه من شود مرا بجوید، هر که بجویدم بیابدم، هر که بیابدم نگهداردم، و هر که مرا نگه دارد بر دیگران ترجیح دهد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) من بهشت را برای شش کس عهده دارم: کسی که در راه صدقه دادن بمیرد، کسی که در راه عیادت مریض جان دهد، آنکه در طریق جهاد در راه خدا مرگش برسد، مردی که در راه حج از دنیا برود، کسی که در راه نماز جمعه اجلش فرا رسد، و مردی که برای تشییع جنازه‌ی مسلمانی برود و مرگ دامنش را بگیرد.

کسی در خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) گفت: استغفر الله (از خدا آمرزش می‌خواهم) حضرت فرمود: مادر برایت بگیرد، میدانی استغفار چیست؟ استغفار درجه‌ی مردان عالی قدر است، این کلمه شش معنی در بر دارد: ۱-پشیمانی از گذشته. ۲-تصمیم بر ترک گناه در آینده. ۳-پرداختن حق مردم به طوری که هنگام مرگ حق احدی به گردنت نباشد ۴-جبران واجباتی که تاکنون از دست رفته. ۵-اندوه زیاد به حدی که گوشتی که در حال معصیت روییده همه آب شود. ۶-چشاندن رنج عبادت به بدن چنانکه شیرینی گناه چشیده؛ پس از این مقدمات بگو: استغفرالله (چهار شرط اول واجب و دو شرط اخیر مستحب است و عمل به مجموع درجه‌ی اعلای توبه است).

گویند: حضرت آدم نشسته بود شش نفر آمدند، سه نفر طرف راستش نشستند و سه نفر طرف چپ، سه سفید بودند و سه سیاه، به یکی از سفیدها گفت: تو کیستی؟ گفت: عقل، پرسید جای تو کجاست؟ گفت: مغز، از دومی پرسید: تو کیستی؟ گفت: مهر، پرسید جای تو کجاست؟ گفت: دل، از سومی پرسید: تو کیستی؟ گفت: حیا پرسید: جای تو کجاست؟ گفت: چشم، سپس به جانب چپ نگریست و از یکی از سیاهان سؤال کرد: تو که هستی؟ جواب داد: تکبر، پرسید: محل تو کجاست؟ گفت: مغز، گفت: با عقل یکجائی؟ گفت: من که آدم عقل می‌رود، از دومی سؤال کرد: تو که هستی؟ جواب داد: حسد، محلش را پرسید: گفت: چشم، گفت: با حیا یک جا هستید؟ گفت: چون من داخل شوم حیا خارج شود (ممکن است آنها فرشتگان یا اجنه بوده‌اند که به منظور تعلیم حضرت آدم بدان صورت در آمده‌اند یا آنکه تقویت خیال یا خواب روشنی برای تفهیم مطلب بوده).

### فصل هفتم: سخنان حکماء و زهاد و عباد:

حکیمی گفت: شش چیز نشانه‌ی نادانی است: خشم بی جهت، سخن بیهوده، بخشش بی مورد، فاش کردن سر، اطمینان به هر کس، و تمیز ندادن دوست از دشمن.

لقمان به پسرش وصیت کرده: پسر جان! شش سفارش به تو می‌کنم که خلاصه‌ی علوم اولین و آخرین است: بیش از مدت اقامت در دنیا دل به این عالم میند، برای آخرت به قدر توقف آنجا کار کن، از خدا به قدری که به او محتاجی اطاعت کن، تمام کوشش را در نجات از آتش به کار بر، به اندازه‌ی قدرت بر تحمل آتش گناه کن، به هنگام معصیت جایی انتخاب کن که کسی تو را نبیند (یعنی حتی خدا و ملکها و چون این امر نشدنی است پس معصیت نکن).

بوذرجمهر گفت: شش چیز معادل همه‌ی دنیا است: (یعنی هر که آنها را داشته باشد گویا همه‌ی دنیا را دارد) غذای گوارا، فرزند صالح، زن مورد پسند، سخن متین و محکم، عقل کامل، و بدن سالم.

در بعضی از تواریخ نوشته شده: کسری بر بوذرجمهر خشمگین شد، دستور داد به زنجیرش کشیدند و در اطاق تاریکی زندانش کردند، چند روزی گذشت کسی را به سراغ او فرستاد. دید دلش آرام و فکرش مطمئن است. پرسید: با این سختی و گرفتاری حال خوشی داری؟ گفت: معجونی از شش ماده ترکیب کرده به کار بستم همان سبب خرمی و شادابی من شد، گفت: آن آمیزه‌ها را به ما هم بیاموز تا در گرفتاریها از آن سودمند شویم، گفت: اول: اعتماد و توکل به خدا، دوم: توجه به این که مقدرات الهی حتمی است، سوم: صبر که بهترین داروی گرفتاری است، چهارم: اگر صبر نکنم چه کنم؟ پس چون چاره‌ای نیست با بی‌تابی بلا را شدت نمی‌دهم؛ پنجم: از این سخت‌تر هم ممکن است، (پس به این درجه نازل باید راضی بود) ششم: هر ساعت امید گشایش و فرج دارم. چون این سخنان را برای کسری نقل کردند آزادش کرد و عزیزش داشت.

حکیمی گفته: هر که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد به شش کیفر خدائی گرفتار شود، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، در دنیا: آرزوی بی‌پایان، حرص و آز شدیدی که به هیچ قانع نشود، نچشیدن شیرینی ایمان در حال عبادت؛ در آخرت: هول روز قیامت، حساب سخت، حسرت دور و دراز.

ارسطو: در همنشینی با پادشاه بر حذر باش، با دوست متواضع، با دشمن بدگمان، با دگران خوشرو، با خود مخالف دلخواه (یعنی خواهشهای نامشروع) و با خدا پرهیزگار باش.

حکیمی: شش خصلت جز برای شرافتمندان امکان‌پذیر نیست: آرامش هنگام رسیدن به نعمت بزرگ، صبر در مصیبت‌های سنگین، اتکای به عقل در هیجان شهوت، پوشیدن اسرار از دوست و دشمن، تحمل گرسنگی، و تحمل آزار همسایه.

دیگری: آبادی دنیا به شش چیز است: ۱-زیادی ازدواج و داعی قوی بر زنا شویی در اجتماع، که اگر رسم نکاح برافتد نسل بشر قطع شود. ۲-مهر پدری که اگر نباشد تربیت فرزند زوال پذیرد و کودکان فاسد شوند. ۳-آرزوی

دور و دراز که اگر نباشد کارها همه رکود یابد و عمران و آبادی نقصان گیرد. ۴- بی اطلاعی از وقت مرگ که اگر مردم از آن آگاه شوند آرزو را کوتاه کنند. ۵- اختلاف طبقات از نظر مال و ثروت و احتیاج مردم به یکدیگر چون در صورت مساوات نظام زندگی از هم می‌پاشد. ۶- پیشوای عادل که اگر نباشد مردم به جان یکدیگر افتند و تباهی کنند.

عابدی: خدا شش چیز را در شش چیز پنهان کرده: رضای خود را در طاعت، غضبش را در معصیت، اسم اعظم را در قرآن، دوستانش را در مردم، مرگ را در دوران عمر، شب قدر را در رمضان، و نماز وسطی (برتر) را در نمازهای پنجگانه.

دیگری: مؤمن همیشه در شش بیم به سر می‌برد: ۱- ترس از خدا که مبادا ناپهنگام او را بگیرد. ۲- ترس از نویسندگان اعمال که گناهای او را که مایه رسوایی قیامت است ثبت کنند. ۳- ترس از شیطان که کارهای او را باطل کند. ۴- ترس از مرگ که ناگهان دامنش را بگیرد. ۵- بیم از دنیا که او را بفریبد و از آخرت غافل کند. ۶- هراس از اهل و عیال که در اثر اشتغال به آنها از آخرت بازماند.

یحیی بن معاذ: علم نشانه‌ی عمل است، فهم ظرف علم است، عقل پیشرو خیر، و هوس مرکب گناه است، آرزو توشه‌ی متکبران، و دنیا بازار آخرت است.

احنف بن قیس: حسود را راحت و دروغگو را جوانمردی نیست، دوست بخیل و سلطان وفا ندارد، بداخلاق بزرگی و تقدیر خدا را نمی‌پذیرد.

از احنف پرسیدند: بهترین چیزی که به بنده می‌دهند چیست؟ گفت: عقل فطری (که در سترت او باشد) گفتند: اگر نبود؟ گفت: ادب نیکو، پرسیدند: اگر نبود؟ گفت: رفیق موافق، گفتند: اگر آن هم نبود؟ گفت: دل مربوط (با خدا)، گفتند: اگر نبود؟ گفت: سکوت دور و دراز، گفتند: اگر آن هم نبود؟ گفت: مرگ نقد.

ابوسلمان دارانی: سیری (یعنی زیاده‌تر از استعداد مزاج خوردن) شش زیان دارد: نچشیدن به گرسنگان، چون همه را مانند خود سیر پندارد، سنگینی در عبادت، زیادی در شهوت، و بالاخره هنگامی که مؤمنین گرداگرد مسجد می‌گردند، پرخور باید اطراف مزبله بگردد.

علامه‌ی دوانی در آخر یکی از رساله‌هایش به خط خود نوشته: بعضی گفته‌اند: شش چیز را پنهان کن که این از کارهای صالحان و گوهرهای پرهیزگاران است: ۱- فقر را چنان پوشیده دار که توانگرت شمارند. ۲- صدقه را چنان در نهان بده که گویا بخیل هستی. ۳- دشمنی را به طوری مخفی کن که دوستت پندارند. ۴- خشم را

آسان در دل گیر که راضیت دانند. ۵- نمازهای نافله و مستحبات را چنان کتمان کن که مقصرت شناسند. ۶- درد را به قدری مستور دار که سلامت خیال کنند (یعنی دردی که اظهارش نیک و عیب باشد و البته مستور داشتن منافات با معالجه ندارد).

دیگری: انسان مسافر است، و شش منزل باید طی کند که سه تا را گذرانده و سه تا باقیمانده؛ اما آنها که رد کرده، اول: پشت پدر چنانکه خدا فرماید: (منی) از میان پشت و استخوانهای سینه خارج شود، دوم: رحم مادر چنانکه فرماید: خداست که شما را در رحم صورت بندی میکند، سوم: از رحم به دنیا.

اما منزلی که در جلو دارد: اول: قبر، که در حدیث است قبر اول منزل آخرت و آخر منزل دنیا است، دوم: قیامت که قرآن فرماید: صف کشیده بر خدای تو عرضه شوند، سوم: بهشت یا جهنم که خداوند فرموده: گروهی در بهشت و گروهی در آتش اند؛ اینک ما در راه منزل چهارم هستیم و مدتی که باید راه به پیمائیم همان مدت عمر است، هر روز فرسختگی است و هر ساعتی میلی، و هر نفسی گامی، جمعی چند فرسخ دارند و عده‌ای چند قدم.

خلید: مؤمن را با شش صفت مخالف می‌بینی: عقیف و پرخواهش، عزیز و ذلیل، بی نیاز و محتاج؛ عقیف است نسبت به مردم (از کسی چیزی نمی‌خواهد) پرخواهش است از خدا؛ عزیز است در روح خویش (که خود را خوار نمی‌کند) ذلیل است در برابر حق؛ بی نیاز است از مردم، محتاج است به خدا؛ از همه بیشتر کمک می‌کند و از همه کمتر خرج بر می‌دارد.

ابراهیم ادهم: مهمانانی بر من وارد شدند گمان کردم از نخبه‌هایند، گفتم: موعظه‌ی بلیغی کنید که من هم چون شما از خدا بترسم. گفتند: شش نصیحت به تو می‌کنیم: ۱- هر که سخن بسیار گوید امید نرمی دل نداشته باشد. ۲- هر که زیاد خواب رود طمع عبادت شب نکند. ۳- آنکه با مردم بسیار آمیزد شیرینی عبادت آرزو نکند. ۴- کسی که ستمگران را اختیار کند استقامت دین طمع نکند. ۵- آنکه به غیبت و دروغ عادت کرده امید با ایمان مردن نداشته باشد. ۶- هر که خشنودی مردم طلبد رضایت خدا طمع نکند. چون در این پندها نگریستم دیدم علم اولین و آخرین در آن موجود است.

حسن بصری: سختی و قساوت قلب از شش چیز است: گناه کردن به امید توبه، فراگرفتن دانش و به کار نبستن آن، عمل بی اخلاص، خوردن و شکر نکردن، راضی نبودن به تقدیر خدا، مردگان را دفن کردن و عبرت نگرفتن.



## باب هفتم: پندهای هفتگانه:

## فصل اول: حدیثهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از هفت کار جلوگیری کرد، و هفت عمل را دستور داد؛ هفت کار ممنوع عبارت است از: ۱- انگشتر طلا به دست کردن. ۲- نوشیدن از ظرف طلا و نقره. فرمود: هر که دنیا از آنها بنوشد در آخرت ننوشد. ۳- سوار شدن بر دوشکچه ابریشمی روی زین. ۴- پوشیدن لباسهای کتان مخلوط به حریر. ۵- پوشیدن حریر. ۶- و دیبا. ۷- و استبرق (اینها انواع ابریشم است و از این ۷ قسم ۳ و ۴ مکروه و باقی حرام است).

و هفت کار دستوری عبارت است از: ۱- تشییع جنازه. ۲- عیادت مریض. ۳- تعارف با عطسه کننده (بگویند: یرحمکم الله). ۴- یاری مظلوم. ۵- به همه سلام کردن. ۶- پذیرفتن دعوت. ۷- و برآوردن خواهش قسم دهنده (نوع ۴ واجب و باقی اقسام مستحب است).

هفت کس را خدا روزی که جز سایه‌ای او سایه‌ای نیست، در سایه‌ی خود جا دهد: پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خدا رشد کند، مردی که چون از مسجد خارج شود دلش متوجه مسجد باشد تا برگردد، دو مردی که در راه عبادت رفاقت کنند، اجتماع و تفرقه‌شان به همین منظور باشد، کسی که در خلوت به یاد خدا اشگ بریزد، مردی که زن حسب و نسب دار زیبایی به زنا دعوتش کند و او از ترس خدا نپذیرد، و کسی که مخفی صدقه دهد به طوری که دست چپ از راست خبر دار نشود.

ابوذر گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به من وصیت کرد: همیشه به زیر دست بنگرم نه بالادست، مستمندان را دوست بدارم و به آنها نزدیک شوم، حق بگویم گرچه تلخ باشد، صله‌ی رحم کنم هر چند آنها رو گردانند، در کار خدا از ملامت کسی نترسم، و زیاد بگویم: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم که این ذکر از گنجهای بهشت است.

از جمله سفارش‌هایی که به علی (علیه السلام) کرده، ای علی! هفت صفت در هر که باشد حقیقت ایمان را به کمال رسانده و درهای بهشت همه به رویش گشوده است: شاداب وضو گرفتن، نیکو نماز خواندن، زکات مال پرداختن، خشم را فرو خوردن، زبان را حبس کردن، از گناه استغفار نمودن، و خیر خواهی نسبت به خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله).

هیچ مؤمن ماه رمضان را برای خدا روزه نگیرد جز اینکه خداوند متعال هفت مزیت به وی عطا کند: گوشت پرورده از حرام در بدنش آب شود، به رحمت خدا نزدیک شود، کفاره‌ی خطا محسوب گردد، سختیهای مرگ بر

او آسان شود، از تشنگی و گرسنگی قیامت امان یابد، از غذاهای گوارای بهشت نصیب شود، از آتش دوزخ آزاد گردد.

من هفت کس را لعنت کنم که هم خدا لعنتشان کرده هم هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای پیش از من. پرسیدند: یا رسول الله! آنها کیان اند؟ فرمود: کسی که چیزی به کتاب خدا بیفزاید، آن که قضا و قدر را تکذیب کند، کسی که با سنت و روش من مخالفت کند، آن که به عترت من تعدی نماید، هر که سلطنت را به زور گیرد تا عزیزان خدا را ذلیل گرداند و ذلیل‌های او را عزیز، و جباری که اموال عمومی مسلمانان را به نفع خود ضبط کند و کسی که حرام خدا را حلال شمارد یا حلالش را حرام کند.

از حضرت امام حسین (علیه السلام) نقل شده که جمعی از یهود خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، اعلم آنها مسائلی پرسید: از جمله گفت: آن هفت مزیتی که خداوند تنها به تو و امت داده چیست؟

فرمود: ۱- سوره‌ی حمد. ۲- اذان. ۳- جماعت در مسجد و روز جمعه. ۴- نماز میت. ۵- بلند خواندن سه نماز. ۶- تخفیف عبادات در حال مرض و سفر. ۷- شفاعت برای اهل گناهان کبیره از امت؛ گفت: راست گفتی.

چون خدا بر جمعی غضب کند و عذابی بر آنها نفرستد، اجناسان گران، عمرشان کوتاه، تجارتشان بی سود، و میوه‌هایشان نامرغوب گردد، باران بر آنها نبارد، نهرها خشک شود، و اشرار بر آنان تسلط یابند.

دوستی من و خاندانم در هفت جای پر وحشت سودمند است: وقت مرگ، در قبر، هنگام زنده شدن، موقع تحویل دادن نامه‌های اعمال، در وقت حساب، و سنجش اعمال، و عبور از پل صراط.

به علی (علیه السلام) فرمود: من در پیمبری از تو برترم که بعد از من پیغمبری نیست، و تو در هفت جهت از دیگران برتری که هیچیک از قریش در این صفات با تو قدرت معارضه ندارد: ایمانت از همه زودتر بود، تو در پیمان از همه وفادارتر، در کار خدا استوارتر، در تقسیم عادل‌تر، در میان رعیت دادگراتر، در قضات بیناتر، و نزد خدا ارجمندتری.

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: پروردگار سلامت می‌رساند و می‌فرماید: بین من و امت تو هفت قرار است:

اول: اگر اطاعت کنند طاعتشان را بپذیرم گرچه مقصر باشند چه، من آن کنم که درخور کرم خداوندی است و او آن کند که لایق ضعف بشری است.

دوم: اگر توبه‌ای کنند که دیگر به گناه برنگردند آنها را چنان پاک از دنیا بروم که گویا تازه از مادر زائیده‌اند.

سوم: اگر از هفت عضو (زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، آلت) آنها یکی درستکار و بقیه گنهکار باشد آن شش عضو را به آن یک به بخشم.

چهارم: هر کس گناهی کند و بداند خدای آمرزنده‌ای دارد او را بیامرزم.

پنجم: علل و امراض را بر آنان مسلط کنم تا کارهای ناپسندشان را محو کند.

ششم: هر تابستان گرما و هر زمستان سرما بر آنان بگمارم تا از گرما و سرمای آخرت محفوظ مانند.

هفتم: روزها و ماههای پر فضیلت تعیین کنم تا چون در آن ایام عبادت کنند ثواب بیشترشان دهم، گناهانشان را بیامرزم و به رحمت خود وارد بهشتشان کنم.

### فصل دوم: حدیثهای اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

غیر از کشتگان راه خدا هفت گروه دیگر شهیداند: مبتلای به درد دل، سوخته، زیرآوار رفته، غرق شده، مرده به علت سینه پهلوی، و بایی، و زنی که هنگام زائیدن جان سپارد؛ (یعنی: خداوند از نوع ثواب شهیدان به این اشخاص مرحمت کند).

در هفت خانه رحمت نازل نشود: خانه‌ای که در آن زن طلاق گرفته باشد، خانه‌ای که در آن زن نافرمان باشد، خانه‌ای که در آن به امانت مردم خیانت کنند، یا آنجا مالی زکات نداده باشد، خانه‌ای که در آن وصیت مرده‌ای باشد (یعنی ورثه مخالفت کرده اموال مورد وصیت میت را در آن خانه نگهداشته‌اند)، یا در آن شراب باشد، و یا زنی در آن زندگی کند که از مال شوهر بدزد.

روز قیامت خدا به هفت گروه نظر نکند و دستور دهد آنها را به آتش کشند: لواط دهنده، کسی که با دست استمنا کند، یا با حیوانی جمع شود، لواط کننده، زنا کننده‌ی با دختر زن، یا زن همسایه و همسایه آزار.

خداوند هفت طائفه را سه مرتبه لعنت کرده: اهل لواط، آمیزش کننده‌ی با حیوان، فحاش نسبت به پدر و مادر، دزد زمین، زنا کننده با مادر زن، کسی خود را به غیر پدر ملحق کند، و آنکه موقع سر بریدن حیوان نام غیر خدا ببرد.

ثواب هفت عمل بعد از مرگ هم در نامه‌ی عمل ثبت می‌شود: درخت نشانیدن، چاه کندن، نهر آب جاری کردن، مسجد ساختن، قرآن نوشتن، علمی به یادگار گذاشتن، فرزند صالحی به جای گذاشتن که برای پدر استغفار کند.

در هفت جا سخن گفتن مکروه است: به دنبال جنازه، در قبرستان، بالای سر مریض، در مجلس علم، در مسجد، در حال جماع، و در حال مصیبت (چون حال مصیبت باید موجب پند و عبرت گردد).

ای علی! جبرئیل برای هفت مزیت به شیعیان تو داده: راحتی هنگام مرگ، آرامش در حال وحشت، روشنایی در وقت تاریکی، امنیت موقع اضطراب، عدل در سنجش اعمال (شاید مراد تفضل و احسان باشد)، عبور از پل صراط، و وارد شدن به بهشت چهل سال قبل از دیگران.

خداوند متعال هفت خصلت به ما عطا کرده که در وجود احدی بعد از ما جمع نخواهد شد: جمال، فصاحت، کرم، شجاعت، علم، بردباری، و محبت زنان (یعنی زنان مورد علاقه‌ی ما هستند).

هفت کار است هر یک از امت من انجام دهد خدا او را با پیمبران و صدیقین، و شهیدان و صالحان محشور کند؛ پرسیدند آنها چیست؟ فرمود: کسی را به حج فرستد، دادخواهی را کمک کند، یتیمی را پرورد، گمراهی را هدایت کند، گرسنه‌ای را سیر نماید، تشنه‌ای را آب دهد، و در روز گرمی روزه بگیرد.

از جانب خدا وحی شد: ای محمد! نمی‌دانی چه وقت بنده عابد می‌شود؟ عرض کرد: نه، فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع شود: تقوایی مانع از گناه، سکوتی از سخنان بیهوده، ترسی که گریه آورد، حیایی که در تنهایی از من شرم کند، قناعت به غذای ضروری، دشمنی دنیا، برای اینکه من آنرا دشمن دارم، و دوستی نیکان (مراد از دنیا مال و مقامی است که از حرام تهیه شود).

هر که با میل و رغبت زکات مالش را بدهد، و جز رضای خدا مقصدی نداشته باشد: او را در آسمان اول سخاوتمند نامند، در آسمان دوم بخشنده، در سوم فرمانبر، در چهارم نیک رفتار، در پنجم عطا کننده، در ششم مبارک و بیمه شده، در هفتم آمرزیده؛ و هر که زکات نپردازد: در آسمان اول بخیلش نامند، در دوم لئیم، در سوم ممسک، در چهارم غضب شده، در پنجم چهره درهم کشیده، در ششم بی برکت که مالش در خشگی و دریا و کوه بی نگهبان است و در هفتم نماز برگردانده، که نمازش را برگردانند و به صورتش بزنند.

دنیا خانه‌ی مردم بی خانمان و مال تهیدستان است، بیخردان برای آن ثروت اندوزند، نادانان لذت‌های آنرا طلبند، جاهلان برای آن شکنجه دهند، ناپایداران بر آن رشک برند، و سست یقینان در طلب آن بکوشند (مراد از دنیا مال و منال و ثروت و مقامی است که از طریق نامشروع تحصیل شود).

چندان جبرئیل سفارش زنان را کرد که خیال کردم طلاقشان حرام است، به قدری در حق برگردن توصیه کرد که گمان کردم وقتی تعیین می‌کند که خود به خود آزاد شوند، به حدی سفارش همسایه را کرد که تصور کردم او را جزء ورثه قرار دهند، آنقدر درباره مسواک تأکید نمود که گفتم: واجب است، نسبت به نماز جماعت تا آنجا

اصرار کرد که گمان کردم نماز در غیر جماعت قبول درگاه خدا نباشد، درباره‌ی ذکر چندان سفارش کرد که خیال کردم هیچ گفتاری بدون ذکر سود ندهد، و برای نماز شب به اندازه‌ای توصیه کرد که گفتم لابد شب نباید خوابید.

### فصل سوم: حدیث‌های حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام):

مؤمن کسی است که: کسبش حلال، اخلاقش خوب و قلبش سالم باشد، زیادی مال را بخشش کند، و زیادی سخن را نگه دارد، مردم از شرش در امان باشند، و خود درباره‌ی دیگران انصاف دهد.

همراه می‌خواهی، خدا؛ دنیا خواهی، درس عبرت؛ رفیق می‌خواهی، نویسندگان عمل؛ کسب خواهی، عبادت؛ مونس خواهی، قرآن؛ موعظه می‌خواهی، مرگ؛ اگر مرگ کفایت نکرد آتش کفایت می‌کند.

از علی (علیه السلام) پرسیدند: سنگین‌تر از آسمان و پهن‌تر از زمین، بی‌نیازتر از دریا، سخت‌تر از سنگ، داغ‌تر از آتش، سردتر از زمهریر، و تلخ‌تر از زهر کدام است؟ فرمود: از آسمان سنگین‌تر، تهمت به بی‌گناه؛ از زمین پهن‌تر، دامنه‌ی حق؛ از دریا بی‌نیازتر، قلب مرد قانع؛ از سنگ سخت‌تر، دل منافق؛ از آتش سوزان‌تر، پادشاه ستمکار؛ از زمهریر سردتر، حاجت به بخیل بردن؛ و از زهر تلخ‌تر، صبر.

علم (دانش مذهبی و علوم و معارف دینی) هفت مزیت بر مال دارد: علم میراث پیغمبران است و مال میراث فرعونها، علم از بخشش و انفاق کسر نمی‌شود، مال کسر می‌شود؛ علم نگهبان عالم است و مال خود محتاج نگهبان است؛ علم در کفن هم همراه است، مال نیست؛ مال به دست کافر و مؤمن هر دو می‌رسد و علم مخصوص مؤمنان است؛ عالم در امر دین مورد حاجت همه‌ی مردم است، و توانگر مورد نیاز عموم نیست؛ علم صاحبش را در عبور از پل صراط نیرو می‌دهد و مال ناتوان می‌کند.

### فصل چهارم: حدیث‌های حضرت صادق (علیه السلام):

معلى بن خنيس گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: هفت حق واجب است که هر یک را ادا نکند از ولایت (و سرپرستی) خدا خارج شده، اطاعت خدا را رها کرده، و خدا در وجود او سهمی ندارد، گفتم: قربانت، این حقوق چیست؟ فرمود: معلى! من به تو علاقه‌مندم، می‌ترسم رعایت نکنی، بیاموزی و به کار نبندی، گفتم: لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم قوه و قدرتی نیست جز به لطف خدا. فرمود:

کوچکترین حق آن است که: هر چه برای خود می‌خواهی برای او هم بخواهی، و آنچه برای خودت نمی‌پسندی برای او هم نپسندی.

دوم: در انجام حاجت حاجت او سعی کنی، رضایتش را فراهم کنی و از قولش تخلف ننمایی.

سوم: به جان و مال و دست و پا و زبان به او نیکی کنی.

چهارم: دیده بان و راهنما و آینه و پیراهن (عیب پوش) او باشی.

پنجم: تو سیر نباشی و او گرسنه، تو پوشیده نباشی و او برهنه، تو سیراب نباشی و او تشنه.

ششم: اگر تو کلفت داری و او زن و کلفت ندارد کلفت خود را بفروستی لباسش را بشوید غذایش را به پزد، بسترش را بگسترده.

هفتم: اگر قسم داد خواهش او را برآوری، دعوتش را بپذیری، و در مریضی عیادتش کنی و پس از مرگ تشییع جنازه‌اش روی، در انجام حاجتش خود را به رنج افکنی، و بیش از این که خواهش کند خواسته‌اش را انجام دهی؛ اگر چنین کنی دوستی خود را به دوستی او پیوند کرده‌ای و دوستی او را به دوستی خداوند؛ (اینها در جایی است که او هم همین طور باشد و الا معامله‌ی یکطرفه خالی از مفسده نخواهد بود).

عمار بن ابی الاحوص گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: ما افرادی داریم که می‌گویند: یا امیرالمؤمنین! و علی را بر مردم دیگر ترجیح می‌دهند، اما آن مقامی که ما برای شما قایلیم قایل نیستند ما به اینها دوستی کنیم؟ فرمود: آری فی الجمله، (همه که در یک رتبه نیستند) خداوند اسلام را هفت بخش کرده: صبر، راستی، یقین، امید، وفا، علم، و حلم؛ این هفت بخش را بین مردم تقسیم کرده، هر که همه‌ی سهام را داشته باشد ایمانش کامل است، اما بعضی یک یا دو سهم یا سه سهم یا چهار سهم یا پنج یا شش سهم دارند، پس بر آن که یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید، بر آن که دو سهم دارد سه سهم تحمیل ننمایید و همچنین، زیرا این تحمیلات موجب سنگینی و نفرت می‌شود با رفیق و مدارا با مردم رفتار کنید، راه را آسان نشان دهید، در این باره مثلی می‌زنم تا بدانی سختگیری و تحمیل بیش از طاقت چه عواقبی دارد: مسلمانی همسایه‌ی کافری داشت که بسیار نرم و ملایم بود، مسلمان تبلیغاتی کرد و اسلام را در نظر همسایه چنان جلوه داد که مسلمان شد و از عقیده‌ی سابق دست کشید، صبحگاه مرد مسلمان آمد همسایه را برای انجام فریضه‌ی صبح به مسجد برد چون نماز جماعت تمام شد گفت: خوب است تا طلوع آفتاب همین جا به ذکر و دعا پردازیم، ماندند تا خورشید طلوع کرد، گفت: چه خوش است امروز را روزه‌گیری و تا هنگام ظهر در خانه قرآن فراگیری، تا ظهر در مسجد نشستند، چون نماز ظهر و عصر را خواندند گفت: خوب است یکبار به بمانیم نماز

مغرب و عشا را هم بخوانیم و برویم بیچاره تازه مسلمان ماند تا نماز مغرب و عشا را هم گزارد اما دیگر طاقتش طاق شده بود و بیش از قدرت تحمل کرده بود فردا صبح که مؤمن آمد باز او را به مسجد ببرد گفت: برو که تاب دین ترا ندارم.

مردم را منحرف نکنید و پایه‌ی امامت ما را بر رفق و دلجویی و وقار و تقیه و حسن معاشرت و تقوی و کوشش است، پس مردم را به دین و عقاید خود متمایل کنید.

خاتمه:

حضرت رضا (علیه السلام) فرموده: هفت چیز مسخره دارد: کسی که به زبان استغفار کند و در دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده، همچنین کسی که توفیق از خدا بخواهد و کوشش نکند، یا بهشت خواهد و بر سختیها صبر ننماید، یا به خدا از آتش پناه برد و از لذت دنیا دست نکشد، یا مرگ را یاد کند و آماده آن نشود، یا خدا را یاد کند و مشتاق دیدار او نباشد، یا در گناه اصرار ورزد و بدون توبه از خدا طلب عفو و بخشش کند.

سلمان فارسی: بخیل به یکی از هفت بلیه دچار می‌شود: یا می‌میرد و مال را برای وارث می‌نهد، و او در غیر طاعت خدا صرف می‌کند، یا ظالمی به خفت و خواری از او می‌گیرد، یا هوسی به سرش می‌زند که همه مال را در راه رسیدن به آن می‌دهد، یا به فکر تجدید بنای خانه و تعمیر ویرانه می‌افتد و دارایی را آنجا به باد می‌دهد، یا به نکبتی دچار می‌شود از قبیل غرق، آتش سوزی، دزدی و غیره، یا به درد بی درمانی مبتلا می‌شود و ثروت را در معالجه‌ی آن خرج می‌نماید، و یا در محلی به خاک می‌سپارد و بعد فراموش می‌کند.

حکیمی: همه‌ی تعجب از حال کسی است که خدا را بشناسد و اطاعت نکند، و از کسی که امید ثواب دارد و کار نمی‌کند، و از کسی که از عذاب خدا می‌ترسد و پرهیز نمی‌کند، و از آن که شرف علم را می‌داند و به جهل می‌سازد و از آن همه‌ی همت را صرف دنیا می‌کند با این که باید از آن جدا شود و از آن که آخرت را بر باد می‌دهد و از آن غفلت می‌ورزد با این که باید آنجا منتقل شود، و از کسی که در میدان آرزو می‌تازد و خبر از مرگ ندارد.

دیگری: هفت چیز صدقه را زینت بخشد و بالا برد: ۱- حلال بودن، که خدا فرموده: از در آمده‌های پاکتان انفاق کنید. ۲- در تنگدستی. ۳- پیش از مرگ. ۴- جنس خوب. ۵- مخفی بودن. ۶- بی منت بودن. چنان که قرآن می‌فرماید: صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید. ۷- از حدود تجاوز نکردن.

شعری بدین مضمون به حضرت صادق (علیه السلام) نسبت داده‌اند که: هفت روز در هر ماه هلالی نحس است از آنها بپرهیز: سوم، پنجم، سیزدهم، شانزدهم، بیست و یکم، بیست و چهارم، و بیست و پنجم؛ (نحوست این ایام با دادن صدقه رفع می‌شود).

یکی از موحدین گفته: خود داری از باطل روزه است، پرداختن به حق نماز؛ و نفع به دیگران رساندن، زکات؛ و به دنبال اهل حق گشتن، حج؛ و خودداری از آزار مردم، صدقه؛ و نگه داری اعضا از کارهای ناشایسته، عبادت؛ و ترک هوای نفس، جهاد.

### باب هشتم: پندهای هشتگانه:

#### فصل اول: حدیث‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

هشت کار است هر یک از امت من انجام دهند با پیغمبران و صدیقین و شهیدان و صالحان محشور شوند، پرسیدند: یا رسول الله! آن کارها چیست؟ فرمود: هزینه‌ی حج کسی را پرداختن، جوانی را زن دادن، از دادخواهی فریاد رسی کردن، تیمی را پروردن، گمراهی را هدایت کردن، به گرسنه‌ای غذا دادن، و تشنه‌ای را سیراب نمودن، و در روزهای سخت تابستان روزه گرفتن.

چون خدا کسی را دوست دارد هشت صفت به او الهام کند (یعنی: او را به هشت کار بگمارد) عرض کردند: آن صفات چیست؟ فرمود: چشم پوشی از نامحرم، ترس از خدا، حیا، اخلاق صالحان، صبر، امانت داری، راستی، و سخاوت.

عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم آن است که از حرام بپرهیزد، پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید به نفع یا ضرر، با تقواترین مردم کسی است که مجادله نکند گرچه بر حق باشد، از همه کوشاتر آن است که ترک گناه کند، از همه گرمی‌تر کسی است که با تقواتر باشد، ارجمندترین مردم کسی است که سخن بیهوده نگوید، و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با مردم شریف بیامیزد.

هر که با هشت طایفه بنشیند خدا هشت چیز را فراموش در وجودش زیاد کند: هر که با توانگران نشیند، خدا محبت دنیا را در دلش زیاد کند؛ هر که با بینوایان (صالح) نشیند، شکر و رضایتش زیاد شود؛ هر که با سلاطین نشیند، قساوت و تکبر افزایش؛ هر که با زنان مجالست کند، نادانی و شهوتش را بیفزاید؛ آن که با کودکان همنشین شود، روح جرأت بر گناه و تأخیر توبه در او تقویت شود، (چون کودک از نظر عقل و شرع آزاد است، قهراً سرایت این روحیه در بزرگ سبب جرأت و گناه او می‌شود)، آن که با صالحان بنشیند، رغبتش به طاعت



فزون گردد؛ هر که با علما نشیند، علمش بسیار شود؛ و کسی که با زهاد همنشین شود، میلش به آخرت بیشتر شود.

هشت چیز از هشت چیز سیر نشود: چشم از گناه، زمین از باران، زن از مرد، عالم از علم، گدا از سؤال، حریص از جمع مال، دریا از آب، و آتش از هیزم.

### فصل دوم: حدیثهای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

نماز بی خضوع و آرامش قلب خیری ندارد، روزه بدون رهیز از لغو خیری ندارد، قرآن بی تدبر و تأمل خیری ندارد، علم بی تقوا خیری ندارد، مال بی سخاوت، خلوت بدون خودداری از گناه، نعمت بی دوام، و دعای بدون اخلاص و بدون تجلیل خداوند هیچیک سودی ندارد.

هشت کس اگر اهانت دیدند دیگری را ملامت نکنند: آن که بی دعوت بر سفرهای حاضر شود، آن که بر صاحب خانه تحکم کند، کسی که از دشمنان خیر خواهد، کسی که از لئیمان کرم طلبد، آن که بدون اجازه وارد سخن محرمانه‌ی مردم شود، توهین کننده‌ی به سلطان، شریک کننده در مجلسی که اهلش نیست، و آن که برای کسی سخن گوید که گوش نمی‌دهد.

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد، پیغمبر پرسید: ای ابوالحسن! در چه حالی؟ عرض کرد: در حالی که هشت طلبکار دارم: خدا واجبات طلب می‌کند، شما مستحبات، نویسندگان عمل راستگویی، فرشته‌ی مرگ روح، عایله غذا، شیطان گناه، نفس لذت، و دنیا تمایل و رغبت.

هر که به مسجد رفت و آمد کند یکی از هشت بهره‌برگردد: برادری که در راه خدا با او رفاقت کند، علم تازه‌ای آیه‌ی محکمی (که با قرآن آشناتر شود)، رحمتی که در انتظارش بوده، پندی که از هلاکت نجاتش بخشد، سخنی که موجب هدایتش شود، و ترک گناهی از روی ترس یا حیا.

### فصل سوم: حدیثهای حضرت صادق (علیه السلام):

شخصی به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: شما همه‌ی این مردم را آدم میدانید؟ فرمود: هشت طایفه را دور بینداز: آن که مسواک نکند، آن که در جای تنگ چهار زانو بنشیند، آن که در کارهای بیهوده و بی فایده وارد شود، آن که بی دانش بحث کند، آن که بی درد بنالد، کسی که بی مصیبت پریشان حال شود، کسی که با یارانش در مطلب حقی که مورد اتفاق آنها است مخالفت کند؛ کسی که به پدران بنزد در صورتی که مفاخر آنها را ندارد؛ اینان همان طوراند که خداوند فرموده: اینها نیستند جز شبیه چهار پایان، بلکه روش اینها بدتر است.

محمد بن مسلم گوید: به امام ششم عرض کردم: قربانت چگونه است که ما می‌توانیم در حق دشمنان شهادت دهیم کافراند و اهل آتش، اما درباره‌ی، خودمان نمی‌توانیم به جرأت بگوییم اهل بهشتیم؟ فرمود: این از ضعف نفس شماست، اگر اهل گناه کبیره نیستید شهادت دهید که اهل بهشتید. پرسیدم: گناهان کبیره کدام است؟ فرمود: شرک به خدا، ظلم به پدر و مادر، برگشتن به وطن کفر پس از مهاجرت به شهر اسلامی، تهمت به زن پاکدامن، فرار از جنگ، خوردن مال یتیم عدوانا، گرفتن ربا پس از اطلاع از حکم اسلام، و کشتن مؤمن (شماره گناهان کبیره چهل واندی است ولی در اینجا به علتی که برای ما نامعلوم است به هشت قسم اکتفا شده).

مسجدها را از: خرید، فروش، دیوانه، گناه، معرفی گمشده، قضاوت، اجرای حد، و سر و صدا حفظ کنید.

شایسته است که مؤمن هشت خصلت داشته باشد: در پریشانی ثابت و پای برجا باشد، در مصیبت صابر و شکیبا، در گشایش شاکر، به رزق خدا قانع، به دشمنان ستم نکند، بر دوستان تحمیل ننماید، بدنش از او در رنج باشد، مردم از وجودش در آسایش، علم دوست مؤمن است، و حلم یاور و زیرش، صبر فرمانده و امیر لشکرش، رفق و مدارا برادر، و نرمی و ملایمت پدرش.

روزی امام ششم (علیه السلام) از یکی از شاگردانش پرسید: در مکتب من چه آموختی‌ای؟ عرض کرد: هشت مسأله.

فرمود: بازگویی تا بدانم، گفت:

اول: اینکه فهمیدم هر کس هنگام مرگ از آنچه دوست دارد جدا میشود از این رو همه‌ی همت را در آنچه جدا نمی‌شود به کار بردم، یعنی: کارهای خیر که انیس تنهایی است، چنانکه قرآن فرماید: هر که کار نیکی کند پاداش آنرا می‌گیرد حضرت فرمود: أحسنت والله.

دوم: اینکه دیدم گروهی به مال می‌نازند و جمعی به نیاکان، و عده‌ای به فرزندان، با اینکه اینها هیچیک فخری ندارد و افتخار بزرگ در تقواست که خدا فرموده: از همه گرامی‌تر نزد خدا پرهیزگارترین شما است لذا کوشیدم که نزد خدا بزرگوار باشم، حضرت فرمود: أحسنت والله.

سوم: از طرف هوا پرستی مردم را دیدم و از طرفی آیه قرآن را که می‌فرماید: اما آنکه از مقام پروردگار خود بترسد و نفس را از هوس باز دارد بهشت ماوای او است لذا کوشیدم تا نفس را از هوی باز گرفتم تا در راه رضای خدا ثابت و پابرجا شد. حضرت فرمود: أحسنت والله.

چهارم: دیدم هر که چیز پر ارزشی دارد در نگهداریش می‌کوشد، و خدا می‌فرماید: کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد تا خداوند دو برابرش کند و پاداش ارجمندش دهد؟ من پاداش دو برابر را گزیدم و صندوقی

محفوظتر از صندوق خدا نیافتم و هر چه در نظرم ارزش داشت برای روز احتیاج در آن صندوق ذخیره کردم. فرمود: أحسنت والله.

پنجم: دیدم مردم در رزق به یکدیگر حسد می‌برند با اینکه خداوند فرموده: ما در زندگی دنیا روزی آنان را میانشان قسمت کردیم و عده‌ای را مراتبی بر دگران ترجیح دادیم تا یکدیگر را مسخر کنند، و رحمت پروردگارت از آنچه گرد آورند بهتر است از این رو بر کسی رشک نبردم؛ و بر آنچه از دست دادم تأسف نخوردم. فرمود: أحسنت والله.

ششم: چون دیدم با یکدیگر دشمنی می‌کنند و کینه‌ها بدل می‌گیرند و خداوند می‌فرماید: شیطان دشمن شما است او را دشمن گیرید من به دشمنی با شیطان پرداختم. حضرت فرمود: أحسنت والله.

هفتم: چون دیدم مردم همه برای رزق می‌کوشند، (گرچه از راه حرام باشد) با این که خدا فرموده: من جن و بشر را نیافریدم جز برای این که مرا بپرستید. از آنان رزقی نمی‌خواهم و غذائی نمی‌طلبم، خداست که روزی ده و صاحب قدرت نیرومند است دانستم و عده‌ای او حق است و گفتارش راست، به وعده‌ی او مطمئن شدم و به گفتارش راضی، دیگر به سراغ روزی (از راه حرام) نرفتم و همت را در انجام وظیفه گماشتم. حضرت فرمود: أحسنت والله.

هشتم: چون دیدم گروهی به صحت بدن اعتماد کرده‌اند و گروهی به ثروت فراوان، و قومی به مردمی چون خود، و قرآن فرموده: هر که از خدا بترسد خدا برای او راهی می‌گشاید، و از طریق بی گمان روزیش می‌دهد، و هر که بر خدا بترسد و بر خدا توکل کند هم او کفایتش کند من به خدا اعتماد و توکل کردم و از دیگران چشم پوشیدم. حضرت فرمود: به خدا تورات و انجیل و زبور و قرآن و سایر کتاب آسمانی (گویا) همه به این هشت مسأله بر می‌گردد.

### فصل چهارم: سخنان زهاد:

زاهدی به یک قاضی گفت: من دوست دارم تو از این مقام کناره‌گیری کنی. و اینک که دچار شده‌ای شایسته است هشت جهت را رعایت کنی: از ملامت نه‌راسی، به تعریف و تمجید دل نبندی، از عزل نترسی، از مشورت امتناع نکنی ولو حکم را بدانی، اگر حق را تشخیص دادی در بیانش هیچ توقف نکنی، در حال خشم بر مسند قضاوت نشینی، او هوی و هوس پیروی ننمایی، و تا طرفین هر دو حاضر نشوند گوش به حرف یک طرف ندهی.

هشت چیز زیور هشت چیز است: مناعت زیور فقر است، شکر زیور توانگری، صبر زینت بلا، تواضع زینت حسب (نیک گهری)، حلم آرایش عالم، کوچکی آرایش طالب علم. گریه پیرایه ترس، خضوع و خشوع پیرایه ی نماز.

دیگری: هر که هشت چیز را وانهد به هشت چیز دست یابد: آنکه گفتار بیهوده را وانهد، حکمت یابد؛ آنکه نگاه بیجا را ترک کند، خشوع قلب بدست آرد، آنکه از پرخوری صرف نظر کند، لذت عبادت را بچشد؛ هر که محبت دنیا را از دل به در کند، محبت آخرت نصیبش شود؛ هر که به عیوب دیگران نپردازد، به اصلاح عیوب خویش موفق شود؛ هر که در ذات خدا تفکر نکند، از نفاق نجات یابد؛ هر که با مردم دشمنی نکند، به محبت آنان نائل شود؛ و کسی که جسد را وا گذارد آسایش یابد.

صاحب دلی گفته است: به دنبال هشت صفت رفتن خیر دنیا و آخرت را در آنها یافتیم: ۱- قدرت و مقام طلب کردم جز در علم نیافتم، دانش جوید تا در دنیا و آخرت عظمت یابید. ۲- بزرگواری طلبیدم جز در تقوا نجستم. پرهیزگار باشید تا بزرگوار شوید. ۳- توانگری خواستم جز در سایه ی قناعت پیدا نکردم، قناعت کنید تا بی نیاز شوید. ۴- آسایش طلب کردم جز در گوشه گیری از مردم ناهل ندیدم، آمیزش با آنان را ترک کنید تا در دوسرا آسوده باشید، و از عذاب خدا ایمن شوید. ۵- در طلب سلامت رفتن، جز در اطاعت خدا نیافتم، اطاعت خدا کنید تا سالم بمانید. ۶- در پی خضوع و فروتنی رفتن جز در پذیرفتن حق به دست نیاوردم، حق را بپذیرید تا از کبر در امان باشید. ۷- گوارایی زندگی خواستم جز در ترک هوای نفس نیافتم، از خواهش دل صرف نظر کنید تا زندگی تان گوارا شود. ۸- به سراغ مدح و ثنای مردم رفتن در غیر سخاوت ندیدم، سخاوتمند باشید تا نام نیک یابید، نعمت دنیا و آخرت جستجو کردم تنها در این صفات پیدا کردم.

قیصر روم به کشیشی گفت: بالاترین حکمت چیست؟ گفت: شناختن قدر خویش، پرسید: کامل ترین عقل کدام است؟ گفت: از حدود علم تجاوز نکردن، سؤال کرد: بیشترین حلم چیست؟ گفت: بردباری در مقابل دشنام، پرسید: بالاترین نگهبان حیثیت چیست؟ گفت نگه داشتن آبرو، پرسید: کامل ترین مال چیست؟ گفت: آن که حقوقش پرداخته شود، سؤال کرد: بهترین سخاوت کدام است؟ جواب داد، بخشش پیش از تقاضا، پرسید: سودمندترین چیزها کدام است؟ گفت تقوا و اخلاص، پرسید: بهترین سلطان کیست؟ گفت: آنکه حلمش در عین قدرت، از همه بیشتر و جهلش در حال غضب از همه کمتر باشد، سلطانی که بفهمد ادامه ی قدرت جز با عدالت ممکن نیست.

تتمه در حفظ زبان:

برادر تا توانی در حفظ زبان بکوش که این عضو را آفریده‌اند تا از ذکر خدا، تلاوت قرآن، ارشاد مردم، و اظهار حاجت‌های دین و دنیا بهره‌مند شوی، اگر در غیر منظور اصلی آفرینش به کار بردی سخت زیان کرده‌ای، پس باید آنرا از هشت چیز نگه داری:

اول: دروغ که از جدی و شوخی آن پرهیز زیرا اگر در مزاح به دروغ عادت کردی، کم کم به حدی هم سرایت می‌کند و دروغ از بزرگترین گناهان کبیره است.

دوم: خلف وعده، مبدا وعده‌ی احسانی دهی و تخلف کنی باید احسانت هم عمل باشد نه حرف، و اگر ناچار بوعده شدی مبدا تخلف کنی - جز در صورت عدم تمکن یا ضرورت - که خلف وعده نشانه‌ی نفاق و دورویی و اخلاق ناپاک است.

سوم: غیبت که مطابق احادیث گناه زیادی دارد.

چهارم: مجادله و کشمکش با مردم که موجب آزار طرف و عیبجویی و از علائم جهل و نادانی است.

پنجم: خودستایی که بسیار زشت است، چنانکه خدا فرموده: ستایش خویش مکنید که خدا پرهیزگار را بهتر می‌شناسد به حکیمی گفتند: حرف راست نکوهیده و زشت چیست؟ گفت خود ستایی.

ششم: لعنت نمودن به مسلمان که سخت از آن برحذر باش.

هفتم: نفرین به خلق خدا، حتی به کسی که بر تو ستم کرده که در حدیث آمده: گاهی مظلوم نفرین می‌کند که خدا انتقام بگیرد و اگر نفرینش بیش از اندازه‌ی ستم ظالم شود نسبت به مقدار زاید، ظالم از او طلبکار شود.

هشتم: مزاح ناروا و مسخرگی، زبان را از اینگونه سخنان نگه دار که آبرو را می‌برد، موجب سقوط و مایه‌ی دشمنی است، نهال عداوت در دلها می‌نشاند؛ با کسی مزاح نکن و اگر با تو مزاح کردند جواب نده، تا رشته سخن عوض شود، از کسانی باش که با بزرگی از لغویات می‌گذرند.

اینها اصول آفتهای زبان است که رهائی از آنها نشاید مگر به گوشه‌گیری و دم فرو بستن به مقدار ضرورت؛ از این زبان سخت بر حذر باش که مایه‌ی هلاک دو سرا است.

## باب نهم: پندهای نه گانه:

## فصل اول: حدیثهای شیعه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

نه چیز، نه آفت دارد: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده آفت سخن دروغ است، آفت علم فراموشی، آفت حلم بی خردی، آفت عبادت سستی، آفت خوش طبعی لاف زدن، آفت شجاعت ظلم، آفت سخاوت منت، آفت جمال کبر، و آفت گوهرهای پاک افتخار.

هنگامی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خیر را فتح کرد کمان خود را طلبید، بر دسته‌ی آن تکیه کرد و پس از حمد و ثنای الهی و تذکر فتح و نصرتی که خدا نصیبشان کرده از نه چیز جلوگیری کرد: اجرت زنا، مزد جفتگیری حیوان، انگشتر طلا، بهای سگ (منظور سگ ولگرد یا تشریفاتی است نه سگ شکاری، نگهبان گله و باغ و خانه).

دوشکچه‌های حریر، گوشت درندگان، خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره با زیادی یک طرف، و مطالعه‌ی در نجوم (برای تعیین سعد و نحس کارهای و امثال آن).

(گناه) نه چیز از امت من برداشته شده: اشتباه، فراموشی آنچه بر آن مجبورشان کنند، چیزی که قدرتش را ندارد، چیزی که از روی اضطرار واقع شود، حسد (ناراحتی قلبی که از روی اختیار نباشد و عملاً ترتیب اثر ندهد) فال بد (منظور: خطور قلبی است که گاهی موقع مسافرت و یا شروع کار از دیدن پرنده و یا انسانی حاصل می‌شود که این خطور قلبی بخشیده شده ولی باید به آن اعتناء نکند و به سوی هدفش رهسپار شود).

وسوسه در امور مردم (یعنی بدگمانی نسبت به مردم، بدون اینکه مدرک صحیح پیدا شود) مادامی که لب به سخن نگشاید.

خداوند متعال اسلام را بدست من رونق داد، قرآن را بر من نازل کرد، کعبه را به دست من گشود، مرا بر همه‌ی مردم مزیت بخشید، در دنیا سرور نسل بشر و در قیامت زینت بخش صحرائ محشر قرار دارد، بهشت را بر سایر پیمبران پیش از ورود من حرام کرده، و همچنین بر سایر امتها پیش از امت من، خلافت را پس از من تا قیامت در اهلبیتم نهاده، و هر که به آنچه می‌گویم کافر شود به خدای بزرگ کفر ورزیده است.

جابر گوید: روزی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بودم، به علی (علیه السلام) رو کرد و فرمود: نمیخواهی مژده‌ای بتو دهم ای ابوالحسن؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله! فرمود: اینک جبرئیل حاضر است از جانب خدا پیغام آورده که، به شیعیان و دوستان تو نه امتیاز داده شده: رفق و راحتی هنگام مرگ، آرامش قلب

در وقت وحشت، نور هنگام تاریکی (در قبر و آخرت)، ایمنی از ترس (در قیامت)، عدالت (که لابد مراد فضل و کرم است) موقع سنجش اعمال، عبور از پل صراط، ورود در بهشت پیش از سایر مردم، و در خاتمه، نورشان از جلو رو و از طرف راست آنها می‌شتابد.

خدا نه سفارش به من کرده من هم به شما توصیه می‌کنم: اخلاص در عمل در نهان و عیان، عدالت در حال خشم و خشنودی، اقتصاد در فقر و غنی، گذشت از ظالم، بخشش به آنکه محروم کرده، پیوند با کسی که از من بریده، و اینکه سکوتم فکر باشد و گفتارم ذکر، و نگاهم عبرت آموزی.

یک یهودی به رفیقش گفت: بیا برویم به دیدن این پیغمبر گفت: نگو پیغمبر که اگر بشنود به خود می‌بالد، آمدند و پرسیدند: نه آیه‌ی روشن کدام است؟ (مرادشان همان نه صفت زیر بوده که حضرت بیان کرده) فرمود: بخدا شرک نیاورید، اسراف نکنید، زنا نکنید، کسی را که خدا محترم شمرده بنا حق نکشید، بی گناهی را به دام زورمندان نیاندازید که او را بکشد، جادو نکنید، به زنان پاک تهمت نزنید، از جنگ نگریزید، و بر خصوص شما اسرائیلیان لازم است که درباره‌ی شنبه تجاوز نکنید؛ یهودیان دست و پای حضرت را بوسیده به پیمبری او شهادت دادند.

### فصل دوم: حدیث‌های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

به خدا سوگند! پروردگار نه مزیت به من عطا کرده که جز به پیغمبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به احدی نداده: راه‌ها برویم گشوده است از اسباب (و علل کارها آگاهم)، ابر برای من به جریان افتاد، از مرگها و گرفتاریها باخبرم، حق و باطل را می‌شناسم، به اذن خدا در ملکوت نگریستم و از گذشته و آینده باخبر شدم و چیزی از نظرم پوشیده نیست، به ولایت من خدا دین این امت را کامل کرد، و نعمتش را بر آنان به اتمام رساند، و اسلامشان را پذیرفت، چنانکه روز انعقاد پیمان ولایت من خداوند به پیغمبر دستور داد که به مردم بگو: امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کرده، و اسلام را دین شما انتخاب نمودم این همه نعمتهایی است که خداوند به من عطا فرموده. الحمدلله.

شعبی گوید: علی (علیه السلام) نه کلمه بی سابقه و بالبداهه گفته، که این کلمات در بلاغت آنچنان است، که همه‌ی مردمان از رسیدن به یک کلمه آنها عاجز و ناتوانند:

این سخنان سه تا در مناجات است، سه تا در حکمت، و سه تا در آداب، اما مناجات: خداوند! این سربلندی مرا بس که بنده‌ی درگاه تو باشم، این افتخار مرا بس که چون تو خدائی دارم. خداوند! تو آنچنانی که من دوست دارم، مرا هم چنان کن که تو دوست داری؛ اما حکمت: ارزش هر کس به مقدار معرفت و دانش او است، هر که

قدر خود شناخت هلاک نشد، آدمی زیر زبان خود نهفته است؛ اما آداب: هر که را با احسان بنوازی امیر وی خواهی بود، به هر که دست حاجت دراز کردی اسیرش خواهی شد، و از هر که بی نیازی گزیدی با وی برابر و هم تراز خواهی بود.

### فصل سوم: حدیثهایی که شیعه و سنی هر دو نقل کرده‌اند:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای نه چیز زکات قرار داد و از چیزهای دیگر صرف نظر کرد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گاو، گوسفند، و شتر.

هارون بن حمزه گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: معجزات نه گانه حضرت موسی چه بوده؟ فرمود: ملخ، کنه، قورباغه، خون، طوفان، دریا، شکافتن سنگ، عصا، و دست موسی؛ (که نور میداد، این نه چیز معجزات آنجناب است، گاهی ملخ فراوان میشد و گاهی آبها تبدیل به خون می‌شد و همچنین).

دنیا چون صورتی است که: سرش کبر، چشمش حرص، گوشش طمع، زبانش ریا، دستش شهوت، پایش خود پسندی، قلبش غفلت، هستیش فنا، و حاصلش زوال است؛ هر که آن را دوست دارد دچار تکبر شود، هر که دنیا در نظرش جلوه کرد آزمند گردد، هر که به دنبالش رود گرفتار طمع شود، هر که آنرا بستايد لباس تظاهر و ریا پوشد، هر که قصد آن کند خود پسند شود، هر که به آن مطمئن شود به غفلت افتد، هر که زر و زیور دنیا در چشمش جلوه کند فریفته شود با اینکه دوامی ندارد، و هر که مال دنیا گرد آورد و بخل ورزد به مرکز اصلی دنیا یعنی دوزخ روانه شود.

در حدیثی است که نشانه‌ی ایمان کامل بنده نه چیز است: شادی و نشاط او را به راه باطل نکشد، خشم و غضب از طریق حق بیرونش نبرد، قدرت سبب تجاوزش نگردد؛ زیادی‌های گفتارش را نگه دارد، و مازاد مالش را انفاق کند، در زندگی اقتصاد و میانه روی را رعایت کند، با دشمنان مدارا نماید؛ خوی خوش و سخاوت داشته باشد.

سنیان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که: در تورات حضرت موسی (علیه السلام) آمده که اساس همه‌ی گناهان سه خوی زشت است، و دومین: پاکی از عیوب، و سومین: پیوند با خدا و با خشنودی او؛ نتیجه‌ی کفاره‌ی گناه رهایی از کیفر است، و فائده پاکی از عیوب نعمت دائم، و درجه عالی و ثمره پیوند با خدا و خشنودی او دیدار مراحم و الطافی علاوه بر آن است.

خاتمه:



یکی از صحابه‌ی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گفته: هر که مدام پنج نماز را اول وقت بخواند خداوند نه عنایت در حق او بفرماید: محبوب خدا شود، بدنش سالم ماند، ملائکه از او محافظت کنند، برکت در خانه‌اش پدید آید، سیمای صالحان پیدا کند، دلش نرم شود، از پل صراط چون برق جهنده بگذرد، از آتش نجات یابد، در جوار خدا با کسانی مأنوس شود که نه ترسی دارند و نه اندوهی.

دیگری گفته: آنکه عقل ندارد دین ندارد؛ آنکه دین ندارد عمل ندارد؛ کسیکه علم ندارد فکر صحیح ندارد؛ کسیکه قانع نیست آسایش ندارد؛ هر که باطنش پلید است توفیق نیابد؛ هر که با احتیاط قدم بردارد سالم بماند، هر که اسیر تنبلی شود پشیمانی اطرافش را بگیرد؛ آنکه از گناه نپرهیزد از خدا نمی‌ترسد؛ آنکه نافرمانی هوای نفس نکند اطاعت عقل نتواند؛ و کسیکه رذائل اخلاقی را دشمن ندارد فضائل و اخلاق پاک را دوست ندارد.

بدان که سخن چین باید مورد بغض باشد و به دوستی و رفاقتش هیچگونه وثوقی نیست، زیرا نه صفت خانمانسوز در وجودش هست: دروغ، غیبت، پیمان شکنی، خیانت، دغلی، حسد، نفاق، فتنه انگیزی و مکر؛ سخن چین کسی است که روابط دوستانه‌ی مردم را که خدا دستور داده برقرار باشد، به هم می‌زند و خدا آنها را که موجب قطع روابط شوند و در زمین فساد کنند در قرآن لعنت فرموده، و در آیه‌ی: ویل لكل همزة می‌فرماید: (وای بر هر عیججو). بعضی گفته‌اند مراد سخن چین است.

در تفسیر این آیه که درباره زن حضرت نوح و زن حضرت لوط می‌فرماید: به آن دو پیغمبر خیانت کردند و همسری آنها از عذاب خدا نجاتشان نداد و گفته شد: با سایر دوزخیان وارد آتش شوید جمعی از مفسران گفته‌اند زن لوط مردم را از ورود مهمان آگاه می‌کرد و زن نوح او را دیوانه معرفی می‌نمود، و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده:

سخن چین به بهشت نرود و در حدیث دیگری است که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به أصحاب فرمود: می‌خواهید بدترین افراد شما را معرفی کنم؟ گفتند: آری. فرمود: آنها که سخن چینی نمایند، میان دوستان را به هم زنند، و برای بی‌گناهان عیب تراشی کنند.

گویند پس از مرگ بوذر جمهر دیدند نه کلمه بر کمر بندش نوشته: ۱- اگر خدا کفیل روزی است، غصه برای چه؟ ۲- اگر رزق تقسیم شده، حرص چرا؟ ۳- اگر دنیا فریبنده است اعتماد به آن چرا؟ ۴- اگر بهشت حق است عبادت نکردن چرا؟ ۵- اگر قبر حق است ساختمانهای محکم برای چه؟ ۶- اگر جهنم حق است این همه خنده برای چه؟ ۷- اگر حساب حق است جمع مال چرا؟ ۸- اگر قیامتی هست بی‌تابی نکردن چرا؟ ۹- و اگر شیطان دشمن انسان است پیروی او به چه مناسبت؟

فایده: جراحتهایی که به سر وارد میکنند نه نوع است ۱- خارصه (خراش دهنده) که شبه خراشی وارد می‌کند و دیه‌اش یک شتر است. ۲- دامیه (خونی) که پوست را می‌شکافد و خون جاری میشود و دیه‌اش دو شتر است. ۳- باضعه (شکافنده) که گوشت را می‌شکافد و دیه‌اش سه شتر است. ۴- سمحاق که با استخوان جز با پوست نازکی فاصله ندارد و دیه‌ی آن چهار شتر است. ۵- موضحه که استخوان را ظاهر میکند و دیه‌اش پنج شتر است. ۶- هاشمه (شکننده) که استخوان را می‌شکند اما فاسدش نمی‌کند و دیه‌اش آن ده شتر است. ۷- منقله (جابه جا کننده) که استخوان را جابه جا میکند و دیه‌اش پانزده شتر است. ۸- مأمومه که به پوست محیط به مغز می‌رسد و دیه‌ی آن یک سوم دیه قتل یعنی: سی و سه شتر است. ۹- دامغه که به مخ اصابت کند و دیه‌اش همان سی و سه شتر است.

### باب دهم: پندهای ده گانه

#### فصل اول: حدیثهایی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

صدقه را فراموش نکنید که ده خاصیت دارد، پنج تا در دنیا و پنج تا در آخرت، اما در دنیا؛ مال و بدن را پاک می‌کند، داروی بیماران، و شادی بخش دلها، مال را زیاد و روزی را وسیع می‌کند اما در آخرت: سایبان قیامت است، موجب آسانی حساب، سنگینی کفه ثواب، وسیله عبور از صراط و رسیدن به درجه‌ی اعلا می‌شود.

هر گاه ده صفت در امت من پدید آید به ده کیفر دچار شوند. گفته شد: یا رسول الله! این صفات چیست؟ فرمود: چون دعا کم کنند بلا نازل شود؛ چون صدقه ندهند مرض فراوان شود؛ هنگامی که از پرداخت زکاء خودداری کنند، حیوانات تلف شوند؛ هر گاه پادشاه ستم کند باران نیارد؛ وقتی که زنا شیوع یابد مرگ نابهنگام بسیار شود؛ موقعی که تظاهر و ریا زیاد شود؛ زلزله فراوان گردد، زمانی که به غیر حکم خدا حکم دهند دشمن بر آنها تسلط یابد؛ چون بیماران را بشکنند، آدم کشی رواج پیدا و چون کم فروشی کنند به قحطی دچار شوند.

سپس حضرت این آیه را خواند: در اثر کرده‌های مردم فساد در خشکی و دریا شیوع یافت، تا (خدا جزای) قسمتی از کارهایی که کرده‌اند به آنان بچشانند باشد که باز گردند.

از خدا بترسید و با خویشاوند پیوند کنید، که این دو صفت مایه‌ی برکت دنیا و آخرت است، و صله‌ی رحم ده خاصیت دارد: رضای پروردگار، شادی دلها، خرسندی فرشتگان، ستایش مردمان، خواری شیطان، بلندی عمر، گشایش روزی، خشنودی مردگان، زیادی جوانمردی، و فراوانی ثواب.

مردی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده عرض کرد: اجازه می‌فرمایید من آرزوی مرگ کنم؟ فرمود: مرگ چاره ندارد اما مسافرت درازی است که هر کس خواست برود باید ده تحفه با خود ببرد، پرسید: چه تحفه‌ای؟

فرمود: برای عزرائیل، قبر، نکیر و منکر، میزان، پل صراط، دربان دوزخ، دربان بهشت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و خداوند متعال؛ برای عزرائیل چهار چیز: رضایت خدا حقداران، قضاهای نمازها، اشتیاق به خدا، و آرزوی مرگ؛ برای قبر هم چهار چیز: ترک سخن چینی، استبرای از بول، تلاوت قرآن، و نماز شب؛ و برای نکیر و منکر هم چهار چیز: راستگویی، ترک غیبت، حقگویی، و فروتنی برای همه؛ برای میزان نیز چهار چیز: فرو خوردن خشم، تقوای راستین، رفتن به جماعتها، و دعوت مردم به کارهای خیر؛ برای صراط هم چهار چیز: اخلاص، خوش خوئی، ذکر زیاد، و تحمل آزار دیگران؛ برای دربان دوزخ هم چهار چیز: گریه از ترس خدا، صدقه‌ی مخفی، ترک گناه، و خوشرفتاری با پدر و مادر؛ برای دربان بهشت نیز چهار چیز: صبر در ناملایمات، شکر نعمت، صرف مال در راه خدا، و رعایت امانت در مال وقف؛ برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم چهار چیز: دوستی آنجناب، پیروی از سنت او، محبت اهلبیتش، و عفت زبان؛ برای جبرئیل هم چهار چیز: کم خوری، کم خوابی و ادامه‌ی شکر (چهارمین سقط شده)؛ برای خداوند متعال هم چهار چیز: امر به معروف، نهی از منکر، خیرخواهی برای مردم، و مهربانی با همه.

ده گروه از امت من در قیامت مورد غضب خدا واقع شوند و به دوزخ در آیند، پرسیدند: آنها کیان اند یا رسول الله؟ فرمود: پیرمرد زناکار، پیشوای گمراه، شرابخوار، بدرفتار با پدر و مادر، تهمت زننده به زن بی گناه، سخن چین، شاهد دروغگو، مانع زکات، ظالم، و تارک نماز، بدانید که تارک نماز در قیامت عذابش را بگردنش غل کنند، و ملائکه گرزهای آتشین بر گونه‌های و پیشانی‌ش زنند، بهشت به وی گوید، نه تو از منی نه من از تو، آتش به او گوید: نزدیک شو که ترا سخت شکنجه خواهم داد، آنگاه جهنم فریاد کشد، و نگون بخت چون تیر با سر به دوزخ پرتاب شود و کنار قارون جای گزیند (مگر آنکه توبه کند نماز بخواند و گذشته‌ها را جبران نماید).

خدا را جز با عقل نتوان عبادت کرد، و تا ده خصلت در کسی نباشد عقلش کامل نخواهد شد: مردم به خیرش امیدوار و از شرش در امان باشند، کار خیر زیاد خود را اندک شمارد، و از دیگران را بسیار، از طلب حاجت به ستوده نیاید، در همه‌ی عمر از تحصیل دانش ملول نشود، فقر را بیش از غنی، و ذلت را بیش از عزت دوست دارد، (یعنی محبت ریاست باطل در دلش نیست) از دنیا به قوتی قناعت کند، دهم اینکه همه را از خود بهتر داند.

بر شما باد به صدقه که ده مزیت دارد: ۱- صاحبش به وسیله‌ی آن و قرائت قرآن به درجه‌ی صالحان می‌رسد. ۲- موجب صله‌ی رحم. ۳- عیادت مریض ۴- دوری از ثروتمندان. ۵- کوتاهی آرزو می‌شود. ۶- از مرگ (بدو نابهنگام) جلوگیری می‌کند. ۷- سخن را کم. ۸- تواضع را زیاد می‌نماید. ۹- سبب علاقه‌ی به مستمندان. ۱۰- مراعات یتیم و اسیر می‌گردد.

عبدالله عباس گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) میان جمعیت ایستاد و خطبه‌ای خواند، در آخر خطبه فرمود: خداوند ده فضیلت در وجود ما (اهلبیت) جمع کرده که در هیچکس دیگر جمع نکرده: حکم (حق حکومت)، حلم، علم، پیغمبری، سخاوت، شجاعت، عدالت، پاکی، عفت و تقوی، مائیم کلمه‌ی تقوی (تقوای مجسم) و راه هدایت و عالی‌ترین نمونه‌ی بشریت و بزرگترین حجت خدا و دستگیره‌ی محکم و طناب استوار. مائیم که خدا محبتمان را واجب کرده. اینک پس از حق جز گمراهی چیست؟ به کجا می‌روند؟

### فصل دوم: حدیث‌های اهل سنت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

مسواک را فراموش نکنید که ده خاصیت دارد: دهن را پاکیزه کند، خدا را راضی، و شیطان را خشمگین نماید، محبت فرشتگانی که نگهبان انسان هستند جلب کند، لثه را محکم، و بلغم را برطرف نماید، دهن را خوشبو و صفا را قطع کند، چشم را روشن و دندان را سفید گرداند و در حدیث دیگری است که: چرک دندان را بردارد و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است.

ده طائفه از این امت خود را مؤمن دانند اما در واقع همانند کافرانند: قاتل ناحق، دیوث، مانع زکات، شرابخوار، تارک حج با استطاعت، فتنه‌انگیز، فروشنده‌ی اسلحه به دشمن، آنکه با زن نامحرم از غیر طریق طبیعی بیامیزد، یا با حیوان آمیزش کند، و یا با محرم خود زنا کند.

بنده را در آسمان و زمین مؤمن نخوانند تا فضل و کرم داشته باشد، و کرم نیابد تا مسلمان باشد، و مسلمان نیست تا مردم از دست و زبانش آسوده باشند، و مردم از او نیاسایند تا عالم شود، و عالم نشود تا به حلم خود عمل کند، و عمل بعلم نتواند تا پارسا و زاهد از دنیا شود، و پارسا نشود تا پرهیزگار از گناه گردد، و پرهیزگار نگردد تا فروتن شود و فروتن نشود تا خود را بشناسد تا عاقل شود.

عاقبت (رستگاری و سلامت) ده گونه است، پنج نوع آن در دنیا و پنج نوعش در آخرت است، اما در دنیا: به تحصیل علم دین، انجام عبادت، رزق حلال، و صبر بر سختی و شکر بر نعمت است؛ اما در آخرت: به آمدن ملک الموت با مهر و ملاطفت، ایمنی از نکیر و منکر در قبر، ایمنی از وحشت قیامت، محو گناهان و قبول عبادات، و عبور برق آسا از صراط و ورود به بهشت با سلامت.

ده سنت را پدران ابراهیم بیادگار گذاشته: پنج تا در سر و پنج تا در تن.

در سر: مسواک، و مضمضه، و استنشاق (شستن بینی) و کوتاه کردن شارب، و بلند گذاشتن ریش؛ و در تن: ختنه، نوره کشیدن، تطهیر مخرج، زایل کردن موی زیر بغل، و گرفتن ناخن.

ده طائفه از امت من وارد بهشت نشوند جز اینکه توبه کنند: ۱- کسی که پیشاپیش زمامداران حرکت میکند (اسکرت). ۲- قبر شکاف. ۳- سخن چین. ۴- دیوئی که غیرت ناموسی ندارد. ۵- طبل زن. ۶- سارزن. ۷- کسی که از تقصیر مردم نمیگذرد (و ستم روا میدارد). ۸- حرامزاده (که پس از بلوغ راه منحرف اختیار کند). ۹- کسی که غیبت مردم می‌کند. ۱۰- آنکه با پدر و مادر بدرفتاری نماید.

نماز ده کس قبول نیست: کسی که در نماز فردای قرائت نخواند، نمازگزاری که زکات ندهد، امام جماعتی که مردم از او ناراضی باشند، غلام فراری، شرابخوار، زنی که شب را با خشم شوهر به صبح رساند، زنی که بدون سرانداز نماز بخواند پیشوای ستمگر، رباخواری، مردی که نمازش جلوگیری کارهای زشت و ناپسند نباشد که این نماز جز دوری از خدا ثمری ندارد.

نماز ستون دین است و ده مزیت دارد: زیور صورت است و روشنائی قلب و آسایش تن، و انیس قبر، و محل نزول رحمت، و چراغ آسمان (یعنی در نظر ملکه‌ها و اهل آسمان درخشان است) و سنگینی میزان، و خشنودی خدا و بهای بهشت، و سد در برابر آتش؛ هر که نماز را بپا دارد دین را بپا داشته، و هر که ترک کند دین را ویران کرده است.

هنگامی که خدا خواهد بهشتیان را وارد بهشت کند، فرشته‌ای را با یک تحفه و لباس بهشتی بفرستد، چون خواستند وارد شوند گوید: بایستید که من تحفه‌ای از جانب پروردگار جهانیان آورده‌ام پرسند: چیست؟ گوید: ده انگشتر است، که بر یکی نقش شده: طبتم فاد خلوها خالدین (پاکیزه هستید، برای همیشه به بهشت در آئید)، بر دیگری نوشته: به سلامت و امنیت؛ بر سوم نوشته: غم و غصه‌های شما تمام شد، بر چهارم نوشته: حله و زیور به شما می‌پوشانیم؛ بر پنجم نوشته: حورالعین برای همسری شما آماده کرده‌ایم؛ بر ششم نوشته: من در اثر صبرهایی که کرده‌اند امروز جزایشان دادم؛ بر هفتم ثبت شده: جوانی ای یافتید که پیری ندارد؛ بر نهم نوشته: امانی یافتید که دیگر ترسی ندارد؛ بر دهم نوشته: در جوار خدای بخشنده‌ی مهربان صاحب عرش عظیم هستید؛ سپس ملک گوید: بفرمایید، وارد شوند و گویند: شکر خدای را که غم و اندوه از دل ما برداشت، که خدای ما آمرزنده و سپاسگزار است، شکر خدای را که به وعده خود وفا کرد و این سرزمین را میراث ما کرد تا هر گوشه بهشت خواهیم منزل گزینیم، عمل کنندگان چه خوش دستمزدی دارند.

و نیز موقعی که بنا است دوزخیان وارد جهنم شوند خداوند ملکی با ده انگشتر می‌فرستد که بر یکی نوشته: به جهنم در آید نه مرگی در کار است و نه امکان خروج دارید؛ بر دومی نوشته: در عذاب فرو روید هیچ آسایش ندارید؛ بر سوم نوشته: از رحمت من ناامید شوید؛ بر چهارم نوشته: به غم و غصه سرمدی وارید شوید؛ بر پنجم نوشته: لباستان آتشین است و غذا و آب و بستر و رواندازتان همه آتش است؛ بر ششم نوشته: همیشه در آتش

مورد غضب من هستید؛ بر هفتم نوشته: این سزای گناهانی است که می‌کردید؛ بر هشتم نوشته: برای آن گناهان بزرگی که می‌کردید نه توبه کردید و نه پشیمان شدید، لعنت من بر شما باد؛ بر نهم نوشته: بدنبال شیطان رفتید، دنیا را گزیدید، آخرت را وا گذاشتید، این است کیفر شما؛ بر دهم نوشته: خود را ملامت کنید، که آنچه گفتند نپذیرفتید و به گناه ادامه دادید در اثر آن خدا شناسیه‌ها اینک عذاب را بچشید.

روزی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از ابلیس پرسید: دوستان تو از امت من چقدر اند؟ گفت ده گروه: زمامدار ستمگر، ثروتمند متکبر، حرام‌خواری که باک ندارد از کجا به چنگ آرد و کجا خرج کند، عالمی که با ظلم زمامدار موافقت کند، بازرگان خائن، متحکر، زنا کار، ربا خوار، بخیل، و کسی که مال را از هر کجا باشد جمع آوری می‌کند؛ سپس حضرت پرسید: دشمنان تو از امت من چقدر اند؟ گفت: پانزده کس: اول خودت، دوم: عالم با عمل، سوم: قاریان قرآن که به آن عمل کنند، و آنکه پنج وقت اذان گوید، چهارم: دوستدار مستمندان و یتیمان، پنجم: انسان دوست مهربان، ششم: متواضع در برابر حق، هفتم: جوانی که بهار عمر را در طاعت خدا می‌گذراند، شبانگاه که همه چشمها خفته او به نماز مشغول است؛ هشتم: کسی که از حرام بپرهیزد، نهم: آنکه در راه خدا خیرخواهی کند - و در حدیث دیگر ضمیمه شده: برای برادران دعا کند و در دل کینه‌ای نداشته باشد - دهم: دایم الوضو، یازدهم: سخاوتمند، دوازدهم: زنان پاکدامن و پوشیده، پانزدهم: کسی که برای مرگ آماده شده است.

### فصل سوم: حدیث‌های شیعه از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) و علی (علیه‌السلام):

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: خدا را با چیزی برتر از عقل نمی‌توان عبادت کرد، مؤمن تا ده صفت نداشته باشد خردمند نیست: مردم به خویش امیدوار، و از شرش در امان باشند، کار نیک دیگران را زیاد شمارد ولو کم باشد، کار نیک خود را کم شمارد ولو زیاد باشد، در همه‌ی عمر از تحصیل علم خسته نشود، و از انجام حوائج مراجعین بستوه نیاید، گمنامی و خمول را بیش از شهرت و احترام ظاهری دوست ندارد، فقر در نظرش محبوب‌تر از توانگری باشد، از دنیا تنها به یک قوت اکتفا کند، دهم که حائز اهمیت بسیاری است اینکه هر کس را به بیند گوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است، چون مردم دو دسته‌اند: یا از او بهترند و یا بدتر، در برابر بهتر تواضع کند تا به او ملحق شود، و نسبت به آن هم که ظاهر خوشی ندارد گوید: ممکن است باطنش از من بهتر باشد، یا از انحراف بازگردد و عاقبتش بخیر شود، اگر کسی این جهات را رعایت کند مجد و عظمت خود را باز یافته و بر مردم دوران خویش فائق آمده است.

ده گروه از ورود به بهشت ممنوع اند

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: نه شراب خوار وارد بهشت شود، نه ستمکار به پدر و مادر، نه سیاه تیره (ظاهراً مراد سیاهی دل است از کثرت گناه) نه دیوث، نه مأمور شرطی، نه مخنث (مردیکه لواط دهد)،

نه قبر شکاف، نه باجگیر، نه قاطع رحم، نه قدری (منکر تقدیر خداوند)

ده علامت بناچار باید پیش از قیامت پدید آید: خروج مردی از آل ابوسفیان، دجال، پدید آمدن دود (در آسمان) دابّه (جنبنده‌ای که از زمین خارج شود و با مردم سخن گوید) خروج امام قائم (علیه السلام)، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان، فرو رفتن زمین در مشرق و در جزیره العرب، و آتشی که از نواحی دور دست عدن شعله گیرد و مردم را به جانب محشر براند.

معاذ گوید راجع به هول و وحشتهای قیامت از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سؤالی کردم فرمود: معاذ! مطلب عظیمی پرسیدی، سپس اشک از دیدگان مبارک فرو ریخت و فرمود: ده صنف از امت من به صورتهای مختلف وارد صحنه‌ی محشر شوند: به صورت میمون، خوک، سر به پایین و پا به طرف بالا که صورتشان به زمین می‌کشد، کور، کرولال بعضی زبانش از دهان در آمده روی سینه آویخته چرک از آن می‌ریزد به طوری که همه را ناراحت می‌کند، بعضی دست و پایشان بریده، بعضی به چوبه‌های دار آتشین آویخته‌اند، بعضی از مردار بدبوترند، بعضی پیراهنهای قیرین بر تن دارند که به پوست بدنشان چسبیده؛ بوزینگان سخن چنان اند، خوکان حرام خوراند، سرنگونان ربا خواراند، کوران قضات ستمگرند، کر و لالان خود پسنداند، آنها که زبان خود می‌جوند غیبت کنندگان اند، دست و پا بریدگان همسایه آزارها هستند، دار آویختگان سعایتگران اند که مردم را به چنگال خونین زورمندان ستمگر دچار می‌کنند، متعنفان کسانی هستند که عنان نفس عالی بشری را بدست شهوت و کامرانی سپرده و از پرداخت حقوق الهی خودداری می‌نمایند، و دسته‌ی اخیر مردم متکبر و فخر فروش اند که بر بندگان خدا بزرگی می‌کنند.

در ضمن سفارشهایی، به علی (علیه السلام) فرموده: یا علی ده طایفه از این امت گویا به خدای بزرگ ایمان ندارند: سخن چین، جادوگر، دیوث، کسی که به حرام از غیر مجرای طبیعی با زنی بیامیزد، آن که با جوانی در آمیزد، کسی که با محرم خود زنا کند، فتنه‌انگیز، مسلمانی که به دشمن در حال جنگ اسلحه بفروشد، کسی که از پرداخت زکات خودداری کند، و آنها که با تمکن نروند.

و نیز به آنجناب فرموده: یا علی شیعیان و یارانت را (مراد شیعیان و یاران خالص است) به ده امتیاز بشارت ده: ۱- حلال زادگی. ۲- ایمان صحیح. ۳- دوستی خدا با آنها. ۴- گشادگی قبر. ۵- روشنی پل صراط. ۶- تترسیدن از فقر و بی نیازی قلب. ۷- دشمنی خدا با دشمنانشان. ۸- ایمنی از خوره. ۹- آمرزش گناهان. ۱۰- و همنشینی با من در بهشت.

علی (علیه السلام) فرماید ده افتخار از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نصیب من شده که هر کدام را از آنچه خورشید بر آن می‌تابد بیشتر دوست دارم: وی به من فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی، در مال و عیال جانشین منی، در دنیا و آخرت پرچم من به دست تو است، دوست تو دوست من، و دشمن تو دشمن من، و دشمن خدا است.

پیغمبر فرموده ده چیز مسرت بخش و نشاط آور است: خواندن سوره‌ی یس، ناخن گرفتن، تراشیدن موی زیر شکم، شستشوی بدن، اسب سواری، مسواک، کمک به مسلمانان، شانه زدن ریش هنگام غسل، و وضو گرفتن.

از آنجناب پرسیدند: چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود با اینکه خداوند فرموده: مرا بخوانید تا اجابت کنم؟ فرمود: ده چیز دل‌های شما را میرانده: ۱- با اینکه خدا را شناختید وظیفه‌ی بندگی را انجام ندادید. ۲- قرآن را خواندید و به کار ن بستید. ۳- دعوی دوستی پیغمبر کردید و با فرزندانش دشمنی کردید. ۴- ادعای عداوت شیطان کردید و از او پیروی نمودید. ۵- گفتید بهشت را دوست داریم و عملی انجام ندادید. ۶- گفتید از دوزخ می‌ترسم و بدن‌های خویش را در آن افکندید. ۷- به عیب مردم پرداختید و از عیوب خود غافل شدید. ۸- لاف دشمنی دنیا زدید و به جمع اموال پرداختید. ۹- به مرگ اقرار کردید و آماده‌ی آن نشدید. ۱۰- مردگان را به خاک سپردید و عبرت نگرفتید به این مناسبات دعای شما مستجاب نمی‌شود.

احتکار در ده چیز ممنوع است: گندم، جو، خرما، کشمش، ذرت، روغن، عسل، پنیر، گردو، زیتون. (احتکار جمع کردن هر چیز است به انتظار گرانی، که خود استفاده کند ولو دیگران در فشار افتند).

گفتار من شریعت است و کردارم طریقت، و حالاتم حقیقت، سرآمد عظم معرفت، شایستگی و صلاح علم، ردایم توکل، گنجم قناعت، منزلم راستی، جایگاهم یقین، افتخارم فقر و همین مایه‌ی فخر من بر پیمبران دیگر است.

علی (علیه السلام) فرمود: علم بهترین میراث است، عقل بالاترین بخشش (الهی) است، ادب بهترین شغل است، تقوی نیکوترین توشه است، عبادت پرسودترین سرمایه است، بردباری نافع‌ترین یاور است، قناعت بالاترین غنا است، و توفیق بهترین مددکار است.

گویند: علی (علیه السلام) گاهی اشعاری را قرائت میکرد که مضمون آنها این است:

عالی‌ترین خویهای انسانی، اخلاق پاکی است که اولش عقل است و دومش دین، سومش علم، و چهارمش حلم، پنجمش سخاوت و ششم آن نیکی، هفتمش احسان و هشتمش صبر، نهمش شکر و دهم آن نرم‌خویی باشد.



## فصل چهارم: حدیثهای امام باقر و امام صادق (علیهما السلام):

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ده کس را درباره‌ی شراب لعنت کرده: آن که درختش را (به قصد تهیه شراب) می‌کارد، کسی که آن را نگهداری می‌کند، آن که انگورش را می‌فشارد، خورنده، ساقی، حمال، تحویلدار، فروشنده، مشتری و آنکه پولش را می‌خورد.

اسلام ده پایه دارد: اقرار به توحید - که اساس ملت اسلام است - نماز که واجب شبانه روزی است، روزه که سپر از آتش است، زکات که پاک کننده است (مال و دل هر دو را پاک میکند)، حج که اقامه‌ی شرع است، جهاد که عزت مسلمین است، امر به معروف که پایداری در ایمان است، نهی از منکر که حجت بر گنهکار است، جماعت که مایه‌ای الفت است، و عصمت (یعنی حفظ نفس) که حقیقت اطاعت است.

ده چیز است هر که هنگام مرگ داشته باشد وارد بهشت شود: اقرار به توحید و نبوت، اعتراف به کتابهای آسمانی، نماز، زکات، روزه، حج، دوستی دوستان حق، بیزاری از دشمنان خدا، و دوری از هر گناه.

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: (ده کس در ده چیز طمع نکنند) متکبر نباید در نیکنامی طمع بندد، حيله گر در رفیق زیاد، و بی ادب در شرف، بخیل در صله‌ی رحم، مسخره کننده در سلامتی از تعرض، حسود در آسایش قلب، خرده گیر در بزرگی، و کم تجربه‌ی خود پسند در ریاست.

ده چیز گوسفند را نباید خورد: خون، سپرز، مغز حرام، غده، نری، تخم، بچه دان، فرج، و شاه رگهای گردن.

ده چیز از حیوان مرده پاک است: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم (در شکم پرندگان)، پنیر مایه، شیر، دندان (این حکم در هر حیوانی غیر از سگ و خوک جاری است چه به دستور شرعی کشته شود یا میتة و مردار باشد).

ده پند: مردی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت مرا موعظه کن، فرمود: اگر خدای متعال ضامن روزی است، غصه خوردن چرا؟ اگر روزی تقسیم شده است، حرص و آز برای چه؟ اگر حساب قیامت حق است، گرد آوری مال (از راه حرام) برای چه؟ اگر خدا عوض انفاق را می‌دهد، بخل به چه جهت؟ اگر کیفر خدایی آتش است، گناه چرا؟ اگر مرگ حق است، شادی (به باطل و گناه) چرا؟ اگر عرضه اعمال بر خدا صحیح است، نیرنگ یعنی چه؟ اگر عبور از صراط حق است، خود پسندی چیست؟ اگر هر چیزی مقدر است، اندازه برای چه؟ و اگر دنیا ناپایدار است اعتماد بر آن چرا؟

اخلاق عالی انسانی ده تا است اگر بتوانی همه را فراهم کن که گاهی این صفات در وجود پدر هست و در پسر نیست، گاهی در پسر هست و در پدر نیست، گاه در غلام هست و در آزاد نیست: درستی در رفتار با مردم،

راستگویی، امانتداری، صله‌ی رحم، مهمان نوازی، غذا دادن به سائل، پاداش احسان، رعایت حقوق همسایه، ادای حق رفیق، و سرآمد همه‌ی این اخلاق حیا است.

خداوند متعال پیغمبر خود را به اخلاق عالی ممتاز کرده، شما خود را با این خویها بیازمایید، اگر داشتید شکر خدا کنید و در زیادی آنها بکوشید: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضایتمندی، خوشخویی، سخاوت، غیرت، شجاعت، و جوانمردی.

در کتاب قصص الانبیاء، حدیثی طولانی درباره‌ی معراج نقل می‌کند که ما قسمتی از آن را نقل می‌کنیم: خداوند فرمود: ای محمد! بخواه تا بدهم، عرض کرد: پروردگارا! بارهای سنگین و طاقت فرسا بر دوش مامنه که ممکن است از حمل آنها سر باز زنیم و این گناه سبب شود حلالها را بر ما حرام کنی، چنان که با بنی اسرائیل چنین کردی؛ خطاب شد: سختی و شدت را از امت برداشتم، چنانکه در قرآن فرماید: خدا در دین بر شما سختگیری نکرده، خداوند بر شما آسایش و سهولت خواسته، و بنی اسرائیل ده تکلیف مشکل داشته‌اند:

۱- هر گاه گناهی می‌کردند غذای حلالی بر آنها حرام می‌شد چنان که در قرآن است: به علت ظلمی که از یهودیان سر زد غذاهای پاکیزه‌ای را که حلال بود بر آنان حرام کردیم. ۲- پنجاه نماز (واجب) داشتند. ۳- زکاتشان یک چهارم مال بود. ۴- اگر جنب یا حیض و نفاس می‌شدند و آب نداشتند به حال نجاست باید می‌ماندند تا آب پیدا کنند و غیر از آب وسیله‌ی تطهیر نداشتند (اما در اسلام تیمم به خاک هم پاک کننده است). ۵- در غیر مسجد حق نماز خواندن نداشتند. ۶- هنگام روزه اگر نماز شام می‌خواندند یا خوابشان می‌برد حق خوردن نداشتند تا شب آینده (و فقط قبل از نماز شام و پیش از خواب می‌توانستند بخورند). ۷- بعد از نماز و بعد از خواب، جماع بر آنها حرام بود. ۸- صدقه‌های آنها گرد می‌شد موجب رسوایی بود چون در صورت قبول شدن آتشی می‌آمد و قسمتی از آنها را می‌سوزاند و بقیه را به مستمندان می‌دادند، و اگر قبول نمی‌شد نمی‌سوخت و صاحبش رسوا می‌شد. ۹- اگر لباسشان نجس می‌شد جز بریدن چاره‌ای نبود و با آب پاک نمی‌شد. ۱۰- گناهانشان هم موجب فضیحت بود: اگر شب معصیتی می‌کردند صبح بر در خانه‌شان نوشته بود.

این ده امر مشکل در شریعت موسی بوده که به دعای پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از این امت رفع شده و در مقابل ده حکم آسان جعل شده خطاب شد:

ای محمد! به برکت دعای تو حلالهای را در اثر گناه بر امت حرام نمی‌کنم، و آنچه بر بنی اسرائیل حرام بود بر آنها حلال کردم چنان که در قرآن فرموده: آن پیغمبر مکی که نام و نشان را در تورات و انجیل می‌یابند آنان را به کارهای نیک و از کارهای زشت منع می‌کند، پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و پلیدی‌ها را حرام.

ای محمد! برای دعای تو پنجاه نماز بر امت واجب نکنم، و به فضل و کرم خویش خاک را پاک کننده قرار دهم تا در حال جنابت و حیض و نفاس اگر آب نیابند تیمم کنند، چنان که در قرآن آمده: و اگر مریض بودید یا مسافر، یا حدثی از شما سر زد، یا جنب شدید و آب نیافتید بر سطح زمین پاک تیمم کنید.

ای محمد! به برکت دعای تو نماز امت را در غیر مسجد باطل نشمارم - چنان که از بنی اسرائیل باطل بود - و در هر جا نماز گزارند به فضل خود بپذیرم چنان که در قرآن است: مشرق و مغرب همه از خداست به هر طرف رو کنید سوی خدا توجه کرده اید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم فرموده: همه زمین را برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده اند.

ای محمد! (در ماه رمضان) غذا و نوشابه را بعد از نماز عشا و بعد از خواب برای امت حرام نکنم و به کرم خویش خوردن و آشامیدن را تا سفیده‌ی صبح بر آنان مباح کنم، چنان که قرآن فرموده: بخورید و بنوشید تا تارهای سپید و سیاه از یکدیگر تمیز داده شود و اگر در ماه رمضان چیزی خوردند بر آنان نشمارم.

ای محمد! به احترام تو آمیزش را در شب ماه رمضان تا اذان صبح مباح کردم، و مثل بنی اسرائیل منعشان نکردم. چنان که در قرآن است: آمیزش با زنان در شب ماه رمضان بر شما حلال است... اینک با آنان مباشرت کنید...

ای محمد! صدقه‌های امت را مایه‌ی رسوایی نکنم و به دست خویش تصدق را بگیرم. چنان که در قرآن فرموده: ... خدا توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد.

ای محمد! آب را برای امت پاک کننده قرار دادم و مثل بنی اسرائیل دستور بریدن جامه ندادم، چنان که در قرآن است: از آسمان آب پاک کننده نازل کردیم.

ای محمد! گناه امت ترا بر در خانه‌هایشان ننویسم، و آنانرا رسوا نکنم، و از فضل خود معاصی آنها را از چشم فرشتگان و سایر مردم مستور کنم.

### فصل پنجم: آداب دعا:

آداب دعا ده چیز است:

۱- غنیمت شمردن وقتیهای شریف مانند: روز عرفه، ماه رمضان، روز جمعه، هنگام سحر چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: در ثلث آخر هر شبی خداوند فرشته‌ای به آسمان دنیا می‌فرستد که فریاد زند: کیست دعا کند تا مستجاب کنم؟ کیست تقاضا کند تا عطا کنم؟ کیست آمرزش خواهد تا بیامرزم؟

۲- رعایت حالات مناسب چنانکه در حدیث است: درهای آسمان هنگام صف کشیدن در میدان جنگ - در راه خدا - و وقت بارش باران، و موقع انجام نماز واجب، باز است؛ پس دعای در این اوقات را غنیمت شمارید. و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: دعا بین اذان و اقامه رد نمی شود. و نیز فرموده: دعای روزه دار مردود نیست. حال سجده هم به اجابت سزاوار است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: بنده در حال سجود از همه وقت به خدا نزدیکتر است پس در سجده زیاد دعا کنید.

۳- رو به قبله باشد و دستها را چنان بلند کند که زیر بغل نمودار گردد. سلمان گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای شما کریم و با حیا است، اگر بنده اش دست به دعا بردارد، حیا می کند که دستش را خالی برگرداند و در حدیث است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هر وقت دست به دعا بلند می کرد، در خاتمه دست را به صورت می کشید.

۴- آرام - و مخفیانه - دعا کند که در قرآن فرموده: پروردگارتان را بازاری و به طور خفا بخوانید.

۵- حاجت خود را نام ببرد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند از حاجت دعا کنندگان خبردار است اما دوست دارد خواسته های خود را ذکر کنند و نیز دعای دسته جمعی کنند که به اجابت نزدیکتر است.

۶- از روی بیم و امید دعا کند، خداوند (درباره ی حضرت زکریا و یحیی) فرماید: آنان در کارهای خیر سرعت داشتند، و با امیدواری و ترس ما را می خواندند.

۷- هنگام دعا بلند همت باشد، درخواستهای عالی کند که هیچ چیز برای خدا سنگین نیست، با یقین به اجابت دعا کند و بداند که خدا دعای دل را غافل را مستجاب نمی کند.

۸- اصرار کند و خواهش را سه بار تکرار نماید، ابن مسعود گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دعا و خواهش را سه مرتبه مکرر می کرد. تعجیل هم نکند که آن جناب فرموده: دعا مستجاب می شود مادامی که تعجیل هم نکنید، نگوئید من دعا کردم و مستجاب نشد، بسیار دعا کنید که خداوند کریم را می خوانید.

۹- پیش از دعا ذکر خدا گوید، و در حدیثی است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر گاه حاجتی از خدا خواستید اول بر من صلوات فرستید، خدا کریم تر از این است که دو حاجت از او بخواهند یکی را مستجاب کند و دیگری را رد نماید (چون صلوات را مستجاب می کند).

۱۰- رعایت آداب باطنی دعا را بکنند که پایه و اساس همانها است از قبیل: توبه‌ی از گناه، پرداخت حقوق مردم، توجه کامل به ذات مقدس حق، چه اسباب نزدیک در اجابت دعا همینها است.

### فصل ششم: کلمات حکما:

حکیمی گفته: عاقل ده صفت دارد، پنج صفت ظاهر: سکوت، خوشخویی، فروتنی، راستگویی، و عمل نیک؛ و پنج صفت باطن: تفکر، عبرت‌گیری، خضوع، کوچک شمردن خویش، و یاد مرگ.

دیگری گفته: ده صفت را خدا از ده کس خوش ندارد: بخل از توانگر، تکبر از فقیر، طمع از عالم، بی‌هیایی از زن، دنیا پرستی از پیر، تبلی از جوان، تندخویی از سلطان، ترس از جنگجو، خودپسندی از زاهد، و ریاکاری از عابد.

لقمان به فرزندش گفته: پسر جان! حکمت ده هنر دارد: دل‌های مرده را زنده کند، درویش را در محفل سلاطین نشاند، بی‌مقدار را شرف بخشد، غلام را آزاد گرداند، غریب را جا دهد، نیازمند را توانگر نماید، بر شرف شریفان و عظمت بزرگان بیفزاید، از مال برتر است، امان از ترس است، زره میدان جنگ و سرمایه پر سود (هنگام صلح) است آنجا که هول و هراس رخ دهد حکمت در رفعش بکوشد، در پیمودن راه یقین دلیل راه است، و گاهی که جامه نباشد به جای لباس عیبه‌ها را بپوشد.

گویند: پادشاهی پنج نفر حکیم گرد آورد و دستور داد هر یک سخن حکمت‌آمیزی بگوید. هر کدام دو مطلب حکیمانه گفتند که مجموع ده پند شد، یکی گفت: ترس از خدا امن است و امن از عذاب او کفر؛ ایمنی از خلق خدا آزادی است و ترس از آنان بردگی؛ دومی گفت: امید به خدا توانگری‌یی است که درویشی ندارد؛ و ناامیدی از او فقری است که بی‌نیازی ندارد؛ سومی گفت: اگر دل غنی شد و کیسه خالی ضرر ندارد، چنان که اگر قلب نیازمند بود کیسه پر سودی نچشد؛ چهارمی گفت: سخاوتمند را غنای قلب جز توانگری نیفزاید، و تهی کیسه را غنای دل جز رنج ثمری ندهد، پنجمی گفت: گرفتن خیر اندک، از وا گذاشتن شر زیاد بهتر است؛ و وا گذاشتن همه شرها از گرفتن خیر کم بهتر است؛ (مطلب اول این حکیم درست نیست زیرا مسلماً وا گذاشتن شر زیاد از گرفتن خیر اندک بهتر است، بلکه عده‌ای در خیر و شر متساوی هم دفع ضرر را مقدم داشته‌اند).

حکیمی گفته: سرانجام دنیا زوال است، سرانجام زندگی مرگ است سرانجام غذا مزبله است، عاقبت جمع مال حساب است، عاقبت آبادی ویرانی است، عاقبت ظالم عذاب است، آخر اجتماع پراکندگی است، پایان توبه آمرزش است، پایان گناه خواری است، پایان زهد رضایت خداست، پایان هر موجود مرگ است به جز ذات مقدس خدا که هر چیز جز ذات او نابود شدنی است، فرمان به دست او و بازگشت همه به سوی او است.

افلاطون گوید: ده کس همیشه خوارند: بدهکار، سخن چین، دروغگو، حسود، عاشق، محتاج، طمعکار، اسیر، متهم، و نادان.

### فصل هفتم: سخنان زهاد:

زاهدی گفته: بیهوده‌ترین چیزها ده چیز است: عالمی که از او استفاده نکنند، علمی که به کار نبندند؛ رأی صحیحی که نپذیرند، حربه‌ای که به کار نرود، مسجدی که تعطیل باشد، قرآنی که نخوانند، مالی که انفاق نکنند، اسبی که سوار نشوند، علمی که در سینه‌ی دنیا دوست باشد، و عمر درازی که توشه‌ی سفر در آن برنگیرند.

توجه: سزاوار است برای کسی که سعادت می‌خواهد دفتری داشته باشد که صفات بنیان کن و خصال نجات بخش و گناهان و عبادات را یادداشت کند و هر روز خود را بر آنها عرضه نماید اما از صفات بنیان کن ده چیز کافی است که اگر از اینها سالم ماند از بقیه نیز سالم می‌ماند: بخل، تکبر، خودپسندی، ریا، حسد، عصبانیت شدید، حرص به خوراک، حرص به جماع، مال دوستی، و جاه پرستی.

از صفات نجاتبخش نیز ده تا کفایت کند: پشیمانی از گناه، صبر بر بلا، رضای به قضا، شکر نعمت، تعادل خوف و رجا، پارسایی در دنیا، اخلاص در عبادت، خوشخویی با مردم، محبت خدا، خضوع در برابر او؛ این بیست صفت، ده صفت پسندیده و ده خصلت ناپسند ریشه و اساس سایر صفات نیک و بد است.

وصیتهای ده گانه مولای رومی:

مولای رومی به یکی از اصحابش گفت: به تو وصیت می‌کنم که در پنهان و آشکار از خدا بترس، کم بخور و کم به خواب، در گفتار زیاده روی نکن، از گناه دوری کن، گرد شهوات نگرد، مواظب روزه باش، نماز را هیچگاه از کف مده، با جور و جفای مردم بساز، از مردم بی عقل و عامی بگریز، و با افراد صالح و بزرگوار رفاقت کن.

گویند: در بنی اسرائیل عابدی بود فرشته‌ای از خداوند اجازه گرفت و به ملاقات وی آمده به عابد گفت: مرا موعظه کن، گفت: ده وصیت به تو می‌کنم درست فرا گیر: عالم و جاهل باش، دوست و دشمن باش؛ فرشته توضیح خواست، عابد گفت: خدا را بشناس و دیگران را نشناس، دوستان خدا را دوست بدار و دشمنانش را دشمن، به دنیا بی علاقه باش و به آخرت علاقه‌مند، در متاع دنیا سخاوتمند باش و در امر آخرت بخیل (از هیچ ثوابی صرف نظر نکن). در اطاعت حق شجاع باش و در گناه ناتوان، برخیز خدا حفظت کند، مرا از عبادت خدا بازداشتی.

(لابد فرشته به صورت انسان آمده و عابد او را نشناخته که اینگونه سفارش کرده).

## فصل هشتم: سخنی در غیبت:

غیبت عبارت است از بدگویی و اظهار عیب یا گناه مؤمنی در نزد شخصی که اطلاع ندارد در صورتی که آن عیب و زشتی در آن مؤمن باشد ولی از اظهارش ناراضی است و اگر عیبی را که در او نسبت بدهد بهتان است نه غیبت.

کلیه اسبابی که موجب غیبت میشود ده چیز است که امام صادق (علیه السلام) در حدیثی بیان فرموده: این ده علت را که در حدیث مجعلا آمده ما با شرح و تفصیل بیان می‌کنیم:

اول: هنگامی که رفتار کسی موجب هیجان خشم گردد، و غضب به جوش آید برای تسکین خاطر بدگویی می‌کند.

دوم: در جایی که رفقا برای تفریح و مطایبه نام مردم را می‌برند و اشخاص را هتک می‌کنند، غیبت کننده هم به منظور اینکه رفقا نرنجد و آزرده خاطر نشوند با آنها هم آهنگی می‌کند.

سوم: وقتی که پیش بینی می‌کند کسی خیال حمله به او دارد، یا می‌خواهد صاحب نفوذی را به او بدین کند، یا شهادت دروغی درباره‌ی او بدهد، به عنوان پیش‌گیری شروع به بدگویی می‌کند تا عمل آینده‌ی او را خنثی کند.

چهارم: گاهی برای تبرئه از اتهامی می‌گوید: من نبوده‌ام فلان بوده، یا برای تخفیف جرم و عذر تراشی می‌گوید: من تنها بودم فلان هم بود.

پنجم: برای اینکه مقام خود را بالا ببرد دیگری را نکوهش می‌کند، می‌گوید: فلان کس نادان و کودن است، بی پایه سخن می‌گوید، و غرض این است که خود را دانا و متین معرفی کند، یا می‌ترسد مردم او را هم احترام کنند و در رتبه‌ی وی شمارند مذمت می‌کند تا کسی در مقام با وی شریک نشود.

ششم: چون می‌بیند کسی مورد علاقه و احترام است و برای اسقاط او چاره‌ای دیگری ندارد به مقتضای حسد، زبان انتقاد می‌گشاید تا آبروی او را ببرد، و از احترامش بکاهد.

هفتم: به منظور شوخی و مطایبه و گذراندن مجلس به خنده و مزاح، کسی را دست می‌اندازد در رفتار یا گفتار از او تقلید می‌کند.

هشتم: برای تحقیر و کوچک کردن اشخاص حضورا یا غایبا عیوب مردم را ذکر می‌کند و آنها را مسخره می‌نماید و منشأ این عمل حس تکبر و خودخواهی است که می‌خواهد همه را از خود پست‌تر معرفی کند.

نهم - گاهی کسی عمل ناپسندی کرده، غیبت کننده برای دلسوزی و اظهار نگرانی شرح غصه را می گوید غافل از اینکه بردن نام او جایز نیست، البته ممکن است قصدی نداشته باشد و صرفاً نظرش دلسوزی باشد اما معرفی کردن او و شرح دادن جریانی که وی راضی نیست فاش شود موجب غیبت خواهد بود.

دهم: غضب برای خدا از گناهی که از کسی سر زده، و با اینکه جنبه‌ی نهی از منکر ندارد شخص را صریحاً نام می برد و گمان می کند اگر برای خدا غضب کرد و از عمل حرام بر آشفت دیگر ذکر مشخصات طرف اشکالی ندارد، و این علت نیز گاهی از عوام به خواص سرایت می کند.

اکنون که علل و اسباب غست روشن شد جهاتی را هم که مجوز غیبت است شرح می دهیم، علما ده جهت برای تجویز غیبت بیان فرموده اند:

اول: دادخواهی، مثلاً اگر کسی به کسی ستم کرد و حقش را پامال نمود مظلوم می تواند به مقامی که قدرت رفع ظلم دارد شکایت کند و رفتار او را شرح دهد - در صورتی که راه چاره منحصر به همان باشد - زیرا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: حقدار حق سخن و عرض حال دارد، و باز فرمود: کسی که بی جهت حقدار را معطل کند کیفر و اهانتش جایز است.

دوم: استمداد برای جلوگیری از گناه و اصلاح حال مفسدین که عمل زشت و گناه او را نزد بعضی اظهار می کند به قصد اینکه از مستمع یا از فاش شدن گناه بترسد و ترک کند.

سوم: مسأله پرسیدن، مثل این که به مجتهد می گوید: پدرم یا برادرم به من ظلم کرده راه فرار از این ظلم چیست؟ (در جایی که بدون ذکر نام نمی تواند به هدف سؤال برسد).

چهارم: در جواب مشورت و بیدار باش از خطری که به مسلمانی متوجه شده، چنان که اگر مرد فاسق و فاجری با تظاهر و ریا کسی را فریفته و ممکن است او را به کارهای نامشروع بکشاند تنبه دادن و بیان حال آن مرد فاسد غیبت کردن از او جایز است.

پنجم: انتقاد از شاهد یا راوی (اگر فاسقی شهادتی در دادگاه شرع داده یا روایتی نقل کرده که موجب پامال شدن حق یا اشتباه شدن حکمی است، جایز است او را معرفی کنند ولو غیبت او شود).

ششم: متجاهر به فسق که علناً معصیت کند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر که پرده‌ی حیا را بدرد غیبت ندارد.



هفتم: درباره‌ی کسی که به لقب اهانت‌آمیزی مشهور باشد مانند: شل، شب کور، یک چشم و امثال آنها (در جایی که طرف سخن مطلع است و گوینده به قصد اهانت نمی‌گوید).

هشتم: در مورد شهادت بر گناهی که حد دارد، مثل اینکه به بیند کسی زنا می‌کند یا شراب می‌خورد، جایز است نزد قاضی با حضور متهم شهادت دهد.

نهم: بعضی گویند اگر دو نفر به بیند کسی مشغول گناه است می‌توانند آنچه دیده‌اند با یکدیگر مذاکره کنند.

دهم: در صورتی که به بیند کسی غیبت می‌کند و احتمال دهد از موارد جواز غیبت باشد، باید عمل او را حمل به صحت کند و منع کردن او اگر موجب اهانت و هتک احترام باشد جایز نیست.

در خاتمه‌ی این باب، مطالبی را به عنوان فایده بیان می‌کنیم و بحث را با ذکر این فواید تکمیل می‌نماییم:

فایده اول: در این آیه خداوند ده نشانه از نشانه‌های توحید را بیان فرموده: ۱- در آفرینش آسمانها. ۲- زمین. ۳- رفت و آمد شب. ۴- روز. ۵- کشتیهایی که به نفع مردم در دریا حرکت می‌کنند. ۶- آبی که خدا از آسمان می‌فرستد. ۷- زمینهای مرده را زنده می‌کند. ۸- انواع جنبندگان را در هر گوشه زمین می‌پراکند. ۹- در گردش باده‌ها. ۱۰- ابری که میان زمین و آسمان تسخیر شده، (در این نمونه‌ها) برای مردم عاقل نشانه‌هایی است (که خدا را به آنان معرفی می‌کند) (۱۹).

خداوند ده چیز در قرآن نور نامیده: ۱- ذات مقدس خود را: خدا نور آسمانها و زمین است ۲- پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله): از جانب خدا نور و کتابی روشن برای شما آمده. ۳- قرآن: ... و از آن نوری که با این پیغمبر آمد متابعت کنند... ۴- ایمان: می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند ۵- عدل الهی: در زمین به نور پروردگارش روشن و تابناک شود. ۶- ماه: ماه را نور قرار داد ۷- روز: ... تاریکیها و نور آفرید. ۸- بینات (شواهد صدق انبیا): ما تورات را که مشتمل بر هدایت و نور بود فرستادیم ۹- پیغمبران: نوری بالای نوری. ۱۰- معرفت (و شناسایی حق): مثل نور خدا مانند روزه‌ای است که....

فایده دوم: نجاسات ده چیز است: بول و غایط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، منی حیوان که خون جهنده دارد، چه حلال گوشت و چه حرام گوشت، و همچنین مردار و خون از همان حیوان، سگ، خوک، کافر، مشروبات مست کننده، و آبجو.

فایده سوم: مطهرات (پاک کننده‌ها) هم ده چیز است: ۱- آب. ۲- آفتاب. ۳- زمین پاک - البته شامل سنگ هم می‌شود - ۴- آتش. ۵- استحاله (که چیز نجسی هویت اصلی خود را از دست بدهد) مثل این که غایط یا خون تبدیل به خاک شود یا منی و علقه یا خونی که در تخم مرغ است تبدیل به موجود زنده شود، یا آب نجس را

حیوان حلال گوشتی بخورد و در مزاجش تبدیل به بول شود، یا خون مبدل به چرک گردد. ۶- اسلام آوردن کافر. ۷- انتقال خون از بدن انسان و امثال آن به بدن پشه و کک و غیره. ۸- کم شدن دو ثلث آب انگور به وسیله آتش یا حرارت خورشید. ۹- تبدیل شراب یا آب انگور جوش آمده، به سرکه اگر چه به وسیله‌ای باشد (مانند نمک). ۱۰- برطرف شدن عین نجاست در چند مورد: ۱- بدن حیوان (اگر بدن حیوانی نجس شد و عین نجاست از بین رفت پاک می‌شود). ۲- باطن بدن انسان مثل داخل چشم، بینی، دهان، سوراخ گوش، آلت‌های تناسلی که هر یک از اینها به محض این که عین نجاست زایل گردید پاک می‌شود.

فایده چهارم: شاعری اسباب سعادت را منحصر در ده چیز دانسته که مضمون اشعارش این است: همیشه خوشبختی در سایه‌ی ده خصلت است، و چه خوش خصالی است! علم، حلم، تقوای خالص، سلامت تن، مال حلال، فرزند خوشرفتار، همسایه‌ی موافق، همسر پاکدامن و زیبا، امنیتی که بیم و ترسی در آن نباشد و از همه بالاتر عمل صالحی که سر آمد کمالات است.

### باب یازدهم: خبر و پندهای یازده گانه:

حدیثی از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بدانید: هر که با محبت آل محمد به میرد، شهید است؛ (ظاهراً مراد آن محبت است که وسیله پیروی در عمل نیز بوده باشد) هر که با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده است؛ هر که با حب آل محمد بمیرد، توبه کار است؛ هر که با حب آل محمد بمیرد، مؤمن کامل الایمان است؛ هر که با محبت آل محمد از دنیا برود، ملک الموت و نکیر و منکر او را به بهشت بشارت دهند؛ هر که با محبت آل محمد بمیرد، خدا دری از بهشت به قبرش می‌گشاید؛ هر که با دوستی آل محمد بمیرد قبرش زیارتگاه ملائکه‌ی رحمت شود؛ هر که با دوستی آل محمد بمیرد، به سنت و جماعت مرده (یعنی از سنت پیغمبر دست نکشیده و از اجتماع اسلامی جدا نگشته)؛ هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، روز قیامت بر پیشانی‌اش نوشته: از رحمت خدا ناامید است؛ هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، کافر مرده؛ هر که با دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را نشنود.

سخنان علما و دانشمندان:

گویند: در یازده مورد سلام مکروه است: ۱- به یهودی و نصرانی. ۲- هنگامی که امام جماعت مشغول خطبه (نماز جمعه) است و مردم گوش می‌دهند. ۳- به کسی که در حمام و غیره برهنه است. ۴- به کسی که مشغول اذان یا اقامه است. ۵- به قاری قرآن. ۶- به آنکه به نقل حدیث یا بحث علمی مشغول است. ۷- به قمار باز که سرگرم نرد و شطرنج است. ۸- به آوازه خون. ۹- به هر کسی که در حال گناه است. ۱۰- به کسی که در حال قضای حاجات است. ۱۱- به زن نامحرم.

عالمی گفته یازده چیز حافظه را تقویت می‌کند: ۱- حلال خوردن. ۲- شیرینی. ۳- گوشت. ۴- عدس. ۵- خواندن آیه الکرسی. ۶- وضوی دائم. ۷- روبه قبله نشستن. ۸- اطاعت پدر و مادر. ۹- نگاه به صورت دائم با عمل. ۱۰- گوش دادن به سخن عالم و عمل به آن. ۱۱- بیداری شب به عبادت و طاعت.

دیگری گفته: یازده کار عمر را دراز کند: ۱- صدقه‌ی زیاد. ۲- دعای بسیار. ۳- اطاعت پدر و مادر. ۴- نماز شب. ۵- استغفار پیش از طلوع فجر. ۶- مواظبت بر نافله‌های شبانه روزی. ۷- نماز جماعت. ۸- دعای به مؤمنان. ۹- قرآن خواندن زیاد. ۱۰- یاد خدا در نهان و عیان. ۱۱- صلوات فرستادن.

دیگری گفته: ریشه صفات ناپسند یازده چیز است: ۱- پرخوری. ۲- پرگویی. ۳- خشم. ۴- حسد. ۵- مال پرستی. ۶- جاه‌پرستی. ۷- تکبر. ۸- خودپسندی. ۹- ریا. ۱۰- نخوت (که تقریباً مرکب از عجب و تکبر است). ۱۱- بخل.

ریشه‌های اخلاق پسندیده یازده چیز است: ۱- توبه. ۲- ترس از خدا. ۳- امید. ۴- پارسایی. ۵- بردباری. ۶- شکر. ۷- اخلاص. ۸- راستگویی. ۹- رضای به قضا. ۱۰- محبت (با مردم). ۱۱- یاد مرگ.

### باب دوازدهم: پنندهای دوازده‌گانه:

پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده: هر کس در انجام نمازهای پنجگانه به جماعت سستی کند خداوند او را نزد دوازده کیفر دهد، سه تا در دنیا، سه تا در قبر، سه تا هنگام مرگ، سه تا در قیامت، اما در دنیا: برکت کسبش را به گیرد، سیمای خیر را از صورتش بردارد، و اهل ایمان را دشمن وی گرداند، اما در هنگام مرگ: گرسنه و تشنه و با شدت ترس جان دهد؛ اما در قبر: نکیر و منکر از او به سختی پرسش کنند، قبرش تاریک، و لحدش تنگ باشد؛ اما در قیامت: با سختگیری در حساب، و خشم خداوند، و آتش دوزخ روبرو شود.

باز در وصیتهایی که به علی (علیه السلام) نموده می‌فرماید: ای علی! دوازده چیز را سزاوار است بر سر سفره‌ی رعایت کنند: شناختن غذا (حلال یا حرام) بسم الله گفتن، شکر خدا، و رضایت به تقدیر، بر پای چپ تکیه کردن، با سه انگشت خوردن، از دم دست خوردن و لیسیدن انگشتان، لقمه‌ی کوچک برداشتن، خوب جویدن، به این و آن نگاه کم کردن، و شستن هر دو دست.

علی (علیه السلام) فرمود: پرهیزگاران نشانه‌هایی دارند که معرف آنهاست: راستگویی، امانت داری، وفای به عهد، افتخار نکردن، صبر، صله رحم، ترحم بر مستمندان، کمتر با زنان موافقت کردن (یعنی در کارهای لغو و باطل پیروی از آنها نکردن) احسان، خوشخویی، بردباری، پیروی از دانش در کارهایی که موجب قرب به خدا است؛ این گروه فرجام نیک دارند.

و نیز فرمود: دوازده آیه از تورات انتخاب کرده به عربی ترجمه کردم و هر روز سه مرتبه در آنها می‌نگرم: ۱- پسر آدم! تا سلطنت من پایدار است از ریاستمداری بیم نکن، و سلطنت من ابدی است. ۲- پسر آدم! تا خزانه‌های من پر است به دیگری امیدوار مباش (و خزائن من پیوسته پر است). ۳- ای پسر آدم! تا مرا می‌یابی با دیگری طرح الفت نینداز که هر وقت مرا بخواهی به تو نزدیک و با تو مهربانم. ۴- آدمی زاده! من ترا دوست دارم تو هم مرا دوست دار. ۵- ای آدمی زاده! تا از پل صراط نگذری ایمن مباش. ۶- همه چیزها را برای تو آفریدم، و ترا برای خودم، تو چگونه از من میگریزی. ۷- ترا از خاک سپس از نطفه، و آنگاه از مضغه آفریدم و در خلقت تو در نماندم، از یک گرده نانی که می‌خوری در می‌مانم. ۸- به خاطر خود بر من غضب می‌کنی و به خاطر من بر خود خشم نمی‌گیری. ۹- تکلیف‌های من به عهده تو است و رزق تو به عهده‌ی من، اگر تو در انجام تکالیف سربچی کنی من از بنده پروری خودداری نکنم. ۱۰- پسر آدم! همه ترا برای خودشان می‌خواهند و من برای خودت، از من مگریز. ۱۱- رزق فردا را مطالبه نکن چنان که من هم عمل فردا را از تو نخواهم. ۱۲- اگر به قسمت خود راضی شوی قلب و بدنت را آسوده کنم و ستوده باشی، و اگر ناراضی شوی دنیا را بر سرت مسلط کنم تا چون آهوی بیابان مدام به دنبالش بدوی و جز به مقداری روزی نیابی، و دچار نکوهش گردی.

علی (علیه السلام) نقل می‌کند که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: بشارت، بشارت باز هم بشارت، امت من چون بارانی است که معلوم نیست اولش بهتر است یا آخرش، امت من چون باغی است که جمعی امسال از میوه‌ی آن بخورند و جمعی سال دیگر، و شاید دسته‌ی آخر از همه بیشتر و برتر و پرجمعیت‌تر باشد، چگونه ملاک شود امتی که من در اولش باشم و دوازده نفر سعادت‌مند و خردمند بعد از من، و عیسی بن مریم در آخرش (یعنی حضرت عیسی در آخرالزمان همراه حضرت مهدی (علیه السلام) و زیر پرچمش ظاهر خواهد شد) بلی در این میان هرج و مرج زادگان (و آشوبگران) هلاک شوند نه اینها از من اند و نه من از اینها.

عارفی گفته: همه‌ی خیر دنیا و آخرت در یک کلمه خلاصه شده و آن تقوا و پرهیزکاری است. و ما از آثار و خواص تقوا دوازده فایده را (که در قرآن مجید مذکور است) بیان می‌کنیم: ۱- مدح و ستایش اگر صبر و تقوا پیشه کنید این از کارهای محتاج به عزم و تصمیم است. ۲- و ایمنی از شر دشمن: اگر صبر و تقوا داشته باشید نقشه‌ی دشمنان به شما زیانی نرساند. ۳- نصرت و ظفر: خدا با پرهیزگاران است ۴- نجات از مشکلات و روزی حلال: هر که تقوا پیشه کند راه نجاتی به رویش بگشاید و از راه بی گمان رزقش را برساند. ۵- اصلاح کارها و آمرزش گناه: ای مؤمنان با تقوا باشید و سخن محکم و متین گویند تا کردارتان را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد. ۶- دوستی خدا: خداوند، متقیان و پرهیزگاران را دوست دارد. ۷- قبولی اعمال: خدا (عمل را) تنها از اهل تقوا می‌پذیرد. ۸- بزرگواری و عزت: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما ست ۹- مژده هنگام مرگ:

آنها که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند در این زندگی دنیا و در آن سرای مژده دارند. ۱۰- آزادی از دوزخ: ... خداوند آنانرا که تقوا داشته‌اند نجات دهد. ۱۱- بهشت جاویدان: بهشتی... که برای پرهیزگاران آمده شده است.

ابن مسعود گوید: پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفرند (مرداد ۱۲ امام (علیه السلام) است).

### باب سیزدهم: پنندهای سیزده گانه:

علی (علیه السلام) فرماید: از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدم: حیوانات مسخ شده کدامند؟ فرمود: سیزده تا: فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، شب پره (یا پرستو)، کرم سیاه آبی، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره (نام دو حیوان دریایی است).

پرسیدند: علت مسخ اینها چه بوده؟ فرمود: فیل: مردی لوطی (اهل لواط) بود.

خرس: مرد مأبونی بود که مردها را به خود می‌خواند.

خوک: عده‌ای نصرانی بودند که از خدا خواستند غذای آسمانی بر آنها بفرستد و با این که خواسته‌شان عملی شد بر کفر خود افزودند.

میمون: کسانی بودند که روز شنبه بر خلاف دستور دینشان ماهی گرفتند.

مارماهی: مرد دیوثی بود که همسرش را در اختیار مردم می‌گذاشت.

سوسمار: بادیه نشینی بود که، سر راه بر حاجیان می‌گرفت و اموالشان را می‌ربود.

شب پره: دزدی بود که، خرماهای مردم را از سر درختان سرقت می‌کرد.

کرم سیاه: سخن چینی بود که، میان دوستان جدایی می‌انداخت.

عقرب: مرد بدزبانی بود که هیچکس از نیش زبانش آسوده نبود.

عنکبوت: زنی بود خیانتکار به شوهر.

خرگوش: زنی بود که غسل حیض و غیره نمی‌کرد.

سهیل: گمرکچی بی بود در یمن.

زهره: زنی نصرانی بود، و این زن همان است که هاروت و ماروت را فریفت.

مرحوم شیخ صدوق فرمود: انسانهایی که مسخ می‌شوند بیش از سه روز زنده نمی‌مانند و تناسل هم نمی‌کنند، حیواناتی که اینک مسخ شده نامیم به طور مجاز این نام بر آنها نهاده‌اند چون مسخ شده‌ها به این شکل بوده‌اند، اما این که گوشت اینها حرام است برای همان شباهت به مسوخ است، خدا خواسته از این گوشتها استفاده نکنند تا عذاب الهی در نظرشان بزرگ جلوه کند.

سیزده فضیلت از امیرالمؤمنین (علیه السلام):

جابر بن عبدالله گوید: از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که می‌فرمود: در وجود علی (علیه السلام) فضایلی است که اگر یکی از آنها در سایر مردم باشد کفایتشان کند:

پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره‌ی او فرمود: ۱- هر که من فرمانروای اویم علی فرمانروای او است. ۲- علی نسبت به من مثل هارون است نسبت به موسی. ۳- علی از من است و من از علی. ۴- به جای خود من است، اطاعتش اطاعت من و نافرمانیش نافرمانی من. ۵- جنگ با علی جنگ با خداست و صلح با او صلح با خدا. ۶- دوست علی دوست خداست و دشمنش دشمن او. ۷- علی حجت خدا و جانشین او در میان بندگان است. ۸- دوستی علی ایمان است و دشمنیش کفر. ۹- حزب علی حزب خداست، و حزب دشمنانش حزب شیطان. ۱۰- علی با حق است و حق با او، از یکدیگر جدا نشوند تا لب حوض کوثر. ۱۱- علی قسمت کننده‌ی بهشت و دوزخ است. ۱۲- هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که من جدا شود از خدا جدایی گرفته. ۱۳- شیعیان علی در قیامت رستگارند.

### باب چهاردهم: غسل در چهارده موضع است:

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: غسل در چهارده مورد است: غسل میت، جنابت، مس میت، جمعه، عید فطر و قربان، روز عرفه، برای احرام، دخول در خانه کعبه، ورود مدینه، دخول حرم، زیارت، شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان (سه قسم اول از این غسلهای واجب و باقی مستحب است و سه قسم دیگر از غسلهای واجب یعنی غسل حیض، و نفاس، و استحاضه که مخصوص بانوان است ذکر نشده).

### باب پانزدهم: روایتهای پانزده گانه: هر گاه امت پانزده گناه مرتکب شوند گرفتار بلا شوند

علی بن ابیطالب (علیه السلام) از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده که فرمود: هر گاه امت من به پانزده گناه آلوده شوند عذاب بر آنها نازل گردد:

پرسیدند: چه گناهی؟ فرمود:

هنگامی که غنیمت جنگ ثروت اشخاص شود، امانت مردم غنیمت به شمار آید، زکات را غرامت و خسارت گیرند، مرد از زن خود اطاعت کند، به پدر و مادر جفا کنند، و با رفیق خوشرفتاری نمایند، زمامداران پست‌ترین افراد باشند، مردم از ترس به آنها احترام گذارند، در مساجد سر و صدا کنند، جامه‌ی ابریشمین پوشند، کنیزان خواننده تهیه کنند، ساز بزنند، و آخر این امت اولش را لعنت کند، باید در انتظار باد سرخ و فرو رفتن زمین و مسخ (تغییر خلقت) باشند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: سنت در نوره کشیدن پانزده روز یک مرتبه است، هر کس بیست و یک روز گذشت و پول نوره نداشت به حساب خدا قرض کند، و هر که چهل روز گذشت و نوره نکشید کرامتی ندارد.

### باب شانزدهم: شانزده خصلت حکمت آمیز:

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمود: راستگویی امانت داری است، دروغ خیانت است، ادب ریاست است، دور اندیشی زیرکی است، میانه روی موجب ثروت است، اسراف مایه‌ی فقر است، فرومایگی ذلت است، سخاوت باعث آشنایی است، لئیمی موجب غربت است، رقت قلب تواضع است، ناتوانی زبونی است، هوسرانی کجروی است، وفاداری پیمانه است، خود پسندی سبب تباهی است و صبر پایه و محور زندگی است.

### باب هفدهم تا سی ام: هفده چیز روزی را زیاد می‌کند:

علی (علیه السلام) فرمود: می‌خواهید اسباب زیادی رزق را بیان کنم؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین! فرمود: جمع بین دو نماز (مغرب و عشاء ظهر و عصر) روزی را زیاد کند، و همچنین تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، صله‌ی رحم، روفتن جلوی خانه، همراهی با برادران دینی برای خدا، صبح زود به دنبال کسب رفتن، طلب آموزش، امانت داری، حق‌گویی، جواب دادن اذان گو (که هر چه او می‌گوید، و ممکن است مراد نماز اول وقت باشد چون اذان گو مردم را به نماز دعوت می‌کند و اجابتش رفتن به نماز است) سکوت در بیت الخلا، حرص نزدن، شکر صاحب نعمت، پرهیز از قسم دروغ، دست شستن قبل از غذا، خوردن ریزه‌های غذا که از سفره می‌ریزد؛ و هر کس روزی سی مرتبه تسبیح خدا گوید خداوند هفتاد نوع بلا را از او بگرداند که از همه کوچکتر فقر است.

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) بیست خاصیت دارد:

ابو سعید خدری گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس که خدا محبت خاندان مرا قسمتش کند، خیر دنیا و آخرت یافته، جای شک نیست که اهل بهشت است، چه، دوستی اهل بیت من بیست خاصیت دارد ده تا در دنیا و ده تا در آخرت (ظاهراً مراد دوستی توأم با انجام وظایف است) در دنیا: پارسایی، حرص بر علم، پرهیزگاری در امر دین، تمایل به عبادت، توبه پیش از مرگ، نشاط در نماز شب، ناامیدی از مردم، مراعات امر و نهی خدا، دشمنی دنیا، سخاوت؛ در آخرت: نامه‌ی عملش را نگشایند (یعنی در میان مردم که اگر گناهی داشته باشد شرمنده نشود) میزان عمل برای او نصب نکنند، نامه‌اش را به دست راستش دهند، ورقه‌ی آزادی از آتش برایش بنویسند، صورتش سفید باشد، از حله‌های بهشتی بر او بپوشانند، شفاعتش درباره‌ی صد نفر از بستگانش پذیرفته شود، خداوند نظر رحمت به او کند، تاج بهشتی بر سرش نهند، و بدون حساب وارد بهشت شود، ای خوشا به حال دوستان خاندان من.

بیست و سه خصلت از صفات جمیله‌ی امام زین العابدین (علیه السلام):

حمران بن اعین از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت سجاد (علیه السلام) اول: شبانه روز هزار رکعت نماز می‌گذاشت، مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) پانصد نخل خرما داشت پای هر نخلی دو رکعت نماز می‌خواند دوم: در حال نماز رنگش تغییر می‌کرد، سوم: مانند بنده‌ی ذلیلی که در برابر سلطان با عظمتی باشد به نماز می‌ایستاد، چهارم: بدنش در حال نماز می‌لرزید، پنجم: مثل کسی نماز می‌خواند که نماز آخرش را می‌خواند، ششم: روزی در حال نماز، ردا از یک شانه‌اش افتاد با همان حال نماز را تمام کرد، یکی از اصحاب پرسید: چرا ردا را صاف نکردی؟ فرمود: می‌دانی در برابر چه کسی بودم؟ چیزی از نماز بنده قبول نمی‌شود جز آنچه با حضور قلب باشد. سائل گفت: پس ما هلاک شدیم. فرمود: هرگز! خدا نقصها را به وسیله‌ی نافله‌ها جبران می‌کند. هفتم: شب تاریک انبانی پر از کیسه‌های درهم و دینار - و گاهی غذا یا هیزم - به دوش می‌کشید و بر در خانه‌ی مستمندان می‌برد، در را می‌زد، هر که از خانه بیرون می‌آمد به او می‌داد و می‌رفت. هشتم: هنگام عطای به فقیر صورت را می‌پوشاند که او را نشناسد، فقرا پس از وفات آنجناب فهمیدند مسکین نو از شب، علی بن الحسین بوده. نهم: چون بدن مبارکش را روی تخت غسلخانه نهادند دیدند پشت مبارکش چون سر زانوی شتر بر آمده. و این اثر بارهایی بود که به دوش می‌کشید و به در خانه‌ی مستمندان می‌برد. دهم: روزی روپوشی از خز (خز حیوانی است که از پوست آن جامه‌ی زمستانی تهیه می‌شده) به دوش مبارکش بود، در راه سالیلی رسید و در رو پوش آویخت، حضرت جامه‌ی قیمتی را رها کرد و رفت. یازدهم: لباس خز را زمستان می‌خرید، تابستان می‌فروخت و پولش را تصدق می‌داد. دوازدهم: روز عرفه چشمش افتاد به جمعیتی که گدایی می‌کردند، فرمود: وای بر شما، چنین روزی از غیر خدا سؤال می‌کنید؟ این روزها چنان لطف حق همگانی است که امید می‌رود شامل حال جنینها در شکم مادران هم بشود و خوشبخت گردند. سیزدهم: از غذا خوردن با مادر



خودداری می کرد، گفتند: یا ابن رسول الله شما از همه با مادران نکوکارترید، چرا با او هم خوراک نمی شوید؟ فرمود: دوست ندارم لقمه ای را بردارم که مادرم به آن نظر داشته باشد. چهاردهم: مردی عرض کرد: یا ابن رسول الله من برای خدا شما را سخت دوست دارم. حضرت عرض کرد خداوند! پناه بر تو که مرا در راه تو دوست داشته باشند و تو خود مرا دشمن بداری. پانزدهم: بیست سفر در راه حج بر شتری سوار شد و یک تازیانه بر او نزد، چون شتر مرد دستور داد به خاکش سپارند تا طمعش درندگان نشود. شانزدهم: از کنیزی شرح حال آنجناب را پرسیدند، گفت: مختصر بگویم یا مفصل؟ گفتند: مختصر، گفت: هیچ روز غذا برایش نبردم، و هیچ شب بستر برایش نگستردم. هفدهم: روزی به جمعی رسید که غیبت او می کردند. ایستاد و فرمود: اگر راست می گوید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ می گوید خدا شما را بیامرزد. هجدهم: اگر کسی برای طلب علم خدمتش می رسید می فرمود: آفرین به کسی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سفارش او را کرده. نوزدهم: صد خانوار از فقرای مدینه را اداره می کرد. بیستم: خرسند می شد که یتیم و نایب و زمینگیر و مسکین و بیچاره بر سر سفره اش حاضر شود و با دست مبارک به آنان غذا می داد، و هر کدام عایله داشتند برای عایله شان هم می فرستاد. بیست و یکم: هیچ غذایی نمی خورد مگر این که اول همان اندازه صدقه می داد. بیست و دوم: سالی هفت پوست از هفت موضع سجده اش - جدا می شد - که از کثرت نماز این موضع پینه می کرد - چون از دنیا رفت آن پینه ها را با وی دفن کردند. بیست و سوم: بیست سال بر پدر بزرگوارش گریست، هیچ غذایی جلوش نمی گذاشتند جز این که گریه می کرد، یکی از غلامان گفت: یا ابن رسول الله اندوه شما به آخر نرسیده؟ فرمود: وای بر تو یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت، یکی را خدا از جلو چشمش برد، از بس گریست چشمانش نایب و موی سرش سفید و کمرش خم شد با این که پسرش زنده بود، من به چشم خود دیدم که پدر و برادر و عمویم با هفده تن دیگر از بستگانم کشته روی خاک افتاده اند، با این وصف چگونه غصه ام پایان پذیرد؟

آیه مداینه بر بیست و چهار حکم دلالت می کند.

خدای متعال می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه... - ای مؤمنان وقتی معامله نسبه و مدت دار می کنید آنرا بنویسید (۲۰).

این آیه شریفه طولانی ترین آیه در طولانی ترین سوره قرآن است، و شامل بسیاری از احکام وضعی و تکلیفی، واجب و حرام، مولوی و ارشادی است که شاید بالغ بر بیست و چهار حکم شود، چنانکه این سوره (بقره) نیز شامل قریب پانصد حکم است؛ و اینک احکامی را که از این آیه استفاده می کنیم بر می شمیریم:

۱- استحباب نوشتن دین و بدهی هنگام معامله نسبه و مدت دار؛ بنابر کلام الهی فاکتبوه... آنرا بنویسید، و فرق نمی کند که آن بدهی از وامخواهی و قرض حاصل شده باشد یا از معامله سلم (= که قیمت را بیشتر

پرداخته و جنس را بعدا دریافت می‌کند)، یا از خرید و فروش نسیه و مدت دار، یا از اجاره، یا نکاح، یا خلع، و غیر آن.

و نیز برخی به وجوب نوشتن قائل شده‌اند، و سزاوارتر آن است که حمل بر ارشاد شود (وامر فاکتو... را ارشادی بدانیم نه مولوی).

۲- مطلوبیت تعیین مدت دین و بدهی، به جهت کلام خدای متعال: الی اجل مسمى - تا مدت معینی (۲۱).

و این تعیین مدت در برخی عقود مثل بیع و اجاره، شرط (صحت عقد) است، و در برخی مثل قرض و مهریه و مانند این دو، مستحب است.

۳- استحباب وکیل گرفتن در نوشتن دین، اگر طلبکار خودش نوشتن نمی‌تواند؛ به جهت کلام الهی ولیکتب بینکم کاتب بالعدل - باید بنویسد میان شما نویسنده‌ای طبق عدالت.

۴- وجوب عمل عادلانه و رفتار به عدل بر نویسنده؛ و آن عبارت است از درستی در عمل، و منحرف نشدن از حق، و خودداری از ظلم و کم و زیاد کردن اصل بدهی، و چگونگی، و مقدار، و مدت، و خصوصیات دیگر آن.

و وجوب در اینجا شرطی است که می‌فرماید ولیکتب... بالعدل - باید بنویسد... طبق عدالت.

۵- حرمت خودداری نویسنده از نوشتن، یا کراهت خودداری او؛ که لازم است در سندی (مثل چک و سفته) یا نظایر آن بنویسد، و لازم نیست که نوشتن رایگان و بی‌مزد باشد. خدای متعال می‌فرماید: ولا یأب کاتب أن یکتب کما علمه الله - و نباید نویسنده‌ای ابا و خودداری از نوشتن نماید همانطور که خداوند به او آموخت، یعنی همانطور که خداوند نوشتن با قلم را یاد داد و به نویسنده آنچه نمی‌دانست تعلیم فرمود.

۶- استحباب گفتن و دیکته کردن بدهکار که به زبان خود اقرار نماید و به نویسنده بگوید و املاء کند (تا او بنویسد)، به جهت قول خدای متعال: ولیملل الذی علیه الحق - آنکه بدهی بر عهده اوست باید بگوید و دیکته کند (۲۲).

۷- حرمت کم گذاشتن بدهکار و خیانت او در ملاء و گفتن؛ که از بدهی بکاهد یا برخی شرائط آن را تغییر دهد، خدای متعال می‌فرماید: ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئا از خدای متعال پروردگار خویش بپرهیزد و از آن - بدهی که بر عهده او است - چیزی کم نکند.

و بخش به معنای کاستن و در حق کسی ستم کردن است.

۸- لزوم املاء و دیکته کردن ولی (بدهکار) بنا بر ولایت و سرپرستی، در وقتی که بدهکار قاصر و ناتوان باشد؛ خدای متعال می‌فرماید: فان كان الذی علیه الحق سفیها او ضعيفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیمل ولیه - اگر آنکه بدهی بر عهده اوست سفیه یا ضعیف است یا نمی‌تواند و استطاعت ندارد که املاء کند، ولی و سرپرست او املاء نماید.

و سفیه ناقص عقل و نابخرد است، و ضعیف یا ضعیف در بدن است که منظور صغیر و خردسال می‌باشد، یا ضعیف در عقل است که منظور دیوانه است، و بی استطاعت عاجز و ناتوان از بیماری و پیری و نظایر اینهاست.

۹- وجوب آنکه املاء و گفتن ولی و سرپرست مثل املاء و گفتن خود بدهکار طبق عدالت و بدون کاستن و ستم کردن در اصل بدهی و ویژگی‌های آن، باشد. خدای متعال می‌فرماید: فلیمل ولیه بالعدل - باید ولی و سرپرستش طبق عدالت املاء کند و بگوید.

۱۰- استجاب شاهد و گواه گرفتن بر بدهی یا وجوب آن است؛ و این استشهاد و گواه گرفتن بدین ترتیب است که یا خود گواه و شاهد شهادت را بعهده می‌گیرد و آن را حفظ می‌کند و بخاطر می‌سپارد، یا با نوشتن قضیه در برگه جداگانه، یا بوسیله امضاء اسناد گواهی می‌دهد. خدای متعال می‌فرماید: و استشهدوا .... - و گواه بگیرید.

۱۱- اشتراط آنکه گواه چند نفر باشند؛ و حداقل آن دو نفر است، و محدودیت در طرف کمی است (که از دو نفر کمتر نباشند) نه بسیاری، خدای متعال می‌فرماید: و استشهدوا شهیدین - و بگواهی بگیرید دو شاهد و گواه را.

۱۲- اشتراط آنکه دو گواه، مرد باشند؛ و دو زن کافی نیست مگر در مواردی که در کتاب شهادت و غیر آن ذکر کرده‌اند، خدای متعال می‌فرماید: و استشهدوا شهیدین من رجالکم - و بگواهی بگیرید دو گواه از مردانتان.

۱۳- اشتراط آنکه دو گواه از مسلمانان باشند؛ و گواهی کافر کافی نیست، خدای متعال می‌فرماید: ... من رجالکم - ... از مردانتان یعنی از پیروان دین و مسلکتان.

۱۴- اشتراط گواهی دادن یک مرد و دو زن وقتی که دو مرد موجود نباشد؛ و دو زن، و یک مرد و یک زن کفایت نمی‌کند، خدای متعال می‌فرماید: فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان - و اگر دو مرد نباشند پس یک مرد و دو زن (گواه شدند)....

۱۵- اشتراط عادل بودن گواه؛ چه از مردان باشد چه از زنان، خدای متعال می‌فرماید: ... ممن ترضون من الشهداء - از گواهانی که می‌پسندید یعنی دین و امانت و درستکاری را می‌پسندید و او را به پارسائی و پاکدامنی می‌شناسید، چنانکه اخبار وارده در این باب آن را بیان کرده و توضیح داده است.

و کلام خدای متعال در این آیه شریفه که می‌فرماید: ان تفضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى - اگر یکی از آن دو زن گمراه شود (و فراموش کند) دیگری بیاد آورد یعنی اشتراط (گواه‌شدن) دو زن برای آن است که اگر یکی از دو زن گمراه شود یا فراموش کند زن دیگر آن را بیاد آورد، و الاخری در آیه صفت برای کلمه احدی دوم است، و مفهوم جمله آن است که واجب است گواه گرفتن دو زن از بیم آنکه اگر یکی از آن دو گمراه شود و فراموش کند دیگری آن را بیاد آورد.

۱۶- حرمت سر باز زدن گواه و خودداری او از شهادت و گواه‌شدن؛ به جهت کلام خدای متعال: و لا یأب الشهداء اذا ماعواه - خودداری نکنند گواهان هنگامی که فرا خوانده شوند، یعنی از گواه‌شدن و بعهده گرفتن شهادت خودداری نکنند وقتی که فرا خوانده شوند که ناظر معامله باشند، یا از ادای شهادت و بیان گواهی خویش خودداری نکنند وقتی قضیه را می‌دانند، و یا مراد آیه اعم (و شامل هم گواه‌شدن و هم گواهی دادن) می‌باشد و این از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است.

۱۷- کراهت آزرده‌گی و گرفتگی و خستگی از نوشتن حق (و بدهی) و ثبت آن در سند و مانند آن، کم باشد یا زیاد، چرا که نوشتن و ثبت کردن آن به سلامت و جنگ و دعوا نشدن نزدیکتر است، خدای متعال می‌فرماید: و لا تسأموا ان تكتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله خسته نشوید و به ستوه نیائید از اینکه آن را کم یا زیاد با تعیین سر رسیدش بنویسید.

۱۸- جواز ترک نوشتن در معامله، وقتی معامله بصورت نقدی و دست به دست باشد؛ خدای متعال می‌فرماید: الا ان تكون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم - مگر آنکه معامله‌ای نقدی باشد که میان خود (دست به دست) انجام دهید یعنی معامله حضوری متداول میان شما.

۱۹- استحباب گواه گرفتن در معاملات حضوری و نقدی نیز؛ هر چند نوشته نشود؛ خدای متعال می‌فرماید: و شهدوا اذا تبایعتم - و گواه بگیرید وقتی خرید و فروش کردید و این کار بویژه در اموال گرانبها برای جلوگیری از بروز اختلاف مؤثرتر است.

۲۰- حرمت مضرت رساندن نویسنده و گواه؛ یعنی زیان زدن آن دو به طلبکار یا بدهکار به این صورت که نویسنده یا شاهد بیشتر یا کمتر از آنچه واقعیت دارد بنویسد یا گواهی دهد، یا نوشتن و گواهی دادن را ترک کنند (و از آن خودداری نمایند) (۲۳)، خدای متعال می‌فرماید: **و لا یضار کاتب ولا شهید - و نباید نویسنده و گواهی دهنده‌ای زیان برساند، و این در صورتی است که لا یضار به صیغه فاعلی (یعنی فعل معلوم) باشد.** و احتمال می‌رود که برای مفعول بنا شده (و فعل مجهول) باشد و در این صورت معنی آیه آن است که ضرر زدن به نویسنده و شاهد جایز نیست که (مثلاً) نویسنده را به نوشتن رایگان و بی مزد وادارد، یا به نوشتن در غیر وقت ملزم سازد، و شاهد را به آمدن و حضور (در محل معامله) الزام و اکراه نماید با آنکه حاضر شدن طرفین معامله نزد شاهد مقدور است، و نظایر اینها. و آن را ادامه آیه تأکید می‌کند که می‌فرماید: **فان تفعلوا فانه فسوق بکم** - پس اگر چنین کنید همانا گناهی است بر شما و نافرمانی کرده‌اید، و لا یضار نهی تحریمی و حاکی از حرمت است.

۲۱- استحباب وثیقه و گرو گرفتن وقتی نوشتن ممکن نباشد چنانکه در مسافرت و مانند آن اتفاق می‌افتد؛ خدای متعال می‌فرماید: **وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتبا فرهان مقبوضه و اگر در سفر باشید و نویسنده‌ای نیابید گرو و وثیقه‌ای گرفته شود، و رهان یعنی چیز معینی که به گرو گرفته شود، و مفهوم آیه آن است که وثیقه و گروئی عوض نوشتن است.**

۲۲- اشتراط قبض و اقباض (گرفتن و سپردن) در گروگیری؛ خدای متعال می‌فرماید: **فرهان مقبوضه - پس گروگانی گرفته شده که وصف کردن رهان به اینکه مقبوضه باشد دلالت دارد که قبض و اقباض در حکم مدخلیت دارد، مضاف بر آنکه اخبار وارده در این باب بیانگر آن است.**

۲۳- جواز ترک گروگیری وقتی معامله گران به هم اعتماد و اطمینان داشته باشند؛ خدای متعال می‌فرماید: **فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی ائتمن امانته - اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست پس آنکه امین شمرده شده امانتش را تأدیه نماید و بپردازد یعنی آنکه بدهی بر عهده اوست هنگامی که وقت پرداخت فرا رسید مالی که بر عهده اوست بدهد و بدهیش را که همچون امانتی نزد اوست بپردازد.**

۲۴- حرمت کتمان و مخفی داشتن گواهی بر هر فردی بعد از آنکه شهادت و گواهی را بعهده گرفت، چه در مورد قرض و بدهی و چه در امور دیگری که نیاز به گواهی دارد؛ خدای متعال می‌فرماید: **ولا تکتُموا الشهاده و**

من یکتها فانه آثم قلبه و الله تعلمون علیم - و گواهی را پنهان مدارید و کتمان نکنید، و هر کس آن را پنهان دارد دلش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

زیدبن صوحان عبدی - به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عرض کرد: ای امیرالمؤمنین کدام سلطه و قدرت (یا سلطه گرو پادشاه) چیره‌تر و نیرومندتر است؟  
فرمود: هوای نفس.

عرض کرد: کدام خواری ذلتبارتر است؟

فرمود: آزمندی بر دنیا.

عرض کرد: کدام نداری و بی چیزی سخت‌تر است؟

فرمود: کفر و بی دینی پس از ایمان و دینداری.

عرض کرد: کدام دعوت گمراه‌تر است؟

فرمود: دعوتگر به آنچه نمی‌شود (۲۴).

عرض کرد: کدام عمل برتر است؟

فرمود: تقوی و پرهیزگاری.

عرض کرد: کدام عمل رستگارتر است؟

فرمود: خواستن آنچه نزد خدای متعال است (۲۵).

عرض کرد: کدام عمل همنشین بدتر است؟

فرمود: آنکه نافرمانی خدای متعال را برای تو بیاراید و نیکو جلوه دهد.

عرض کرد: کدام آفریده بدبخت‌تر است؟

فرمود: آنکه دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

عرض کرد: کدام آفریده نیرومندتر است؟

فرمود: بردبار.

عرض کرد: کدام آفریده بخیل تر است (۲۶)؟

فرمود: کسی که از راه نامشروع مال به دست آورد و در راه نامشروع صرف کند.

عرض کرد: زیرک ترین مردم کیست؟

فرمود: آنکه رشد و هدایت خود را از گمراهی خویش تشخیص دهد و به رشد و هدایت خود رو آورد.

عرض کرد: بردبارترین (و فهمیده ترین) مردم کیست؟

فرمود: آنکه خشمگین نمی شود.

عرض کرد: کدام یک از مردم رأی و اندیشه ای استوارتر دارد؟

فرمود: کسی که مردم او را به خودبینی و غرور مبتلا نسازند و دنیا با دلربایی او را نفریبد.

عرض کرد: احمق ترین مردم کیست؟

فرمود: فریفته دنیا در حالی که دگرگونی و ناپایداری امور آن را می بیند.

عرض کرد: پر افسوس ترین مردم کیست؟

فرمود: آنکه هم از دنیا و هم از آخرت محروم ماند، و این به راستی خسارت و زیانی آشکار است.

عرض کرد: نابینا ترین مردم کیست؟

فرمود: آنکه برای غیر خدا عمل کند در حالی که پاداش عملش را از خدای متعال می خواهد.

عرض کرد: کدام قناعت برتر است؟

فرمود: کسی که به آنچه خدای متعال به او عطا کرده قانع باشد.

عرض کرد: کدام مصیبت سخت تر است؟

فرمود: مصیبت در دین.

عرض کرد: کدام عمل نزد خدای متعال محبوبتر است؟

فرمود: انتظار فرج (چشم به راه گشایش بودن) (۲۷))

عرض کرد: بهترین مردم نزد خدا کیست؟

فرمود: خدا ترس ترین و پرهیزگارترین و بی رغبت ترین ایشان نسبت به دنیا.

عرض کرد: کدام سخن نزد خدای متعال برتر است؟

فرمود: بسیار یاد او کردن و با دعا و راز و نیاز به پیشگاه او کرنش و اظهار فروتنی نمودن.

عرض کرد: کدام سخن راست تر است؟

فرمود: گواهی به اینکه خدائی جز الله نیست.

عرض کرد: کدام عمل نزد خدای متعال بزرگتر است؟

فرمود: تسلیم (در برابر خدا در همه امور سر فرود آوردن و چون و چرا نکردن) و پارسائی.

عرض کرد: راستگوترین مردم کیست؟

فرمود: آنکه در همه جا و همه امور راست بگوید.

نهی از بیست و چهار خصلت:

حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از علی (علیه السلام) نقل می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای امت! خدای عز و جل بیست و چهار خصلت را برای شما نپسندیده و از آنها جلوگیری کرده: بازی در حال نماز، منت گذاشتن برای صدقه، خنده در قبرستان، سرکشی در خانه ها، نگاه به عورت همسر، سخن گفتن در حال آمیزش، خواب پیش از نماز عشاء، سرگذشت گفتن پس از نماز عشاء، غسل زیر آسمان بدون لنگ، جماع زیر آسمان، حمام رفتن بی لنگ، سخن گفتن بین اذان و اقامه نماز صبح تا پایان نماز، سفر دریا هنگام طوفان، خواب روی بام سنگ چینی نشده (که اطرافش باز باشد).

و فرمود: هر که بر بام سنگ چینی نشده بخوابد ضمانت حفظ ندارد خواب تنها در یک اطاق، نزدیکی با زن در حال حیض، نزدیکی بعد از احتلام و قبل از غسل، گفتگوی با جذامی مگر با فاصله یک ذراع. فرمود: از مبتلا به خوره فرار کن چنان که از شیر می گریزی، ادرار کنار آب جاری، قضای حاجت زیر درخت میوه دار، ایستاده نعلین به پا کردن، ورود در اطاق تاریک - مگر این که جلوش آتش باشد - وفوت کردن محل نماز (همه این



امور مکروه است غیر از دو امر: ۱- سرکشی در خانه‌ها بدون اجازه. ۲- نزدیکی با زن در حال حیض که این دو حرام است).

نماز بیست و نه خاصیت دارد:

ضمرة بن حبیب گوید راجع به نماز از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کردند، فرمود: نماز از واجبات دین است موجب خوشنودی خداست، طریقه‌ی پیغمبران است، محبت ملائکه را جلب می‌کند، هدایت و ایمان است، نور معرفت و برکت رزق و راحت بدن است، برای شیطان ناخوش آیند است، توشه‌ی آخرت مؤمن است، شفیع نزد ملک الموت، و مونس قبر و فرش زیر پهلوی است. جواب نکیر و منکر است، نماز بنده در محشر، تاجی است، بر سرش و نوری در صورتش، و لباسی بر تنش، پرده‌ای است بین او و آتش، حجتی است بین او و آتش، موجب نجات از جهنم و عبور از پل صراط است، کلید بهشت، و مهر حورالعین و بهای بهشت است، نماز است که بندگان را به بالاترین درجات می‌رساند چون مشتمل بر (انواع عبادات از): تسبیح و تهلیل و تکبیر، و تمجید و تقدیس خداوند و گفتار و دعا است.

علم بیست و نه امتیاز دارد:

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علم فرا گیرید (مراد علم دین است از اصول عقاید و اخلاق و احکام متعلق به عمل) که آموختنش حسنه است؛ مطالعه‌اش، تسبیح؛ و بحثش جهاد و یادداشت صدقه، و بذل آن به اهلش عبادت است؛ زیرا ممیز حلال و حرام است؛ طالبش را به راه بهشت برد، مونس وحشت و رفیق تنهایی است، در سختیها راهنما و در برابر دشمنان سلاح و نزد دوستان زیور است، خدا بویسله‌ی آن جمعیت‌هایی را رفعت می‌دهد تا آنها را در طریق خیر رهبر و مقتدای مردم قرار دهد، به طوری که چشمها به عملیات آنان دوخته شود، سنن آنها مورد اقتباس همگان گردد فرشتگان به دوستی ایشان رغبت کنند، در حال نماز بالهای خود به بدن آنان بکشند، چه، علم مایه‌ی زندگی دلها، و روشنایی دیدگان و قوت بدنها است.

خداوند دانشمند را در دنیا و آخرت در محفل نیکان قرار دهد و همنشین نیکوکاران کند، علم سبب اطاعت و عبادت خداست، موجب معرفت و اقرار به یگانگی پروردگار، و باعث صلح و رحم، و شناسایی حلال و حرام است، علم پیشوای عمل است و عمل پیرو آن، خدا سعادتمندان را از آن بهره‌مند کند و شقاوتمندان را محروم.

مسائلی که ابوذر از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید:

ابوذر گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تنها در مسجد نشسته بود، من وارد شدم، فرصت را غنیمت شمردم، فرمود: ابوذر مسجد تحیت دارد، عرض کردم: تحیت آن چیست؟ فرمود: دو رکعت نماز، گفتم: یا رسول الله به من دستور نماز می دهی، نماز چیست؟ فرمود: بهترین اعمال است هر که خواهد کم به جا آورد و هر که خواهد زیاد، عرض کردم: یا رسول الله کدام عمل نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او، پرسیدم: چه وقت شب از همه برتر است؟ فرمود: دل شب، گفتم: کدام جزء نماز افضل است؟ فرمود: قنوت طولانی.

عرض کردم: کدام صدقه بالاتر است؟ فرمود: صدقه ای که تنگدستی به پیرمرد محتاجی دهد. پرسیدم: روزه چیست؟ فرمود فریضه ای واجب الاجرا، که خداوند چند برابر اجر دهد.

گفتم: ثواب آزاد کردن کدام بنده بیشتر است؟ فرمود: آن که از نظر قیمت گران تر و نزد صاحبش نفیس تر باشد، سؤال کردم: کدام جهاد افضل است؟ جواب داد: جهاد آن که اسبش را پی کنند و خورش را بریزند، عرض کردم: کدام آیه ی قرآن بالاتر است؟ فرمود: آیه الكرسي، ای ابوذر! آسمانهای هفتگانه در برابر کرسی نیست مگر مثل حلقه ای دذ دشت پهناوری و بزرگی عرش نسبت به کرسی مثل بزرگی دشت است نسبت به آن حلقه.

پرسیدم: یا رسول الله پیمبران چندند؟ فرمود: یکصد و بیست و چهار هزار، عرض کردم: پیمبران مرسل (که علاوه بر پیغمبری مقام بالاتری به نام رسالت هم دارند که در تفسیر آن خلاف است) چندند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر، عده ی زیادی، گفتم نخستین پیغمبر که بود؟ فرمود: آدم. گفتم او مرسل هم بود فرمود: آری، خداوند وی را به دست (قدرت) خویش آفرید و از روح خود در آن دمید. ابوذر! چهار نفر از پیمبران سریانی بودند: آدم، شیت، اخنوخ یعنی ادریس - اول کسی که خط نوشت - و حضرت نوح؛ چهار تن از آنها هم عرب بود: هود، صالح، شعیب، و پیغمبر تو محمد؛ نخستین پیغمبر اسرائیلی موسی بود و آخرشان عیسی و ششصد پیغمبر در بنی اسرائیل مبعوث شد.

عرض کردم: یا رسول الله چند کتاب از جانب خدا آمده؟ فرمود: صد و چهار کتاب: پنجاه صحیفه بر شیت سی صحیفه بر ادریس، بیست صحیفه بر ابراهیم، تورات، انجیل، زبور و قرآن؛ گفتم: یا رسول الله! صحف ابراهیم چه بوده؟ فرمود: همه مثل (و پند و اندرز) بوده، از جمله در آن نوشته بود: ای پادشاه مغرور من ترا نفرستادم مال دنیا اندوزی، ترا بر این مقام گماشتم تا نگذاری آه ستمدیدگان به درگاه من بالا رود که من دعای مظلومی را رد نمی کنم هر چند کافر باشد، عاقل مادامی که عذری ندارد باید قسمتی برای مناجات با پروردگار و برای محاسبه و باز پرسى خود، و برای تدبر و تفکر در دستگاه آفرینش، و برای استفاده از لذتهای حلال قرار دهد.

و نیز خردمند باید به وضع زمان خود آشنا باشد، به کار خود مشغول باشد، و زبانش را نگه دارد، چه هر کس گفتارش را جزو اعمالش شمارد در مطالب بیهوده کم سخن گوید، و نیز خردمند باید در جستجوی سه چیز باشد:

اصلاح معاش، توشه‌ی آخرت، و لذت مشرّع؛ گفتم: صحف موسی به چه زبانی بوده؟ فرمود: همه عبرانی بوده، و در آن نوشته بود: عجب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادی می‌کند! و کسی که یقین به آتش دارد چگونه می‌خندد! و کسی که می‌بیند دنیا اهلش را زیرورو می‌کند چگونه به آن دل می‌بندد و مطمئن می‌شود! و کسی که به حساب و کتاب فردا یقین دارد چگونه عمل نمی‌کند! عرض کردم: یا رسول الله در قرآنی که بر شما نازل شده چیزی از صحیفه‌های ابراهیم و موسی هست؟ فرمود بخوان: **قَدْ افْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى** بل تو ثروتن‌ترین حیوة دنیا و الاخرة خیر و ابقی ان هذا الفی الصحف الاولى صحف ابراهیم و موسی آنکه جان خود از آلایش پاک کرد، و نام خدای خود را برد و نماز گزارد، رستگار شد، ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید در صورتی که آخرت بهتر و پاینده‌تر است، این در صحیفه‌های نخستین مندرج است، یعنی صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

گفتم: یا رسول الله مرا پندی ده، فرمود: به تو سفارش تقوا می‌کنم که سرآمد همه‌ی کارها است. عرض کردم: زیادت‌تر: فرمود: تلاوت قرآن را از دست مده و یاد خدا بسیار کن که ترا در آسمان یاد کنند، و در زمین روشن و نورانی باشی، عرض کردم: اضافه کنید، فرمود: جهاد را فراموش مکن که رهبانیت (و از دنیا گذشتگی) امت من است؛ گفتم: باز هم بفرمایید. فرمود: بر تو باد به سکوت طولانی که شیطان را براند و ترا در کار دین کمک نماید؛ گفتم: زیادت‌تر بفرمایید، فرمود: از خنده بسیار بگریز که دل را می‌میراند و طراوت چهره را می‌برد؛ عرض کردم: بیشتر بفرمایید. فرمود: همیشه بزیر دست بنگر نه بز بردست، تا نعمتهایی که خدا به تو داده حقیر نشماری؛ عرض کردم: باز هم بفرمایید. فرمود: با خویشانت خوشرفتاری کن گرچه آنها بدرفتاری کنند؛ باز تقاضای زیادت‌تر کردم فرمود: مستمندان و همنشینانی آنها را دوست دار، عرض کردم: افزون کنید؛ فرمود: حق را بگوهر چند تلخ باشد، گفتم: بیفزایید، فرمود: در کارهای خدایی از ملامت کسی نه‌راس. گفتم: بیشتر بفرمایید، فرمود: عیبی که در خودت است به دیگران خرده مگیر، این عیب برای مرد بس که سه خصلت داشته باشد: عیبی را که خود نمی‌بیند در مردم به بیند، بدیها و زشتیهایی که خود دارد چون در دیگران بیند از کار آنها شرم کند، همنشین را به مطالب بی‌هوده بیازارد؛ ای ابوذر! عقلی چون تدبیر نیست، پرهیزگاری ای چون خودداری از گناه نیست، حسب و نسبی مثل اخلاق خوب نیست.

### باب سی ام تا چهارم: آمیزش‌های حرام در کتاب و سنت سی و چهار گونه است:

حضرت صادق (علیه السلام) فرماید: از پدرم پرسیدند: آمیزش‌هایی که بنص قرآن یا سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) حرام شده کدام است؟

فرمود: سی و چهار است، که هفده تا در قرآن ذکر شده و هفده تا در سنت.

اما آنها که قرآن فرموده: زنا، تزویج زن پدر، مادر، دختر، خوهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، مادر رضاعی، خواهر رضاعی، مادر زن، دختر زنی که با مادرش هم بستر شده، زن پسر صلبی، جمع بین دو خواهر مگر آنکه یکی را از دست داده باشد، حائض قبل از پاکی، آمیزش در حال اعتکاف.

اما سنت: آمیزش در روز ماه مبارک رمضان، تزویج زنی که با او لعان کرده‌اند (اگر مردی فرزندی را که زنش آورده از خود نفی کند و نسبت زنا دهد و زن منکر شود طی تشریفات زن و مرد از هم جدا شوند و دیگر حق ازدواج ندارند. آن تشریفات را لعان گویند) مباشرت با عیال در حال احرام، ازدواج در حال حرام یا ازدواجی که طرف عقدش در احرام بوده، آمیزش بعد از ظهار و قبل از کفاره، ازدواج با زن مشرک، تزویج زنی که او را نه طلاق داده، تزویج زن اهل کتابی که در ذمه‌ی اسلام است بر سر زن مسلمان، تزویج زنی بر سر عمه یا خاله‌اش، (بدون اذان عمه و خاله چند قسم مربوط به کنیز و برده بود حذف شد).

۲- زراره گوید: حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند هفته‌ای سی و پنج نماز واجب کرده و تنهایی یکی از آنها واجب است به جماعت باشد یعنی نماز جمعه.

### باب چهارم تا پنجاهم: احادیثی از اهل بیت (علیهم السلام):

فضیل بن یسار گوید: حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرمود: هر کس شراب خورد چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، و اگر در این ایام نماز نخواند عذابش دو برابر شود. و در حدیث دیگری است که نماز شرابخوار را بین آسمان و زمین نگه دارند اگر توبه کرد به او باز گردانند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده: هر کس اول دربارهی چهل نفر از برادرانش دعا کند و بعد برای خود، خداوند دعای او را در حق خود و برادرانش همه مستجاب فرماید.

امام ششم (علیه السلام) فرموده: چون مؤمنی بمیرد و چهل تن از مؤمنان در جنازه‌اش حاضر شوند و بگویند: خدایا ما غیر از خوبی از او چیزی سراغ نداریم و تو از حال او آگاه‌تری، از جانب خدا خطاب شود، من گواهی شما را پذیرفتم و گناهی را که شما خبر ندارید آمرزیدم (در صورتی که اصول عقایدش صحیح باشد).

علی (علیه السلام) نقل می‌کند که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: مسلمان نباید تراشیدن موی زهار را بیش از چهل روز به تأخیر افکند.

حضرت رضا از پدران بزرگوارش (علیه السلام) نقل می‌کند که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند دیدم خویشتاوندی به عرش آویخته و از خویش خود شکایت می‌کند پرسیدم: بین شما دو نفر چقدر

فاصله بود؟ گفت: چهل پدر (یعنی بر انسان است که در مقام دعا و احسان و اعمال نیک، گذشتگان خود راحتی تا حد چهلیم یاد کند و حقوق فوت شده آنها را در صورت اطلاع ادا نماید).

و نیز از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که: هر که از امت من چهل حدیث مربوط به احتیاجات دینی مردم، حفظ کند خدا او را در قیامت فقیه عالم محشور فرماید.

حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدرش محمد بن علی از جدش علی بن الحسین از حضرت امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در ضمن وصیتهایی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد فرمود: هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند، و قصدی جز رضای خدا و اجر قیامت نداشته باشد خدا او را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهد او صالحان محشور فرماید و اینان خوش رفقای هستند. علی (علیه السلام) عرض کرد: یا رسول الله! مراد از این احادیث چیست؟ فرمود: اینکه به خدای یگانه بی شریک ایمان آری، غیر او را نپرستی، با وضوی شاداب نمازها را به وقت بخوانی، و تأخیر نیندازی که تأخیر نماز بدون عذر موجب غضب خداست، زکات پردازی، روزهی ماه رمضان بگیری، اگر قدرت داشتی به زیارت خانهی خدا روی پدر و مادر را نیازاری، مال یتیم را به ظلم نخوری، ربا نخوری، شراب و هیچ نوشابهی مسکری نیاشامی، زنا نکنی، لواط نکنی، سخن چینی نکنی، قسم دروغ به خدا نخوری، اسراف نکنی، شهادت دروغ برای هیچکس ندهی چه نزدیک چه بیگانه، حق را از هر کس بپذیری چه کوچک چه بزرگ، به ظالمی اعتماد نکنی هر چند خویش نزدیک باشد هوی پرست نباشی، زنان پاکدامن را متهم نکنی، ربا نکنی که کمترین ربا شرک به خدای عز و جل است، به عنوان عیبجویی به کوتاه قامت نگویی ای کوتاه، و به بلند بالا نگویی ای دراز، هیچیک از خلق خدا را مسخره نکنی، بر بلا و مصیبت شکیا باشی، نعمتهای خدا را سپاس گزاری، از کیفر گناهانت ایمن نباشی، از رحمت خدا نا امید نشوی از گناهان توبه کنی که توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده، اصرار بر گناه نورزی و پی در پی استغفار کنی، چون این کار در حکم مسخره خدا و پیغمبران است، بدانی که آنچه به تو رسیده (طبق تقدیر الهی بوده و) قابل تخلف نبوده، و آنچه نرسیده امکان رسیدن نداشته، برای راضی کردن خلق، خدا را به خشم نیاری، دنیا را بر آخرت ترجیح ندهی، چه دنیا ناپایدار و آخرت جاویدان است، آنچه داری نسبت به برادران بخل نکنی، باطن و ظاهر زیبا و باطن زشت نداشته باشی که از منافقان محسوب شوی، دروغ نگویی، با دروغگویان نیامیزی، از شنیدن حرف حق غضب نکنی، خود و زن و فرزندت را تا حدود قدرت ادب کنی، به عملت عمل کنی، با هیچیک از خلق خدا جز با حق رفتار نکنی، با خویش و بیگانه سخت گیری، ستمکار و سرسخت نباشی، سبحان الله و لا اله الا الله بسیار گویی، دعا زیاد بکنی، مرگ و عالم بعد از مرگ - قیامت و بهشت و دوزخ - را بسیار یاد کنی - قرآن فراوان بخوانی و به قرآن هم رفتار نمایی، نیکی و احسان را در حق مؤمنین و مؤمنات غنیمت شماری، دقت کنی هر چه برای خود نمی پسندی برای

دیگری رو نداری، از کار خیر به ستوه نیایی، باز خود را به دوش گیری نیفکنی، چون به کسی احسان کردی بر او منت ننهی، دنیا را زندان خود شماری تا خداوند بهشت برایت مقدر کند این چهل حدیث، هر که در عمل به آنها پایدار بماند، و آنها را از من برای امت حفظ کند به رحمت خدا وارد بهشت شود، و پس از پیغمبران و اوصیای آنها به درگاه خدا برترین مردم و محبوبترین آنها باشد، و در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان محشور شود و چه خوش رفقائی دارد.

ابوبصیر گوید حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر بنده تا چهل سال در فسحه و گشایش است، چون سنش به چهل رسید پروردگار به آن دو فرشته‌ای که نگهبانش هستند وحی کند: من بنده‌ی خود را عمری (طولانی) دادم بر او سخت گیرید، اعمالش را به دقت ثبت کنید، کم و زیاد و کوچک و بزرگ عملش را بنویسید.

روزه بر چهل صورت است

از زهری روایت شده که گفت: بر علی بن الحسین (حضرت امام زین العابدین) (علیه السلام) وارد شدم، به من فرمود: ای زهری! از کجا می‌آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

فرمود: در چه کاری بودید؟

عرض کردم: از روزه حرف می‌زدیم، و نظر من و همنشینانم بر این قرار گرفت که روزه واجب جز روزه ماه رمضان نیست.

فرمود: ای زهری! اینطور نیست که گفته‌اید، روزه بر چهل صورت است؛ ده صورت آن واجب است مثل وجوب ماه رمضان، و ده صورت آن روزه‌اش حرام است، و در چهارده صورت آن روزه دار اختیار دارد که روزه بگیرد یا نگیرد، و روزه اذن بر سه وجه است، و روزه تأدیب، و روزه اباحه، و روزه سفر و بیماری.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را برایم توضیح دهید و بیان فرمائید.

فرمود: اما واجب روزه ماه رمضان را افطار کند و روزه نگه ندارد، و روزه دو ماه پی در پی در قتل غیر عمدی بر کسی که آزاد کردن بنده نتواند واجب است؛ خدای عزیز و جلیل می‌فرماید: و من قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبة مؤمنة ودية مسلمة الى اهله - الى قوله - فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين (۲۸) - و کسی که مؤمنی را به خطا و غیر عمدی بکشد پس باید بنده با ایمانی را آزاد کند و دیه قتل را به بستگان مقتول بپردازد - تا آنجا که می‌فرماید - و کسی که نتواند باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

و روزه دو ماه پی در پی در کفارهظهار برای کسی که نتواند بنده آزاد کند واجب است؛ خدای متعال می‌فرماید: الذین یظاہرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا ذلکم توعظون به واللہ بما تعلمون خیر فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا (۲۹) - آنان که از زبان خویشظهار می‌کنند (یعنی به زن خویش بگویند که تو بر من چون مادر منی) سپس از آنچه گفته‌اند بر می‌گردند باید پیش از آنکه همبستر شوند بنده‌ای را آزاد کنند، به این کار موعظه می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است پس کسی که نتواند (بنده‌ای آزاد کند) باید پیش از آنکه همبستر شوند دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

و روزه سه روز در کفاره قسم برای کسی که اطعام نتواند واجب است، خدای متعال می‌فرماید: فمن لم یجد فصیام ثلاثۃ ایام ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم (۳۰) - پس کسی که نتواند (اطعام کند) باید سه روز روزه بگیرد، این کفاره قسم‌های شماسست وقتی قسم یاد کنید. این روزه‌ها همه پی در پی است و جداگانه نیست.

و روزه آزار و سرتراشی واجب است، خدای متعال می‌فرماید: فمن کان منکم مریضا او به اذی من رأسه ففدیۃ من صیام او صدقة او نسک (۳۱) - پس کسی از شما که بیمار یا در سرش آزاری باشد (که نتواند در حج سر بتراشد) بجای آن روزه و صدقه و قربانی انجام دهد، و انجام دهنده آن اختیار دارد (هر کدام را می‌خواهید انجام دهد) و اگر روزه بگیرد سه روز روزه می‌گیرد.

و روزه قربانی تمتع واجب است برای کسی که قربانی نتواند، خدای متعال می‌فرماید: فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الہدی فمن لم یجد فصیام ثلاثۃ ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم تلک عشرة كاملة (۳۲) و هر کس عمره را به حج برگرداند پس آنچه از قربانی که بتواند (قربان کند) و آنکه نتواند سه روز در موسم حج روزه بدارد و هفت روز چون بازگشت، این ده روز کامل است.

و روزه کفاره شکار کردن واجب است، خدای متعال می‌فرماید: و من قتلہ منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم ہدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مسکین او عدل ذلک صیاما (۳۳)

و هر کس از شما که آن (صید و شکار) را عمدا بکشد پس کیفرش معادل آنچه کشته از احتشام که دو عادل از شما مسلمانان بر همانند بودن آن حکم کنند، قربانی به کعبه برساند، یا به کفاره آن مستمندان را اطعام نماید، یا معادل آن روزه بدارد.

آنگاه فرمود: ای زهری آیا می‌دانی روزه معادل آن چگونه است؟

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: آن صید قیمت گذاری می‌شود، سپس آن قیمت بر گندم تطبیق شود، آنگاه آن مقدار گندم (که معادل قیمت صید است) کیل کرده شود که چند صاع (۳۴) است و در برابر هر نصف صاع یکروز روزه بگیرد.

و روزه نذر واجب است.

و روزه اعتکاف واجب است.

و اما روزه حرام: روزه عید فطر است، و عید قربان، و سه روز ایام التشریق (یعنی سه روز بعد از عید قربان برای کسی که در منی مناسک حج را انجام می‌دهد).

و روزه یوم الشک به آن امر شده و از آن نهی شده‌ایم؛ امر شده‌ایم که آن را با شعبان روزه بگیریم، و نهی شده‌ایم از آنکه کسی به تنهایی روزی را که مردم در آن تردید دارند روزه بدارد.

عرض کردم: فدایت شوم، اگر هیچ از ماه شعبان روزه نگرفته باشد چه بکند؟

فرمود: شبی که فردای آن مورد تردید است (و نمی‌داند که قطعاً آخر شعبان یا اول رمضان است) نیت کند که (آن را) به عنوان روزی از ماه شعبان روزه بگیرد، اگر آن روز جزو ماه رمضان باشد کفایت می‌کند (و روزه واجب ماه رمضان محسوب می‌شود)، و اگر جزو ماه شعبان باشد ضرری ندارد.

عرض کردم: چگونه روزه مستحب کفایت از واجب می‌کند (و به جای آن محسوب می‌شود).

فرمود: اگر مردی روزی از ماه رمضان را روزه مستحب بگیرد و نداند که آن روز جزو ماه رمضان است و بعداً بفهمد همان کفایت از واجب می‌کند زیرا وجوب بر عین همان روز واقع شده است.

و روزه وصال (از سحرگاه تا سحرگاه دیگر) حرام است.

و روزه سکوت (که در ادیان گذشته وجود داشت) حرام است.

و روزه نذر برای معصیت و گناه حرام است.

و روزه همه عمر حرام است.



و اما روزه‌ای که روزه دار در مورد آن اختیار دارد: روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه است؛ و روزه ایام البیض - روز سیزده و چهارده و پانزدهم ماه - و روزه شش روز از شوال بعد از ماه رمضان، و روز عرفه (نهم ذیحجه)، و روز عاشورا (دهم ماه محرم)؛ در هر یک از این روزها اختیار دارد اگر بخواهد روزه بگیرد و یا نگیرد.

و اما روزه اذن: زن نباید روزه مستحب بگیرد مگر با اذن و اجازه شوهرش، و بنده نباید روزه مستحب بگیرد مگر با اجازه آقایش، و مهمان نباید روزه مستحب بگیرد مگر با اجازه میزبانش؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: کسی که بر مردمی فرود آمد (و مهمان آنان شد) البته نباید روزه مستحب بگیرد مگر با اجازه آنان.

و اما روزه تأدیب: کودک وقتی به سن بلوغ نزدیک شد به او امر می‌شود که روزه بگیرد جهت تأدیب (و آموزش و آشنائی با این فریضه) و واجب نیست. و همچنین کسی که به جهت مرضی اول روز روزه‌اش را افطار نماید سپس بعد از آن نیرو و سلامتی بیابد مأمور است که بقیه روز را از مفطرات خودداری کند به جهت تأدیب (و حفظ احترام روزه) و واجب نیست. و همینطور مسافر اگر از اول روز بخورد سپس به وطن خویش وارد شود مأمور به خودداری و امساک در بقیه آن روز است برای ادب (و حفظ حرمت روزه) و واجب نیست.

و اما روزه اباحه: کسی که به جهت فراموشی (در حال روزه) بخورد یا بیاشامد یا غیر عمد استفراغ کند خداوند آن را بر او مباح فرموده و روزه‌اش درست است.

و اما روزه سفر و بیماری: عامه (مسلمان غیر شیعه) در آن اختلاف کرده‌اند، گروهی گفته‌اند باید روزه گرفت، و گروهی گفته‌اند نباید روزه گرفت، و گروهی گفته‌اند که اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند و روزه نگیرد و اگر در سفر یا در حال بیماری روزه بگیرد قضای آن روزه بر عهده اوست زیرا خدای عزیز و جلیل می‌فرماید: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ (۳۵) - اگر کسی از شما بیمار یا در سفر باشد پس تعدادی از روزهای دیگر (روزه بدارد).

از سفارشات امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به کمیل با اختصار

ای کمیل: هر روز نام خدا را ببر، و بگو توان و نیروئی جز به خدا نیست، و بر خدا توکل کن، و ما را یاد کن و نام مرا ببر و بر ما درود فرست، و آن را گرد خویش و آنچه مورد توجه و مراقبت توست بگردان (یعنی به اطراف خود و متعلقات خود بخواند یا پس از خواندن بدمد) که از شر آن روز انشاءالله در امان خواهی ماند.

ای کمیل: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را خداوند تربیت کرد و ادب آموخت، و آن گرامی مرا پرورش داد و ادب آموخت، و من مؤمنان را تربیت می‌کنم و پرورش می‌دهم، و آداب را به بزرگان و گرامیان به میراث می‌دهم.

ای کمیل: هیچ علمی نیست جز آنکه من آنرا می‌گشایم، و هیچ سری نیست مگر آنکه حضرت قائم (علیه السلام) آن را خاتمه می‌دهد.

ای کمیل: ذریهٔ بعضها من بعض والله سمیع علیم (۳۶) (اهل بیت و سلسله امامت) نسل و فرزندی هستند که برخی از آنان از برخی دیگر منشعب شده‌اند، و خداوند شنوای داناست.

ای کمیل: جز از ما (دین و علم و حدیث) مگیر تا از ما باشی.

ای کمیل: هیچ حرکت و جنبشی نیست مگر آنکه در آن به شناخت و آگاهی نیازمندی.

ای کمیل: وقتی غذا می‌خوری نام خدا را ذکر کن که با اسم او هیچ مرضی زیان نمی‌رساند و در نام او شفای هر رنجی است.

ای کمیل: اطعام کن و به دیگران بخوران و بر آن بخل موز که تو چیزی از روزی مردم را نمی‌دهی، و خداوند با این کار پاداش ترا بزرگ می‌سازد. اختلاقت را بر او نیکو گردان و با همنشینت گشاده روئی کن، و خدمتکارت را متهم مکن.

ای کمیل: وقتی غذا می‌خوری خوردن را طولانی کن تا کسی که با توست بهره کامل برد، و غیر تو از آن روزی خورد.

ای کمیل: وقتی غذایت را به پایان بردی خدا را بر آنچه روزی تو فرموده سپاس و ستایش گو، و در این کار صدای خویش بلند کن تا غیر تو نیز حمد خدا کند و به جهت آن اجر و پاداش تو بزرگ می‌شود.

ای کمیل: معده ات را از غذا سنگین مکن و در آن برای آب جایی و برای هوا راه آمد و شدی باقی بگذار، و از اطعام دست باز ندار جز آنکه هنوز اشتهای آن داشته باشی، اگر چنین کنی آن غذا بر تو گوارا خواهد بود که سلامتی بدن از کم خوردن و کم آشامیدن است.

ای کمیل: برکت در مال کسی است که زکات بپردازد، و به مؤمنان یاری و مواسات کند، و به خویشان و بستگان صله و احسان نماید.

ای کمیل: به اقوام و خویشان مؤمن خود بیش از آنچه به سایر مؤمنان (غیر فامیل) عطا می‌کنی بده، و نسبت به آنان مهربان‌تر و عطوف‌تر باش، و به مستمندان صدقه بده.

ای کمیل: هیچ درخواست کننده‌ای را بی بهره برمگردان هر چند به نصف حبه انگور یا نصف دانه خرمايي باشد، که صدقه نزد خدای متعال می‌بالد و رشد می‌کند.

ای کمیل: نیکوترین زیور مؤمن فروتنی است، و زیبایی او در پاکدامنی و عفت ورزیدن، و شرف او فهم و دانائی (یا فقاہت و بصیرت در دین)، و سربلندی او ترک حرفهای بیهوده و یاوه است.

ای کمیل: در هر صنفی گروهی برتر از گروهی دیگرند، مبادا با افراد پست آنان بگو مگو کنی هر چند به تو ناروا گفته باشد، و بردباری کن و از آنان باش که خداوند در توصیفشان فرموده است: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما (۳۷) - وقتی نادانان با ایشان گفتگو کنند در پاسخ سلامی می‌گویند.

ای کمیل: در همه حال حق بگو، و با پرهیزکاران دوستی و از فاسقان دوری کن، و از منافقان کناره بگیر، و با خائن معاشرت مکن.

ای کمیل: درب خانه ستمگران را مکوب که با آنان بجوشی و همراهشان کسب و کار کنی، و مبادا آنان را تعظیم و احترام نمائی و در مجالس آنان بصورتی که خدا را بر تو خشمگین سازد حضور یابی، و اگر به حضور نزد آنان ناچار شدی پیوسته یاد خدا کن و بر او توکل نما و از شرارت‌هایشان به خدا پناه ببر، و از آنان چشم‌پوش، و در دل مخالف کردارشان باش، و با صدای بلند تعظیم و احترام به خدا را ابراز کن که به آنان بشنوائی، که تو به جهت آن، تأیید می‌شوی و از شر آنان در امان می‌مانی.

ای کمیل: محبوبترین فرمانبرداری بندگان نزد خدا پس از پذیرش و اعتراف به او و اولیاء او کوشش در پاکدامنی، و بردباری، صبر و پایداری است.

ای کمیل: تنگدستی خود را به مردم ابراز مکن، و با عزت و ابرومندی جهت نیل به ثواب الهی بر فقر و درویشی خود صبر کن.

ای کمیل: اشکالی ندارد که رازت را به برادرت بگوئی؛ و برادر تو کیست؟ آنکه در سختی ترا و انمی گذارد، و هنگام (وقوع) جنایت (بر تو) از یاری کوتاهی نمی‌کند (یا: اگر به گناه و جنایتی مبتلا شوی از یاری تو برای نجات از آن و راهنمائی تو کوتاهی نمی‌کند)، و ترا و انمی گذارد تا تو نیازت را از او بخواهی (یعنی پیش از آنکه تو اظهار کنی و از او بخواهی در احسان به تو و رفع حوائج تو می‌کوشد)، و ترا با امورت رها نمی‌کند تا تو او را بی‌اگاهانی (یعنی خود به امور توجه دارد و از رفتاری‌های تو جویا می‌شود) و اگر امور تو کژی داشته باشد به اصلاح و درستی آن اقدام می‌کند.

ای کمیل: مؤمن آئینه مؤمن است، زیرا در او می‌نگرد و دقت می‌کند و کمبودش را برطرف و وضعش را نیکو می‌سازد.

ای کمیل: مؤمنان برادرانند، و نزد هر برادر چیزی ارزشمندتر از برادرش نیست (یعنی چیزی را بر او ترجیح نمی‌دهد و از او دریغ نمی‌کند).

ای کمیل: اگر برادرت را دوست نداشته باشی برادرش نیستی، مؤمن آنست که گفتار ما را بگوید، و کسی از آن تخلف ورزد از ما کوتاهی ورزیده، و آنکه از اما کوتاهی ورزد به ما ملحق نمی‌شود، و کسی که با ما نباشد در درک اسفل جهنم خواهد بود.

ای کمیل: هر دلتنگی آه می‌کشد و در دل خویش ابراز می‌کند، و هر کس از ما نزد تو درد دلی نماید که از تو بخواهد آن را پوشیده داری مبدا آن را آشکار سازی که برای تو در ابراز آن توبه‌ای (پذیرفته) نیست، و اگر توبه‌ای نباشد سرانجام دوزخ است.

ای کمیل: منتشر کردن سر آل محمد (صلوات الله علیهم) پذیرفته نیست، و کسی بر آن تحمل و بردباری نمی‌تواند، آنچه (آن گرامیان) فرموده‌اند جز به مؤمنی موفق بازگو مکن.

ای کمیل: در هر سختی بگو: لا حول و لا قوة الا بالله - توان و نیروئی جز به (خواست و نیروی) الهی نیست از آن در امان می‌مانی، و در هر نعمتی بگو الحمد لله - ستایش خدای را افزایش می‌یابی، و هنگامی که روزی بر تو تأخیر کرد استغفار کن و از خدا آمرزش بخواه خدا بر تو گشایش می‌دهد.

ای کمیل: با ولایت ما از شرکت شیطان در مال و فرزندان رهایی جو.

ای کمیل: براستی که آن (ایمان) به دو گونه همیشگی و پایدار، و امانتی و ناپایدار است؛ بر حذر باش که از امانت داران ناپایدار نباشی، و ایمان سزاوار استقرار و پایداری می‌شود وقتی که همواره بر راه روشنی گام زنی که ترا منحرف نسازد و از طریق آشکار باز ندارد (یعنی استقرار و پایداری ایمان با پرهیزکاری و ترک گناهان تحقق می‌یابد).

ای کمیل: در هیچ فریضه و واجبی اجازه ترک کردن، و در هیچ نافله و مستحبی شدت و فشاری برای انجام دادن نیست.

ای کمیل: گناهان تو بیش از نیکیهای توست، و غفلت تو بیش از ذکر و یاد آوری تو، و نعمتهای الهی بر تو بیش از عمل توست.

ای کمیل: هرگز از نعمتهایی که خدا به تو داده و سلامت و عافیتی که به تو عطا کرده خالی نیستی، پس تو نیز از ستایش و ثناگویی و تسبیح و تقدیس و سپاسگزاری و یاد کردن او در هر حالی خالی مباش.

ای کمیل: از آنان مباش که خداوند می‌فرماید **نَسْأَلُكَ اللَّهُ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ** (۳۸) - خدا را فراموش کردند پس خداوند آنان را نسبت به خودشان به فراموشی افکند، و آنان را به فسق منسوب داشت که: آنان فاسقاند.

ای کمیل: این مهم نیست که نماز می‌خوانی و روزه می‌گیری و صدقه می‌دهی، مهم آن است که نماز با دلی پاک و کرداری پسندیده نزد خدا و با خشوع و فروتنی درست باشد، و بنگر در چه و بر چه نماز می‌خوانی اگر (آنها) از راه صحیح و حلال نباشد (نماز) پذیرفته نیست.

ای کمیل: زبان از دل بر می‌آورد و بیرون می‌کشد، و دل با غذا می‌پاید، در غذائی که به دل و بدنت می‌دهی بنگر، اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را نمی‌پذیرد.

ای کمیل: دریاب و بدان که ما نپرداختن امانت هیچ آفریده‌ای را اجازه نمی‌دهیم، هر کسی از من در این مورد جوازی روایت کند خلاف گفته و گناه کرده و کیفر دروغش آتش است، سوگند یاد می‌کنم که از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ساعتی پیش از رحلتش شنیدم که سه بار به من فرمود: ای ابوالحسن امانت را بپردازد به نیکوکار و تبهکار، چه زیاد و چه کم، حتی نخ و سوزن را. (یعنی امانتداری از حقوق انسان بر انسان است هر چند کافر باشد)

ای کمیل: جنگ و جهادی جایز نیست مگر همراه امام عادل، و غنیمتی جایز نیست مگر از جانب امام فاضل.

ای کمیل: اگر پیامبری ظهور نمی‌کرد و در زمین مؤمنی پرهیزکار وجود داشت هر آینه در دعوت به سوی خدا خطاکار یا درستکار می‌بود؟ بلکه به خدا سوگند خطا کار می‌بود تا خدا او را برای این کار تعیین و اهلیت و شایستگی آن را به او عطا کند.

ای کمیل: دین از آن خداست، و خداوند از کسی قیام به امر دین را نمی‌پذیرد مگر آنکه رسول یا نبی یا وصی باشد.

ای کمیل: (آن مقام) نبوت و رسالت و امامت است، و بعد از آن جز دوستان پیروی کننده یا کوردلان بدعت‌گزار نخواهند بود، **انما يتقبل الله من المتقين** (۳۹) - خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

ای کمیل: خداوند؛ بزرگوار، بردبار، با عظمت، مهربان است، ما را به اخلاق خویش رهنمون شد و فرمان داد آن را فرا گیریم و مردم را بر آن سوق دهیم، و ما بدون تخلف آنها را ادا کردیم، و بدور از نفاق گسیل داشتیم، و بی تکذیب و انکار تصدیق نمودیم، و بی شک و ریب پذیرفتیم.

ای کمیل: به خدا سوگند تملق و چاپلوسی نمی‌کنم تا فرمانم ببرند و اطاعت کنند، و وعده (مال و مقام به کسی) نمی‌دهم که نافرمانی نکنند، و به اراذل و فرومایگان عرب روی آور نیستم تا امیرالمؤمنین گردم و به این نام خوانده شوم.

ای کمیل: کسی که بهره‌مند شده به دنیایی فانی و گذرا بهره‌مند شده، و ما به آخرتی پایدار و برقرار کامیاب می‌شویم.

ای کمیل: هر یک از این دو به سوی آخرت می‌رود، و آنچه ما به آن رغبت داریم رضای الهی و مقامات بلند بهشتی است که خداوند به کسی که پرهیزکار باشد می‌بخشد.

ای کمیل: هر کس ساکن بهشت نشود او را به عذاب دردناک و خواری پایدار بشارت ده.

ای کمیل: من خدای را بر توفیق او و در همه حال می‌ستایم، هر وقت خواستی برخیز.

خطبه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روز غدیر

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روز غدیر فرمان داد که برای او سنگهایی را به شکل منبر نصب کنند، و بالای آنها ایستاد و برای مردم خطبه ایراد فرمود، و بیش از پنجاه بار آنان را مخاطب قرار داد، و در مورد ولایت و تعیین حضرت علی (علیه السلام) به خلافت و جانشینی سفارش کرد، و این موضوع را تام و کامل با تأکید بسیار، ابلاغ نمود؛ و اینک برگزیده‌ای از سخنان گهربار آن گرامی:

۱- فرمود: ای مردم، همانا خداوند او علی (علیه السلام) را سرپرست و پیشوای شما تعیین فرموده که اطاعت او بر مهاجر و انصار و تابعان نیکوکار آنان، و بر شهری و بادیه نشین و بر عجم و عرب، و آزاد و برده و کوچک و بزرگ، و بر سپید و سیاه، و بر هر یکتاپرست واجب است؛ حکمش روان و گفتارش روا و فرمانش مطاع است، آنکه با او مخالفت ورزد ملعون و آنکه پیروی او کند مورد رحمت الهی است.

۲- ای مردم، این آخرین جایگاه است که در آن می‌ایستم، پس بشنوید و اطاعت کنید و به فرمان پروردگارتان سر فرود آورید، که خداوند یکتا پروردگار و سرپرست شماست، و آنگاه پس از او محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سرپرست شماست، و آنگاه بعد از من علی ولی و سرپرست و امام و پیشوای شماست؛ و آنگاه امامت تا روز

رستخیز در نسل من از فرزندان اوست، حلالی جز آنچه خدا حلال کرده و حرامی جز آنچه خدا حرام فرموده نیست:

۳- ای مردم، هیچ عملی نیست جز آنکه خداوند آن را در من گرد آورده، و هر علمی که به من آموخته شده من در علی گرد آورده‌ام.

۴- ای مردم، نسبت به او علی (علیه السلام) گمراهی مورزید، و از او دوری مجوئید، و از ولایت او سرپیچی نکنید.

۵- ای مردم، او را برتری دهید که خداوند او را برتری بخشیده، و او را بپذیرید که خداوند او را با نصب و تعیین فرموده است.

۶- ای مردم، همانا او امام و پیشوائی از سوی خداست، و خداوند هرگز کسی را که ولایت او را انکار کند نمی‌بخشد و هرگز او را نمی‌آمزد.

۷- ای مردم، خداوند این فضیلت و برتری را به من عطا فرموده و بر من منت نهاده و به من احسان نموده است.

۸- ای مردم، علی را برتر دارید و اکرام کنید که او پس از من از همه مردم چه مرد و چه زن برتر است؛ خداوند به برکت وجود ما رزق و روزی فرستاد و آفریدگان باقی ماندند و زیستند.

۹- ای مردم، همانا او جنب الله است (یعنی ولایت او طاعت و بندگی خداست) که خداوند در کتاب خویش نازل فرموده: یا حسرتی علی فرطت فی جنب الله - آه و افسوس از آنچه در جنب خدا کوتاهی کردم (۴۰).

۱۰- ای مردم، در قرآن دقت و اندیشه کنید، و آیات آن را بفهمید، و به محکومات قرآن نظر کنید و به دنبال متشابه آن نروید که به خدا سوگند جز همین علی (علیه السلام) که من دست او را گرفته‌ام کسی نهی‌های آن را برای شما بیان نمی‌کند و معنا و تفسیر آن را برایتان توضیح نمی‌دهد.

۱۱- ای مردم، علی و پاکیزگان از نسل من ثقل اصغر - شیء گرانبه‌ای و گرانبه‌ای کوچکتر - و قرآن ثقل اکبر - شیء گرانبه‌ای و گرانبه‌ای بزرگتر - است، و هر یک از دیگری خبر می‌دهد و موافق آن است تا آن هنگام که در کنار برکه بهشت (حوض کوثر) نزد من آیند.

۱۲- ای مردم، این علی برادر و وصی و دارنده علم من، و خلیفه و جانشین من در امت من و در تفسیر کتاب خداست؛ به فرمان خدا می‌گویم: بار خدایا دوست بدار کسی را که با او دوستی کند، و دشمنی کن با کسی که با او دشمنی ورزد.

۱۳- ای مردم، همانا خدای عزیز و جلیل دینتان را با امامت او کامل ساخت، و کسی که به او و جانشین او از فرزندان من اقتدا نکند و او و آنان را پیشوای خود نداند از کسانی خواهد بود که اعمالشان باطل و از درجه اعتبار ساقط شده است.

۱۴- ای مردم، این علی بیش از همه شما مرا یاری کرده و به من از همه شما سزاوارتر و نزدیکتر است، و نزد خدا عزیزتر از همه شماست، و خدای عزیز و جلیل و من از او راضی و خشنودیم.

۱۵- ای مردم، او یاور دین خدا، و ستیزنده در دفاع از رسول خداست، و او پرهیزکار پاک، و هدایتگر هدایت یافته است؛ پیامبران بهترین پیامبر و وصی و جانشینان بهترین وصی و جانشین و فرزندان او بهترین اوصیاء و جانشینانند.

۱۶- ای مردم، فرزندان هر پیامبری از صلب و پشت خود اوست و فرزندان من از صلب علی است.

۱۷- ای مردم، همانا ابلیس با حسد آدم را از بهشت بیرون راند، پس نسبت به او علی (علیه السلام) حسودی نکنید که اعمالتان باطل و هدر می‌شود و گامهایتان می‌لغزد.

۱۸- ای مردم، به خدا و رسول او و نوری که همراه او نازل شده ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان برگردانیم (۴۱).

۱۹- ای مردم، من شما را بیم می‌دهم و برحذر می‌دارم؛ من فرستاده خدا به سوی شمایم که پیش از من پیامبرانی گذشته‌اند، آیا اگر بمیرم یا کشته شوم به (کفر و جاهلیت) گذشته خویش برمی‌گردید؟

۲۰- ای مردم، بر خدا منت منهدید که مسلمان شده‌اید که بر شما خشم گیرد و عذابی از نزد خود بر شما فرود آورد که همانا او در کمین (ستمگران) است.

۲۱- ای مردم، پس از من پیشوایانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌شوند.

۲۲- ای مردم، خداوند و من از آنان (پیشوایان باطل) بیزاریم.

۲۳- ای مردم، آنان و شیعیان و پیروان و یارانشان در درک اسفل دوزخ خواهند بود.



۲۴- ای مردم، من آنرا (امامت و خلافت را) به عنوان امانت و میراثی در دنبال خویش تا روز قیامت باز می‌گذارم، و همانا آنچه مأمور تبلیغ آن بودم رساندم، پس آنکه در اینجا حاضر است به آنکه غایب است و حضور ندارد برساند.

۲۵- ای مردم، خداوند شما را بر همین حالی که هستید و انمی گذارد تا پلید از پاک مشخص شود، و خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد.

۲۶- ای مردم، هیچ آبادی نیست مگر آنکه خداوند به جهت انکارش (نسبت به خدا و آیات و دستورات الهی) آن را نابود می‌کند، و همچنین آبادیهایی که ستمگرند نابود می‌فرماید چنانکه خدا بیان فرموده است، و او امام و ولی شماسست، و او وعده‌های الهی است و خداوند آنچه وعده دهد راست می‌گوید و به آن وفا می‌کند.

۲۷- ای مردم، قبل از شما اکثر پیشینیان گمراه شدند، و خداوند پیشینیان را نابود کرده و نابود کننده آیندگان است.

۲۸- ای مردم، میان دوزخ و بهشت تفاوت بسیار است، دشمن ما کسی است که خداوند او را نکوهش و لعنت کرده، و دوست ما کسی است که خداوند او را دوست داشته و ستوده است.

۲۹- ای مردم، همانا من پیامبرم و علی وصی و جانشین من است، آگاه باشید که آخرین امامان حضرت مهدی قائم از ما است.

۳۰- ای مردم، من برایتان توضیح دادم و به شما فهماندم، و پس از من این علی به شما می‌فهماند.

۳۱- ای مردم، حج و صفا و مروه و عمره از مراسم الهی است، و هر کس حج خانه خدا گزارد یا عمره بجا آورد اشکالی ندارد که به آن دو طواف نماید.

۳۲- ای مردم، حج خانه خدا بجا آورید که هیچ خاندانی به آن وارد نشدند جز آنکه دار او بی نیاز گردیدند، و از آمدن به حج رو نگردادند مگر آنکه فقیر و بی چیز شدند.

۳۳- ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات) توقف نکرد مگر آنکه خداوند گناه گذشته او را تا آن هنگام آمرزید و چون حش پایان یافت عملش را از نو آغاز کرد.

۳۴- ای مردم، حاجیان یاری می‌شوند و عوض مخارجی که می‌کنند به آنان داده می‌شود، و خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۳۵- ای مردم، با دین درست، و فهم و دانائی حج خانه خدا را بجا آورید، و از اماکن مقدس حج جز با توبه و بازداری خود از گناهان (با: برکندن محبت دنیا از دل) بازنگردید.

۳۶- ای مردم، نماز بپا دارید و زکات پردازید همانطور که خداوند به شما فرمان داده است، و اگر مدت بر شما طولانی شود و کوتاهی کنید یا فراموش نمائید پس علی سرپرست شما و بیانگر برای شماست.

۳۷- ای مردم، و هر حلالی که شما را به آن راهنمائی کرده‌ام و هر حرامی که شما از آن نهی نموده‌ام، من از آنکه برنگشته و عوض نکرده‌ام (و همچنان به قوت خود باقی است)، و آگاه باشید که سرآمد به معروف آن است که به گفتار من برسید و آن را به کسی که حضور نداشته ابلاغ کنید و او را به پذیرش آن فرمان دهید و از مخالفت آن نهی نمائید.

۳۸- ای مردم، قرآن شما را آگاه می‌سازد که امامان پس از او علی (علیه السلام) فرزندان اویند، و من شما را آگاه کردم که آنان از من و از اویند، آنجا که خداوند می‌فرماید: و جعلها کلمةً باقيةً فی عقبه (۴۲) - و آن را کلمه‌ای پایدار در نسل او قرار داد، و گفتم اگر به آن دو (قرآن و عترت) تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد.

۳۹- ای مردم، تقوی، تقوی، از قیامت حذر کنید همانطور که خدا می‌فرماید: ان زلزلة الساعة شیء عظیم (۴۳) - همانا زلزله قیامت چیزی بزرگ و هولناک است.

۴۰- ای مردم، نفرات شما بیشتر از آن است که بتوانید یکباره و همراه هم به من دست بیعت دهید، و خداوند به من فرمان داده که از زبانهای شما برای آنچه از حکومت و فرماندهی مؤمنان برای علی و امامانی که از من و اویند و بعد از او می‌آیند قرار دادم، اقرار بگیرم؛ پس همه با هم بگوئید: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم.

۴۱- ای مردم، چه می‌گوئید؟ پس همانا خداوند هر صدائی و پنهان هر نفسی را می‌داند، هر کس هدایت پذیرد به سود خودش و هر کس گمراهی گزیند به زیان خودش خواهد بود، و هر کس بیعت کند با خدا بیعت کرده است که یدالله فوق ایدیهم - دست خدا بالای دست ایشان است.

۴۲- ای مردم، از خدا بپرهیزید و با علی و حسن و حسین و امامان بیعت کنید.

۴۳- ای مردم، آنچه به شما گفتم بگوئید، و بر علی به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید، و بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش ترا می‌خواهیم و بازگشت به سوی توست، و بگوئید ستایش خدای را که ما را به این موضوع هدایت فرمود و اگر خدا هدایت‌مان نمی‌کرد هدایت نمی‌شدیم و راه نمی‌یافتیم.

۴۴- ای مردم، همانا فضائل علی بن ابیطالب نزد خداوند که در قرآن بر من نازل فرموده بیشتر از آن است که در یک مکان برشمرم.

۴۵- ای مردم، هر کس از خدا و رسول او و علی و امامانی که آگاهی یافتید اطاعت نماید به رستگاری بزرگی نائل شده است.

۴۶- ای مردم، پیشگامان در بیعت او و دوستداری او و سلام کردن به او به عنوان امیرالمؤمنین، رستگاران در بهشتهای پرنعمتند.

۴۷- ای مردم، گفتاری که خداوند به جهت آن از شما راضی و خشنود شود بگوئید، و اگر شما و همه اهل زمین کافر شوید هرگز به خداوند هیچ زیانی نمی‌رساند. بار خدایا مردان و زنان با ایمان را پیامرز و بر کافران غضب کن، و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.

آنگاه همه خطاب به پیامبر ندا دادند: آری شنیدیم و به فرمان خدا و فرمان رسول او با دلها و زبانها و دستها مان اطاعت می‌کنیم.

سپس بر رسول خدا و بر علی هجوم آورده انبوه شدند و دست به دست آنان زدند و بیعت کردند. (تمام شد با اختصار به نقل از تفسیر صافی در ذیل آیه ولایت).

### باب پنجاه و بالاتر از آن: پنجاه صفت از صفات مؤمن

ابوسلیمان حلوانی از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

صفت مؤمن نیرومندی است در دین، و احتیاط است در نرمش، و ایمان است در باور و یقین، و حرص و علاقه شدید در فهم و فقه، و نشاط و جدیت در هدایت، و نیکی در پایداری و استقامت، و چشم پوشی و خودداری هنگام شهوت و هوس، و دانش در حلم و بردباری، و شکرگزاری در مدارا، و بخشندگی در حق، و میانه روی در غنی و بی نیازی، و آراستگی در فقر و بی چیزی، و گذشت در نیرومندی، و طاعت و بندگی در خیرخواهی، و پارسائی در خواهش و میل، و رغبت شدید در جهاد، و نماز در گرفتاری، و شکیبائی در سختی، و در سختی‌ها با متانت، و در ناخوشایندی‌ها شکیبای، و در رفاه و خوشی‌ها شکرگزار است؛ غیبت نمی‌کند، و تکبر نمی‌ورزد، و تعدی و تجاوز نمی‌نماید و اگر بر او تعدی و ستمی شود شکیبائی می‌کند، و از خویشاوند نمی‌برد، و سست و ضعیف، و سخت دل و خشن و بدخلق نیست، نگاهش از کنترل او خارج نمی‌شود، و شکمش او را به رسوائی نمی‌کشاند، و عورتش بر او چیره نمی‌گردد، و به مردم حسد نمی‌ورزد، و سستی نمی‌کند، و تبذیر و تلف و اسراف

و زیاده روی نمی‌نماید، بلکه میانه روی می‌کند، و به ستم‌دیده یاری و به مستمندان مهربانی می‌نماید، نفسش از او در زحمت و مردم از او در راحت هستند، در جاه دنیا رغبت و از رنج آن بی‌تابی نمی‌کند؛ مردم کاری و مهمی دارند (دنیا) که به آن روی آورده‌اند و او مهم دیگری دارد (دین و آخرت) که او را به خود مشغول ساخته است؛ در حلم و بردباریش نقصانی و در رأی و اندیشه‌اش سستی و در دینش تباهی دیده نمی‌شود؛ کسی را که با او مشورت نماید راهنمایی می‌کند، و هر کس را که به او کمک کند یاری می‌نماید، از باطل و فحش و جهالت می‌ترسد و می‌گریزد؛ و اینهاست صفت مؤمن.

پنجاه و یک حقی که امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) برای یکی از اصحابش نوشت:

ابوحزمه ثمالی گوید: این رساله را حضرت سجاد (علیه‌السلام) برای یکی از اصحاب خود مرقوم فرمود:

بدان که خدای عز و جل حقوقی بر تو دارد که سر تا پای ترا فرا گرفته، هر حرکت، هر سکون، هر حال، هر مقام، هر عضوی که به گردانی، هر ابزاری که به کاربری همه مشمول این حقوق است.

بزرگترین حق آن است که خداوند از خود بر عهده‌ی تو نهاده که ریشه‌ی همه‌ی حقه‌هاست.

سپس حقی است که به حکم خدا اعضای بدن - از فرق سر تا نوک پا - بر تو دارد زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، آلت، همه‌ی این اعضای هفتگانه‌ای که ابزار کار انسان اند بر تو حق دارند.

آنگاه خدا حقوقی از کارها و اعمال به عهده‌ی تو نهاده: نماز، روزه، صدقه، قربانی، و سایر افعال همه بر تو حق دارند.

آنگاه نوبت به حقوق دیگران می‌رسد که از همه واجب‌تر حق اشخاص مافوق و بالادست است، پس از آن حق رعایا و زیردستان، سپس حق خویشاوندان؛ اینها حقوقی است که از هر یک چند حق منشعب می‌شود، حق بالادست سه شعبه است: از همه لازم‌تر آنست که بوسیله‌ی سلطنت ترا اداره می‌کند (و قدرتش را در راه حفظ حقوق و دفع دشمنها و اشرار به کار می‌برد) بعد حق آن که ترا به وسیله‌ی علم اداره و تربیت می‌کند، سپس حق مولایی که ترا به وسیله مالکیت اداره می‌کند؛ حق رعایا و زیردستان نیز سه شعبه است: از همه واجب‌تر حق زیر دست علمی است، چه جاهل رعیت و زیر دست عالم است، سپس حق زن و برده است زیر دستان هم فراوان و پیوسته‌اند، چون پیوستگی خویشاوندان. که مقدم بر همه حق مادر است، بعد پدر، سپس فرزند، آنگاه برادر، و پس از آن هر چه نزدیکتر مقدم‌تر؛ بعد حق ولی نعمتی است که قبلاً به تو انعام کرده، و بعد آن که الان نعمتش بر تو جاری است، بعد حق هر کس که احسانی به تو نموده، و بعد به ترتیب حق مؤذن، امام جماعت، همنشین، همسایه، رفیق، شریک مال، طلبکاری که مطالبه می‌کند، معاشر، شاکی، مدعی علیه، مشورت کننده،

طرف مشورت، نصیحتخواه، نصیحتگو، بزرگتر، کوچکتر، درخواست کننده، آن که از او درخواست می‌کنی، کسی که عملاً یا قولاً عمداً یا سهواً به تو بد کرده، همکیش، کافری که در پناه تو است، آنگاه حقوقی که به مقتضای حالات مختلف و تحولات گوناگون زندگی پدید می‌آید، خوشا به حال آن که خدا در ادای این حقوق تأییدش کند و استقامت و توفیق نصیبتش فرماید.

۱- و اما حق بزرگتر خدا بر تو این است که: او را به پرستی و شریکی برای او قائل نشوی، چون از روی اخلاص چنین کنی خداوند کفایت امر دنیا و آخرت ترا به عهده گیرد.

۲- و حق نفست این است که آنرا در راه اطاعت خدا به کاربری.

۳- و حق زبان آن است که آنرا از دشنام نگه داری، به گفتار نیک عادت دهی، سخن بیهوده نگویی، با آن به مردم احسان کنی و درباره‌ی آنها خوشزبان باشی.

۴- و حق گوش این است که از شنیدن غیبت و سایر محرمات حفظش کنی.

۵- حق چشم آن است که آنرا از حرام بیوشانی و با نگاه آن عبرت بگیری.

۶- حق دست آن است که به حرام دراز نکنی.

۷- حق پا این است که به راه حرام نروی که با همین پا روی پل صراط باید بایستی، متوجه باش که ترا نلغزاند و در آتش نیفکند.

۸- حق شکم این است که آنرا ظرف مال حرام نکنی و بیش از اندازه نخوری.

۹- حق آلت این است که آنرا از زنا نگه داری و از دیده‌ها بیوشانی.

۱۰- حق نماز این است که بدانی ورود به دربار خداوندی است، و در آن حال برابر خدا ایستاده‌ای، چون این معنی را دریافتی شایسته است چنان بایستی که بنده‌ی ذلیل بی‌مقدار راغب و ترسان، امیدوار و بیمناک، و بیمناک، و بیچاره‌ای زار، در برابر مولایی پر عظمت ایستد، با کمال آرامش و وقار می‌ایستی، حضور قلب را رعایت می‌کنی، و نماز را با کلیه‌ی حدود و شرایط انجام می‌دهی.

۱۱- حق حج این است که بدانی بار یافتن به دربار پروردگار است، فرار از گناه و پناه به خداست، موجب قبول توبه و انجام وظیفه‌ی واجب است.

۱۲- روزه این است که بدانی پرده‌ای است خدا بر زبان و گوش و چشم و شکم و فرجت آویخته تا از آتش ترا نگه دارد، اگر روزه را ترک کردی پرده را دریده‌ای (و راه دوزخ را بروی خود باز کرده‌ای).

۱۳- حق صدقه این است که بدانی ذخیره و امانتی است به خدا می‌سپاری که هیچ محتاج شاهد و گواه نیست، اگر این حقیقت را دریافتی به صدقه سری مطمئن‌تر خواهی شد از صدقه‌ی علنی، و می‌فهمی که در دنیا بلاها و بیماریها را می‌راند و در آخرت جلوگیر آتش است.

۱۴- حق قربانی آنست که تنها برای خدا انجام دهی، مخلوقی را در نظر نگیری، جز رحمت خدا و نجات روح - در قیامت - چیزی نخواهی.

۱۵- حق سلطان این است که بدانی خدا ترا وسیله‌ی آزمایش او قرار داده، و قدرتی که خدا به وی داده مایه‌ی امتحان و ابتلای او است، خود را در معرض خشم وی در نیاوری که خود را به هلاکت افکنده‌ای و با او در این ستمی که بر تو می‌کند شرکت کرده‌ای.

۱۶- حق آموزگارت این است که او را تعظیم و احترام کنی با توجه سخنانش را گوش دهی، با صدای بلند با او صحبت نکنی، اگر چیزی از او پرسیدند تو جواب ندهی، در محفلش با دیگری گفتگو نکنی، اگر کسی از او مذمت کرد دفاع کنی، عیبهایش را بپوشی، و کمالاتش را اظهار کنی، با دشمنش ننشینی، با دوستانش دشمنی نکنی، اگر چنین کنی فرشتگان خدا گواهی دهند که مقصد تو از فرا گرفتن علم و حضور مجلس استاد، خداست نه خلق خدا.

۱۷- حق مالک و مولا این است که مطیع وی باشی و نافرمانی نکنی، مگر در کاری که موجب غضب خداست، چه، در معصیت خدا از احدی نباید اطاعت کرد.

۱۸- حق زبردستانی که بر آنها سلطنت می‌کنی این است که بدانی ضعف و ناتوانی آنها و قدرت تو سبب شده که زیر دست واقع شوند، پس باید با آنها به عدالت رفتار کنی، برای آنان پدر مهربان باشی، از نادانیهای ایشان چشم بپوشی، در کیفر شتاب نکنی، و بر این قدرتی که خدا به تو داده سپاسگزار باشی.

۱۹- حق زیر دست علمی و دانش‌آموز این است که، بدانی در این علمی که خدا به تو داده، و خزائن آنرا به رویت گشوده ترا قیم و سرپرست آنها قرار داده، اگر با خوشخویی و ملایمت با آنان رفتار کنی و ترش رویی نکنی خدا نعمتش را بر تو زیاد کند، و اگر از دانش خود بخل ورزیدی، یا با طالبان علم درستی کردی، سزد که خدا علم و رونق و صفای آنرا از تو بگیرد، و موقعیت ترا از دلها برگیرد.

۲۰- حق زن است که بدانی خدای عز و جل او را مایه آرامش و الفت تو قرار داده، و این را از جمله نعمتهای خدا بشماری از این رو با او مدارا کنی و احترامش را نگه داری، هر چند حق بر او بیشتر است، ولی تو هم باید بر او ترحم نمایی، چه اسیر و زیر دست است، باید خوراک و پوشاکش را فراهم کنی، و اگر نادانی‌یی کرد صرف نظر کنی.

۲۱- حق برده این است که بدانی مخلوق خداست، پدر و مادر و گوشت و خونس با تو یکی است، مالکیت تو نه از این رو است که او را آفریده‌ای، تو عضوی از اعضایش را هم خلق نکرده‌ای، روزی او هم به دست تو نیست، رزقش با خداست تنها خدا او را مسخره تو کرده، امانتی است به تو سپرده تا هر نیکی‌یی به وی کنی برایت حفظ کند، پس چنانکه خدا به تو احسان کرده تو هم با او خوشرفتاری کن، اگر او را نمی‌پسندی تبدیلیش کن و آفریده‌ی خدا را شکنجه نده، **و لا حول و لا قوة الا بالله** (قدرتی جز بیاری خدا نیست).

۲۲- حق مادر این است که بدانی وقتی ترا حمل و نقل کرده که هیچکس دیگری را حمل نمی‌کند، میوه‌ای از دل خود به تو داده که احدی به دیگری نمی‌دهد، با همه‌ی اعضا در حفظ تو کوشیده، باکی نداشته ترا غذا دهد و خود گرسنه بماند، ترا آب دهد و خود تشنه باشد، ترا بپوشاند و خود برهنه به سر برد، سایه بر سر تو افکند و خویشتن در حرارت آفتاب بسوزد، از خواب چشم بپوشد، از سرما و گرما ترا نگه دارد و تنها بهره‌اش از این همه رنج این باشد که فرزندی داشته باشد! تو که قدرت شکر و سپاس او نداری جز اینکه خدا کمک کند و توفیق دهد.

۲۳- حق پدر این است که بدانی منشأ وجود تو است، اگر او نبود تو هم نبودی، هر چه در وجودت موجب خوش آیندی است بدان که ریشه‌ی این نعمت در وجود پدر است، پس خدا را شکر کن و بقدر این نعمت سپاسگزار باش **و لا قوة الا بالله** (نیروئی جز بمدد الهی نیست).

۲۴- حق فرزند این است که بدانی جزئی از تو است، در دنیا خیر و شرش بتو منسوب است؛ در تربیت و ادب و خدا شناسیش مسئولیت داری، باید در اطاعت خدا او را کمک کنی، عملت درباره‌ی او مثل کسی باشد که میداند اگر نیکی کند، ثواب دارد و اگر بدی نماید کیفر ببیند.

۲۵- حق برادر این است که بدانی دست و عزت، و قوت تو است، او را وسیله‌ی گناه و آلت ظلم قرار نده، او را در برابر دشمن یاری کن، خیر خواهش باش، اگر مطیع خدا بود (پیشتیانش باش) و گرنه باید خدا را از او عزیزتر شماری، **و لا قوة الا بالله**.

۲۶- حق مولا و مالکی که ترا در راه خدا آزاد کرده آن است که بدانی مالش را در راه تو صرف کرده، ترا از ذلت و وحشت بردگی به عزت و آرامش آزادی رسانده، از اسیری نجات داده، زنجیر بردگی از پایت گشوده، از زندان آزادت کرده ترا مالک خویشتن قرار داده، فراغت عبادت به تو داده، باید بدانی که در زندگانی و مرگ از همه مردم به تو سزاوارتر است، با آنچه بتوانی - از جان و غیره - باید نصرتش دهی؛ و لا قوة الا بالله.

۲۷- حق غلامی که آزادش کرده‌ای این است که بدانی خدای عز و جل آزادی او را موجب قرب خویشتن، و حجاب از آتش قرار داده، و بهره‌ی نقدی که از او می‌بری که اگر خویشاوندی نداشته باشد میراثش به تو می‌رسد در برابر هزینه‌ای که صرف کرده‌ای، و بهره آخرت هم بهشت است.

۲۸- حق کسی که به تو احسان کرده این است که از او تشکر کنی، احسانش را فراموش نکنی، نامش را به نیکی شهرت دهی، بین خود و خدا خالصانه به او دعا کنی، تا در نهان و عیان از وی تشکر کرده باشی، و باید اگر روزی قدرت یافتی محبتش را تلافی کنی.

۲۹- حق مؤذن این است که بدانی ترا بیاد خدا می‌اندازد، به بهره‌گیری (از عبادت) دعوت میکند، و در انجام فریضه‌ی الهی کمک می‌دهد، پس باید از او همانند سپاسگزاری از هر احسان کننده‌ای تشکر کنی.

۳۰- حق امام جماعت این است که بدانی بین تو و خدا حکم سفیر را دارد، او از جانب تو سخن می‌گوید و تو از جانب او نمی‌گویی، او در حق تو دعا می‌کند بدون این که تو درباره او دعا کنی، هول ایستادن در برابر پروردگار را به عهده گرفته، پس خود را سپر تو، و نمازش را سپر نمازت قرار داده به این مقدار باید از او تشکر کنی.

۳۱- حق همنشین این است که با او نرمی کنی، عادلانه با وی گفتگو کنی، بدون اجازه از مجلس برنخیزی، و کسی که نزد تو نشیند بدون اجازه‌ی تو می‌داند برخیزد، باید لغزشهای همنشین را فراموش کنی، خوبیهایش را به خاطر سپاری، جز گفتار نیک از تو نشنود.

۳۲- حق همسایه این است که (حیثیت) او را در غیابش حفظ کنی، در حضور، احترامش کنی، اگر ظلمی به او شد یاریش نمایی، در جستجوی عیوبش نباشی، عیبش را بیوشانی، اگر نصیحت‌پذیر است خصوصی نصیحتش کنی، در هنگام سختی او را تنها نگذاری، از لغزش وی در گذری، گناهش را ببخشی، با بزرگواری با او معاشرت کنی؛ و لا قوة الا بالله.



۳۳- حق رفیق این است که با کرم و انصاف با او رفتار کنی، همان طور که احترام می‌کند احترامش کنی، اجازه بدهی در فضیلتی بر تو سبقت جوید، اگر سبقت گرفت (و احسانی کرد) جبران کنی، او را دوست بدار چنان که ترا دوست دارد، اگر خیال گناهی کرد منصرفش کنی، برای او رحمت باشی نه عذاب؛ **و لا قوة الا بالله**.

۳۴- حق شریک این است که در غیاب کارش را به عهده‌گیری، در حضور رعایتش کنی، بدون نظر او حکمی نکنی، بدون مشورت او برای خود عمل ننمایی، مالش را حفظ کنی، در کارهای کوچک و بزرگ به او خیانت نکنی که دست خدا بر سر دو شریک هست مادامی که خیانت نکنند؛ **و لا قوة الا بالله**.

۳۵- حق مالت این است که جز از طریق حلال به دست نیاری نمک شناس را بر خود ترجیح ندهی. مال را در راه طاعت صرف کنی، بخل نورزی که حسرت و پشیمانی بار آورد و سبب عذاب الهی گردد؛ **و لا قوة الا بالله**.

۳۶- حق طلبکاری که مطالبه می‌کند این است که، اگر قدرت داری پردازی، اگر نداری با زبان خویش رضایتش را فراهم کنی، و با لطف، سخن او را رد کنی.

۳۷- حق معاشر این است که فریض ندهی، و با او تقلب و خدعه نکنی، درباره‌ی او از خدای تبارک و تعالی بپرهیزی.

۳۸- حق طرف دعوی این است که اگر ادعای او حق است تو خود گواه او باشی، به او ستم نکنی، حقش را پردازی، و اگر دعوی باطل دارد با او مدارا کنی، جز رفق و مدارا با او نکنی، خدا را در کار وی به غضب نیاوری؛ **و لا قوة الا بالله**.

۳۹- حق کسی که تو بر او ادعا داری این است که اگر ادعای تو حق است با او با زبان خوش سخن گویی، حقش را انکار نکنی، و اگر باطل است از خدا بترسی، توبه کنی و ادعا را رها کنی.

۴۰- حق مشورت کننده این است که اگر رأیی داری اظهار کنی، و اگر نداری به صاحب‌نظری راهنمایی کنی.

۴۱- حق کسی که با او مشورت می‌کنی این است که اگر برخلاف میل نظر دارد او را متهم نکنی، و اگر رأی موافق داد شکر خدای عز و جل گزاری.

۴۲- حق نصیحت‌خواه این است که وی را پند دهی اما با مهر و مدارا.

۴۳- حق نصیحتگو این است که در برابرش نرم و ملایم باشی، به سخنش گوش فرا دهی، اگر بر وفق صواب سخن راند شکر خدا گویی، وگرنه بر او ترحم کنی و متهمش نمایی، و اگر فهمیدی که اشتباه کرده از او مؤاخذه نکنی، مگر این که مستحق ملامت باشد که در این صورت به هیچ وجه اعتباری بر او نیست؛ ولا قوة الا بالله.

۴۴- حق بزرگتر این است که به مقتضای سن احترامش کنی، و به مناسبت سابقه‌ی بیشتر در اسلام تجلیلش نمایی، با او ستیزه نکنی، در راه بر او تقدم نجویی؛ پیش از او به راهی نروی، او را نادان نخوانی، اگر یک مرتبه نادانی کرد به جهت حق اسلام و حرمتی که دارد جانبش را نگاهداری.

۴۵- حق کوچکتر این است که با لطف و مرحمت تعلیمش دهی، از خطایش بگذری، پرده پوشی کنی، با او مدارا کنی و در کارها کمکش دهی.

۴۶- حق درخواست کننده این است که به قدر حاجت به او بدهی.

۴۷- حق کسی که از او درخواست می‌کنی این است که اگر داد بپذیری. تشکر و حق‌شناسی کنی، اگر خودداری کرد عذرش را بپذیری.

۴۸- حق آن کس که برای خدا ترا خرسند کرده این است که نخست شکر خدا کنی، سپس از او تشکر نمایی.

۴۹- حق کسی که به تو بد کرده این است که او را عفو کنی، و اگر بدانی عفو به حالش زیان دارد (و موجب چیرگی او است) از وی انتقام‌گیری (تا بدین وسیله ادب شود) خداوند متعال فرموده: آن کسی که چون ظلم بیند انتقام گیرد راه تعرضی بر او نیست.

۵۰- حق همکیشان تو آن است که نیت آسایش ایشان را داشته باشی، و با گناهکارشان مهربانی و مدارا نمایی، و الفتشان دهی، و خرابیشان را اصلاح کنی، و نیکوکارشان را سپاس‌گزاری، و آزار خود از ایشان بازداری، و برای آنان آنچه برای خود دوست داری دوست بداری و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر آنان نپسندی، و (در نظر تو) پیرمردانشان به منزله پدرت باشند، و جوانانشان به منزله برادرانت، و پیرزنانشان به منزله مادرت، و خردسالان به منزله فرزندان.

۵۱- و حق کافر ذمی (که با شرایط خاص در حمایت اسلام است) آن است که آنچه خدای عزیز و جلیل از ایشان پذیرفته بپذیری و تا به عهد و پیمان با خدا وفا می‌کنند به آنان ستم نکنی.

## باب هفتاد و بالاتر از آن: برای امیر مؤمنان (علیه السلام) هفتاد فضیلت است که هیچیک از اصحاب در آنها شریک

### نیستند

مکحول روایت کرده است که امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمودند: امنای از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند که در میانشان مردی نیست که فضیلتی داشته باشد جز آنکه من در آن با او شریکم و بر او برتری دارم، و برای من هفتاد نیکنامی است که هیچیک از آنان شریک من در آنها نیست.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان مرا از آنها آگاه فرمائید.

فرمود: اولین فضیلت من آنکه یک چشم بهم زدنی به خدا شرک نورزیده و پرستش لات و عزی نکرده‌ام.

دوم: آنکه من هرگز شراب نیاشامیدم.

سوم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا در کودکی از پدرم گرفت و من همسفره و همکاسه و همدم و همزبان او بودم.

چهارم: آنکه من بیشتر از همه مردم ایمان آوردم و اسلام را پذیرفتم.

پنجم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای علی تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود

ششم: آنکه من آخرین فرد از مردم هستم که از پیامبر جدا شوم و من او را در آرامگاهش نهادم.

هفتم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی (شب هجرت از مکه) به سوی غار رفت مرا در بستر خود خواباند و عباي خود را روی من افکند، وقتی مشرکان آمدند مرا محمد (صلی الله علیه و آله) پنداشتند و بیدارم کردند، و گفتند: رفیق تو کجا رفته است؟ گفتم: دنبال کاری رفته است. گفتند: اگر او گریخته بود این نیز همراه او گریخته بود.

هشتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من هزار باب از علم آموخت که از هر باب هزار باب گشوده می شود، و آن را به هیچکس جز من نیاموخت.

نهم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای علی، وقتی خدای عزیز و جلیل اولین و آخرین را (در قیامت) برخیزاند برای اوصیاء و جانشینان نصب می شود و تو بر آن بالا می روی

دهم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: ای علی هر چه در قیامت به من عطا شود همانند آن را برای تو خواهم خواست.

یازدهم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: ای علی تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا آنگاه که به بهشت درآیی.

دوازدهم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: ای علی مثل تو در امت من مثل کشتی نوح است، هر کس به کشتی درآمد نجات یافت و هر کس از آن بازماند غرق گردید.

سیزدهم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست خود عمامه اش را بر سر من بست، و برای من دعاهای پیروزی بر دشمن دعا کرد و به اذن خدای عزیز و جلیل دشمن را منهزم ساختم و شکست دادم.

چهاردهم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمان داد که دست بر پستان گوسفندی که پستانش خشکیده بود بکشم، عرض کردم: ای رسول خدا شما دست بکشید، فرمود: ای علی کار تو کار من است پس بر آن دست کشیدم و شیرش برایم روان شد و از آن شربتی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشاندم، سپس پیروزی آمد و از تشنگی شکایت کرد به او نیز نوشاندم، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: من از خدای عزیز و جلیل خواسته ام که در دست تو برکت قرار دهد و خداوند مستجاب فرمود.

پانزدهم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من وصیت کرد و فرمود: ای علی کسی جز تو عهده دار غسل من نشود، و عورت مرا جز تو نپوشاند، که اگر کسی جز تو عورت مرا بیند هر دو چشمش کور می شود. گفتم: چگونه شما را بگردانم ای رسول خدا؟ فرمود: به تو یاری خواهد شد، به خدا سوگند (به هنگام تسغیل) هر عضوی از اعضای او را می خواستم بگردانم برایم گردانده می شد.

شانزدهم: آنکه می خواستم او را برهنه کنم، به من ندا داده شد: ای وصی محمد، او را برهنه مکن و به همان حال که پیرهن بر تن اوست او را غسل بده، نه به خدایی که او را به پیامبری مکرم داشت و به رسالت ویژگی داد سوگند عورتی از او دیدار نکردم؛ خداوند مرا از میان اصحاب او به این کرامت ویژگی بخشید.

هفدهم: آنکه خدای عزیز و جلیل فاطمه را به تن تزویج فرمود، و ابوبکر و عمر قبلا در مورد او (از پیامبر) خواستگاری کرده (و جواب رد شنیده) بودند، پس خداوند بر فراز هفت آسمانش (او را) به من تزویج فرمود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: گوارا باد بر تو ای علی که خدای عزیز و جلیل فاطمه سرور بانوان اهل بهشت را به تو تزویج فرمود، و او پاره ای از تن من است، من گفتم: ای رسول خدا آیا من از تو نیستم؟ فرمود:

آری ای علی و تو از من و از توام همچون دست راستم نسبت به دست چپم، از تو در دنیا و آخرت بی نیاز و برکنار نیستم.

هیجدهم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای علی تو دارنده پرچم حمد در آخرتی، و جایگاه تو روز قیامت از همه آفریدگان به من نزدیکتر است، برای من بساطی گسترده می شود و برای تو نیز بساطی گسترده می شود، و من در گروه پیامبران و تو در گروه اوصیاء و جانشینان خواهی بود، و بر سر تو تاج نور و افسر کرامت گذاشته می شود، هفتاد هزار فرشته پیرامون تو هستند تا آنگاه که خدای عزیز و جلیل رسیدگی به اعمال آفریدگان را به پایان رساند.

نوزدهم: آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به زودی با پیمان شکنان (ناکثین) و ستمگران (قاسطین) و از دین بیرون رفتگان (مارقین) خواهی جنگید، هر کدامشان با تو بجنگند برای تو در برابر هر یک نفر از آنان شفاعت صد هزار نفر از شیعیان خواهد بود.

گفتم: ای رسول خدا، پیمان شکنان کیستند؟

فرمود: طلحه و زبیر به زودی در حجاز با تو بیعت می کنند و در عراق پیمان می شکنند، وقتی چنین کنند با آندو نبرد کن که در جنگ با آنان پاکی و طهارتی برای اهل زمین است.

گفتم: ستمگران کیستند؟

فرمود: معاویه و یارانش.

گفتم: از دین بیرون رفتگان کیستند؟

فرمود: یاران ذوالثدیة، و آنان از دین همچون تیر از کمان بیرون می روند، آنان را بکش که در کشتن آنان فرج و گشایشی برای اهل زمین است، و عذابی شتابان بر آن از دین بیرون رفتگان، و اندوخته ای برای تو نزد خدای عزیز و جلیل در رستخیز.

بیستم: از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که به من فرمود: مثل تو در امت من مثل باب حطه در بنی اسرائیل است، کسی که در ولایت تو در آید داخل آن باب شده همانطور که خدای عزیز و جلیل به او فرمان داده است.

بیست و یکم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: من شهر علمم و علی دروازه آن است و به شهر جز از دروازه آن نمی توان وارد شد. سپس فرمود: ای علی تو پیمان مرا نگه می داری، و طبق سنت من می جنگی و امت من با تو مخالفت می کنند.

بیست و دوم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: خداوند متعال دو فرزندم حسن و حسین را از نوری که بر تو و فاطمه افکند بیافرید، و آن دو همچون دو گوشواره آویخته به گوش جنبش و حرکت دارند و نور آن دو هفتاد هزار برابر نور شهیدان است، ای علی همانا خدای عزیز و جلیل به من وعده فرمود که به آن دو کرامتی عطا فرماید که هیچکس جز پیامبران و رسولان را به چنان کرامتی اکرام نکرده باشد.

بیست و سوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حیات خویش انگشتر و زره و کمر بندش را به من عطا فرمود و شمشیر خود بر من حمایل کرد در حالی که اصحابش همه حضور داشتند و عموی من عباس نیز حاضر بود، و خدای عزیز و جلیل از میان آنان مرا در این امر نسبت به پیامبر اختصاص و ویژگی بخشید نه آنان را.

بیست و چهارم: خدای عزیز و جلیل بر پیامبر خود نازل فرمود: یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقد موابین یدی نجوئکم صدقه (۴۴) - ای مؤمنان وقتی با رسول خدا صحبت خصوصی می کنید پیش از صحبت صدقه ای بدهید، و من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم، و هر بار که با پیامبر صحبت خصوصی می کردم پیش از آن یکدرهم صدقه می دادم، به خدا سوگند این کار را هیچیک از اصحاب او نه پیش از من و نه بعد از من انجام نداد، و خدای عزیز و جلیل نازل فرمود: ءاشققتم ان تقدمو بین نجوئکم صدقات تفعّلوا و تاب الله علیکم... الایه (۴۵) آیا ترسیدید که قبل از نجوی و رازگوئیتان صدقاتی بدهید، پس چون انجام ندادید و خداوند بر شما بخشید... و آیا توبه و آمرزش جز از گناهی که انجام شده باشد می باشد؟

بیست و پنجم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: بهشت بر پیامبران حرام است تا آنگاه که من داخل آن شوم، و بر اوصیاء و جانشینان حرام است تا آنگاه که تو داخل آن شوی؛ ای علی خدای متعال در مورد توبه به من بشارتی داد که پیش از من به هیچ پیامبری چنان بشارتی نداده است، به من بشارت داد که تو سرور اوصیاء و جانشینانی و دو پسر تو حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت در روز قیامت هستند

بیست و ششم: برادرم جعفر در بهشت با فرشتگان پرواز می کند و به دو بال تزئین شده که از در و یاقوت و زبرجد است.

بیست و هفتم: و عمویم حمزه سرور شهیدان در بهشت است.

بیست و هشتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای متعال در مورد تو به من وعده ای داد که خلاف آن نخواهد کرد، مرا پیامبر و ترا وصی و جانشین قرار داد، و به زودی پس از من از امتم آنچه موسی از فرعون دید

می‌بینی، پس شکیبائی کن و به ثواب الهی امید می‌دار تا آنگاه که مرا دیدار کنی، و دوستی کنم با آنکه با تو دوستی کرد و دشمنی نمایم با آنکه با تو دشمنی نمود.

بیست و نهم: شنیدم از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که می‌فرمود: ای علی تو صاحب حوض (کوثر) که جز تو مالک آن نمی‌شود، و گروهی نزد تو می‌آیند و از تو آب می‌طلبند و تو می‌گویی: نه، ذره‌ای هم نه؛ و بر می‌گردند در حالی که روهایشان سیاه است. و شیعیان تو و شیعیان من بر تو وارد می‌شوند و می‌گویند: به گوارائی بنوشید و سیراب شوید، و سیراب می‌شوند در حالی که چهره‌هایشان سپید و درخشان است.

سی ام: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که می‌فرمود: امت من در روز قیامت بر پنج پرچم محشور می‌شوند اولین پرچمی که بر من وارد می‌شود پرچم فرعون این امت می‌باشد و او معاویه است، و دومی همراه سامری این امت، و او ابوموسی اشعری چهارمی همراه ابوالاعور سلمی است؛ و اما پرچم پنجم همراه تو است ای علی که در زیر آن مؤمنان قرار دارند و تو امام ایشان. آنگاه خدای متعال به آن چهار دسته می‌فرماید: ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة - به پشت به پشت سرتان برگردید و نوری بجوئید آنگاه میانشان حصاری کشیده می‌شود که دربی دارد درونش رحمت است... و ایشان شیعیان من و کسانی هستند که با من دوستی کرده و همراه من با گروه ستمکاری که از صراط و باب رحمت برگشتند جنگیده‌اند، و آنان شیعیان منند، آنگاه آن (سیاهرو) شیعیان را صدا می‌کند که: لم اكن معكم قالوا بلى ولكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم و ارتبتم و غرتمكم الاماني حتى جاء امر الله و غرکم بالله الغرور (۴۶) - آیا همراه شما نبودم؟ می‌گویند آری ولی خودتان را به فتنه انداختید و وقت گذراندید و شک کردید و آرزوها شما را بفریفت تا فرمان خدا در رسید و فریبنده شما را نسبت به خدا فریب داد، فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة و لا من الذین کفروا مأویکم النار هی مولیکم و بئس المصیر (۴۷) - امروز از شما و کافران فدا و عوضی نمی‌گیرند جایگاهتان آتش دوزخ است، آن یار و سرپرست شما و بد سر منزلی است.

سپس امت و شیعه من وارد می‌شوند و از حوض و برکه محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سیراب می‌گردند، و در دست من عصائی از چوب درخت عوسج است که دشمنانم را از برکه می‌رانم چنانکه (در آبشخورها) شتران غریبه را می‌رانند.

سی و یکم: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که می‌فرمود: اگر بیم آن نبود که غلو کنندگان است من در مورد آنچه مسیحیان در مورد عیسی بن مریم گفتند بگویند، درباره‌ی تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مردم نگذری جز آنکه خاک زیر پایت را برای شفا بردارند.

سی و دوم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: خدای متعال مرا با رعب و ترس (در دل دشمن) یاری فرمود و از پشتگاه او مسئلت نمودم که ترا نیز به مانند آن یاری فرماید و برای تو از آن همانند آنچه برای من قرار داده قرار دهد.

سی و سوم: رسول خدا سر در گوش من نهاد و آنچه در گذشته بوده و در آینده تا قیامت خواهد بود به من آموخت، و خدای عزیز و جلیل به زبان پیامبرش (صلی الله علیه و آله) آن (علم) را به سوی من سوق داد و به من رساند.

سی و چهارم: مسیحیان چیزی را ادعا کردند و خدای عزیز و جلیل در مورد آن نازل فرمود: فمن حاجک فیه من بعد ماجاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و افسنا و افسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین (۴۸) - پس هر کس در مورد آن، پس از آنچه از و زنانمان و زانتان و نفس هایمان و نفس هایتان را فرا خوانیم سپس به درگاه الهی تضرع و دعا کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم، و نفس من نفس رسول (صلی الله علیه و آله) بوده و زنان فاطمه (علیه السلام) و فرزندان حسن و حسین بودند، آنگاه آن گروه (مسیحیان) پشیمان شدند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تقاضا کردند معافشان دارد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) معافشان نمود، و سوگند به آنکه تورات را بر موسی و فرقان را بر محمد (صلی الله علیه و آله) فرود آورد اگر با ما مباحله می کردند به شکل بوزینگان و خوکان مسخ می شدند.

سی و پنجم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روز نبرد بدر مرا فرستاد و فرمود یک مشتی ریگ که یکجا گرد آمده باشد بیاور، من آنها را برداشتم و بوئیدم دیدم بوی مشک می دهد، آنها را خدمت پیامبر بردم و او آن را به روی مشرکان پاشید، و آن ریگها چهارتایش از بهشت فردوس بود، و یک ریگ از خاور و یک ریگ از باختر، و یک ریگ از بن عرش، و همراه هر ریگی صد هزار فرشته برای کمک به ما بود، خدای عزیز و جلیل هیچکس را پیش از آن و پس از آن به این فضیلت اکرام نکرده است.

سی و ششم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: وای بر کشنده تو که او از ثمود و پی کننده ناقه صالح شقی تر و بدبخت تر است، و دسته صدیقان و شهیدان و صالحان هستی.

سی و هفتم: خدای متعال در میان اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) مرا به علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام - آیات قرآن - ویژگی بخشید، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: ای علی خداوند عزیز و جلیل به من فرمان داده است که ترا نزدیک سازم و دور نکنم، و به تو بیاموزم و بی مهری نورزم، سزاوار است که من فرمان پروردگارم را اطاعت کنم، و سزاوار است که تو بشنوی و نگهداری کنی.



سی و هشتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا برای کاری فرستاد و برایم دعاهایی فرمود و از آنچه پس از او واقع می شود آگاه هم ساخت، یکی از اصحاب او بهمین جهت ناراحت شد و گفت: اگر محمد می توانست پسر عمویش را پیامبر سازد این کار را می کرد!

و خدای عزیز و جلیل مرا مشرف فرمود که به زبان پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بر آن اطلاع یافتم.

سی و نهم: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان کند مرا دوست می دارد و علی را دشمن بدارد، دوستی من و دوستی او جز در دل مؤمن جمع نمی شود؛ ای علی خدای عزیز و جلیل دوستداران من و تو را در نخستین گروه پیشتازان به سوی بهشت قرار داده، و دشمنان من و تو را در نخستین گروه گمراهان از امت من به جانب آتش دوزخ قرار داده است.

چهل: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از جنگها مرا به طرف چاهی فرستاد، در آن آبی نبود، بازگشتم و به او اطلاع دادم، فرمود: آیا در آن گیل هست؟ گفتم: آری. فرمود: از آن برایم بیاور؛ مقداری از گیل آن برایش آوردم و در آن کلامی گفت، سپس فرمود آن را در چاه بیفکن، آن را در چاه افکندم، ناگاه آب جوشید تا همه اطراف چاه را پر کرد، به خدمتش شتافتم و اطلاع دادم، فرمود: موفق شدی ای علی، و به برکت تو آب فرا جوشید. و این فضیلت ویژه من است و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن برکنارند.

چهل و یکم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: مژده باد ترا ای علی که جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: ای محمد، خدای متعال به اصحاب تو نظر افکند و پسر عمو و شوهر دخترت فاطمه را بهترین یاران تو یافت و او را وصی و رساننده از جانب تو قرار داد.

چهل و دوم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: مژده باد ترا ای علی که سرای تو در بهشت روبروی سرای من است، و تو در رفیق اعلی (جماعت انبیاء در بهشت) در اعلی علیین (برترین جایگاه بهشت همراه من خواهی بود).

گفتم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعلی علیین چیست؟.

فرمود: گنبدی از گوهری سپید که هفتاد دریچه دارد، محل سکونت من و توسست ای علی.

چهل و سوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خدای عزیز و جلیل محبت مرا در دلهای مؤمنان پابرجا ساخت و همینطور محبت ترا ای علی در دلهای مؤمنان پابرجا نمود، و کینه و دشمنی من و ترا در دلهای منافقان استوار کرد، و ترا جز مؤمن پرهیزکار دوست، و جز منافق کافر دشمن نمی دارد.

چهل و چهارم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: ترا از عرب جز بی پدر، و از عجم شقی و بدبخت، و از زنان جز پلید بد زبان؛ دشمن نمی دارد.

چهل و پنجم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا فرا خواند و من به درد چشم مبتلا بودم، و آب دهان در چشم من افکند و دعا کرد: بار خدایا حرارتش را در سرمایش و سردیش را در گرمایش قرار بده و به خدا سوگند دیگر تا کنون به درد چشم مبتلا نشدم.

چهل و ششم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب و عموهای خود فرمان داد درهای خود (به مسجد) را فرو بندند و در منزل مرا به فرمان خدای متعال (رو به مسجد) باز گذاشت، پس برای هیچکس فضیلتی مانند فضیلت من نیست.

چهل و هفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت خویش به من فرمان داد که بدهی ها و تعهدی های او را بپردازم؛ گفتم: ای رسول خدا شما می دانید که نزد من مالی نیست.

فرمود: خداوند ترا یاری می کند.

و در پرداخت بدهیها و وعده های او هر چه خواستم خداوند برایم سهل و آسان ساخت تا آنها را پرداختم و حساب کردم بالغ بر هشتاد هزار (درهم یا دینار) شد، و اندکی نیز باقی ماند که به امام حسن (علیه السلام) وصیت کرده ام بپردازد.

چهل و هشتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به منزل من آمدند و ما سه روز بود چیزی نخورده بودیم.

فرمود: ای علی، نزد تو چیزی هست؟

گفتم: به خدائی که ترا کرامت بخشید و به رسالت برگزید سه روز است که من و همسرم و دو فرزندم چیزی نخورده ایم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای فاطمه، به درون خانه برو بین چیزی می یابی؟

گفت: همین ساعت (از خانه) بیرون آمده ام (چیزی در آن نیست).

من گفتم: ای رسول خدا من به اندرون بروم؟

فرمود: به نام خدا برو.

بدرون رفتم و ناگهان طبقی دیدم که در آن خرمای تازه و کاسه‌ای بزرگ از ترید بود، آن را به خدمت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آوردم؛ فرمود: ای علی، پیکی که این طعام را آورد دیدی؟

گفتم: آری.

فرمود: چگونه بود؟

گفتم: سرخ و سبز و زرد بود.

فرمود: اینها خطوط بال جبرئیل (علیه السلام) است که به در و یاقوت آراسته می‌باشد.

آنگاه از آن ترید خوردیم تا سیر شدیم، و در آن کمبودی جز جای دست و انگشتان ما دیده نشد؛ و خدای عزیز و جلیل از میان اصحاب او مرا به این کرامت و ویژگی بخشید.

چهل و نهم: خدای متعال پیامبرش (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به پیامبری و ویژگی بخشید، و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا به وصیت (جانشینی خود) و ویژگی داد، پس هر کس مرا دوست بدارد سعادتمند است و در زمره پیامبران (علیه السلام) برانگیخته و محشور می‌شود.

پنجاهم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سوره براءت را (جهت ابلاغ به مشرکان مکه) همراه ابوبکر فرستاد، وقتی ابوبکر رفت جبرئیل (علیه السلام) آمد و گفت: ای محمد، ادای این (رسالت و ابلاغ سوره براءت) از جانب تو نمی‌کند مگر خودت یا مردی از خودت؛ پس آن گرامی مرا بر شتر خویش که عضباء نام داشت فرستاد، و در ذوالحلیفه به ابوبکر رسیدم و سوره براءت را از او گرفتم، و خداوند مرا به این کار و ویژگی و اختصاص داد.

پنجاه و یکم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا روز غدیر برای همه مردمان بر پا داشت و فرمود: هر کسی من مولا و سرپرست اویم علی مولا و سرپرست اوست، و دوری و هلاک باد گروه ستمگران را.

پنجاه و دوم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: ای علی، نمی‌خواهی کلماتی که جبرئیل (علیه السلام) به من آموخت به تو بیاموزم؟.

گفتم: آری.

فرمود: بگو یا رازق المقلین، و یا راحم المساکین، و یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین، و یا ارحم الراحمین ارحمنی و ارزقنی - ای روزی بخش ندارها، و ای رحم کننده بر مستمندان، و ای شنواترین شنوایان، و ای بیناترین بینندگان، و ای مهربانترین مهربانان، بر من رحمت آور و به من روزی عطا فرما.

پنجاه و سوم: خداوند متعال دنیا را تمام نمی‌کند تا قائم از ما قیام فرماید که دشمنان ما را می‌کشد، و جزیه نمی‌پذیرد، و صلیب و بت‌ها را می‌شکند، و جنگ پایان می‌یابد، و مردم را دعوت می‌فرماید که بروند مال بگیرند و به طور مساوی تقسیم می‌کند و در میان رعایا با عدل و داد رفتار می‌نماید.

پنجاه و چهارم: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که می‌فرمود: ای علی به زودی بنی امیه ترا لعنت خواهند کرد و فرشته‌ای در برابر هر یک لعنت هزار لعنت به آنان برمی‌گرداند، و هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام کند چهل سال آنان را لعنت می‌کند.

پنجاه و پنجم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به من فرمود: به زودی گروه‌هایی از امت من در مورد توبه فتنه می‌افتند و می‌گویند: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مالی بر جای نگذاشته، پس در مورد چه چیزی به علی (علیه السلام) وصیت کرده است؟!

آیا کتاب پروردگارم پس از خدای عزیز و جلیل برتر از همه چیز نیست؟ سوگند به آنکه مرا به حق برانگیخت اگر تو آن را بطور صحیح جمع آوری نکنی هرگز جمع آوری نخواهد شد؛ و خداوند عزیز و جلیل از میان صحابه مرا به این کار (جمع آوری قرآن) ویژگی بخشید.

پنجاه و ششم: خدای متعال به من و آن ویژگی عطا فرمود که به اولیاء و بندگان مطیع خود عطا می‌فرماید، و مرا وارث محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار داد هر کس بدش می‌آید نیاید و هر کس خوشش می‌آید بیاید، و به دست مبارک به سوی مدینه اشاره فرمود.

پنجاه و هفتم: در یکی از جنگ‌ها رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بی آب ماند و به من گفت: ای علی، نزد آن صخره برو و بگو من فرستاده رسول خدا هستم، برای من آب روان کن.

سوگند به خدائی که او را به نبوت گرامی داشت که پیغام را به آن سنگ رساندم و در سنگ زائده‌هایی مثل پستان گاو پیدا شد و از هر پستان آب جاری گردید، وقتی این را مشاهده کردم به خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شتافتم و به او خبر دادم، فرمود: ای علی برو و از آن آب بردار، و مردم آمدند و مشک‌ها و آفتابه‌هاشان را پر کردند، و چارپایانشان را آب دادند و خود آشامیدند و وضو ساختند؛ و خدای عزیز و جلیل مرا به این کار ویژگی داد نه صحابه را.

پنجاه و هشتم: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در برخی از جنگ‌ها در حالی که آب تمام شده بود مرا مأمور ساخت و فرمود: ای علی ظرفی برایم بیاور؛ آن را برایش آوردم و دست راست خود و دست مرا در ظرف نهاد و فرمود: بجوش؛ و آب از میان انگشتان ما فرا جوشید و بر آمد.

پنجاه و نهم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا به سوی قلعه خیبر گسیل داشت، چون به آنجا رسیدم درب قلعه را فرو بسته دیدم، آن را به شدت تکان دادم و از جای کندم و چهل گام پرتاب نمودم، و به قلعه در آمدم و مرحب به نبرد من آمد و به من حمله ور شد، بر او حمله بردم و زمین را از خونس آب دادم، و قبلا پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو تن از اصحاب خود (ابوبکر و عمر) را (برای فتح خیبر) فرستاده بود، و آندو سرافکنده و شرمنده بازگشته بودند.

شصتم: من عمرو بن عبدود را که با هزار نفر برابری می کرد، کشتم (۴۹).

شصت و یکم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: ای علی مثل تو در امت من همچون قل هو الله احد است؛ کسی که تو را با دلش دوست بدارد مثل آن است که یک سوم قرآن را بخواند، و کسی که تو را در دل دوست بدارد و با زبان کمک رساند مثل آن است که دو سوم قرآن را بخواند، و کسی که تو را در دل دوست بدارد و با زبان کمک کند و با دست یاری نماید مثل آن است که همه قرآن را بخواند.

شصت و دوم: آنکه من با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همه صحنه ها و جنگها همراه بودم و پرچم او در دست من بود.

شصت و سوم: آنکه من هرگز از جنگ نگریختم، و هیچکس به مبارزه من نیامد جز آنکه زمین را از خونس آبیاری کردم.

شصت و چهارم: آنکه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرغی بریان از بهشت آورده شد و از خدای عزیز و جلیل مسئلت نمود که محبوبترین آفریدگانش را بر او وارد سازد، و خداوند مرا موفق نمود که بر او وارد شوم و همراه او از آن مرغ تناول نمایم.

شصت و پنجم: آنکه من در مسجد نماز می خواندم و فقیری آمد و چیزی طلبید و من در حال رکوع بودم و انگشترم را از انگشتم به او دادم، و خدای متعال درباره من این آیه را نازل فرمود: **انما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون** (۵۰) - همانا ولی و سرپرست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع صدقه می دهند.

شصت و ششم: آنکه خدای متعال دوبار آفتاب را برای من برگرداند و جز من برای هیچکس از امت محمد (صلی الله علیه و آله) آن را برنگردانده است.

شصت و هفتم: آنکه (صلی الله علیه و آله) فرمان داد که در زندگی و پس از مرگ او به عنوان امیرالمؤمنین خوانده شوم، و این عنوان را به هیچکس جز من اطلاق نفرمود.

شصت و هشتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی چون روز قیامت شود صدا زنده‌ای از زیر عرش الهی صدا می‌زند: سرور پیامبران کجاست؟ و من برمی‌خیزم، آنگاه صدا می‌زند: سرور اوصیاء و جانشینان کجاست؟ و تو برمی‌خیزی. و رضوان (فرشته خازن و نگهبان بهشت) کلیدهای بهشت را، و مالک (فرشته موکل بر دوزخ) کلیدهای دوزخ را نزد من می‌آورند و می‌گویند: خدای متعال به ما فرمان داده است که این کلیدها را به تو تحویل دهیم و از تو بخواهیم که آنها را به علی بن ابیطالب بدهی؛ و تو ای علی تقسیم کننده بهشت و دوزخ می‌باشی.

شصت و نهم: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: اگر تو نبودی منافقان از مؤمنان شناخته نمی‌شدند.

هفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوابید و مرا و همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را - کنار خود - خواباند و عبائی قطوانی (۵۱) بر روی ما افکند، و خدای متعال این آیه را نازل فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (۵۲) - همانا خداوند اراده فرموده است که هر نوع پلیدی را از شما اهل بیت دور دارد و پاکتان سازد پاک ساختنی، و جبرئیل (علیه السلام) گفت: من از شما ایم ای محمد، و ششمین ما جبرئیل (علیه السلام) بود.

خداوند به عقل هفتاد و پنج لشکر و به جهل نیز هفتاد و پنج لشکر عطا فرمود

سماعه بن مهران می‌گوید:

خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم و گروهی از دوستداران و پیروان او نیز در خدمتش حضور داشتند؛ حرف از عقل و جهل به میان آمد، و امام (علیه السلام) فرمود: عقل و سپاهش و جهل و سپاهش را بشناسید تا هدایت یابید.

سماعه می‌گوید عرض کردم: فدایت شوم چیزی جز آنچه شما به ما آموخته‌اید نمی‌دانیم.

امام (علیه السلام) فرمود: خدای متعال عقل را آفرید، و او نخستین آفریده‌ای است که از روحانیون از جانب راست عرش از نور خویش بیافرید، و به او فرمود: رو کن و پیش آی، و او رو کرد و پیش آمد. سپس به او

فرمود: پشت کن و برگرد و او پشت کرد و برگشت. و خدای متعال فرمود: تو را موجودی با عظمت آفریدم و از همه آفریدگانم گرامی تر ساختم.

امام فرمود: آنگاه جهل را از دریای تلخ و شور و تاریک و سیاه بیافرید، و به او فرمود: پشت کن و برگرد و او پشت کرد و برگشت؛ سپس به او فرمود: رو کن و پیش آی، و او رو نکرد و پیش نیامد، پس به او فرمود: تکبر کردی، آنگاه او را لعنت کرد.

سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد؛ وقتی جهل دید که خداوند چگونه عقل را گرامی داشت و چه چیزی به او عطا کرد کینه او را به دل گرفت، و گفت: ای پروردگار، این آفریده‌ای است همچون من، او را آفریدی و گرامی ساختی و نیرومند کردی و من ضد و مخالف اویم و قدرتی بر او ندارم؛ پس به من هم سپاهی مثل آنچه به او عطا کردی عطا کن.

خداوند فرمود: می‌پذیرم، و اگر پس از آن عصیان ورزی ترا و سپاهت را از رحمت خویش بیرون می‌دانم.

جهل گفت: قبول دارم؛ و خداوند به او هفتاد و پنج لشکر عطا کرد و از جمله هفتاد و پنج لشکر که به عقل عطا فرموده است:

خیر است و او وزیر عقل است، و ضد آن را شر قرار داده و او وزیر جهل است.

و ایمان است و ضد آن کفر است. و تصدیق است و ضد آن جحود و انکار است. و امید است و ضد آن نومیدی است و عدل است و ضد آن جور و ستم است و رضا و خشنودی است و ضد آن نارضائی و رنجیدگی است. و شکر و سپاسگزاری است و ضد آن کفران و ناپسندی است. و چشمداشت و دلگرمی است و ضد آن یأس و دلسردی است. و تکیه و اعتماد (به خدا) است و ضد آن حرص و آزمندی است. و رأفت و مهربانی است و ضد آن گولی و ساده لوحی است. و رحمت و مهرورزی است و ضد آن غضب و خشمگینی است. و دانش است و ضد آن نادانی است. و درک و فهم است و ضد آن حماقت و نفهمی است. و عفت و پارسائی است و ضد آن بی عفتی و پرده دری است. و زهد و بی رغبتی (در دنیا) است و ضد آن خواستاری و رغبت است. و نرمی و مدارا است و ضد آن درشتی و ندانم کاری است. و حذر و پروا است و ضد آن جرأت و بی باکی است. و تواضع و فروتنی است و ضد آن تکبر و گردن فرازی است. و آهستگی و درنگ است و ضد آن تندى و شتاب است. و بردباری و پختگی است و ضد آن سفاهت و نپختگی است. و سکوت است و ضد آن بیهوده گوئی است. و گردن نهادن است و ضد آن گردن کشی است. و سر فرود آوردن است و ضد آن سر بر تافتن است. و عفو و بخشش است و ضد آن تردید است. و شکیبائی است و ضد آن بی تابى است. و گذشت است و ضد آن تلافی و

انتقام است. و بی نیازی است و ضد آن نیازمندی است. و اندیشیدن است و ضد آن غفلت است و حفظ و نگهداری است و ضد آن فراموشی است. و عطوفت و مهربانی است و ضد آن قهر و قطع رابطه کردن است. و قناعت است و ضد آن حرص و آزمندی است. و مواسات و یاری رساندن است و و سد منع و بازداری است. و محبت و دوستی کردن است و ضد آن خیانت و پیمان شکنی است. و فرمانبرداری است و ضد آن نافرمانی است. و فروتنی و خاکساری است و ضد آن تفاخر و دست درازی است. و سلامت بی عیبی است و ضد آن بلاء و آفت است. و مهر است و ضد آن کینه است و راستی و ضد آن دروغ ناراستی است. و حق است و ضد آن باطل است. و امانت داری است و ضد آن خیانت و بی امانتی است. و صفا و بی ریائی است و ضد آن کدورت و ناخالصی است و هوشمندی است و ضد آن ابله‌ی است و درک و فهم است و ضد آن نفهمی و کودنی است. و معرفت و شناخت است و ضد آن انکار و بی شناختی است. و پوشاندن و ندیده گرفتن است و ضد آن افشا و ابراز کردن است (یا: نرمی و مدارا نمودن است و ضد آن اظهار دشمنی کردن است). و نیکخواهی در پشت سر دیگری است و ضد آن حيله گری و دامگذاری است. و رازداری است و ضد آن افشاگری است. و رعایت نماز است و ضد آن تباه کردن آن است و روزه داری است و ضد آن روزه خواری است. و جهاد و ضد آن سستی و بازماندگی است، و حج گزاری و ضد آن پشت سر انداختن پیمان (و بی اعتنائی به فرمان الهی در مورد حضور در حج) است، و راستی در گفتار و ضد آن به دروغ سخن چینی کردن است، و نیکوکاری به پدر و مادر و ضد آن آزدن آنان است، و درستی ضد آن ریاکاری است، و نیکی و ضد آن زشتی است، و حجب و پوشش و ضد آن زینت و آرایش خود را در معرض تماشای دیگران نهادن است (۵۳)، و تقیه (و پنهان داشتن مذهب و اعتقاد خود از دشمن) و ضد آن شایع و آشکار کردن است، و انصاف دادن و ضد آن تجاوز و تعدی کردن است، و پاکیزگی و ضد آن پلیدی است، و شرم و حیا و ضد آن سختی است، و افزایش و برکت و ضد آن کاهش و ناچیزی است، و سلامت و بی آفتی و ضد آن آفت و بلاء است، و بسنده کردن بقدر کفاف و ضد آن سختی است، و افزایش و برکت و ضد آن کاهش و ناچیزی است، و سلامت و بی آفتی و ضد آن آفت و بلاء است، و بسنده کردن بقدر کفاف و ضد آن تکاثر و افزون طلبی است، و حکمت و درستکاری و ضد آن هوی و هوس است، و متانت و وقار و ضد آن سبکسری و بی وزنی است، و نیکبختی و سعادت و ضد آن شوربختی و شقاوت، و توبه و بازگشت به سوی خدا و ضد آن اصرار و پافشاری در فساد و گناه، و استغفار و آمرزش خواهی و ضد آن فریفتگی و غفلت از عواقب اعمال، و نگهداری و مراقبت و ضد آن سرباز زدن و خودداری (از طلب حوائج از خدای متعال)، و کوشش و جدیت و ضد آن تنبلی و کسالت، و شادمانی و شکفتگی و ضد آن اندوه و گرفتگی، و همدلی و الفت و ضد آن پراکندگی و تفرقه، و بخشنده‌گی و سخاوت و ضد آن بخل و خست.

و همه این صفات که از سپاهیان عقلند جز در پیامبری یا وصی پیامبری یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد، جمع نمی‌شود، اما بقیه این دوستان ما هیچیک خالی از برخی از این سپاه نیست تا آنگاه که



کامل شود و از سپاه جهل پاک گردد و در این هنگام در درجه عالی همراه انبیاء و اوصیاء (علیه السلام) قرار می‌گیرد؛ و رستگاری فقط با شناخت عقل و سپاهیان و اجتناب از جهل و سپاهیان به دست می‌آید، خداوند ما و شما را به اطاعت و جلب خشنودی و رضایت خویش موفق فرماید.

از خطبه‌های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) معروف به خطبه دیباج

بندگان خدا! دو دلی و شبهه نورزید که به شک و تردید مبتلا می‌شوید، و شک و تردید مکنید که کافر می‌شوید، و کفر نورزید که پشیمان می‌گردید؛ و بر خودتان سهل مگیرید و رخصت مدهید که به خلافتکاری می‌افتید، و رخصتها و سهل انگاریها شما را به راههای تاریک می‌کشاند و به هلاکت می‌رساند، و در مورد حق وقتی بر شما وارد شد سهل انگاری و خلافتکاری نکنید که به زبانی آشکار مبتلا می‌شوید.

بندگان خدا! از احتیاط و دوراندیشی است که از خدا بپرهیزید، و از نگهداری و ایمنی است که مغرور به خدا نشوید (و خود را مغریبید که گمان برید خداوند شما را به گناهتان عذاب نمی‌کند و به این جهت در ارتکاب گناه بی باکی نمائید).

بندگان خدا! خیر خواه‌تر از همه مردم برای خود کسی است که از همه نسبت به خدایش مطیع‌تر باشد، و فریبکار از همه ایشان برای خود کسی است که نسبت به پروردگار خود بیشتر معصیت و نافرمانی نماید.

بندگان خدا! هر کس اطاعت خدا کند در امان می‌ماند و شادمان می‌شود، و هر کس مرتکب معصیت او شود زیان می‌بیند و پشیمان می‌شود و سالم نمی‌ماند.

بندگان خدا! از خدا یقین طلبید که یقین سر دین است، و از او عافیت و سلامتی بخواهید که عافیت بزرگترین نعمت است، و آن را برای دنیا و آخرت غمیت شمارید. و از او توفیق بخواهید که توفیق بنیانی محکم و استوار است. و بدانید که بهترین همراه و ملازم دل یقین است، و نیکوترین یقین تقوی است. و برترین کارهای حق و پسندیده واجبات است، و بدترین امور نو پدیدها و نوساخته‌ها است، و هر نو پدید بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است و با بدعتها سنتها نابود و ویران می‌شود. زیانکار و فریب خورده کسی است که دینش برای او سالم بماند و یقینش نیکو شود، و سعادتمند کسی است که از غیر خدا پند بگیرد، و بدبخت کسی است که فریب هوی و هوسش را بخورد.

بندگان خدا! بدانید که کمترین ریا شرک است، و اخلاص در عمل وابسته به یقین است، و هوی و هوس به سوی دوزخ می‌برد، و همنشینی با کسانی که به لهو و کارهای بیهوده مشغولند موجب فراموش کردن قرآن و آمدن شیطان می‌شود، و تغییر دادن ماههای حرام (که در جاهلیت معمول بود) افزایش در کفر است، و کارهای

گناهکاران موجب خشم و نارضائی خدای رحمان می‌گردد، و خشم خدای رحمان به دوزخ می‌کشاند، و همصحبتی با زنان موجب بلا می‌شود و دلها را می‌لغزاند، و نگاه کردن به آنها نور چشم دلها را می‌برد، و نگاه سریع چشمها دامهای شیطان است، و همنشینی با پادشاه آتش بر می‌افروزد.

بندگان خدا! راستگوئی کنید که خداوند با راستگویان است، و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان برکنار است، و راستگو بر بلندی نجات و بزرگواری، و دروغگو بر لبه پرتگاه و نابودی قرار دارد. و حق بگوئید تا به آن شناخته شوید، و به آن عمل کنید تا از اهل آن باشید. و امانت را به هر کس که شما را امین شمرده و به شما امانت سپرده باز دهید، و به ارحام و خویشانی که از شما بریده‌اند صلّه و رسیدگی نمائید، و نسبت به کسی که شما را محروم داشته احسان نمائید، و چون پیمانی بستید به آن وفا کنید، و چون محکم و قضاوتی می‌کنید عدالت بورزید، و چون بر شما ستمی شد شکیبائی کنید، و چون به شما بدی کردند عفو کنید و گذشت نمائید همانطور که در مورد خودتان دوست دارید گناهانتان عفو شود، و به نسب و شخصیت پدران‌تان فخر و مباهات مکنید و یکدیگر را به نامهای زشت مخوانید که بسیار زشت است پس از ایمان نام فسق و گناه (بر مؤمنی) گذاشته شود (۵۴).

و با هم شوخی و بازی مکنید و یکدیگر را به خشم نیاورید، و بهم فخر نفروشید، و از یکدیگر غیبت مکنید، آیا هیچیک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خویش را بخورد (۵۵).

و به هم حسد مورزید که حسد ایمان را از بین می‌برد چنانکه آتش هیزم را، و با هم کینه و دشمنی مورزید که آن شوم و موجب قطع پیوندهاست، و سلام را در دنیا آشکار سازید و درود و خوشامد گوئی را به صاحب آن به گونه‌ای بهتر از آنچه او گفته است پاسخ دهید، و بیوه زن و یتیم رحم کنید، و به ناتوان و ستمدیده و قرض‌مندان کمک کنید و نیز در راه خدا و به راه مانده و درخواست‌کنندگان، و برای آزادی بردگان، و برده‌ای که قرار داد کرده است تا خود را آزاد سازد، و به مستمندان (یاری و انفاق کنید)، و ستمدیده را یاری رسانید، و مستمری‌ها و واجبات مالی را بپردازید، و برای خدا جهاد با نفس کنید آنطور که شایسته جهاد برای اوست که او سخت کیفر است، و در راه خدا بجنگید، و از میهمان پذیرائی کنید، و خوب وضو بگیرید، و بر نمازهای پنجگانه در وقت آنها مواظبت نمائید که آنها نزد خدا محترمند، و هر کس به رغبت کار خیری انجام دهد (و مستحبی انجام دهد) برای خودش بهتر است که خداوند حق شناس و داناست (۵۶) با هم در نیکی و تقوی همکاری کنید و در گناه و ستمگری همکاری نکنید (۵۷). و از خدا بپرهیزید آنطور که شایسته پرهیزکاری در پیشگاه اوست و جز با ایمان و مسلمانی از دنیا نروید (۵۸).

و بدانید بندگان خدا! همانا آرزو عقل را می‌برد و وعده (الهی) را تکذیب می‌کند و به غفلت وا می‌دارد و موجب حسرت و افسوس می‌شود، پس آرزو را تکذیب کنید که فریب است و دارنده آن گناهکار، و با شوق (به نعمت و ثواب الهی) و هراس (از کیفر و عذاب او) عمل کنید، اگر نعمتی به شما روی آورد شکرگزاری کنید و شوق و رغبتی دیگر با آن همراه سازید که خداوند صلاهی احسان و نیکی برای مسلمانان داده است، و برای کسی که شکرگزاری کند به افزایش وعده فرمود، و من ندیده‌ام چیزی را که مثل بهشت خواستارش خفته باشد و مثل دوزخ ترسانش در خواب غفلت مانده باشد، و کسب در آمدی پر رونق‌تر نیافته‌ام از آن کسی که کسبش برای روزی است که ذخیره‌ها در آن پس انداز و پنهانها در آن آشکار می‌گردد.

و کسی که حق به او سودی ندهد باطل به او زیان می‌رساند، و کسی که هدایت با او سازگار نگردد گمراهی به او ضرر می‌زند، و کسی که یقین به او فایده‌ای نبخشد شک و تردید موجب خسارتش می‌شود؛ و شما به کوچ کردن مأمور شده‌اید و توشه راه نیز به شما معرفی شده است، آگاه باشید که ترسناکترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم دو چیز است: آرزوی دور و دراز، و پیروی از هوی و هوس، آگاه باشید که دنیا رو گردانده و زوال و از دست رفتن را اعلام کرده، و آگاه باشید که آخرت رو آورده و به پیداشدن و در رسیدن ندا داده است، و آگاه باشید که میدان پیشتازی امروز است و نتیجه مسابقه فردا، و جایزه مسابقه بهشت است، و پایان راه و نتیجه (برای غافلان و خلافکاران) دوزخ است.

آگاه باشید که شما اکنون در زمان مهلت و فرصت قرار دارید و به دنبال آن سر رسید و اجلی است که با شتاب پیش می‌آید؛ و آنکس که در زندگی پیش از فرا رسیدن اجل، عملش را برای خدا پاک و خالص سازد عملش به او سود می‌بخشد و اجلش به او زیان نمی‌رساند و کسی که در روزگار مهلت و فرصت عمل نکند اجلش به او زیان می‌رساند و عملش به او سودی نمی‌بخشد.

بندگان خدا! کمک کنید به استواری دینتان با پر پا داشتن نماز در وقت خودش، و پرداخت زکات به هنگام آن، و بازاری و فروتنی (در پیشگاه الهی)، و صله رحم، و ترس از رستخیز، و به بخشش به فقیر درخواست کننده، و رعایت و احسان به ناتوانان، و آموزش قرآن و عمل به آن، و راستگوئی، و وفای به پیمان، و ادای امانت وقتی امانتی به شما می‌سپارند؛ و به ثواب و پاداش الهی شوق و رغبت بورزید و از کیفر او بهراسید، و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، و از دنیا توشه‌ای که خود را با آن (از عذاب و رنجهای آخرت) حفظ کنید بگیرید، و به خیر و نیکی عمل کنید تا روزی که هر کس خیری پیش فرستاده به خیر و نیکی نائل می‌شود پاداش نیک یابید؛ و این گفتارم را به پایان می‌برم و برای خود و شما از خداوند آمرزش می‌جویم.

نهی‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

شیخ صدوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که آن بزرگوار از امور بسیاری نهی فرموده، و نهی از برخی حاکی از حرمت آن و از برخی حاکی از کراهت است.

و ما در اینجا قسمتی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خوردن در حال جنابت نهی فرمود.

۲- و از مسواک کردن در حمام.

۳- و آب دهان یا بینی در مساجد افکندن.

۴- و فرمود مساجد را راه عبور قرار ندهید و از آنها مگذرید تا دو رکعت نماز در آن بگذارید.

۵- و از آنکه کسی زیر درخت میوه دار یا میان راه بول کند نهی فرمود.

۶- و از آنکه انسان با دست چپ، یا در حالی که تکیه داده غذا بخورد نهی فرمود.

۷- و از گچکاری و سفید کردن مقبره ها و نماز خواندن در آنها نهی فرمود.

۸- و فرمود وقتی یکی از شما (مسلمانان) در جای باز و بی حفاظی شستشو و غسل می کند مراقب باشد عورت خود را پوشیده دارد.

۹- و از بول کردن در آب راکد نهی فرمود.

۱۰- و فرمود وقتی به توالت می روید رو به قبله ننشینید.

۱۱- و از مویه و زاری کردن در مصیبت نهی فرمود.

۱۲- و از نوحه گری (که زنان با ناله و زاری بر مردگان نوحه می خوانند) و گوش کردن به آن نهی فرمود.

۱۳- و از آنکه کسی عمدا در نقل خواب خود دروغ بگوید نهی کرد و فرمود روز قیامت خداوند به او فرمان می دهد که بر دانه جوی گره بزند و او نمی تواند آن را گره بزند.

۱۴- و از کشیدن تصاویر نهی کرد و فرمود کسی که تصویری نقاشی کند روز قیامت خداوند به او تکلیف می فرماید که در آن تصویر روح بدمد و او نمی تواند روح بدمد.

۱۵- و از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند نهی فرمود.

۱۶- و از آنکه کسی در معامله و خرید و فروش برادر مسلمانش داخل شود (و کالا را از دست او در آورد) نهی فرمود.

۱۷- و از پرگوئی به هنگام زناشوئی و آمیزش نهی فرمود.

۱۸- و فرمود زباله را شب در خانه نگه ندارید و همان روز بیرون ببرید که جایگاه شیطان است.

۱۹- و فرمود کسی شب با دست آلوده به چربی و نشسته نخوابد و اگر چنین کرد و دستبرد و زحمتی از شیطان به او رسید جز خویشتن را سرزنش نکند.

۲۰- و از آنکه زنی بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود نهی فرمود، و اگر بیرون رود هر فرشته‌ای که در آسمان است او را لعنت می‌کند.

۲۱- و از آنکه برای غیر شوهرش آرایش کند نهی فرمود، و اگر چنین کند بر خداست که او را به آتش دوزخ بسوزاند.

۲۲- و از آنکه زن همبستر زن شود (و یکجا در یک لاحاف بخوابند) و میان آنان لباسی حائل نباشد نهی فرمود.

۲۳- و از آنکه زنی از خلوت و همخوابگی خود و شوهرش با زنی دیگر سخن بگوید نهی فرمود.

۲۴- و از آنکه مردی با زنش رو به قبله زناشوئی کند نهی فرمود.

۲۵- و از مراجعه به کاهن و پیشگو و فالگیر نهی فرمود.

۲۶- و از نرد و شطرنج و تار و طنبور نهی فرمود.

۲۷- و از غیبت کردن و شنیدن آن نهی فرمود.

۲۸- و از سخن چینی و گوش کردن آن نهی کرد و فرمود سخن چین به بهشت نمی‌رود.

۲۹- و از پذیرفتن دعوت فاسقان به صرف غذا نهی فرمود.

۳۰- و از قسم دروغ نهی کرد و فرمود قسم دروغ خانه‌ها را بی‌برکت و ویران می‌سازد، و فرمود هر کس قسم دروغی یاد کند تا مال مسلمانی را ببرد خدای عزیز و جلیل را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات خواهد کرد، مگر آنکه توبه کند و برگردد.

۳۱- و از نشستن سر سفره‌ای که بر آن شراب می‌آشامند نهی فرمود.

۳۲- و از گفتگوئی که به غیر راه خدا بکشاند نهی فرمود.

۳۳- و از تصفیق وجه یعنی از آنکه بر صورت خود بزنند نهی فرمود (یعنی برای اعلام مطالبی یا از روی تعجب یا به جهت مصیبت بر صورت خود نزنند، و یا نهی از تصفیق وجه به معنای آن است که از بی حیائی و بی چشم و روئی نهی فرموده است).

۳۴- و از آشامیدن در ظرف طلا و نقره نهی فرمود.

۳۵- و از پوشیدن لباس حریر و ابریشمین برای مردان نهی فرمود ولی برای زنان اشکالی ندارد.

۳۶- و از فروختن میوه‌ها پیش از آنکه رنگ بگیرد یعنی زرد یا سرخ شود نهی فرمود.

۳۷- و از محافله یعنی خرید و فروش خرما به رطب و کشمش به انگور و نظایر اینها نهی فرمود.

۳۸- و از خرید و فروش نرد نهی فرمود.

۳۹- و از خرید شراب، و ساقی شراب‌شدن نهی کرد و فرمود خدا شراب را، و کسی که تاک آن را (به نیت شراب) بکارد، و آنکه انگور آن را (برای تهیه شراب) بیفشرد، و آشامنده آن، و ساقی آن، و فروشنده آن، و خریدار آن، و استفاده کننده از پول آن، و حمل کننده آن، و کسی را که برایش حمل می‌کنند و می‌برند همه را لعنت کرده است.

۴۰- و از رباخواری، و شهادت دروغ و باطل، و نوشتن ربا نهی کرد و فرمود خداوند رباخوار، و کارگزار آن، و نویسنده آن، و گواهان و شهادت دهندگان به آن را لعنت کرده است.

۴۱- و از بیع و سلف (یعنی معامله‌ای منوط و مشروط به معامله سلف دیگر) نهی فرمود. (مثل آنکه بگوید این لباس را به صد تومان به تو می‌فروشم به شرط آنکه در مورد کالای دیگری صد تومان پیش بها دهی و به سلف از من بخری، یا بگوید به شرط آنکه صد تومان به من قرض دهی).

۴۲- و از دو خرید و فروش در یک معامله نهی فرمود (مثل آنکه بگوید این لباس را به بیست تومان به تو می‌فروشم به شرط آنکه تو لباس را به ده تومان به من بفروشی).

۴۳- و از خرید و فروش چیزی که نزد تو نیست نهی فرمود (مثل آنکه مالی را که در دست او نیست به کسی بفروشد سپس برود آن مال را بخرد و به این خریدار بدهد).

- ۴۴- و از معامله چیزی که در قبضه تو نیست نهی فرمود (مثل صیدی که هنوز نگرفته‌ای).
- ۴۵- و از دست دادن با کافر ذمی نهی فرمود.
- ۴۶- و از زدن به صورت چهار پایان نهی فرمود.
- ۴۷- و از آنکه کسی عمداً به عورت برادر دینی خود یا عورت غیر همسر خود نگاه کند نهی کرد و فرمود هر کس در عورت برادر مسلمان خود بنگرد هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و خداوند او را جزو منافقانی که از عورت‌های مردم تجسس می‌کنند قرار می‌دهد و از دنیا نمی‌رود تا آنکه خدا او را مفتضح و رسوا سازد، مگر آنکه توبه نماید.
- ۴۸- و از آنکه زن به عورت زن نگاه کند نهی فرمود.
- ۴۹- و از آنکه کسی در مقبره‌ها، راه‌ها، آسیاها، دره و گودال‌ها، و در طویله و آغل‌های شتران، نماز بخواند نهی فرمود.
- ۵۰- و از کشتن زنبور عسل نهی فرمود.
- ۵۱- و از داغ زدن بر صورت چارپایان نهی فرمود.
- ۵۲- و از آنکه انسان به غیر خدا قسم بخورد نهی فرمود.
- ۵۳- و از آنکه انسان با جنابت در مسجد بشیند نهی فرمود.
- ۵۴- و از صحبت کردن روز جمعه در حالی که امام جمعه خطبه می‌خواند و نهی فرمود.
- ۵۵- و از انگشتر مسی یا آهنی به دست کردن نهی فرمود.
- ۵۶- و از آنکه تصویر حیوانات را بر انگشتر نقش کنند نهی فرمود.
- ۵۷- و از روزه شش روز نهی فرمود: عید فطر، یوم الشک (که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان و نهی شده که به نیت رمضان روزه نگیرند) و عید قربان، و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان برای کسی که در منی مناسک حج را انجام می‌دهد).
- ۵۸- و از آنکه مثل چارپایان آب بیاشامند نهی کرد و فرمود با دست‌هایتان آب بیاشامید که برترین ظرف‌های شماست.

- ۵۹- و از آب دهان افکندن در چاهی که از آن آب می‌آشامند نهی فرمود.
- ۶۰- و از بکار گماشتن هر مزد بگیری پیش از آنکه مزدش تعیین و به او گفته شود نهی فرمود.
- ۶۱- و از قهر و دوری کردن نهی فرمود، و اگر کسی ناچار قهر و دوری کند بیش از سه روز از برادر دینی خود قهر و دوری ننماید.
- ۶۲- و از خرید و فروش طلا به طلای بیشتر نهی فرمود، مگر آنکه هم وزن باشند.
- ۶۳- و از مدح و ثناگوئی نهی کرد و فرمود به روی مدح و ثناگویان خاک بپاشید.
- ۶۴- و فرمود هر کس دعوا و مرافعه ستمگری را بعهده گیرد یا به مرافعه او کمک نماید وقتی فرشته مرگ بر او نازل شود به او خواهد گفت: ترا به لعنت الهی و آتش دوزخ بشارت باد، و بد سر منزلی است.
- ۶۵- و فرمود هر کس به طمع صله و پاداش سلطان و حاکم ستمگری را مدح و ثنا گوید و در برابر او کوچکی و خاکساری نماید در آتش دوزخ همراه و همنشین او خواهد بود، و فرمود خدای متعال می‌فرماید: و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار - به ستمگران روی نیاورید و تکیه نکنید که آتش شما را در می‌یابد(۵۹).
- ۶۶- و فرمود هر کس بر ستمی پیروی و همراهی ستمگری نماید همنشین همامان در جهنم خواهد بود.
- ۶۷- و فرمود: هر کس ساختمانی را برای خودنمائی و فخر فروشی بر دیگران بنا کند روز قیامت باید آن را از طبقه هفتم زمین حمل کند در حالی که آن آتشی شعله ور است آنگاه آن ساختمان چون طوقی بر گردنش آویخته و در دوزخ سرنگون می‌گردد، مگر آنکه توبه کند.
- ۶۸- و فرمود هر کس قرآن بخواند سپس حرامی بیاشامد یا دنیا و رزق و برق آن را بر قرآن برگزیند خشم الهی بر او لازم می‌شود مگر آنکه توبه کند، آگاه باشید که اگر او بدون توبه بمیرد قرآن روز قیامت با او گفتگو و مخاصمه می‌کند و تا محموش نسازد رهایش نمی‌کند.
- ۶۹- آگاه باشید هر کس با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا زردشتی، چه آزاد و چه کنیز، زنا کند و توبه نکرده و با اصرار و مداومت بر این کار بمیرد خداوند برای او درگورش سیصد درمی گشاید که از آنها مارها و عقربها و اژدها بیرون می‌آید، و او تا قیامت در آتش است و می‌سوزد.



۷۰- آگاه باشید که خداوند حرام را حرام کرده و حدود (کیفرها) را معین فرموده و هیچکس از خدا غیورتر نیست و از غیرت اوست که فحشاء و کارهای زشت را حرام کرده و از اشراف و نگاه کردن انسان به خانه همسایه‌اش نهی فرموده است.

۷۱- و کسی که به روزی و رزقی که خداوند برایش قرار داده راضی نباشد و شکایت کند و شکیبائی نوزد و جویای ثواب الهی نباشد حسنه‌ای برایش بالا نمی‌رود (و پذیرفته نمی‌شود) و خدای عزیز و جلیل را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات خواهد کرد، مگر آنکه توبه کند.

۷۲- و از آنکه کسی با تکبر و تبختر راه برود نهی کرد و فرمود کسی که لباسی بپوشد و در آن تبختر و فخرفروشی کند خداوند او را در دوزخ فرو می‌برد.

۷۳- و هر کس در مورد مهریه زنی ستم ورزد (و آن را نپردازد و یا قصدش نپرداختن آن باشد) نزد خدا زنا کار محسوب می‌شود و (روز قیامت) از کارهای نیکش کفاف آن را ندهد فرمان داده می‌شود که به جهت پیمان شکنی و عدم رعایت تعهدش به دوزخ افکنده شود، همانا پیمان و تعهد مورد سؤال و حسابرسی است.

۷۴- و از پنهان داشتن گواهی و شهادت نهی فرمود، خدای متعال می‌فرماید گواهی و شهادت را پنهان مدارید و کسی که آن را پنهان دارد دلش گناهکار است (۶۰).

۷۵- هر کس همسایه‌اش را اذیت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌فرماید و جایگاهش دوزخ است و بد سر منزلی است.

۷۶- و هر کس حق همسایه‌اش را ضایع و تباه سازد از ما نیست، و جبرئیل آنقدر در مورد همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم برای همسایه ارث قرار می‌دهد، و آنقدر در مورد مسواک کردن سفارش کرد که پنداشتم آن را واجب می‌سازد، و آنقدر به عبادت در دل شبها و نماز شب سفارش کرد که گمان کردم که خوبان امت من هرگز (شب) نخواهند خفت.

۷۷- آگاه باشید هر کس نسبت به فقیر مسلمانی تحقیر و اهانت کند در حق خداوند تحقیر و اهانت کرده است و خداوند روز قیامت او را تحقیر کرده و خوار می‌سازد، مگر آنکه توبه نماید.

۷۸- هر کس فقیر مسلمانی را احترام کند روز قیامت خداوند او را در حالی که از او خشنود است ملاقات خواهد کرد.

۷۹- و کسی که کار زشتی یا شهوت و هوس برایش پیش آید و به جهت خوف الهی از آن اجتناب نماید خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌فرماید.

۸۰- آگاه باشید که هر کس مطلبی دنیوی و اخروی برایش پیش آید و او دنیا را بر آخرت برگزیند روز قیامت خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که برایش کار نیکی وجود ندارد که با آن از آتش دوزخ نجات یابد، و اگر آخرت را بر دنیا برگزیند و دنیا را واگذارد خداوند از او راضی و خشنود می‌شود و کارهای بدش را می‌آمرزد.

۸۱- هر کس چشم خود را از حرام پر سازد خداوند روز قیامت هر دو چشمش را از آتش پر می‌سازد، مگر آنکه توبه کند و برگردد.

۸۲- هر کس با زنی که بر او حرام است دست بدهد به خشمی از جانب خداوند دچار گردد.

۸۳- و هر کس زنی را به حرام در آغوش گیرد همراه شیطانی در زنجیری از آتش بسته و هر دو در دوزخ افکنده می‌شوند.

۸۴- و هر کس در خرید یا فروشی با مسلمانی تقلب و فریبکاری کند از ما نیست، و با یهودی‌ها محشور می‌شود زیرا آنان از همه مردم نسبت به مسلمانان متقلب‌تر و فریبکارترند.

۸۵- و از آنکه کسی وسائل خانه را از همسایه‌اش دریغ کند نهی کرد و فرمود کسی که وسائل خانه را از همسایه دریغ نماید خداوند روز قیامت خیر خود را از او باز می‌دارد.

۸۶- و هر زنی که با زبان شوهرش را بیازارد خداوند از او هیچ توبه و کفاره‌ای (یا هیچ نافله و فریضه‌ای) و هیچ کار نیکی را نمی‌پذیرد تا وقتی شوهر را راضی سازد، و همینطور مرد اگر نسبت به زن ستمکار باشد.

۸۷- آگاه باشید هر کس سیلی بر صورت مسلمانی بزند خداوند روز قیامت استخوانهایش را از هم جدا می‌سازد و در غل و زنجیر حشر می‌شود تا آنگاه که به جهنم درافتد، مگر آنکه توبه نماید.

۸۸- هر کس شب و روز آورد و در دل قصد ناروائی نسبت به برادر مسلمانش داشته باشد شب را در خشم و نارضائی الهی گذرانده و روزش نیز همینطور خواهد بود تا آنگاه که توبه نماید.

۸۹- و از غیبت کردن نهی فرمود.

۹۰- و فرمود هر کس خشمی را که می‌تواند ابراز و عملی نماید فرو برد و بردباری کند خداوند اجر شهیدی به او عطا می‌فرماید.

۹۱- آگاه باشید که هر کس بر برادر دینی خود احسان کرده غیبتی که در مجلسی راجع به او می‌شنود رد نماید خداوند هزار گونه بدی را در دنیا آخرت از او رد می‌فرماید، و اگر او آن غیبت را در حالی که می‌تواند رد کند رد نکند بر او هفتاد برابر گناه غیبت کننده خواهد بود.

۹۲- و از خیانت نهی کرد، و فرمود کسی که در دنیا در امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند سپس بمیرد بر غیر دین من مرده و خداوند را خشمگین برخورد ملاقات می‌کند.

۹۳- و فرمود هر کس علیه فردی شهادت و گواهی دروغ و باطلی بدهد در قعر دوزخ همراه منافقان به زبانش آویخته می‌شود.

۹۴- کسی که مالی را که از راه خیانت به دست آمده با وجودی که می‌داند بخرد مثل همان کسی است که آن را با خیانت به دست آورده است.

۹۵- و هر کس چیزی از حق برادر مسلمانش را نگهدارد و ندهد خداوند برکت رزق را بر او حرام می‌سازد، مگر آنکه توبه کند.

۹۶- آگاه باشید کسی که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد مثل کسی است که آن کار زشت را مرتکب شده است.

۹۷- و کسی که برادر مسلمانش نیازمند قرضی از او شود و او بتواند و ندهد خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌سازد.

۹۸- آگاه باشید کسی که بر اخلاق زنی بد اخلاق به امید پاداش الهی شکیبائی ورزد خداوند به او ثواب شکرگزاران عطا می‌فرماید.

۹۹- آگاه باشید که هر زنی با شوهر خویش سازگاری نکند و چیزی که نمی‌تواند بر او تحمیل نماید خداوند کار نیکی از او نمی‌پذیرد و خدا را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات می‌کند.

۱۰۰- آگاه باشید هر کس برادر مسلمانش را احترام کند خداوند را احترام کرده است.

۱۰۱- و هر کس با تن خود و مال خویش نزد فردی از بستگان برود تا صله رحم نماید خداوند به هر گام چهل هزار حسنه به او عطا می‌فرماید.

۱۰۲- هر کس نیازی از نیازمندی‌های نابینائی را برطرف سازد خداوند به او امان از آتش دوزخ عطا می‌فرماید و هفتاد حاجت او را برآورده می‌سازد.

۱۰۳- و هر کس یک روز بیماری کشد و نزد عیادت کنندگان از بیماری خویش شکوه نماید خداوند او را همراه خلیل خود حضرت ابراهیم محشور می‌سازد تا آنگاه که از صراط همانند برق درخشان بگذرد.

۱۰۴- و هر کس برای نیاز شخص بیماری کوشش کند چه موفق شود آن نیاز را بر آورده سازد و چه نشود از گناهان خویش مثل روزی که از مادر به دنیا آمده بیرون می‌رود.

۱۰۵- آگاه باشید هر کس یک گرفتاری از گرفتاریهای دنیا را از مؤمنی برطرف سازد خداوند هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای آخرت و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای دنیای او را برطرف سازد که کمترین آن آمرزش گناهان است.

۱۰۶- هر کس در پرداخت حق صاحب حقی با وجود توانائی تأخیر و وقت گذرانی کند هر روز بر عهده او گناه کسی است که باج می‌گیرد.

۱۰۷- آگاه باشید هر کس تازیانه‌ای نزد سلطان ستمگری بدست گیرد خداوند آن تازیانه را روز قیامت از دهنش به درازای هفتاد ذرع می‌سازد و آن را در آتش دوزخ بر او مسلط می‌گرداند؛ و بد سر منزلی است.

۱۰۸- و هر کس به برادر دینی اش احسانی کند سپس بر او منت گذارد خداوند عملش را باطل و گناهش را ثبت می‌کند و از کوشش او سپاسگزاری نمی‌نماید؛ خداوند فرموده است بهشت بر هر منت گذار و بخیل و سخن چینی حرام است.

۱۰۹- آگاه باشید هر کس صدقه‌ای بدهد برای او در برابر هر درهم آن همانند کوه احد از نعمتهای بهشتی خواهد بود.

۱۱۰- آگاه باشید هر کس صدقه‌ای را به نیازمندی برساند اجری همانند صدقه دارد بدون آنکه از اجر صدقه دهنده چیزی کم شود.

۱۱۱- هر کس بر مرده‌ای نماز گزارد هفتاد هزار فرشته بر او دعا و درود می‌فرستد و خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد، و اگر بماند تا آن مرده دفن شود و بر او خاک بریزد به هر گام اجری همسنگ کوه احد دارد.

۱۱۲- آگاه باشید هر کس چشمانش از خوف خداوند اشک بریزد در برابر هر قطره از اشکهایش که می‌چکد کاخی در بهشت دارد که به در و گوهر زینت شده و در آن نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

۱۱۳- آگاه باشید هر کس برای نماز جماعت به سوی مسجدی رود در برابر هر گامی که بر می‌دارد هفتاد هزار حسنه خواهد داشت.

۱۱۴- آگاه باشید هر کس برای رضای الهی و نیل به پاداش او اذان بگوید به شفاعت او چهل هزار گناهکار از امت من به بهشت می‌رود.

۱۱۵- و هر کس بدون آنکه آزار و مزاحمتی برای مسلمانی تولید کند بر حضور در صف اول و درک تکبیره الاحرام اول نماز مواظبت نماید خداوند پاداشی همانند پاداش اذان گویان در دنیا و آخرت به او عطا می‌فرماید.

۱۱۶- و فرمود هیچ کار بدی را کوچک شمارید هر چند در نظر شما ناچیز باشد، و هیچ کار خوبی را (که انجام می‌دهید) بزرگ مپندارید هر چند در نظر شما بزرگ آید، زیرا هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار کبیره نیست، و هیچ گناه صغیره‌ای با تکرار و اصرار صغیره محسوب نمی‌شود.

وصیت‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به علی (علیه السلام)

حماد بن عمر از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن بزرگوار توسط پدر گرامی خود، از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به او فرمود:

ای علی: به تو وصیتی می‌کنم که آن را نگهدار و رعایت کن و تا وصیت مرا نگه می‌داری و رعایت می‌کنی همواره در خیر خواهی بود.

ای علی: هر کس خشمی را می‌تواند ابراز و اعمال نماید فرو برد خداوند روز قیامت به او امن و امانی عطا می‌فرماید که لذت آن را در می‌یابد:

ای علی: هر کس هنگام مرگ خوب و عادلانه وصیت نکند در مروت و جوانمردیش نقص و کمبودی است و به مقام شفاعت نائل نمی‌شود.

ای علی: برترین جهاد آن است که انسان صبح که برمی خیزد در صدد ظلم و ستم به کسی نباشد.

ای علی: هر کس مردم از زبان او بترسند از دوزخیان است.

ای علی: بدترین مردم کسی است که مردم از بیم بدگوئی و بدزبانی او احترامش کنند و بدی او نقل شود.

ای علی: بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از آن کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگری بفروشد.

ای علی: هر کس عذر عذرخواهی را چه راستگو باشد چه دروغگو، نپذیرد به شفاعت من نائل نمی شود.

ای علی: خدای متعال دروغ را در کار خیر و اصلاح (میان افراد) دوست می دارد و راستگوئی را در فساد و فتنه گری دشمن می دارد.

ای علی: هر کس شراب را به خاطر غیر خدا هم ترک کند خداوند از شربتهای بهشتی به او می نوشاند.

علی (علیه السلام) پرسید: به خاطر غیر خدا؟!!

فرمود: آری به خدا سوگند، اگر برای حفظ خود نیز آن را ترک کند خداوند از کار او قدردانی می فرماید.

ای علی: خداوند تا چهل روز نماز شرابخوار را قبول نمی فرماید و اگر در آن چهل روز بمیرد کافر مرده است.

(شیخ صدوق می فرماید: یعنی اگر شراب را حلال بشمارد و منکر حرمت آن باشد)

ای علی: هر مست کننده ای حرام است، و هر چه بسیار آن مستی آورد یک جرعه آن نیز حرام است.

ای علی: همه گناهان در خانه ای گرد آمده و کلید آن شرابخواری است.

ای علی: بر شرابخوار ساعتی می گذرد که خدای متعال را نمی شناسد.

ای علی: بر کندن کوههای استوار آن تر از برداشتن پادشاهی و سلطنتی است که مدت مقدر آن پایان نیافته باشد.

ای علی: کسی که نه از دینش سودی می بری و نه از دنیایش در همنشینی او خیری برای تو نیست، و آنکه حق برای تو نمی شناسد و رعایت نمی کند تو نیز مراعات او مکن و احترامی هم ندارد.

ای علی: خداوند بهشت را بر هر دشنام گوی بد زبان که باکی ندارد چه بگوید و چه بشنود، حرام فرموده است.

ای علی: خوشا آنکه عمرش طولانی و کردارش نیکو باشد.

ای علی: شوخی و مزاح مکن که شکوه و درخشندگی تو از بین می‌رود، و دروغ مگو که نور تو نابود می‌شود، و از دو صفت بپرهیز: ملامت و تنبلی؛ زیرا اگر ملول و آزرده شوی بر حقی صبوری نمی‌توانی، و اگر تنبلی کنی حقی را نمی‌توانی ادا نمائی.

ای علی: برای هر گناهی توبه‌ای وجود دارد جز بداخلاقی، که دارنده آن هر وقت از گناهی نجات یابد به گناهی دیگر مبتلا می‌شود.

ای علی: کسی که ملامت و دلتنگی بر او چیره گردد راحتی از نزد او کوچ می‌کند.

ای علی: خدای متعال بهشت را از دو خشت آفرید، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و دیوار آن را از یاقوت و سقف آن را از زبرجد و ریگهای آن از مروارید و خاکش را از زعفران و مشک قرار داد، آنگاه به آن فرمود: سخن بگو، و بهشت گفت: خدایی جز خداوند یکتای زنده پاینده نیست، همانا سعادتمند کسی است که داخل من شود.

خدای متعال فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند که هیچ دائم‌الخمیری (کسی که بر شرابخواری مداومت دارد و از آن دست برنمی‌دارد)، و سخن‌چینی، و بی‌غیرتی، و شحنه و داروغه‌ای، و زن‌صفتی، و کفن‌دزدی، و باجگیری، و قطع‌کننده‌ای از خویشاوند، و جبری مذهبی، به آن داخل نمی‌شود.

و نیز فرمود: از جذامی بگریز همانطور که از شیر درنده می‌گریزی.

و مکروه است که مردی محتلم و جنب شده قبل از آنکه غسل کند با زوجه‌اش همبستر شود، و اگر چنین کند و فرزندی دیوانه به وجود آید جز خویشتن را سرزنش نکند، و مکروه است که در کنار جوی روان بول کنند، و مکروه است که کسی ایستاده توالت کند، و مکروه است که کسی ایستاده کفش بپا کند، و مکروه است که کسی بدون چراغ به خانه‌ای تاریک وارد شود.

ای علی: آفت و آسیب شرافت و شخصیت، فخر فروشی است.

ای علی: کسی که از خدای متعال بترسد همه چیز از او می‌ترسد، و کسی که از خداوند نترسد خداوند او را از همه چیز می‌ترساند.

ای علی: شیرخوارگی (و مسائلی از قبیل محرمیت و فرزندى و برادری رضاعی... که مرتتب بر شیر خوردن طفل است) بعد از آنکه طفلی را از شیرباز گرفتند وجود ندارد، و یتیمی بعد از رسیدن به سن بلوغ و احتلام صدق نمی‌کند.

ای علی: دو دو سال راه را برای احسان و نیکی به پدر و مادرت برو، و یک سال راه را برای رسیدگی و صله رحم و خویشاوندت، و یک میل راه برای عیادت بیمار، و دو میل برای تشییع جنازه، و سه میل برای پذیرش دعوت، و چهار میل برای زیارت برادر دینی، و پنج میل برای دستگیری از گرفتار، و شش میل برای یاری ستمدیده، و بر تو باد که بسیار استغفار کنی.

ای علی: به خدا سوگند اگر فرومایه در قعر چاهی باشد خدای متعال بادی را بر می‌انگیزد تا او را در حکمت تبه‌کاران بالاتر از نیکان قرار دهد.

ای علی: کسی که خود را به غیر موالیان خویش ببندد و نسبت دهد (که موجب از بین بردن حق ولاء آنان می‌شود) لعنت خدا بر او باد، و کسی که مزد کارگری را ندهد لعنت خدا بر او باد، و کسی که مرتکب حادثه‌ای شود یا مرتکب شونده آن را جای دهد و نگهداری کند لعنت خدا بر او باد.

عرض شد: ای رسول خدا آن حادثه چیست؟

فرمود: قتل و آدمکشی.

ای علی: مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خود امین شمارند، و مسلمان کسی است که مسلمین از دست و زبان او به سلامت باشند، و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت و دوری نماید.

ای علی: محکمترین دستاویز ایمان دوستاری به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خداست.

ای علی: خدای متعال بوسیله اسلام نخوت و تکبر جاهلیت و نازیدن آنان را به پدران، از میان برداشت، آگاه باشید که مردم از حضرت آدم بوجود آمده‌اند، و حضرت آدم از خاک، و گرامی‌ترین مردم نزد خدا پرهیزکارترین آنان است.

ای علی: بهای مردار، و بهای سگ، و بهای شراب، و مهریه زن زناکار، و رشوه در قضاوت، و مزد فالگیر و پیشگو همه از اموال حرام است.

ای علی: هر کس علمی فرا گیرد تا بوسیله آن با جاهلان بستیزد، یا با عالمان جدل‌انگیزد، یا مردمان را به سوی خویش فرا خواند، او از دوزخیان است.



ای علی: وقتی بنده‌ای می‌میرد مردم می‌گویند چه بر جای گذاشته است، و فرشتگان می‌گویند چه پیش فرستاده است.

ای علی: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

ای علی: مرگ ناگهانی برای مؤمن موجب راحت و برای کافر مایه افسوس و حسرت است.

ای علی: خدای متعال به دنیا وحی فرمود که خدمت کن به کسی که به من خدمت می‌کند و در رنج و مشقت بیانداز کسی را که به تو خدمت می‌کند.

ای علی: دنیا اگر نزد خدای متعال به قدر بال پشه‌ای ارزش داشت به کافر یک جرعه آب نمی‌نوشانید.

ای علی: هیچکس از پیشینیان و آیندگان نیست جز آنکه روز قیامت آروز می‌کند کاش از مال دنیا جز به قدر گذران به او داده نمی‌شد.

ای علی: بدترین مردم آن است که به قضا و قدر الهی اعتراض داشته و خدا را در قضای او (به ستم و نادرستی) متهم سازد.

ای علی: ناله مؤمن (در حال بیماری) ثواب سبحان الله گفتن دارد، و فریاد او ثواب لا اله الا الله گفتن، و خوابش در بستر (بیماری) عبادت محسوب می‌شود، و پهلوی به پهلوشدنش جهاد در راه خدا، و چون شفا یابد در میان مردم راه می‌رود در حالی که همه گناهان او آمرزیده شده است.

ای علی: اگر به من پاچه (بی ارزش گوسفندی) هدیه شود می‌پذیرم، و اگر برای صرف پاچه (بی ارزشی) دعوت شوم می‌روم.

ای علی: اسلام برهنه است و لباس آن شرم و حیا است، و زینت آن وفا، و جوانمردی آن عمل صالح، و ستون آن پارسایی است؛ و هرچیزی اساس و پایه‌ای دارد و اساس و پایه اسلام دوستداری ما اهل بیت است.

ای علی: بداخلاقی شوم و نامبارک است و اطاعت زن موجب پشیمانی است.

ای علی: اگر شومی و نامبارکی در چیزی باشد در زبان زن است.

ای علی: سبکباران نجات یافتند (۶۱).

ای علی: هر کس عمدا بر من دروغ ببندد بداند که جایگاهش آتش است.

ای علی: مسواک کردن از سنت است، و دهان را پاک می‌کند، و چشم را جلا می‌دهد، و خدای رحمان را خشنود می‌سازد، و دندانها را سپید می‌نماید، و زردی و فساد دندان را می‌برد، و لثه را محکم می‌کند، و اشتهای به غذا را می‌افزاید، و بلغم را از بین می‌برد، و حافظه را زیاد می‌کند، و حسنات و نیکی‌ها را دو برابر می‌سازد، و فرشتگان به آن خوشحال می‌شوند.

ای علی: خداوند متعال پیامبری بر نیانگیخت جز آنکه برای او نسلی از صلب خود او قرار داد، و نسل مرا از صلب تو قرار داد و اگر تو نبودی برای من ذریه و نسلی نبود.

ای علی: عبدالمطلب بوسیله تیرهای قمار (ذبیحه را) تقسیم نمی‌کرد، و بتها را نمی‌پرستید، و ذبح شده برای بتها را نمی‌خورد، و می‌گفت: من پیرو دین پدرم حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستم.

ای علی: شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و عظیم‌ترین آنان از نظر یقین گروهی هستند که در آخرالزمان می‌باشند که پیامبر را ندیده‌اند و حجت و امامشان از آنان پنهان و غایب است و تنها به سیاهی روی سپیدی (نوشته کتابها) ایمان آورده‌اند.

ای علی: در پوست حیوانی که شیرش را نمی‌آشامی و گوشتش را نمی‌خوری (حیوان حرام گوشت) نماز مخوان، و در ذات الجیش (۶۲)، و ذات الصلاصل (۶۳) و ضجنان (۶۴) نماز گزار.

ای علی: از تخم‌ها (ی حیوانات تخم گذار) هر کدام که دو طرف آن با هم متفاوت است بخور، و از ماهیان هر کدام که فلس دارد، و از پرندگان آنهایی که در پرواز بال می‌زنند، و آنهایی را که در پرواز بال نمی‌زنند و صاف پرواز می‌کنند واگذار، و از پرندگان آبی آنهایی را که سنگدان دارند یا پایشان خار خروس دارد بخور.

ای علی: از درندگان هر کدام که دندان نیش دارد و از پرندگان هر کدام که چنگال دارد خوردنش حرام است.

ای علی: به جهت (سرقت) میوه و پیه وسط نخل (یا شکوفه) دست کسی قطع نمی‌شود.

ای علی: بر عهده زناکار کابین و مهریه‌ای نیست، و در موردی که کسی به کنایه چیزی گفته باشد (اعتراف به جرم محسوب نمی‌شود) حد ندارد، و شفاعتی در مورد حد پذیرفته نیست، و سوگند درباره قطع رحم و بریدن از خویشاوند جایز نیست و نباید به آن سوگند عمل شود، و همینطور سوگند فرزند در صورت مخالفت پدرش با آن، و سوگند زن در صورت مخالفت شوهرش با آن، و سوگند بنده در صورت مخالفت صاحبش با آن؛ و روزه سکوت جایز نیست، و روزه وصال (از سحر تا سحر بعد، یا دو روز، یا چند روز بدون افطار) جایز نیست، و بادیه

نشینی بعد از هجرت جایز نیست.

ای علی: پدری به قصاص فرزندش کشته نمی‌شود.

ای علی: خداوند دعا را در حالی که دل غافل و بی توجه باشد نمی‌پذیرد.

ای علی: خواب عالم برتر از عبادت عابد است.

ای علی: دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز عابد است.

ای علی: زن نباید روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه شوهرش، و بنده نباید روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه صاحبش، و میهمان نباید روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه میزبانش.

ای علی: روزه عید فطر حرام است، و روزه عید قربان حرام است، و روزه وصال (از سحر تا سحر بعد، یا دو روز...) حرام است، و روزه سکوت حرام است، و روزه‌ای که برای کار معصیتی نذر کرده باشد حرام است، و روزه دهر (همه سال یا همه ایام) حرام است.

ای علی: (گناه یا کیفر) ربا هفتاد قسمت است و کمترین آن همانند آن است که مردی با مادرش در کعبه زنا کند.

ای علی: یک درهم ربا نزد خدا منفورتر از هفتاد زنا است که همه‌اش با محرمها (مثل خواهر و مادر) در کعبه واقع شود.

ای علی: هر کس یک قیراط (= یک بیست و چهارم درهم یا دینار) از زکات مالش را نپردازد نه ایمان دارد و نه مسلمان است و احترامی هم ندارد.

ای علی: کسی که زکات نمی‌پردازد از خداوند درخواست می‌کند که او را به دنیا برگرداند، و همین است کلام خدای متعال که تا آنگاه که مرگ یکی از آنان را فرا می‌رسد می‌گوید پروردگارا مرا باز گردان (۶۵).

ای علی: ترک کننده حج که استطاعت آن را داشته باشد کافر است، خدای متعال می‌فرماید: و برای خدا بر مردم حج خانه خدا واجب است، و بر هر فردی که استطاعت آمدن حج را داشته باشد، و کسی که کفر ورزد همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است (۶۶).

ای علی: هر کس حج را به تأخیر اندازد تا بمیرد خداوند او را روز قیامت یهودی یا مسیحی محشور می‌کند.

ای علی: صدقه قضا و قدر مبرم و حتمی را برطرف می‌کند.

ای علی: صله رحم (یعنی رسیدگی و احسان به خویشاوند) عمر را می‌افزاید.

ای علی: غذا را با نمک شروع کن و با نمک تمام کن که در آن شفا از هفتاد و دو بیماری است.

ای علی: هنگامی که بر مقام محمود بایستم همانا برای پدرم و مادرم و عمویم و برادری که در زمان جاهلیت داشته‌ام شفاعت خواهم کرد.

ای علی: من فرزند دو ذبیح(۶۷).

ای علی: من دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستم(۶۸).

ای علی: عقل آن است که بوسیله آن بهشت بدست آید و رضای خداوند رحمان خواسته شود.

ای علی: نخستین آفریده‌ای که خدای متعال آفرید عقل است، و به او فرمود: رو کن و پیش آی. و او پیش آمد، سپس به او فرمود: پشت کن و برگرد. و او برگشت، و خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم که مخلوقی نیافریده‌ام که نزد من محبوبتر از تو باشد، به جهت تو می‌گیرم و به جهت تو عطا می‌فرمایم، و بوسیله تو پاداش می‌دهم و بوسیله تو کیفر می‌کنم.

ای علی: در حالی که خویشاوندی نیازمند باشد صدقه به دیگری جایز نیست.

ای علی: خیر و فایده‌ای در گفتار نیست مگر با عمل، و در ظاهر نیست مگر با باطن، و در مال و ثروت نیست مگر با بخشش و سخاوت، و در راستی نیست مگر با وفا، در فقه نیست مگر با پارسائی، و در صدقه نیست مگر با امنیت و شادمانی.

ای علی: آیا آگاهتان نسازم که کدامیک از شما در اخلاق و روش به من شبیه‌ترید؟.

گفت: بفرمائید یا رسول الله.

فرمود: خوش اخلاق‌ترین شما، و بردبارترین شما، و نیکوکارترین شما نسبت به بستگان خود، و انصاف دهنده‌ترین شما نسبت به خود.

ای علی: امان است برای امت من از غرق شدن که وقتی به کشتی سوار شوند بخوانند بسم الله الرحمن الرحيم - و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالی عما

یشرکون(۶۹) - بسم الله مجراها و مرساها ان ربی لغفور رحیم(۷۰) - بنام خداوند بخشنده مهربان، و خدا را چنانکه شایسته اوست نشناختند و همه زمین در دست قدرت اوست روز قیامت و آسمانها به نیروی او درهم پیچیده شده، و منز و برتر است از آنچه شرک می‌ورزند - به نام خداست رفتنش و ماندنش، همانا پروردگارم آمرزنده مهربان است.

ای علی: امان است برای امت من از دزدیدن: قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ماتدعوا فله الاسماء الحسنی(۷۱) - بگو الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید، هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکویی است تا آخر سوره.

ای علی: امان است برای امت من از خرابی: ان الله یمسک السموات و الارض أن تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیمًا غفوراً(۷۲) - خداوند آسمانها و زمین را از فرو ریختن نگه می‌دارد و اگر فرو ریزند هیچکس بعد از او نمی‌تواند آنها را نگهدارد، همانا او بردبار و آمرزنده است.

ای علی: امان است برای امت من از اندوه و گرفتاری: لا حول و لا قوة الا بالله العظیم و لا ملجأ و لا منجا من الله الا الیه - توان و نیروئی نیست جز بوسیله خدای بلند مرتبه بزرگ، و پناه و گریزگاهی از خدا جز به سوی او وجود ندارد.

ای علی: امان است برای امت من از سوختن: ان ولیی الله الذی نزل الكتاب وهو یتولی الصالحین(۷۳) - و ماقدروا الله حق قدره(۷۴) همانا یاور و سرپرستی من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او درستکاران را یاری و سرپرستی می‌فرماید - و خدا را چنانکه سزاوار اوست نشناختند....

ای علی: کسی که از دیدگان بیمناک شود بخواند لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنہم(۷۵) - هر آینه رسولی از خودتان نزد شما آمده است که رنج و ناراحتی شما بر او سخت و ناخوشایند است تا آخر سوره.

ای علی: کسی که چار پایش چموشی کند در گوش راست او بخواند: و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون(۷۶) - و برای او (خدای متعال) هر کس که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر فرود آورد، و به سوی او بازگردانده می‌شود.

ای علی: کسی که از جادوگری یا شیطانی بترسد بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض (۷۷) - همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را بیافرید.

ای علی: حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیکو بر او گذارد، و او را خوب تربیت کند، و او را در جایی درست قرار دهد (۷۸)، و حق پدر بر فرزندش آن است که او را به اسم صدا نکند، و جلوتر از او راه نرود، و جلوی او ننشیند و همراه او به حمام نرود.

ای علی: گناه و نتیجه عقوق (بی مهری و بی حرمتی) فرزند برای پدر و مادر همانطور است که عقوق پدر و مادر برای فرزند می باشد.

ای علی: خدا رحمت کند پدر و مادری را که باعث احسان و نیکی فرزند به خودشان شوند.

ای علی: هر کس پدر و مادرش را اندوهگین سازد عاق آنان است و رعایت حقوق آنان را نکرده است.

ای علی: هر کس نزد او غیبت برادر مسلمانش بشود و توان یاری او را داشته باشد و یاریش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت خوار می سازد.

ای علی: کسی که مخارج یتیمی را از مال خود بپردازد تا آن یتیم سن رشد و استغنا برسد حتما بهشت بر او واجب می شود.

ای علی: هر کس به مهر و ترحم دست بر سر یتیمی بکشد خدای عزیز و جلیل در برابر هر موئی روز قیامت نوری به او عطا می فرماید.

ای علی: هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست، و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست، و هیچ تنهایی هراس انگیزتر از خودپسندی نیست، و هیچ عقلی مثل تدبیر و چاره اندیشی نیست، و هیچ پارسائی مثل خودداری از آنچه خدای متعال حرام فرموده نیست، و هیچ شرافتی مثل اخلاق خوب نیست، و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.

ای علی: آفت و آسیب گفتار دروغ است، و آسیب دانش فراموشی، و آسیب عبادت وا گذاشتن و رها کردن آن است، و آسیب زیبایی تکبر و خودپسندی، و آسیب عمل حسد ورزی است.

ای علی: هر کس صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را گم کرده است.

ای علی: برحذر باش از آنکه در نماز همانند کلاغ نوک به زمین بزنی و مثل شیر (و درندگان) ساعدها را بر زمین بگذاری (یعنی نماز را بدون شتاب و سجده‌ها را کامل و با تأنی بجای آور و در حال سجده کف دستها را بر خاک بگذار و ساعد تا آرنج را از زمین بلند کن و به زمین بچسبان).

ای علی: دستم را تا آرنج در دهان اژدها فرو برم برایم خویشایندتر است تا از کسی که مال و ثروتی نداشته و تازه به مال و ثروت رسیده چیزی بخوام.

ای علی: سرکش‌ترین مردم نسبت به خدای عزیز و جلیل کسی است که غیر خونی خود را بکشد و غیر ضارب خود را بزند، و کسی که خود را به غیر موالی خود ببندد (و ادعای ولاء نماید) هر آینه به آنچه خدای عزیز و جلیل بر من نازل فرموده کفر ورزیده است.

ای علی: انگشتر به دست راست کن که آن فضیلتی از خدای متعال برای مقربان است.

پرسید: چه انگشتری بدست کنم ای رسول خدا؟.

فرمود: عقیق سرخ که آن نخستین کوهی است که به پروردگاری خدا و پیامبری من و وصایت و جانشینی تو و امامت فرزندان تو و بهشتی بودن شیعیان و دوزخی بودن دشمنان اقرار و اعتراف کرده است.

ای علی: همانا خداوند عزیز و جلیل بر جهانیان نظر کرد و مرا بر همه مردان جهان برگزید، آنگاه بار دیگر نظر کرد و ترا بر مردان جهان برگزید، آنگاه برای بار سوم نظر فرمود و امامان از نسل ترا بر مردان جهان برگزید آنگاه برای بار چهارم نظر فرمود و فاطمه (علیه السلام) را بر زنان جهان برگزید.

ای علی: همانا من در سه جا اسم ترا همراه اسم خویش دیدم و با نظر بر آن انس یافتم: هنگامی که در معراجم به آسمان به بیت المقدس رسیدم بر صخره آن یافتم خدایی جز الله نیست، و محمد فرستاده خداست، او را بوسیله وزیرش تأیید کرده‌ام و بوسیله وزیرش یاری نموده‌ام.

به جبرئیل (علیه السلام) گفتم: وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابیطالب.

و هنگامی که به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته است: منم خداوند یکتا که معبودی جز من نیست، محمد حبیب من است، او را بوسیله وزیرش تأیید کرده‌ام و بوسیله وزیرش یاری نموده‌ام.

پایان.

### پی نوشت ها

- ۱ - سوره ی نخل آیه ی ۱۲۵
- ۲ - سوره ی قصص آیه ی ۸۷.
- ۳ - سوره ی سجده آیه ی ۳۳ ی
- ۴ - سوره ی بقره آیه ی ۱۵۹
- ۵ - سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۷
- ۶ - سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۴.
- ۷ - سوره ی آل عمران آیه ی ۱۱۰
- ۸ - سوره ی لقمان آیه ی ۱۷
- ۹ - سوره ی تحریم آیه ی ۱۷.
- ۱۰ - همه ی روایات مندرجه از وسائل الشیعه کتاب امر بمعروف و نهی از منکر نقل شده است.
- ۱۱ - مرج البحرين يلتقيان
- ۱۲ - بینهما برزخ لا یبغیان.
- ۱۳ - یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان.
- ۱۴ - این گوشه ای از همان مسأله جبر و اختیاری است که سالها بلکه قرنهای نقل مجلس متکلمین اسلام بوده عده ای هر ناشایسته ای را به خدا نسبت داده اند و عده ای بکلی خدا را از مدخله در کارهای بندگان منع کرده اند، در مقابل این افراط و تفریط ائمه (ع) راه سومی معرفی کرده اند که در این حدیث هم به آن اشاره شده است.
- ۱۵ - در حدیث آخر فصل هشتم معنی شد
- ۱۶ - سوره ی منافقون آیه ی ۸
- ۱۷ - سوره ی مؤمنون آیه ی ۱



۱۸ - سوره ی لقمان آیه ی ۳۴.

۱۹ - سوره ی بقره آیه ی ۱۶۴.

۲۰ - سوره بقره، آیه ۲۸۳

۲۱ - مطلوبیت مطلقه در برخی موارد واجب است چنانکه در معامله سلم و نسیه.

۲۲ - حمل بر استحباب بنا بر قرینه است نه ظاهر آیه، چرا که ظاهر وجوب یا مطلوبیت مطلقه است که موارد وجوب را نیز شامل می شود چنانکه در ولی به لزوم تعبیر نموده اید.

۲۳ - یا در برابر مزد و اجرتی زیانبار بنویسند و شهادت دهند، (مثلا) با مزدی بسیار بیشتر از اجرت معمولی نظایر خود یا...

۲۴ - رجوع کنید به سفینه البحار ج ۱/۴۴۷ باب منع از خواستن آنچه جایز نیست و آنچه نمی شود.... یعنی نگوید خدایا مرا به هیچیک از آفریدگانت نیازمند مکن! زیرا هیچکس نیست که به دیگران نیازی نداشته باشد.

۲۵ - یعنی: نیتش از عمل، ثواب الهی و بهشت باشد نه دنیا، زیرا خواسته های دنیوی رستگاری نیست هر چند آنچه نی خواهد به او عطا شود.

۲۶ - شح: شدیدتر از بخل و دربارداری از بخل کاری تر است، و گفته اند که شح بخل آمیخته و به حرص و آز است.

۲۷ - منظور از انتظار فرج یا انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است چنانکه همین معنا مشهور و متبادر به ذهن عموم است، یا منظور انتظار گشایش و نجات از هر سختی است، به سفینه البحار ج ۲ / ۵۹۶ رجوع شود.

۲۸ - سوره نساء آیه ۹۵.

۲۹ - سوره مجادله آیه ۳ و ۲.

۳۰ - سوره مائده آیه ۹۲

۳۱ - سوره بقره آیه ۱۹۶

۳۲ - سوره بقره آیه ۱۹۶

۳۳ - سوره مائده آیه ۹۵

۳۴ - صاع معادل چهار مد و تقریباً یک من یا سه کیلو است.

۳۵ - سوره بقره آیه ۱۸۳

۳۶ - سوره آل عمران آیه ۳۴

۳۷ - سوره فرقان آیه ۶۴

۳۸ - سوره حشر آیه ۱۹

۳۹ - سوره مائده آیه ۲۷

۴۰ - سوره زمر، آیه ی ۵۶

۴۱ - اشاره به قسمتهایی از آیات: سوره اعراف فالذین آمنوا به وعزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه... و ۸ سوره تغابن فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا و ۴۷ نساء آمنوا مصدقا لما معکم من قبل أن نطمس وجوها فنردها علی ادبارها...

۴۲ - سوره زخرف آیه ۲۸ (شاید مراد آن است که قرآن کریم در موضوع امامت ابراهیم (علیه السلام) تصریح می‌کند که او وقتی خداوند فرمود انی جاعلک للناس اماما دعا کرد و از خدا خواست که ذریه و نسل او نیز مقام امامت داشته باشند و به خدا عرض کرد و من ذریتی که ولایت و امامت در نسل او کلمه باقیه‌ای شد، و این به ضمیمه فرموده خدای متعال که لا ینال عهدی الظالمین می‌رساند که ولایت و امامت در معصومین از ذریه ابراهیم (علیه السلام) است و بنابراین طبق ادله‌ای که از کتاب و سنت بدست می‌آید جز از علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم او صلوات الله علیهم اجمعین نخواهند بود.

۴۳ - سوره حج آیه ی ۱۰

۴۴ - سوره مجادله آیه ۱۲.

۴۵ - سوره مجادله آیه ۱۳

۴۶ - سوره حدید آیه ۱۴

۴۷ - در قرآن کریم: الم نکن آمده است

۴۸ - سوره آل عمران آیه ۶۳

۴۹ - در نسخه‌ای از مخطوطات اضافه شده: پس رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره من فرمود: همانا ضربت علی روز نبرد خندق از اعمال جن و انس برتر است و نیز آن گرامی فرمود: در نبرد علی (علیه السلام) با عمرو بن عبدود - همه اسلام به نبرد و مقابله همه کفر رفت.

۵۰ - سوره مائده آیه ۵۴

۵۱ - نوعی عبادی کوتاه سفید (به نهاییه ابن اثیر ذیل ماده قطار رجوع شود).

۵۲ - سوره احزاب آیه ۳۲

۵۳ - ممکن است این فراز چنانکه علامه مجلسی احتمال داده مربوط به بانوان باشد.

۵۴ - سوره حجرات آیه ۱۰ و ۱۱

۵۵ - سوره حجرات آیه ۱۰ و ۱۱

۵۶ - سوره بقره آیه ۱۵۳

۵۷ - سوره مائده آیه ۵

۵۸ - سوره آل عمران آیه ۹۷

۵۹ - سوره آیه ۱۱۴

۶۰ - سوره بقره آیه ۲۸۳

۶۱ - و در نسخه‌ای چاپی در ادامه آن آمده است: و گرانباران نابود گشتند.

۶۲ - محلی است میان مکه و مدینه

۶۳ - جایی است در راه مکه

۶۴ - کوهی است در اطراف مکه

۶۵ - سوره مومنون آیه ۱۰۰

۶۶ - سوره آل عمران آیه ۹۷

۶۷ - ظاهراً منظور حضرت اسماعیل ذبیح الله است که خداوند از ذبح او با ارسال گوسفندی از بهشت جلوگیری کرد، و عبدالله بن عبدالمطلب پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که عبدالمطلب نذر کرده بود یکی از فرزندان را در راه خدا ذبح کند و مردم نگذاشتند و با شتران قرعه زدند و سرانجام یکصد شتر را بجای او قربانی کردند.

۶۸ - که در قرآن نقل شده که حضرت ابراهیم (علیه السلام) دعا کرد: و ابعث فیهم رسولا سوره بقره آیه ۱۲۹.

۶۹ - سوره زمر آیه ۶۶

۷۰ - سوره هود آیه ۴۱

۷۱ - سوره اسراء آیه ۱۱۰

۷۲ - سوره فاطر آیه ۴۱

۷۳ - سوره اعراف آیه ۱۹۵

۷۴ - سوره زمر آیه ۶۶

۷۵ - سوره توبه آیه ۱۲۹

۷۶ - سوره آل عمران آیه ۸۳

۷۷ - سوره اعراف آیه ۵۴ و در سوره یونس آیه ۳

۷۸ - شاید مراد شغل و حرفه باشد یعنی به او شغل و حرفه‌ای حلال و مناسب بیاموزد.